

## پیام نوروزی به مناسبت حلول سال ۱۳۸۱

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



یا مقلب القلوب والأبصار. یا مدبّر اللیل والنهار. یا محوّل الحول والأحوال. حوّل حالنا الی احسن الحال.

امسال آغاز بهار و سال نو، با روزهای عاشورای حسینی و تجدید خاطره آن حماسه بزرگ تاریخی مقارن است. برای ملت عزیز ما که ارادتمند و عاشق حسین بن علی علیه السلام است، اگرچه عید به معنای جشن و شادی کودکانه وجود ندارد؛ اما بهجت معنوی ای که ناشی از عزّت و افتخار است، وجود دارد؛ زیرا حسین بن علی علیه السلام مظهر عزّت راستین و نمودار کامل افتخار حقیقی است؛ هم در چشم ما مردم اسیر در دستگاه مادی عالم و هم برای رستگاران عالم ملکوت.

امسال، سال شمسی ما، هم در فروردین و هم در آخر سال در اسفند، با عاشورای حسینی مقارن و مصادف است. بنابراین جا دارد که ما امسال را «سال عزّت و افتخار حسینی» بدانیم. امیدواریم ملت عزیز ما با تمسک به معنویت حسین بن علی علیه السلام و با آشنایی بیشتر با آن بزرگوار، عزّت و افتخار و سربلندی را برای خود کسب کند؛ همچنان که بحمدالله به برکت آن حضرت و به برکت اسلام و قرآن، از عزّت و افتخار معنوی برخوردار بوده و هست.

سال ۱۳۸۰، مثل همه سالهای دیگر، با شادیها و غمهای خود سپری شد و سالی نو و بهاری تازه پیش روی ماست و بهار، فصل رویش و بالندگی و نو شدن و طراوت و صفاست. از خدای متعال می‌خواهیم که ملت عزیز ما در هر جای کشور که هست، و در هر جای جهان مردمی که دل در گرو خواسته‌ها و اهداف این ملت دارند، مشمول لطف الهی و برخوردار از صفا و طراوت و نوبی و شادابی باشند. من به همه ملت عزیزمان در این مناسبت درود می‌فرستم و از خداوند متعال برای همه آنها سلامت و موفقیت و پیشرفت در امور مادی و معنوی مسألت می‌کنم.

اگرچه در سال گذشته - که به نام رفتار علوی مزین و موسوم شده بود - کارهای فراوان و تلاشها و اقدامهای مفیدی از طرف مسؤولان و مردم صورت گرفت؛ اما بخصوص دو حرکت در جهت رفتار علوی از طرف مسؤولان کشور آغاز شد که امیدواریم این دو کار با همان جدیت و شور و شوق و انگیزه و اهتمام ادامه پیدا کند: یکی پرداختن به مسأله اشتغال بود که یکی از مهمترین گره‌گشاییها در کار مردم است و گره‌گشایی، سیره علوی است؛ و دیگری مبارزه با فساد بود که یکی از شاخصه‌های برجسته رفتار علوی است. ان‌شاءالله هر دو اقدام باید در سال نو از طرف مسؤولان با همه جدیت و اهتمام دنبال شود.

برای مسأله اشتغال، تلاشهای خوبی شد و برنامه‌ریزیهای مفیدی صورت گرفت؛ لیکن این آغاز کار است؛ این از آن کارهایی است که به پیگیری و تعقیب جدی از طرف همه مسؤولان کشور احتیاج دارد؛ این یک نیاز بسیار مهم برای مردم و کشور ماست.

مسأله مبارزه با فساد هم یک عنصر حقیقی و اساسی در اصلاح امور کشور است. مبارزه با فساد، وظیفه همه است؛ اما در درجه اول، وظیفه مسؤولان کشور است. مبارزه با فساد باید با جدیت، دقت، بی‌نظری کامل و دور از تندروی و زیاده‌روی باشد.

همه مسؤولان باید وظایف خود را در قبال این ملت بزرگ به بهترین وجهی شناسایی و دنبال کنند. مردم عزیز ما در طول سالهای بعد از انقلاب نشان داده‌اند که به اسلام و مبانی دینی و سربلندی کشور خود و پیشرفت



## بیانات در جمع دهها هزار نفر از راهیان نور و قشرهای مختلف مردم در یادگان دوکوهه ۱۳۸۱/۱/۹

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



الحمد لله رب العالمین. والصلاة والسلام على سيدنا و نبينا ابی القاسم مصطفی محمد و علی آله الأطیبین الأطهرین المنتجبین. الهداة المهديين المعصومين. سيما بقیة الله فی الارضین.

اجتماع عظیمی که در این نقطه برجسته تاریخی تشکیل شده است، نشانه بزرگی از قدرشناسی ملت ایران است. از اطراف کشور، مردان، زنان، پیران و جوانان به این نقطه و دیگر نقاطی که در تاریخ جنگ تحمیلی، نقاط برجسته و فراموش نشدنی بوده‌اند، شتافته‌اند و در حقیقت، یاد آن جوانان، رزمندگان، دلاوران و مؤمنانی را که کشور و تاریخ و ملت ما همواره مدیون آنهاست، گرامی داشته‌اند. البته لازم است با قلب و زبان از مردم عزیز که امروز از شهرهای دزفول، اندیمشک و شوش در این جلسه بزرگ شرکت کرده‌اند و همچنین از بقیه هم‌میهنان ایرانی‌مان که از سرتاسر نقاط کشور به این‌جا آمده‌اند، سپاسگزاری کنم.

هم زمان و هم مکان، بسیار حساس است. زمان، یادآور نهضت عظیم و فراموش نشدنی حسین بن علی علیه السلام است. امروز روز پنجم شهادت آن حضرت است؛ روزهای داغ تازه خاندان پیامبر است. در مثل چنین روزهایی تاریخ صدر اسلام شاهد یکی از بزرگترین حوادث دوران تاریخ بشر بود. این روزها با آن روزهای حساس و تاریخ‌ساز مصادف است. مکان هم یادگان دوکوهه است که عاشوراییان زمان ما - جوانان از جان گذشته و دلاور ما - در طی سالهای متمادی دفاع مقدس، در همین‌جا اجتماع کردند و در همین حال و هوا، عزم و تصمیم مردانه و مؤمنانه خود را بر دفاع از این کشور به مرحله عمل درآوردند. این یادگان و سرزمین، شاهد فداکاریها، اخلاصها، ایمانها و روحیه‌های مالمال از امواج صفا و طراوتی است که از جوانان مؤمن بسیجی و فداکار بروز کرده است. از طرفی آغاز سال جدید شمسی و فصل بهار نیز هست. امسال بهار طبیعت - که آغاز سال ایرانی ماست - با بهار معنویت همراه شده است. بجاست این روزها را از لحاظ تقارن زمانی از جمله پدیده‌های کمیاب دوران خودمان به حساب آوریم. بنده هم مثل قطره‌ای در این دریای خروشان، به قصد اظهار ارادت و اخلاص به آن دلها و جانها و روحهای پاکی که بعضی شهید شدند و بعضی بحمدالله زنده‌اند و در این فضا و منطقه، آزمایشهای بزرگ صدر اسلام را دوباره تکرار کردند، به این‌جا آمده‌ام.

بعضی از انسانها از حقایق غفلت می‌کنند و بعضی از دلهای ناپاک، از غفلت دلها سوء استفاده نموده و مقاصد شیطانی و اهداف پلید را در فضای غفلت از حقایق، منتشر می‌کنند. هر دلی که برای حقیقت احترام قائل است، هر انسانی که برای معنویت، صفا، اخلاص و انسانیت ارزش قائل است، باید این‌طور مکانها و خاطره‌ها را همیشه عزیز بدارد. این وظیفه همه ماست و امیدوارم که این تجمع شما برادران و خواهران در این مکان - که نموداری از احساسات ملت ایران است - پاسخ یاوه‌گویان را بدهد و بداندیشان و کج‌روان را متنبه کند.

امسال به عنوان سال «عزت و افتخار حسینی» شناخته شد. این عنوان و نامی است که می‌تواند به رفتار ما در طول سال جهت بدهد. این عناوینی که برای سالها در نظر گرفته می‌شود و ملت ایران، هر سالی را به این نامها می‌نامد، شعارهای همیشگی ملت ایران است و مخصوص یک سال نیست. همان‌طور که در آغاز سال جدید به عرض ملت ایران رساندم، سال «رفتار علوی» که عنوان سال گذشته بود، به این معنا نیست که با پایان سال، وظیفه رفتار علوی از دوش ما برداشته شد؛ نه. مسؤولان کشور برای همیشه وظیفه دارند رفتار علوی را سرلوحه همه کارها و برنامه‌های خودشان قرار دهند. زمانی نظام اسلامی دچار اختلال واقعی خواهد شد که فراموش کند نماد و سرمشق

بزرگی مثل علی بن ابی طالب علیه السلام دارد. حکومت علوی باید همیشه در مقابل چشم ما باشد و در آن جهت حرکت کنیم و آن را بخواهیم و برای آن تلاش نماییم. آرزوهای انسانهای ستمدیده تمام قرون در حکومتی برآورده خواهد شد که با رفتار علوی اداره شود، و لاغیر. بشر در طول قرون تاریخ طولانی خود از چه دردهایی بیشتر رنج برده است؟ از بی عدالتی، تبعیض، زورگویی و تحکم قدرتهای غاصب. همچنین از بیرحمی و برادرکشی رنج برده است؛ بشر از جهالتهایی که اختیار زندگی مردم را در قبضه قدرتهای ظالمانه گرفتند، رنج برده است؛ بشر همواره از جهل، ستم و تبعیض ناروا نالیده است. عمده محرومیت‌های انسان در طول تاریخ، ناشی از سلطه ظالمان و ناهلان، خوی وحشیگری، بیرحمیها و جنگ‌افروزیهاست؛ بشر از حقوق اصلی و طبیعی خود محروم مانده است.

حکومت علوی بشر را به عدالت، آرامش، ایمان به معنویت، صفا و برادری، صلح و دوستی حقیقی می‌رساند؛ نه مثل آن کسانی که نام و شعار صلح را در دنیا مطرح می‌کنند، اما خودشان آتش همه جنگها را روشن و همه فتنه‌ها را هم در میان انسانها برپا می‌کنند. نظام و حکومت علوی به برکت عدل همگانی و فراگیر، انسانها را در امنیت و آرامش واقعی نگه می‌دارد. اگر به امیرالمؤمنین علیه السلام فرصت داده می‌شد، آن حضرت دنیای آبادی از جهت مادی و معنوی و مالمال از عدالت، آرامش و صلح حقیقی که بشر قبل از آن هرگز ندیده بود، به وجود می‌آورد. امروز هم جز در سایه چنین رفتاری، نمی‌شود به این آرزوها رسید. بنابراین رفتار علوی برای ما یک درس همیشگی است و مختص یک سال نیست؛ البته هدفهای بزرگ، در زمانهای متناسب و طولانی و با تلاش و مجاهدت، قابل حصول است. هدفهای بزرگ را نمی‌توان با راحت‌طلبی، مفت و مجانی، بدون تلاش و مجاهدت به دست آورد؛ باید تلاش و برنامه‌ریزی کرد.

همان‌طور که عرض کردم، در سال گذشته دو حرکت از سوی مسؤولان در جهت رفتار علوی شروع شده است: یکی مسأله اشتغال و دیگری مسأله مبارزه با فساد است. این شروع، مبارک است و باید هر دو ادامه پیدا کند. معنای اشتغال این است که جوان مستعد آماده به کار، فرصت تلاش و فعالیت به دست آورد تا هم نیاز شخصی خود را از این راه برطرف کند و هم به پیشرفت و آبادانی کشور و رونق اقتصادی آن کمک نماید. این امر برنامه‌ریزی می‌خواهد که این کار را مسؤولان دولتی ما شروع کرده‌اند و باید با جدیت ادامه پیدا کند؛ هیچ چیز نباید مانع از اجرای آن شود. اگر تهدید امریکا است، اگر امواج سیاسی است، اگر درگیریهای جناحی است، اگر خودخواهیهای این و آن است، هیچ کدام از اینها نباید مانع این شود که مسؤولان ذی‌ربط دستگاههای دولتی در این قضیه اشتغال - که یک قضیه بسیار اساسی است - کار خودشان را با جدیت دنبال نکنند. من در چند ماه قبل از این، به مسؤولان بلندپایه این بخش از دولت گفتم آن مجموعه‌ای که برای ایجاد اشتغال در کشور کار می‌کند، باید مثل اتاق جنگ دوران دفاع مقدس که شب و روز نمی‌شناخت، کار کند. در دوران جنگ و دفاع مقدس برای آن مجموعه‌هایی که مشغول طراحی جنگ بودند، شب و روز، تعطیل و غیر تعطیل، اول هفته و آخر هفته معنا نداشت؛ مرتب مشغول کار بودند. امروز باید برای ایجاد اشتغال به همان نحو تلاش شود. جوان ما باید بتواند از نیرویش، برای اداره زندگی خود و پیشرفت کشور به معنای حقیقی استفاده کند؛ کشور هم این ظرفیت را دارد. خوشبختانه مسؤولان - تا آنجایی که من دیده‌ام و می‌شناسم - به این امر معتقد و علاقه‌مندند و باید همت کنند.

همه بدانند تهدید دشمنان این ملت و کشور - چه تهدید نظامی و چه تهدید سیاسی - برای این کشور چندان حائز اهمیت نیست و برای این ملت تهدید واقعی به حساب نمی‌آید. این ملت یک ملت شجاع است که طعم عزت و استقلال را چشیده است. این جوانان - که عمده نسل امروز ما را تشکیل می‌دهند - هرگز بیگانه‌ای را بر کشور

خودشان مسلط ندیده‌اند؛ لیکن زمان ما این گونه نبود. نسل ما در دورانی چشم باز کرد که بر اثر ضعف حکومتها در داخل کشور، نیروهای اشغالگر خارجی همه کاره بودند. در مشهد ما نیروی بیگانه‌ای از یک دولت، در آذربایجان نیروی بیگانه‌ای از دولت دیگر؛ در خود تهران هم نیروهای بیگانه دیگری از دولتهای مختلف حضور داشتند. بعد هم که به ظاهر نیروهای نظامیشان را خارج کردند، نفوذهای سیاسیشان را بجا گذاشتند. نسل گذشته شما فضای کشور را این چنین دیده بود؛ مسؤولان کشور، سرسپرده و مطیع بیگانگان بودند؛ لیکن نسل امروز این‌طور نیست. نسل امروز، ملت، کشور، مسؤولان، حکومت و نظام خود را همیشه آزاد، سربلند، مستقل و عزیز می‌بیند؛ همه نمادهای کشور را دارای نشانه‌های استقلال دیده و به خود می‌بالد؛ این نسلی است که از تهدید دشمن نمی‌هراسد. لذا این تهدیدها برای کشور خطر جدی نیست. خطر جدی برای کشور عبارت است از آن مسائلی که ما به دست خودمان به وجود آوریم. ایجاد اختلاف، ایجاد بی‌ایمانی، ایجاد ناامیدی نسبت به آینده، القای وجود اختلاف و دوئیّت، القای احساس ضعف در مقابل دشمن - که بعضیها متأسفانه از روی نادانی یا غرض‌ورزی این کارها را می‌کنند - احساس ناتوانی در مسؤولان کشور - که بعضی این احساس را عملاً و بعضی قولاً ترویج می‌کنند - برای کشور منشأ خطر است. مسؤولان باید توجه داشته باشند و مردم عزیز ما هم هوشیارانه متوجه باشند و القات دشمن را بشناسند.

مسأله بعدی، مبارزه با فساد است. در مورد برخورد با فساد دو گرایش افراطی و تفریطی هست. بعضیها وقتی صحبت از مبارزه با فساد می‌شود، تصوّر می‌کنند که مبارزه با فساد، یک بهانه سیاسی برای برخورد با این و آن است؛ این غلط است. مبارزه با فساد، مبارزه با فساد است! در هر جامعه‌ای اگر نقطه فاسد، شناسایی، کنترل و قلع و قمع شد، فساد متوقف می‌ماند، و آلا رشد پیدا می‌کند. فرق نظام اسلامی و نظام صالح با نظامهای فاسدی که در مقابل گسترش فساد بی‌دفاعند، این است که در این‌جا مسؤولان اصلی کشور و دلسوزان جامعه، برخوردار از صلاحند؛ برنامه و رفتار کشور، برنامه صلاح است. البته آدم فاسد هم پیدا می‌شود، منتها باید با او برخورد شود. بعضی تصوّر می‌کنند که مبارزه با فساد یک حرکت سیاسی است؛ این تصوّر غلطی است. مبارزه با فساد حرکت سیاسی نیست؛ یک حرکت حقیقی و کاری لازم است. بعضی هم در نقطه مقابل، از آن طرف افراط می‌کنند؛ یعنی وقتی گفته می‌شود «فساد» خیال می‌کنند همه‌جا را فساد گرفته است؛ خیر، این چنین نیست. آنچه که ما را برمی‌انگیزد، وجود فساد، ولو در یک بخش، در یک گوشه و به وسیله افراد معدودی است. ما می‌دانیم اگر با این پدیده مبارزه نشود، فساد نهادینه و ریشه‌دار می‌شود و در آن صورت قلع و قمعش مشکل می‌گردد. این مبارزه معنایش آن نیست که عناصر فاسد و مفسد همه زمامهای کار را در بخشهای مختلف به دست گرفته‌اند. عناصر صالح، مؤمن و دلسوز، در دستگاههای داخل کشور - چه قوه مجریه و چه قوه قضاییه - بسیار هستند که اجرا هم دست آنهاست و با کمال صلاح، کار خودشان را انجام می‌دهند و خوشبختانه اینها اکثریت و چهره غالب دستگاهند. منتها یک مفسد و فاسد، چهره دیگران را هم خراب می‌کند. این دو حرکت، یعنی ایجاد اشتغال و مبارزه با فساد باید ادامه پیدا کند.

این سال، سال «عزت و افتخار حسینی» است. این عزت، چگونه عزتی است؟ این افتخار، افتخار به چیست؟ آن کسی که حرکت حسین بن علی علیه‌السلام را بشناسد، می‌داند که این عزت، چگونه عزتی است. از سه بُعد و با سه دیدگاه، این نهضت عظیم حسینی را که در تاریخ این‌طور ماندگار شده است، می‌شود نگاه کرد. در هر سه بُعد، آنچه که بیش از همه چشم را خیره می‌کند، احساس عزت و سربلندی و افتخار است.

یک بُعد، مبارزه حق در مقابل باطل مقتدر است که امام حسین علیه‌السلام و حرکت انقلابی و اصلاحی او چنین کرد. یک بُعد دیگر، تجسم معنویت و اخلاق در نهضت حسین بن علی است. در این نهضت عرصه مبارزه‌ای وجود

دارد که غیر از جنبه اجتماعی و سیاسی و حرکت انقلابی و مبارزه علنی حق و باطل است و آن، نفس و باطن انسانهاست. آن جایی که ضعفها، طمعها، حقارتها، شهوتها و هواهای نفسانی در وجود انسان، او را از برداشتن گامهای بلند باز می‌دارد، یک صحنه جنگ است؛ آن هم جنگی بسیار دشوارتر. آن جایی که مردان و زنان مؤمن و فداکار پشت سر حسین بن علی علیه‌السلام راه می‌افتند؛ دنیا و مافیها، لذتها و زیباییهای دنیا، در مقابل احساس وظیفه از چشم آنها می‌افتد؛ انسانهایی که معنویت مجسم و متبلور در باطنشان، بر جنود شیطانی - همان جنود عقل و جنود جهلی که در روایات ما هست - غلبه پیدا کرد و به عنوان یک عده انسان نمونه، والا و بزرگ، در تاریخ ماندگار شدند. بعد سوم که بیشتر در بین مردم رایج است، فجایع، مصیبتها، غصه‌ها، غمها و خون‌دل‌های عاشوراست؛ لیکن در همین صحنه سوم، باز هم عزت و افتخار هست. کسانی که اهل نظر و فکر و تأملند، باید هر سه بعد را دنبال کنند.

در آن بُعد اول که امام حسین علیه‌السلام یک حرکت انقلابی به راه انداخت، مظهر عزت و افتخار بود. نقطه مقابل حسین بن علی چه کسی بود؟ آن حکومت ظالم فاسد بدکاره‌ای بود که «یعمل فی عبادالله بالاثم و العدوان»<sup>۱</sup>. نمودار اصلی این بود که در جامعه‌ای که زیر قدرت او بود، با بندگان خدا و انسانها با ستم، عدوان، غرور، تکبر، خودخواهی و خودپرستی رفتار می‌کرد؛ این خصوصیت عمده آن حکومت بود. چیزی که برایشان مطرح نبود، معنویت و رعایت حقوق انسانها بود. حکومت اسلامی را به همان حکومت طاغوتی که قبل از اسلام و در دورانهای مختلف در دنیا وجود داشته است، تبدیل کرده بودند. در صورتی که بارزترین خصیصه نظام اسلامی، حکومت است؛ برجسته‌ترین بخشهای آن جامعه ایده‌آلی که اسلام می‌خواهد ترتیب دهد، شکل و نوع حکومت و رفتار حاکم است. به تعبیر بزرگان آن روز، امامت را به سلطنت تبدیل کرده بودند. امامت یعنی پیشوایی قافله دین و دنیا. در قافله‌ای که همه به یک سمت و هدف والا در حرکتند، یک نفر بقیه را راهنمایی می‌کند و اگر کسی گم شود، دست او را می‌گیرد و برمی‌گرداند؛ اگر کسی خسته شود، او را به ادامه راه تشویق می‌کند؛ اگر کسی پایش مجروح شود، پای او را می‌بندد و کمک معنوی و مادی به همه می‌رساند. این در اصطلاح اسلامی اسمش امام - امام هدایت - است و سلطنت نقطه مقابل این است. سلطنت به معنای پادشاهی موروثی، فقط یک نوع از سلطنت است. لذا بعضی سلاطین در دنیا هستند که اسمشان سلطان نیست، اما باطنشان تسلط و زورگویی بر انسانهاست. هر کس و در هر دوره‌ای از تاریخ - اسم او هرچه می‌خواهد باشد - وقتی به ملت خود یا به ملت‌های دیگر زور بگوید، این سلطنت است. این که رئیس جمهور یک دولتی - که در همه زمانها، دولتهای مستکبر بوده‌اند و امروز مظهر آن، امریکا است - به خود حق بدهد که بدون هیچ استحقاق اخلاقی، علمی و حقوقی، منافع خود و کمپانیهای پشتیبان خود را بر منافع میلیونها انسان ترجیح دهد و برای ملت‌های دنیا تکلیف معین کند، این سلطنت است؛ حالا اسمش سلطان باشد یا نباشد!

در دوران امام حسین علیه‌السلام امامت اسلامی را به چنین چیزی تبدیل کرده بودند: «یعمل فی عبادالله بالاثم و العدوان». امام حسین علیه‌السلام در مقابل چنین وضعیتی مبارزه می‌کرد. مبارزه او بیان کردن، روشنگری، هدایت و مشخص کردن مرز بین حق و باطل - چه در زمان یزید و چه قبل از او - بود. منتها آنچه در زمان یزید پیش آمد و اضافه شد، این بود که آن پیشوای ظلم و گمراهی و ضلالت، توقع داشت که این امام هدایت پای حکومت او را امضاء کند؛ «بیعت» یعنی این. می‌خواست امام حسین علیه‌السلام را مجبور کند به جای این که مردم را ارشاد و هدایت فرماید و گمراهی آن حکومت ظالم را برای آنان تشریح نماید، بیاید حکومت آن ظالم را امضا و تأیید هم



بکند! قیام امام حسین علیه‌السلام از این‌جا شروع شد. اگر چنین توقع بی‌جا و ابلهانه‌ای از سوی حکومت یزید نمی‌شد، ممکن بود امام حسین همچون زمان معاویه و ائمه بزرگوار بعد از خود، پرچم هدایت را برمی‌افراشت؛ مردم را ارشاد و هدایت می‌کرد و حقایق را می‌گفت. منتها او بر اثر جهالت و تکبر و دوری از همه فضایل و معنویات انسانی یک قدم بالاتر گذاشت و توقع کرد که امام حسین علیه‌السلام پای این سیه‌نامه تبدیل امامت اسلامی به سلطنت طاغوتی را امضاء کند؛ یعنی بیعت کند. امام حسین فرمود «مَثَلِي لَا يَبِيعُ مِثْلَهُ»؛ حسین چنین امضایی نمی‌کند. امام حسین علیه‌السلام باید تا ابد به عنوان پرچم حق باقی بماند؛ پرچم حق نمی‌تواند در صف باطل قرار گیرد و رنگ باطل بپذیرد. این بود که امام حسین علیه‌السلام فرمود: «هِيَهَاتَ مَنَا الذَّلَّةُ»<sup>۱</sup>. حرکت امام حسین، حرکت عزت بود؛ یعنی عزت حق، عزت دین، عزت امامت و عزت آن راهی که پیغمبر ارائه کرده بود. امام حسین علیه‌السلام مظهر عزت بود و چون ایستاد، پس مایه فخر و مباهات هم بود. این عزت و افتخار حسینی است. یک وقت کسی حرفی را می‌زند، حرف را زده و مقصود را گفته است، اما پای آن حرف نمی‌ایستد و عقب‌نشینی می‌کند؛ این دیگر نمی‌تواند افتخار کند. افتخار متعلق به آن انسان، ملت و جماعتی است که پای حرفشان بایستند و نگذارند پرچمی را که آنها بلند کرده‌اند، توفانها از بین ببرد و بخواباند. امام حسین علیه‌السلام این پرچم را محکم نگه داشت و تا پای شهادت عزیزان و اسارت حرم شریفش ایستاد. عزت و افتخار در بُعد یک حرکت انقلابی این است. در بُعد تبلور معنویت هم همین‌طور است. بارها این را گفته‌ام که خلیفه‌ام به امام حسین علیه‌السلام مراجعه و او را بر این ایستادگی ملامت می‌کردند. آنها مردمان بد و یا کوچکی هم نبودند؛ بعضی جزو بزرگان اسلام بودند؛ اما بد می‌فهمیدند و ضعفهای بشری بر آنها غالب شده بود. لذا می‌خواستند حسین بن علی را هم مغلوب همان ضعفها کنند؛ اما امام حسین علیه‌السلام صبر کرد و مغلوب نشد و یکایک کسانی که با امام حسین بودند، در این مبارزه معنوی و درونی پیروز شدند. آن مادری که جوان خود را با افتخار و خشنودی به طرف این میدان فرستاد؛ آن جوانی که از لذات ظاهری زندگی گذشت و خود را تسلیم میدان جهاد و مبارزه کرد؛ پیرمردانی مثل «حبيب بن مظاهر» و «مسلم بن عوسجه» که از راحتی دوران پیرمردی و بستر گرم و نرم خانه خودشان گذشتند و سختی را تحمل کردند؛ آن سردار شجاعی که در میان دشمنان جایگاهی داشت - «حُرَيْنِ يَزِيدِ رِيَاحِي» - و از آن جایگاه صرف‌نظر کرد و به حسین بن علی پیوست، همه در این مبارزه باطنی و معنوی پیروز شدند.

آن روز کسانی که در مبارزه معنوی بین فضایل و رذایل اخلاقی پیروز شدند و در صف آرای می‌انجام جنود عقل و جنود جهل توانستند جنود عقل را بر جنود جهل غلبه دهند، عده اندکی بیش نبودند؛ اما پایداری و اصرار آنها بر استقامت در آن میدان شرف، موجب شد که در طول تاریخ، هزاران هزار انسان آن درس را فراگرفتند و همان راه را رفتند. اگر آنها در وجود خودشان فضیلت را بر رذیلت پیروز نمی‌کردند، درخت فضیلت در تاریخ خشک می‌شد؛ اما آن درخت را آبیاری کردند و شما در زمان خودتان خلیفه‌ها را دیدید که در درون خود فضیلت را بر رذیلت پیروز و هواهای نفسانی را مقهور احساسات و بینش و تفکر صحیح دینی و عقلانی کردند. همین پادگان دوکوهه و پادگانهای دیگر و میدانهای جنگ و سرتاسر کشور، شاهد دهها و صدها هزار نفر از آنها بوده است. امروز هم دیگران از شما یاد گرفته‌اند؛ امروز در سرتاسر دنیای اسلام آن کسانی که حاضرند در درون خود و در صف آرای حق و باطل، حق را بر باطل پیروز کنند و غلبه دهند، کم نیستند. پایداری شما - چه در دوران دفاع مقدس و چه در

۱ بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۸۳

۲ بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۸۳

بقیه آزمایشهای بزرگ این کشور - این فضیلتها را در زمانه ما ثبت کرد. زمانه ما زمانه ارتباطات نزدیک است؛ اما این ارتباطات نزدیک همیشه به سود شیطان و شیطنتها نیست؛ به سود معنویتها و اصالتها هم هست. مردم دنیا خیلی چیزها را از شما یاد گرفته‌اند. همین مادری که در فلسطین جوان خودش را می‌بوسد و به طرف میدان جنگ می‌فرستد، یک نمونه است. فلسطین سالهای متمادی، زن و مرد و پیر و جوان داشت؛ اما بر اثر ضعفها و به دلیل آن که در میدان صف‌آرایی معنوی، جنود عقل نمی‌توانست بر جنود جهل پیروز شود، فلسطین دچار ذلت شد و این وضعیت برایش پیش آمد و دشمنان بر آن مسلط شدند. اما امروز وضعیت فلسطین، به گونه دیگری است؛ امروز فلسطین به پا خاسته است؛ امروز ملت فلسطین - زن و مرد - در صف‌آرایی معنوی در درون خود توانسته است جانب معنویت را غلبه دهد و پیروز کند؛ و این ملت پیروز خواهد شد.

در آن صحنه سوم هم که صحنه فاجعه آفرینیهای عاشوراست، آنجا هم باز نشانه‌های عزت مشاهده می‌شود؛ آنجا هم سربلندی و افتخار است. اگر چه مصیبت و شهادت است؛ اگر چه شهادت هر یک از جوانان بنی‌هاشم، کودکان، طفلان کوچک و اصحاب کهنسال در اطراف حضرت ابی‌عبدالله‌الحسین علیه‌السلام یک مصیبت و داغ بزرگ است؛ اما هر کدام حامل یک جوهره عزت و افتخار هم هست.

اینجا جمعی که شما اجتماع کرده‌اید، اغلب جوانید. در این پادگان دوکوهه هم دهها و صدها هزار جوان آمدند و رفتند. مظهر جوان فداکار در کربلا کیست؟ علی‌اکبر، فرزند امام حسین علیه‌السلام؛ جوانی که در بین جوانان بنی‌هاشم برجسته و نمونه بود؛ جوانی که زیباییهای ظاهری و باطنی را باهم داشت؛ جوانی که معرفت به حق امامت و ولایت حسین بن علی علیه‌السلام را با شجاعت و فداکاری و آمادگی برای مقابله با شقاوت دشمن همراه داشت و نیرو و نشاط و جوانی خود را برای هدف و آرمان والای خود صرف کرد. این خیلی ارزش دارد. این جوان فوق‌العاده و برجسته به میدان دشمن رفت و در مقابل چشم پدر و چشمان زنانی که نگران حال او بودند، جسد به خون آغشته‌اش به خیمه‌ها برگشت. این چنین مصیبت و عزایی چیز کوچکی نیست؛ اما همین حرکت او به سمت میدان و آماده شدن برای مبارزه، برای یک مسلمان، تجسم عزت، بزرگواری، افتخار و مباهات است. این است که خداوند می‌فرماید: «و لله العزة و لرسوله و للمؤمنین»<sup>۱</sup>. حسین بن علی علیه‌السلام نیز به نوبه خود با فرستادن این جوان به میدان جنگ، عزت معنوی را نشان داد؛ یعنی پرچم سربلندی و حاکمیت اسلام را که روشن‌کننده مرز بین امامت اسلامی و سلطنت طاغوتی است محکم نگه می‌دارد، ولو به قیمت جان جوان عزیزش باشد.

شنیده‌اید - در این روزها، بارها هم تکرار شده است - که هر کدام از اصحاب و یاران امام حسین علیه‌السلام برای رفتن به میدان جنگ و مبارزه کردن اجازه می‌خواستند، امام به سرعت اجازه نمی‌داد. بعضیها را ممانعت می‌کرد؛ به بعضی می‌گفت که اصلاً از کربلا برگردید و بروید. او با جوانان بنی‌هاشم و اصحاب خود، چنین رفتار می‌کرد. اما علی‌اکبر - جوان محبوب و فرزند عزیزش - که اجازه میدان خواست، امام یک لحظه هم درنگ نکرد و به او اجازه داد. اینجا می‌شود معرفت پسر و عظمت مقام پدر را فهمید.

تا وقتی اصحاب بودند، می‌گفتند جانمان را قربان شما می‌کنیم و اجازه نمی‌دادند کسی از بنی‌هاشم - فرزندان امیرالمؤمنین و امام حسن و امام حسین علیهم‌السلام - به میدان جنگ بروند. می‌گفتند اول ما می‌رویم و کشته می‌شویم، اگر بعد از کشته شدن ما خواستید، آن وقت به میدان بروید. وقتی که نوبت به جانبازی و شهادت بنی‌هاشم رسید، اول کسی که درخواست اجازه برای میدان می‌کند، همین جوان مسؤولیت‌شناس است؛ او علی‌اکبر،



پسر آقا و پسر امام و از همه به امام نزدیکتر است، پس برای فداکاری از همه شایسته‌تر است. این هم یک مظهر امامت اسلامی است؛ این‌جا جایی نیست که دنیا، منافع مادی، سود اقتصادی و شهوات نفسانی تقسیم کنند؛ این‌جا مجاهدت و سختی است؛ اوّل کسی که داوطلب می‌شود علی‌بن‌الحسین، علی‌اکبر است. این، معرفت این جوان را می‌نماید و امام حسین هم عظمت روحی‌اش را در مقابل این کار نشان می‌دهد و به مجرد این‌که او درخواست می‌کند، امام حسین علیه‌السلام هم اجازه می‌دهد که به میدان برود.

اینها برای ما درس است؛ همان درسهای ماندگار تاریخ، همان چیزهایی که امروز و فردا، بشریت به آنها نیازمند است. تا وقتی که خودخواهیهای انسان بر او حاکم است، هرچه قدرتِ اجرایش بالاتر باشد، خطرناکتر است؛ تا وقتی که هواهای نفسانی بر انسان غالب است و تا وقتی انسان همه چیز را برای خود می‌خواهد، هرچه قدرتش بیشتر است، خطرناکتر و سبتر و درنده‌تر است. نمونه‌هایش را در دنیا می‌بینید. هنر اسلام همین است که به کسانی اجازه می‌دهد از نردبان قدرت بالا روند که توانسته باشند لااقل در بعضی از این مراحل امتحان داده و قبول شده باشند. شرطی که اسلام برای مسؤولیتها می‌گذارد، خارج شدن از بسیاری از این هواها و هوسهاست. ما مسؤولان بایستی بیش از همه مراقب خود باشیم؛ بیش از همه دست، زبان، فکر، چشم و عمل خود را کنترل کنیم؛ بیش از همه تقوا در ما لازم است. وقتی بی‌تقوایی بر انسانی حاکم شد، هرچه قدرت او بیشتر باشد، خطرش برای بشریت بیشتر است. وقتی اختیار فشردن تکه بمب اتم در دست شخصی باشد که نه جان انسانها و نه حقوق ملتها برایش مهم است و نه اجتناب از شهوات نفسانی برای او یک امتیاز و ارزش محسوب می‌شود، برای بشریت خطرناک است. این کسانی که امروز در دنیا از نیروی اتم و سلاحهای مرگبار برخوردارند، باید بر نفس و احساسات خود غلبه داشته و مسلط باشند که متأسفانه این‌طور نیست. اسلام این مسائل را تبلیغ می‌کند و علت دشمنی قدرتمندان با اسلام هم همین است.

پروردگارا! در راه زنده نگه‌داشتن آرمانهای اسلامی ما را روزه‌روز ثابت قدم‌تر فرما. ما را در پیمودن این صراط مستقیم الهی و اسلامی - که در مقابل پای ما قرار داده‌ای - روزه‌روز عازم و جازمتر گردان. پروردگارا! ملت ایران را در رسیدن به هدفهای بزرگ خود موفق و پیروز فرما. مسؤولان را که خدمتگزاران این ملت هستند در خدمتگزاری به این ملت موفق گردان. پروردگارا! دشمنان این ملت را مغلوب و منکوب فرما. پروردگارا! به محمد و آل محمد قلب ولی عصر را از ما شاد کن؛ روح شهدای عزیز را از ما خشنود کن. پروردگارا! آن جوانان نازنین، آن دلاورمردانی که در سالهای دفاع مقدس و قبل و بعد از آن در این جبهه‌های طولانی نبرد، در راه اهداف عالی اسلام، جان خودشان را فدا کردند، با پیغمبر محشور کن؛ ملت ایران را روزه‌روز بیشتر قدر دان آنها گردان. پروردگارا! لطف و خیر و رحمت و فیض خود را بر این مردم نازل کن.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

## بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران ۱۳۸۱/۱/۱۶



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين. الحمد لله قاصم الجبارين. مير الظالمين. مدرک الهارين. نکال الظالمين. صريخ المستصرخين. موضع حاجات الطالبين. معتمد المؤمنين. نحمده و نستعينه و نستغفره و نتوكل عليه و نصلي و نسلم على حبيبه و نجيبه و خيرته في خلقه، حافظ سره و مبلغ رسالاته، سيدنا ابي القاسم المصطفى محمد و على آله الأطيبين الأطهرين المنتجبين. الهداة المهديين المعصومين. سيما بقیة الله في الأرضين. و صل على ائمة المسلمين و حماة المستضعفين و هداة المؤمنين. اوصيكم عباد الله بتقوى الله.

همه برادران و خواهران عزیز نمازگزار و خود را به رعایت تقوا و پرهیزکاری توصیه می‌کنم. خداوند متعال وعده می‌دهد که اگر تقوا پیشه کنید؛ یعنی مراقب رفتار خود، گفتار خود و مواظب حرکات خود در زندگی باشید و از امر و نهی الهی تخطی نکنید، خداوند هدایت، نور، فرج و رزق خود را و سعادت دنیوی و اخروی را به شما عطا خواهد کرد. اولین و آخرین حرف ما رعایت تقواست. بخصوص شما جوانان عزیز که دلهای نورانی و پاکتان، آماده پذیرش حق و آماده رابطه با خدای متعال است؛ این آمادگی و این صفا را قدر بدانید و رابطه خود را با خدا مستحکم‌تر کنید.

همه ما بخصوص کسانی که مسؤولیتی بر دوش دارند، عقلاً وظیفه داریم که در همه حرکات، گفتارها، نوشتارها و همه موضعگیریها و توصیه‌های خود به کسانی که از ما توصیه می‌پذیرند، خدا را و وظیفه را در نظر داشته باشیم. راه نجات در دنیا و آخرت این است و بس. بنده در خطبه اول لازم می‌دانم از مردم عزیزمان به خاطر احترامی که به حسین بن علی علیه السلام در عمل و زبان نشان دادند، صمیمانه تشکر کنم. امسال که ایام سال نو با ایام عاشورا همزمان بود، از مدتی پیش از ایام فروردین، دستگاههای تبلیغی دشمن، در مراکزی که همه فکرشان این است که مردم ما را، ملت شجاع و مؤمن ما را از مواضع حقیقی خود منصرف کنند، همه تلاششان را به کار انداختند تا محرم و عاشورا را در چشم مردم کمرنگ کنند. لکن مردم با حضور خود در مجالس و مراسم عزاداری و بزرگداشت عجبی که امسال در مراسم عاشورا نشان دادند، یک بار دیگر به همه ثابت کردند که ملت ایران از روی معرفت و آگاهی راه خود را انتخاب کرده است. امسال آن طوری که از نقاط مختلف به بنده گزارش شد، مجالس و مراسم عزاداری اگر از سالهای دیگر پرشورتر و پرجمعیت‌تر نبود خلوت‌تر هم نبود. این معنایش این نیست که مردم، آغاز بهار، فروردین و اول سال را مورد اعتنا قرار نمی‌دهند؛ خیر، امسال نوروز ما رخت عزا به تن داشت؛ امسال اول سال ما عاشورایی بود. خود عاشورا هم مراسمی است که در انسانها شور و تحرک و رویش و تفکر و اندیشه به وجود می‌آورد. عاشورا یک مراسم خشک و خالی نیست، مراسمی است که در آن فکر، برنامه، هدف، آگاهی‌بخشی و معرفت دهی هست. مردم از مراسم مربوط به سیدالشهدا علیه الصلاة والسلام قدردانی کردند.

بهار هم هست، رویش طبیعت و رویش انسان هم هست، نشاط و شادابی جسمی هم هست. اینها با هم کاملاً در رفتار مردم عزیز ما منطبق و متعامل شدند. لذا بجاست از مردم مؤمن و بزرگوار ما تشکر شود. این را هم اضافه کنم که اهمیت دادن به نماز در ظهر عاشورا و در میان مراسم سینه‌زنی و عزاداری، خود یک نقطه برجسته دیگر بود. ما همیشه از این که می‌دیدیم جوانان و مردمان، سینه‌زنی روز عاشورا را می‌کنند و نمازشان به نزدیک غروب می‌افتد رنج می‌بردیم. مردم اهمیت نماز و ذکر خدا و یاد الهی را در لابه‌لای مراسم عاشورا نشان دادند؛ لذا جای سپاسگزاری و تشکر دارد. یک تذکر هم در باب مسائل مربوط به فروردین عرض کنیم: اولاً این تعطیلات طولانی و

بی‌دلیل، هیچ منطق عقلایی ندارد. وضع خوبی نیست که اول سال، روزهای متوالی - گاهی دو هفته و گاهی بیشتر - همه چرخهای فعالیت در کشور از حرکت بیفتد. خلاف مقررات هم هست، طبق مقررات تعطیلیها محدود است. ما در ایام سال، تعطیلی زیاد داریم که این به زیان کشور است. در بعضی از کشورهای دنیا، طبق فهرستی که مشاهده می‌کردم، همه تعطیلات رسمی در طول سال از پنج، شش روز تجاوز نمی‌کند. لکن ما تعطیلیهایمان بسیار زیاد است. علاوه بر آن هم عده‌ای با بی‌توجهی و بی‌اعتنایی خود به کار، علم، تحصیل و به اشتغالات روزمره زندگی و کارهای اداری و سازندگی، بر این تعطیلات اضافه هم می‌کنند؛ آن‌هم در آغاز سال. بالاخره در اول سال، اول یک دوره جدید مالی و کاری است. توصیه مؤکد بنده این است که هم مسؤولین و هم آحاد مردم عزیزمان تصمیم بگیرند این تعطیلات را کم کنند. این همه تعطیلات پی‌درپی، زیانهای بی‌بار می‌آورد که هر چند در اول کار محسوس نیست، لکن نتایج آن برای همه زیانبار است.

یک سفارش هم به مناسبت همین آغاز دوره جدید مالی و کاری که اول سال است به مردم عزیزمان عرض می‌کنم. مردم عزیزمان در میدانهای مختلف، امتحانهای خوبی داده‌اند. لذا لازم است این تداوم به سمت بهتر شدن و ارتقای زندگی روحی و روابط اجتماعی و فضای اجتماعی و سیاسی جامعه همچنان در طی سال به وسیله خود مردم مورد توجه قرار گیرد.

در روایات ما وارد است که مؤمنین با یکدیگر تراحم و تعاطف دارند؛ یعنی به هم رحم می‌کنند و با یکدیگر عطوفت می‌ورزند<sup>۱</sup> این یک وظیفه اخلاقی است و این امر در پیشرفت و بنای اجتماعی ما تأثیر دارد. به هم رحم کنید. مردم به هم رحم کنند تا خدا هم به آنها رحم کند. وقتی که در دل مردم نسبت به یکدیگر ترحم و عطوفت و حُسن‌ظن و محبت هست، فضای جامعه، فضای بهشت می‌شود. آن‌گاه که در دل افراد، با انگیزه‌های سیاسی یا شخصی، کینه، بددلی و سوءظن وجود داشته باشد، فضای جامعه فضایی تاریک و تلخ می‌شود. با هم همکاری کنیم، به هم کمک کنیم، نسبت به یکدیگر گذشت داشته باشیم. مجادلات سیاسی برای کشور زیانبار است. نه فقط امروز که دشمن ما را تهدید می‌کند، بلکه همیشه مضر است؛ برای سازندگی و راه انداختن چرخهای اقتصادی مضر است. اگر بعضیها هر روزی به نحوی مسأله جدیدی درست کنند و افکار عمومی را متوجه به یک مسأله موهوم کنند، اینها به ضرر کشور است. امسال همه، بخصوص گویندگان، نویسندگان، سیاسیون، منبردارها و تریبون‌دارها، تصمیم بگیرند فضا را، فضای محبت و عطوفت قرار دهند؛ ذهنها و دلها را نسبت به یکدیگر تحریک نکنند؛ در این مملکت کار زیاد داریم. مسؤولین کار دارند، دولت کار دارد، دستگاه قضاییه کار دارد، مجلس کار دارد؛ همه کارهای مهم و اساسی دارند؛ همه باید با همه توان و با همه وجود تلاش کنیم تا بتوانیم کشور را به سرمنزل امن و سعادت برسانیم و این کاری است ممکن؛ این کاری است ممکن. ما یک ملت بزرگ، دارای عناصر فراوان قدرت در میان خودمان هستیم، ما ایمان داریم، عزم و همت داریم؛ ملت ما این‌گونه است و این را در میدانهای مختلف نشان داده است. جوانان ما هوش و استعداد و ابتکار دارند؛ مسؤولین ما علاقه و اخلاص و کارایی دارند. ما باید خیلی زودتر از این و بهتر از این می‌توانستیم کارهایمان را راه بیندازیم. آنچه که به این امر کمک می‌کند عبارت است از آرامش فضای جامعه از لحاظ سیاسی و از لحاظ اجتماعی. این آرامش را حفظ کنیم، این کمک را به خودمان بکنیم، این کمک به خود است و این مصداقی از همان تقوایی است که در صدر عرایضم عرض کردم تقوای الهی را پیشه کنیم؛ این مصداق آن تقواست. خدا را شکر می‌کنیم که دل ملت ما را با معرفت خود و با معرف اولیای خود نورانی کرده

است. خدا را شکر می‌کنیم که ملت ما را ملت آگاه و حسّاسی قرار داده است که مسائل مهم جهانی برای او مطرح است؛ مسائل را می‌فهمد و نسبت به حوادث جهانی بی‌تفاوت نیست. این، قدرت تصمیم‌گیری ملت را بالا می‌برد. از این فرصتهای بزرگ بایستی استفاده کنیم.

پروردگارا! به محمد و آل محمد و به مقام و مرتبت و منزلت سید شهیدان و سرور آزادگان عالم، حسین بن علی علیه الصّلاة والسّلام - که این روزها روزهای عزای اوست - تو را سوگند می‌دهیم، ما را همیشه در راه خودت و در راه هدفهای خود ثابت و پابرجا بدار. پروردگارا! عزم و اراده ملت عزیز ما را در این راه پُرافتخار و پُرعزت، همواره مستقر و مستحکم نگهدار. پروردگارا! ملت ایران را بر دشمنانش پیروز کن. پروردگارا! بدخواهان ملت ایران را هرجا و در هر لباسی هستند و زیر هر پوشش و شعاری، خود را مخفی می‌کنند، ناکام و ذلیل فرما. پروردگارا! ملت عزیز ایران را به هدفهای بزرگ خود برسان؛ شهیدان عالی مقام ما را با پیغمبر محشور کن؛ امام عالی مقام ما را با اولیایش - با پیغمبر - محشور کن.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

والعصر. إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خَسْرٍ. إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصُوا بِالحَقِّ وَتَوَّصُوا بِالصَّبْرِ.<sup>۱</sup>

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الحمد لله رب العالمين. والصّلاة والسّلام على سيدنا و نبيّنا ابي القاسم المصطفى محمد و على آله الأطيبين الأطهرين المنتجبين. سيّما على امير المؤمنين و الصّديقة الطاهرة سيّدة نساء العالمين والحسن و الحسين سبطي الرّحمة و امامي الهدى و على بن الحسين زين العابدين و محمّدين على باقر العلوم و جعفر بن محمد الصادق و موسى بن جعفر الكاظم و على بن موسى الرضا و محمّدين على الجواد و على بن محمد الهادي و الحسن بن علي الزكي العسكري والحجّة الخلف القائم المهدي. اللهم صلّ عليهم صلاة دائمة زاكية متواترة متواصلة و صلّ على ائمة المسلمين و حماة المستضعفين و هداة المؤمنين.

مسأله امروز ما که مایلیم در خطبه دوم به آن پردازیم، مسأله بسیار مهم فلسطین و فاجعه‌ای است که این روزها در سرزمینهای فلسطینی نشین از کشور عزیز اسلامی فلسطین، جریان دارد. قبل از شروع این بحث، مجدداً همه را به تقوای الهی توصیه می‌کنم. در همین بحثی که می‌کنیم، خدا را همه‌مان در نظر می‌گیریم که آن‌چه وظیفه ماست، آن را بر زبان آوریم و در عمل بدان اقدام کنیم.

آنچه که امروز در سرزمینهای فلسطینی نشین کشور فلسطین جریان دارد، یک فاجعه انسانی کم‌نظیر است. در طول تاریخ فلسطین هم ما شبیه این را با این شدت، با این خشونت و با این قساوت سراغ نداریم. جنایاتی که در فلسطین اتفاق می‌افتد، حقیقتاً تکان‌دهنده است. دولت جعلی صهیونیست با امکانات نظامی، با تانک، با سرباز - شنیده‌ام حدود سی هزار نیرو و صدها تانک وارد کرده است! - وارد شهرها و خیابانها می‌شوند و فاجعه‌آفرینی می‌کنند. شهرهای «رام‌الله»، «نابلس»، «غزه»، «خان یونس»، «بيت‌اللحم»، «رفح» و دیگر مناطق فلسطینی نشین، همه دچار این مصیبتند. کاری می‌کنند که شبیه این کار را ما در دوره‌های نزدیک به خودمان با این شدت و خشونت در هیچ‌جا سراغ نداریم! خانه‌ها را ویران می‌کنند، با تانک و بولدوزر به جان خانه‌های محقر فلسطینیها می‌افتند - چه در این شهرها و چه در اردوگاهها - خانواده‌ها را آواره می‌کنند. مرد و زنی را که دم تیغشان بیاید، می‌کشند و هیچ ملاحظه نمی‌کنند. شنیده‌ام جوانان و مردان را - از سنین سیزده سال تا پنجاه سال - دستگیر می‌کنند و تعداد زیادی

از مردان این خانواده‌ها بخصوص جوانان و نوجوانان را دستگیر کرده و به مناطقی برده‌اند که معلوم نیست کجاست! خبرهایی که از داخل بازداشتگاهها بعضاً به بیرون درز کرده و در مطبوعات دنیا منعکس شده است، خبر می‌دهد که اینها را شکنجه و آزار می‌کنند و حتی در داخل این بازداشتگاهها هم به آنها دستبند می‌زنند. به مسجدها و کلیساها در بیت‌الرحم حمله کرده‌اند و از رساندن آمبولانس، آذوقه و دارو به مردمی که مجروح می‌شوند جلوگیری می‌کنند. آن طوری که نقل کرده‌اند، حتی آمبولانسها را تیرباران می‌کنند و بسیاری از مجروحان این حوادث بر اثر خونریزی و بی‌دارویی از بین رفته و به شهادت رسیده‌اند. حتی بیمارستانها و داروخانه‌ها را مورد تهاجم قرار می‌دهند و به غارت مراکز و مغازه‌هایی که در آنها مواد غذایی است می‌پردازند. مردم در «رام‌الله» و بعضی شهرهای دیگر جرأت بیرون آمدن از خانه‌های خودشان را ندارند. زنان، بچه‌ها، این خانواده‌های آواره شده و کسانی که مجبورند چون سقف خانه‌شان فرو ریخته است، به خانه خویشاوندانشان و دیگران بروند، خدا می‌داند با چه مصیبت و سختی‌ای زندگی می‌کنند. آب و برق را در بعضی از این شهرها قطع کرده‌اند. وقاحت را به جایی رسانده‌اند که در شهر «رام‌الله» به مقر اقامتگاه رئیس حکومت خودگردان حمله کرده و آنجا را تصرف نموده‌اند؛ یعنی همان حکومتی که خودشان آن را به رسمیت شناخته‌اند، خودشان قرارش را بسته‌اند و خودشان امضاء کردند! خلاصه وضع عجیبی به وجود آورده و صدای دنیا را در آورده‌اند!

سیاستمدارانی که به خاطر رودربایستی از صهیونیستها حاضر نبودند یک کلمه علیه دولت صهیونیستی حرف بزنند، امروز صریحاً اعتراض می‌کنند. ملت‌های مسلمان در همه جا خشمگینند و می‌جوشند. اگر جلو ملت‌های مسلمان و ملت‌های عرب را حکومت‌هایشان نمی‌گرفتند، آن وقت دیده می‌شد که این یک میلیارد مسلمان چه می‌کند و چه می‌تواند بکند! مسأله این است که نماد خونخواری و وحشی‌گری و درتدگی و بی‌اعتنایی به همه موازین بشری، حقوق بشر و ارزشهای بشری - که همین نظامیان صهیونیستند - در یک طرف و نماد مقاومت قهرمانانه و مظلومانه - که ملت مظلوم فلسطینند - در طرف دیگر مقابل هم ایستاده‌اند. من وجدان جهانی را به داوری و قضاوت دعوت می‌کنم. همه حرفهایی که به عنوان تحلیل سیاسی، راه‌حل، توصیه می‌زنند، در مقابل این واقعیت، افسانه و موهوم است. واقعیت این است که ملتی در خانه خود تحقیر می‌شود، دستگیر می‌شود، کشته می‌شود، جوانش از او گرفته می‌شود، امنیت جان و مال و مسکنش به وسیله غاصبان همان سرزمین تهدید می‌شود. حال وجدان جهانی قضاوت کند؛ این جا حق با کیست و وظیفه انسانها چیست؟ ما به هیچ چیز دیگری احتیاج نداریم؛ همین واقعیت را مقابل خودشان بگذارند ببینند چه اتفاقی در حال وقوع است؟ در اول کار که همین صهیونیستها بر سر کار آمدند - پنجاه و چهار سال قبل - نگذاشتند دنیا بفهمد که اینها چه فجایعی انجام می‌دهند؛ اما امروز دنیا می‌بیند. البته تلویزیونها و دوربینها قادر نیستند حقیقت را نشان دهند. فقط بخشی از حقیقت؛ یک تصویر و شبحی از حقیقت را نشان می‌دهند؛ حقیقت خیلی بیشتر از اینها و خیلی تلختر از اینهاست. واقعیت را از روی همین فیلمهای تلویزیونی که در دنیا پخش می‌شود - آن‌جایی که پخش می‌شود - قضاوت کنند. البته صهیونیستها که بسیاری از دستگاههای ارتباط جمعی و رسانه‌ها در قبضه قدرتشان است و یا زیر نفوذ و متعلق به آنهاست، نمی‌گذارند حقایق روشن شود. اما مردم جستجو کنند؛ ملت‌های دنیا جستجو کنند. این، واقعیت قضیه است. این، مسأله‌ای است که این روزها اتفاق می‌افتد؛ مربوط به تاریخ گذشته نیست، متعلق همین زمانی است که من و شما این جا با هم حرف می‌زنیم.



به کلیساها حمله کرده‌اند. خوب؛ مسیحیان دنیا حداقل از آن کشیش مسیحی دفاع کنند که در همین روزهای گذشته در حین انجام مراسم عبادی خودش کشته شد. او در محاصره کلیسا در «بیت‌الرحم» و حمله صهیونیستها به کلیسا در مقابل چشم کسانی که در آن کلیسا پناه آورده بودند؛ جان خود را از دست داد. این‌جا مسأله، مسأله اسلامی نیست، مسأله بشری است، مسأله انسانی است؛ این‌جا ملاک قضاوت، انسان بودن است، فهمیدن ارزشهای انسانی است. خوب؛ این، واقعیت. البته بعضی از دولتها در اروپا و غیراروپا موضعگیری کرده‌اند. این موضعگیری هر چند ضعیف هم بوده است ولی بالاخره اخم مختصری نسبت به اسرائیل کردند و اما موضع امریکا: امریکا در این قضیه بدترین موضعگیری را کرد؛ دیگر از این بدتر، امکان ندارد. در این هفت هشت ده روزی که این حوادث شدت فوق‌العاده‌ای گرفته است، تا به حال رئیس‌جمهور امریکا دو سه مرتبه صحبت کرده است. آخرین مرتبه همین صحبت دیروز بود؛ سخنرانی‌ای مفصل، تقریباً یک سره در حمایت از عملیات و کارهای اسرائیل! وی برای خالی نبودن عریضه، در خلال این سخنرانی، پس از حمایت‌های فراوانی که از جنایتکاران صهیونیست کرد، این را هم گنجانده که «دولت اسرائیل در مناطق فلسطینی‌نشین، شهرکهای یهودی نسا زد.» خوب؛ خودش می‌داند، همه دنیا هم می‌دانند که این یک توصیه دروغین و صوری و سطحی است. سالهاست مجامع جهانی تصویب کرده‌اند و مراکز قدرت جهانی و سیاست جهانی گفته‌اند که اسرائیلیها حق ندارند در مناطق فلسطینی‌نشین، شهرک یهودی‌نشین بسازند. همین درنده‌ای<sup>۱</sup> که امروز در فلسطین اشغالی در رأس قدرت است، زمانی که وزیر مسکن بود، مقابل همه اینها ایستاد و گفت من می‌سازم و ساخت و تا الان هم ادامه دارد. چه کسی این حرفها را گوش می‌کند؟ خودش هم می‌داند که گوش نمی‌کنند. یکسره حمایت از صهیونیستها، آن‌هم با منطق ضعیف، با منطق غلط و غیرقابل قبول برای افکار مردم جهان. این رئیس‌جمهور کنونی آمریکا<sup>۲</sup> متأسفانه از اوّلی که سرکار آمده تا کنون با هر سخنرانی و با هر اقدام خود ضربه‌ای به صلح و امنیت جهانی زده است. تصمیمهایی که گرفته است همه بر ضد صلح و امنیت جهانی است. از پیمان حفظ محیط زیست که یک پیمان جهانی در کیوتو بود و رئیس‌جمهور قبلی امریکا آن را امضا کرده بود، خارج شد. از پیمان محدود کردن سلاحهای ضد موشکی خارج شده، کارهای اتمی و فعالیت‌های ساخت اتمیش را توسعه داده و علناً و صریحاً هم آن را اعلان می‌کند. بعد از قضیه بیستم شهریور نیویورک، هر مرتبه که سخنرانی کرده است یا دنیا را تهدید کرده و یا ملتها را تحقیر کرده، یا ملت امریکا و ملتهای غربی را به تنفر از مسلمین و عموم شرقیها دعوت کرده و یا خبر از حملات آینده خودش به این‌جا و آن‌جا داده و یا کشورها را به حمله اتمی تهدید کرده است. حرفها و موضعگیریهای او دقیقاً نقطه مقابل صلح و امنیت جهانی است. چه کسی اینها را اداره می‌کند؟ جای تأمل و تفکر است. چه کسی این آدمهای تازه وارد در میدان سیاست و جاه طلب و بی‌خبر از معنویت را به سوی این وضعیتی که پیش می‌آورند هدایت می‌کند؟ خیلی در خور تأمل است.

همین رئیس‌جمهور امریکا از حرکات حکومت غاصب اسرائیل دفاع کرده و می‌گوید اسرائیل از خودش دفاع می‌کند! اسرائیل این کشتارها را انجام می‌دهد و او می‌گوید اسرائیل از خودش دفاع می‌کند و کار او را مبارزه با تروریسم به حساب می‌آورد! آیا کشتن زن و کودک و جوان و خراب کردن خانه‌های گلی فلسطینیان با بولدوزر، این دفاع از خود است؟! آن کسی که از خود دفاع می‌کند ملت فلسطین است. آن کسی که از جور و ستم غاصب اشغالگر به جان آمده است، همین زن و مرد فلسطینی است که دیگر قدرت تحملش را از دست داده و راه چاره را

۱ مقصود «آریل شارون» رئیس دولت صهیونیستی است.

۲ جورج بوش

در این دانسته که به صحنه بیاید. کی حاضر است جوانش برود در یک واقعه خونین و یک ساعت دیگر به قتل برسد! این است که یک مادر، جوان خودش را در آغوش می‌گیرد، می‌بوسد اما گریه نمی‌کند. می‌گوید من این را می‌فرستم. ببینید شما بر سر این مادر چه آورده‌اید؟! شما ببینید بر سر این ملت چه آورده‌اید که حاضر است به این نحو جوانش را به میدان بفرستد و می‌گوید اگر صد جوان هم داشته باشم می‌فرستم که این گونه کشته شوند. شما با این ملت چه کرده‌اید که یک دختر هفده، هجده ساله حاضر است به خودش بمب ببندد، در بین دشمنان صهیونیست برود و خودش را از بین ببرد که آنها از بین بروند. شما همه راهها را جلو اینها بسته‌اید. آن وقت می‌گوید دولت اسرائیل از خودش دفاع می‌کند! دفاع این است؟! این حرف منطقی است؟ این حرف شایسته یک رئیس‌جمهور است؟ این حرف شایسته آن دولتی است که خودش را رهبر دنیا می‌داند و می‌گوید همه دنیا باید از من اطاعت کنند؟ مردم دنیا بیایند از این برهان سخیف و از این منطق ضعیف پشتیبانی و اطاعت کنند؟ یک ملت را تحقیر کرده‌اید، با حيله و خشونت خانه‌اش را از او گرفته‌اید، زندگیش را تباہ و سیاه کرده‌اید، روزانه او را تحقیر می‌کنید، از این شهر به آن شهر که می‌رود، در خانه خود و در کشور خود باید به وسیله بیگانه‌ها کنترل شود. یک وقت اگر هجوم بیاورند یکی را بکشند، هیأت دولتشان می‌نشیند تصویب می‌کند که این آدمها را هر جا دیدید ترور کنید! دنیا چنین چیزی را دیگر کجا سراغ دارد، غیر از این صهیونیستها؟ آن وقت به این ملت می‌گوید تروریست و در دفاع از این تروریستهای وقیح و درنده و مفتضح می‌گوید: از خودشان دفاع می‌کنند. آیا می‌شود دولت امریکا موضعی بدتر از این بگیرد؟ اقدام اسرائیل هم با همین تأییدهای امریکا شروع شد. اگر امریکا تأیید نمی‌کرد، اگر چراغ سبز نشان نمی‌داد، اگر قول حمایت نمی‌داد، اینها جرأت نمی‌کردند این طور وارد شوند. پشتشان به حمایت‌های بی‌منطق امریکا گرم است، لذا این همه جنایت می‌کنند. بنابراین امریکا در همه جنایاتی که امروز در فلسطین اتفاق می‌افتد، شریک جرم است.

توجه کنید! انتفاضه ملت فلسطین، قیام یک ملت است. ملت فلسطین دست خود را از آستین بیرون آورده است؛ این را به گردن این و آن نیندازید. یک ملت قیام کرده، شرف او و عزت او و هویت و آگاهی او، او را به میدان کشانده، حال به اینها می‌گویید تروریست؟! اینها تروریستند؟! اگر دولت اسرائیل ادعا می‌کند که با یک گروه معدود مواجه است پس چرا وارد خانه مردم می‌شوند؟ چرا خانه‌ها را ویران می‌کنند و چرا در کوچه و بازار این همه جنایت می‌آفرینند؟ بروید با همان گروه معدود روبرو شوید. زن و بچه مردم چه گناهی کرده‌اند؟ منطق غلط اندر غلط، مقدمات غلط، استنتاج غلط؛ آن وقت چنان حرفهایی را یک رئیس‌جمهور جلو چشم مردم دنیا بر زبان می‌آورد و برای خالی نبودن عریضه هم این دولت و آن دولت - جمهوری اسلامی، عراق، سوریه و دیگران - را متهم می‌کند. این ادعاها امریکا را در چشم مردم جهان منفور می‌کند؛ اینها توجه ندارند. امروز در دنیای اسلام هیچ دولتی منفورتر از دولت امریکا نیست. همین رئیس‌جمهور امریکا که در یک سخنرانی با مردم خودش صحبت می‌کرد - آن زمان که می‌خواستند به افغانستان حمله کنند - گفت کسانی هستند که دچار نفرتند. بله؛ مخصوص مردم افغانستان هم نبود. بعد خودشان آمارگیری و نظرخواهی کردند و در مطبوعات هم منتشر شد: در همه کشورهای اسلامی و عربی تقریباً معلوم شد که اکثریت قاطع مردم از امریکا متنفرند؛ اما این نفرت بر خلاف آنچه که او ادعا می‌کرد، نفرت از علم نیست، نفرت از تمدن نیست. می‌گوید اینها با تمدن طرفند، با علم طرفند. نه خیر؛ یا بد فهمیده‌ای یا خلاف واقع بیان می‌کنی. مردم از علم و تمدن متنفر نیستند. مردم کشورهای اسلامی از مردم امریکا هم متنفر نیستند. این تنفر به هیأت حاکمه امریکا - رئیس‌جمهور امریکا و کسانی که پشت سر او

سیاستهای امریکا را تنظیم می‌کنند - متوجه است. مردم از اینها متنفرند. خوب؛ منطق امروز امریکا این است که دنیا را باید با زور اداره کرد! می‌گویند زور داریم، سلاح داریم؛ دنیا را با زور وادار می‌کنیم آنچه که ما می‌خواهیم همان را بپذیرند و عمل کنند؛ اما در اشتباهند؛ نمی‌شود، چنین چیزی امکان ندارد. قبل از اینها هم در طول تاریخ در دنیا و حتی در زمان خود ما کسانی بودند که خیال می‌کردند با زور و سرنیزه می‌شود بر ملت‌های خودشان یا ملت‌های دیگر سوار شد و حکمرانی کرد. دنیا هیتلرها را دیده است، رهبران اوایل کار شوروی را دیده است؛ دنیا بعضی از قدرتهای دیگر را هم این زمان و قبل از این زمان دیده است؛ اینها شکست خوردند. خود امریکاییها در ویتنام همین را تجربه کردند. آن روزی که بعد از خارج شدن فرانسویها، امریکا وارد ویتنام شد، قدرتمندان و سیاستمداران امریکا شک نداشتند که با پیروزی خارج خواهند شد. هفت، هشت، ده سال آنجا با قدرت‌نمایی ظاهری مردم را کشتند، اذیت کردند، مزارع را نابود کردند؛ آخر هم با خجالت و فضاحت در سال ۱۳۵۴ شکست خورده از ویتنام خارج شدند. همه دنیا هم گفتند و پذیرفتند و اعتراف کردند که اینها شکست خوردند. ویتنام یکپارچه در اختیار مردم ویتنام ماند و اینها مجبور شدند بیرون بروند.

اینها نمی‌دانند قدرتی وجود دارد که بالاتر از قدرت سلاح آنهاست و آن قدرت ملت‌هاست، قدرت انسان‌هاست. هر ملتی که به یک مبدأ و به یک منطق و به یک مبنای فکری اعتقاد داشته باشد و با عزم راسخ پای آن منطق بایستد، هیچ قدرتی - چه قدرت اتمی و چه بالاتر و پایین‌تر از اتم - نمی‌تواند مقهورش کند. اینها قدرت ملت‌ها و قدرت خداوند قادر متعال را که پشت سر اراده و عزم و اقدام ملت‌هاست دست کم گرفته‌اند: «کَلَّا نَمَدَّ هَوْلًا و هَوْلًا»؛ هر گروهی برای اهدافی که به آن ایمان دارد کار کند، خدای متعال کمک و مددش خواهد کرد. اگر گروهی مؤمن به خدا باشد، آن وقت در آویختن با آن و شکست دادنش ده برابر مشکلتر هم می‌شود؛ مگر آسان است؟! هر کس با این نیرو - نیروی ملت‌ها و انسان‌ها - درافتاد خرد می‌شود. امریکا هم خرد خواهد شد. اینها می‌خواهند قدرت مقاومت ملت فلسطین را نابود کنند و نمی‌توانند. خوب؛ حالا بالاخره چه خواهد شد؟ این حادثه‌ای که امروز اتفاق افتاده است، ظواهری دارد و بواطنی. ظواهرش همین است که گفتیم: گروهی با زور و سرنیزه و تفنگ و تانک و پشتیبانی سیاسی امریکا به جان زن و مرد و پیرزن و کودک و غیره افتاده است. آنها را می‌کشد، خانه‌شان را ویران می‌کند، دست‌بند به دست‌شان می‌زند، تحقیرشان می‌کند؛ آنها را با اهانت از خانه و زندگیشان دور می‌کند، خانواده‌ها را آواره می‌کند. این ظاهر قضیه است. اما باطن قضیه این است که همین قدرت به‌ظاهر مسلط، در درون خود ذوب می‌شود، آب می‌شود. ملت فلسطین تصمیم گرفته است؛ سازمانهای مبارز فلسطینی اعم از سازمان فتح، سازمان حماس، جبهه خلق، جهاد، حزب الله و دیگران، دستشان را روی هم گذاشته و تصمیم گرفته‌اند. همه به یک نتیجه رسیده و راه فداکاری را پیدا کرده‌اند؛ فهمیده‌اند که راه نجات فلسطین آماده شدن برای فداکاری است. شهادت را تجربه کرده و فهمیده‌اند که دشمن در مقابل شهادت و شهادت‌طلبی و نترسیدن از مرگ ناتوان است. «یاسر عرفات» هم پیغام داده است که من آماده شهادتم؛ این تصمیم خوبی است. امیدواریم ایشان از این تصمیم منصرف نشود و پای این حرف بایستد. آن کسی که در راه خدا شهید می‌شود می‌ماند - فکر او و شخصیت او می‌ماند - اما آن کسی که با اختیار خود به سمت فداکاری برای آرمانش نمی‌رود، ممکن است که جسمش چند صباحی زنده بماند اما شخصیت و هویت او از بین می‌رود. شهادت؛ این را مردم فلسطین پیدا کرده‌اند.

امیدواریم که مسؤولان حکومت خودگردان هم همان‌طور که گفتند پای این حرف بایستند و با مردم خودشان در این راه همراهی کنند و تسلیم نشوند؛ دشمن روزبه‌روز رو به ضعیفتر شدن است.

همه امید تندروان صهیونیست به همین درنده‌ای بود که امروز در رأس قدرت و در رأس دولت و در آن حکومت جعلی و دروغین است.<sup>۱</sup> امیدشان به این بود که این با چکمه آهنین بیاید و با مشت پولادین و سرنیزه بتواند مردم فلسطین را که به پا خاسته‌اند به زانو درآورد و انتفاضه را خاموش کند؛ لکن از روزی که این آمده است روزبه‌روز انتفاضه شعله بیشتری پیدا کرده است. این آخرین امیدشان بود. در داخل خودشان الان اختلاف است. آن کسانی که از راههای دور آمده بودند تا در این سرزمین و کشور مغضوب با امنیت زندگی کنند، امروز در فکر برگشتند. بسیاری از آنها در حال بازگشتند و دیگر کسی جرأت نمی‌کند بیاید. بی‌روحیه‌اند، احساس ضعف می‌کنند و بین خودشان اختلاف است. از آینده خودشان ناامیدند و افق روشنی در آینده خود نمی‌بینند. این صهیونیستهای غاصب، سراسیمه و شتابزده‌اند و کارها و حرفهایشان این را نشان می‌دهد. اگر این حوادث برای ملت فلسطین تلخ و اندوهبار است، برای دشمن آنها هم خیلی تلخ است. این آیه شریفه قرآن چقدر گویاست: «**إِنَّ تَكُونُوا تَأْلَمُونَ فَأَنْتُمْ يَا لَمُونَ كَمَا تَأْلَمُونَ وَ تَرْجُونَ مِنَ اللَّهِ مَا لَا يَرْجُونَ**»<sup>۲</sup>؛ اگر شما در این مبارزه دچار درد و الم می‌شوید، دشمن هم دچار درد و الم می‌شود؛ او هم زخم می‌خورد، سخت‌تر از شما. تفاوت در این است که ملت فلسطین افق روشنی در مقابل دارد؛ لکن غاصب صهیونیست این افق روشن را ندارد. ملت فلسطین افق روشنی دارد که می‌تواند خودش را به آن جا برساند؛ با تلاش و سعی و کوششی که همه بکنند.

خوب؛ حالا راه حل چیست؟ ما برای این قضیه راه حل داریم. این راه‌لهایی که ارائه می‌شود، راه حل نیست. فلسطین در پنجاه سال اخیر یک مسأله مهم دنیا و خاور میانه بوده است. برای این که این مسأله مهم و این مشکل بغرنج حل شود دو نوع راه حل همیشه پیشنهاد شده است: یک راه حل غلط، یک راه حل درست. راه حل غلط این است که با همین غاصبی که نه به ارزشهای انسانی پایبند است و نه به قوانین بین‌المللی، و به قطعنامه‌های سازمانهای بین‌المللی گردن نمی‌نهد، مذاکره کنند و با او به یک نقطه توافق برسند. این راه حل، راه حل غلطی است؛ این به هر شکلی ظاهر شود غلط است. اسرائیل نشان داده است که به هیچ امضای خود پایبند نیست؛ اگر توافق هم بکنند، امضاء هم بکنند، پایبند نمی‌ماند. بزرگترین و قویترین استدلال بر این معنا هم همین وضع امروز رام‌الله است. خوب؛ خودشان نشستند در اسلو امضا کردند؛ حکومت خودگردان را به رسمیت شناختند. حالا بفرمایید؛ این رفتاری است که با حکومت خودگردان و با طرف مذاکره‌شان - یعنی یاسر عرفات - انجام می‌دهند. اینها به امضای خودشان پایبند نیستند. هر امضایی که طرف مقابل به اینها بدهد، پایشان را روی آن امضاء می‌گذارند یک قدم جلو می‌آیند. طبیعتشان این است. این راه حل، راه حل درستی نیست. البته من این مطلبی که می‌گویم، طرف خطاب کسانی نیستند که می‌خواهند به هر قیمتی شده، این غده سرطانی را حفظ کنند. آنها این حرف را قبول نمی‌کنند؛ ما این را می‌دانیم. لکن طرف خطاب من، دولتهای عربی، دولتهای اسلامی، ملتهای مسلمان و وجدانهای بیدار در همه‌جای دنیا است؛ من با آنها حرف می‌زنم. این راه حل که طعمه‌ای در دهن این متجاوز بیندازند و او را فربه‌تر کنند تا قادر شود قدم بعدی را بردارد، راه حل نیست؛ این تجربه پنجاه ساله فلسطین است. قطعنامه‌ها در سازمان ملل صادر شد. هر چند امریکا هم که مدافع صهیونیستها بوده به ظاهر پای آن قطعنامه‌ها را امضا کرد، اما این

۱ آرئیل شارون

۲ نساء: ۱۰۴

غاصب به این قطعنامه‌ها عمل نکرد و کسی هم نگفت بالای چشمت ابروست! با چنین دولتی و با چنین طرفی، انسان چه مذاکره‌ای بکند؟! این راه حل غلطی است؛ این راه حل درستی نیست.

اما برای این مسأله، راه حل منطقی وجود دارد. راه حل منطقی راه حلی است که همه وجدانهای بیدار دنیا و همه کسانی که به مفاهیم امروز دنیا معتقدند، ناچارند آن را قبول کنند. ما یک سال و نیم قبل هم این راه حل را گفتیم و دولت جمهوری اسلامی بارها در مجامع و در مذاکرات بین‌الدولی آن را تکرار کرده است. الان هم ما همان را می‌گوییم و بر آن هم اصرار می‌ورزیم: راه حل نظرخواهی از خود مردم فلسطین؛ همه کسانی که از فلسطین آواره شده‌اند؛ البته آنهایی که مایلند به سرزمین فلسطین و به خانه خودشان برگردند. این یک امر منطقی است. این کسانی که در لبنان و در اردن و در کویت و در مصر و در بقیه کشورهای عربی سرگردانند، به کشور و به خانه خودشان فلسطین برگردند - آنهایی که مایلند؛ نمی‌گوییم کسی را به زور بیاورند - و از کسانی که قبل از سال ۱۹۴۸ که سال تشکیل دولت جعلی اسرائیل است، در فلسطین بوده‌اند - چه مسلمانان، چه مسیحی‌شان، چه یهودی‌شان - نظرخواهی شود. اینها در یک نظرخواهی عمومی، رژیم حاکم بر سرزمین فلسطین را تعیین کنند. این دموکراسی است. چطور برای همه دنیا دموکراسی خوب است، برای مردم فلسطین دموکراسی خوب نیست؟! چطور همه مردم دنیا حق دارند در سرنوشت خود دخالت کنند، اما مردم فلسطین حق ندارند؟! هیچ کس شک ندارد رژیم که امروز در فلسطین بر سر کار است، رژیمی است که با زور، با حيله و ترفند و با فشار روی کار آمده است؛ در این کسی شک ندارد. صهیونیستها با مسالمت نیامده‌اند؛ مقداری با حيله و ترفند و مقداری با زور سلاح و فشار بر سر کار آمدند؛ لذا یک رژیم تحمیلی دارند. خیلی خوب؛ مردم فلسطین جمع شوند، رأی بدهند و نوع رژیمی را که در این کشور باید حاکم باشد، انتخاب کنند. آن رژیم و آن دولت، تشکیل شود و درباره کسانی که بعد از سال ۱۹۴۸ به سرزمین فلسطین آمده‌اند، تصمیم‌گیری کند؛ هر چه تصمیم گرفت. اگر تصمیم گرفت بمانند، پس بمانند، اگر هم تصمیم گرفت بروند، پس بروند. این، هم آراء مردم است، هم دموکراسی است، هم حقوق بشر است، هم منطبق با منطق فعلی دنیاست. این راه حل، خوب؛ این راه حل باید اجرا شود. غاصب که با زبان خوش این راه حل را قبول نمی‌کند! این جاست که همه اطراف قضیه باید خودشان را مسؤول بدانند؛ هم دولتهای عربی، هم دولتهای اسلامی، هم ملت‌های مسلمان در همه دنیا، هم بخصوص خود ملت فلسطین و هم مجامع جهانی. هر کدام مسؤولیتی دارند که اصرار بورزند این راه حل منطقی باید تحقق پیدا کند و می‌شود تحقق پیدا کند. بعضیها نگویند آقا! چنین چیزی خواب و خیال است و ممکن نیست؛ نخیر! می‌شود. کشورهای دریای بالتیک بعد از گذشت چهل سال و اندی که جزو شوروی سابق بودند، برگشتند و مستقل شدند. کشورهای منطقه قفقاز بعضی در حدود صد سال قبل از این که شوروی تشکیل شود در اختیار روسیه تزاری بودند؛ بعد برگشتند و مستقل شدند. الان قزاقستان، آذربایجان، گرجستان و بقیه مستقلند؛ خودشان هستند. پس این ممکن است. این طور نیست که این یک امر نشدنی باشد؛ نخیر، شدنی است. منتها اراده و عزم لازم دارد، جرأت و دلیری لازم دارد. کی باید دلیری به خرج دهد؟ ملتها یا دولتها؟ ملتها دلیرند، ملتها نمی‌ترسند؛ ملتها نشان داده‌اند که آماده‌اند. پس دولتها این جا وظیفه دارند؛ در رأس همه و مقدم بر همه، دولتهای عربی. نشست اخیر سران عرب در بیروت، نشست خوبی نبود. اینها می‌توانستند از این اجلاس استفاده‌های خیلی بزرگی بکنند که فقط به سود فلسطین نبود؛ به سود خود دولتهای عرب هم بود. امروز دولتهای عرب می‌توانند جلو بیفتند و محبوبیت و حمایت ملتهای خودشان را در قضیه فلسطین کسب کنند. اگر دولت و حکومتی مورد حمایت مردم خود باشد، دیگر امریکا نمی‌تواند با او کاری بکند، دیگر از امریکا نخواهد



ترسید، دیگر لازم نمی‌داند که ملاحظه امریکا را بکند. در این قضیه، دولتهای عرب خیلی کارهای خوب می‌توانستند بکنند و می‌توانند بکنند.

من این‌طور به نظر می‌رسد، از جمله کارهای مهمی که دولتهای عرب می‌توانند بکنند این است که صادر کنندگان نفت از نفت استفاده کنند. این حرفی که غربیها در دنیا به راه انداخته‌اند که از سلاح نفت استفاده نکنید، حرف درستی نیست. نفت مال ملت‌هاست و باید به سود خودشان از آن استفاده کنند. امریکاییها از گندم و از محصولات غذایی به عنوان سلاح استفاده کردند؛ در خیلی جاهای دنیا هم می‌کنند. چرا کشورهای اسلامی و عربی این حق را نداشته باشند؟ یک ماه - فقط یک ماه - به صورت نمادین و سمبلیک، صادرات نفت را به همه کشورهای که با اسرائیل روابط حسنه دارند قطع کنند. امروز دنیا حرکت را - حرکت کارخانه‌ها - روشنایی و انرژی را - انرژی برق - و حرارت را، که سه عنصر اصلی زندگی‌اش است از نفت ما دارد. اگر نفت ما در اختیار آنها قرار نگیرد، حرکت کارخانجات، روشنایی و حرارت متوقف خواهد شد. مگر این چیز کمی است؟ دولتهای عرب به‌خاطر خودشان این کار را بکنند. یک ماه - نه این‌که دائم - به صورت نمادین به عنوان حمایت از ملت فلسطین این کار را بکنند، دنیا تکان می‌خورد. این از کارهایی است که می‌توانند بکنند.

کار دیگری که می‌توانند بکنند این است که تمام روابط و قراردادهای سیاسی و اقتصادی خودشان را با دولت صهیونیست قطع کنند و هیچ همکاری نکنند. ملت‌های عرب از این خوشحال خواهند شد. ملت‌های عرب پشت سر آن دولتهایی قرار خواهند گرفت که این اقدام شجاعانه را بکنند؛ وای به حال آن دولتی که ملتش بفهمد از پشت سر با اسرائیل رابطه اطلاعاتی و امنیتی و غیره دارد! دولتهای اسلامی هم موظفند. آنها هم وظیفه‌شان کمتر از دولتهای عربی نیست؛ چون این قضیه عربی نیست؛ این قضیه فراتر از اینهاست؛ یک قضیه انسانی و اسلامی است. دولتهای اسلامی هم هر کدام که تواناییهای نفتی و امثال آن را دارند، همین‌طور می‌توانند عمل کنند. این کنفرانسی هم که وزیرای خارجه کشورهای اسلامی در مالزی داشتند، کنفرانس خوبی نبود. البته اظهار موضع و اظهار وجودی کردند؛ اما ضعیف بود. بایستی از این قویتر اقدام می‌کردند. این همه دولت اسلامی، این همه کشور اسلامی، برادران مسلمانان آن‌طور گرفتار؛ باید اینها اقدام قویتری می‌کردند.

همه ملتها هم می‌توانند در اثرگذاری بر این قضیه تأثیر داشته باشند و در آن شرکت کنند. همه ملتهای مسلمان می‌توانند کمک کنند. کمک مالی به فلسطینیها، مخصوص به دولتها نیست که فلان دولت بگوید «آقا! من ده میلیون دلار، بیست میلیون دلار، پنجاه میلیون دلار داده‌ام» معلوم هم نیست کجا داده‌اند، چه طوری داده‌اند، به کی داده‌اند. امروز ملت فلسطین محتاج غذاست، محتاج داروست. ملت فلسطین گدا نیست، آفاست، اما زیر سلطه دشمن است. همه موظفند به آن کمک کنند. فرض بفرمایید اگر در همه دنیای اسلام - در کشور ما و کشورهای دیگر - هر فردی از افراد مردم فقط هزار تومان به مردم فلسطین کمک کند، ببینید چه اتفاقی می‌افتد! یک میلیارد هزار تومان، چه تأثیری در مردم فلسطین و زندگی مردم فلسطین می‌گذارد!

هر خانواده‌ای به عدد افراد خانواده، هر کدام هزار تومان، در این کار خیر سهیم شود - حداقلش این است؛ هر کس هم خواست بیشتر بدهد، بیشتر بدهد - و این را به ملت فلسطین برسانند. برایشان آذوقه، دارو، امکانات و هر چه که برای ایستادگی و مقاومت لازم دارند، تهیه کنند و بفرستند. این کار را ملتها می‌توانند بکنند؛ دیگر احتیاج نباشد که فلان دولت بگوید «من فلان قدر می‌دهم». حالا چقدر می‌دهد، چه طور می‌دهد، آیا می‌دهد یا نمی‌دهد؛ بعد هم مورد تهدید قدرتی قرار گیرد. ملتها در این جهت سهیم شوند؛ با ملتها چه کار می‌توانند بکنند؟! در کشور



## پیام تسلیت به مناسبت درگذشت دکتر یدالله سبحانی ۱۳۸۱/۱/۲۴

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



درگذشت مرحوم مبرور آقای دکتر یدالله سبحانی رحمه الله علیه را به همه فرزندان محترم و به خاندان گرامی ایشان تسلیت می گویم. این شخصیت کهن سال علمی و فرهنگی و سیاسی، سالهای درازی را با مجاهدت و جدیت، به تلاشی صادقانه در راه آنچه بدان باور داشت مصروف کرد. همت اصلی او گماشته شده بود اولاً بر زدودن تهمت ناسازگاری دین و علم، که انگیزه های منحرفی موجب طرح مکرر آن از سوی عناصری می گشت و نیز به مردود شمردن پندار جدایی دین از سیاست. در بخش هایی از سالهای متمادی این مجاهدت طولانی، وی به شیوه های فرهنگی و در بخش های دیگری به شیوه های سیاسی روی می آورد و سالها زندان در رژیم ستمشاهی، هزینه ای این اقدام بااهمیت بود.

مرحوم دکتر سبحانی، مردی باایمان، با حقیقت، خوش روحیه و مقاوم بود. در دوران نظام جمهوری اسلامی پس از مقطعی که وی از قوای مجریه و مقننه خارج شد، اختلاف برخی از دیدگاههایش با مسؤولان کشور، وی را به وادی بی انصافی و غرض ورزی سوق نداد. او مردی دیندار و متعبد و درست کردار بود. از خدای متعال مسألت می کنم که رحمت و فضل خود را بر روح او ارزانی فرماید و دورانی را که او اکنون در آن به سر می برد، برای او دوران آسایش و برخورداری از مغفرت الهی قرار بدهد.

بمّنه و کرمه  
سید علی خامنه ای  
۱۳۸۱/۱/۲۴

## پیام تسلیت به آقای خاتمی به مناسبت فوت آقای محسن نوربخش ۱۳۸۱/۲/۳

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



جناب آقای خاتمی ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران

درگذشت تأسفانگیز فقید سعید جناب آقای دکتر محسن نوربخش را که از پدران ارشد و پرسابقه‌ی جمهوری اسلامی بودند، به جنابعالی و هیئت محترم وزیران و به خانواده‌ی محترم و گرامی ایشان صمیمانه تسلیت میگویم و رحمت و مغفرت الهی را برای آن مرحوم و صبر و اجر برای بازماندگان محترمشان مسئلت می‌کنم.

سید علی خامنه‌ای

۱۳۸۱/۲/۳

## بیانات در دیدار گروه کثیری از کارگران و معلمان ۱۳۸۱/۲/۱۱



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اولاً به همه برادران و خواهران عزیز، بخصوص خانواده‌های معظم شهیدان و همچنین دوستان، برادران و خواهرانی که از راههای دور و شهرهای دیگر تشریف آورده‌اند، خوشامد عرض می‌کنم. به نظر من این جلسه، جلسه بسیار با عظمتی است؛ چون دو قشر معلّم و کارگر با عظمتند. معلّمان امروز و معلّمان فردا، مرشدان و راهنمایان نسل ما هستند و کارگران، پایه‌ها و استوانه‌های اساسی پیشرفت کشورند. بنابراین جمع شما از نظر من یک جمع برجسته و ممتاز است.

روز کارگر و روز معلّم - یعنی یازدهم و دوازدهم اردیبهشت - از جهات مختلف حقیقتاً باید از روزهای برجسته و ممتاز شناخته شود. ما حرفهای زیادی با شما و ملت عزیزمان داریم. یک ماه است که من به خاطر ابتلا به کمردرد و عوارض جسمی این چینی، توفیق پیدا نکرده‌ام تا با مردم عزیزمان صحبت کنم. حرفهای متراکمی وجود دارد و شما بهترین مخاطبان هستید.

مسائل فراوانی قابل طرح است؛ هم مسائل داخل کشور، مثل اهمیت مسأله کار و کارگر و جامعه کارگری؛ هم مسأله معلّمان و مسائل گوناگون دیگری که آگاهی مردم عزیز ما از اینها لازم است. ملت ما ملتی است که تاکنون با نیروی آگاهی خود حرکت کرده است. وقتی ایمان با آگاهی همراه شد، معجزه می‌کند. دشمنان ما هر جا توانستند، از ناآگاهیها استفاده کردند. مسائل جهان اسلام هم مسائل مهمی است. تصوّر نشود که مسائل جهان اسلام، مسائل فلسطین و مسائل خاور میانه، با مسائل داخلی و سرنوشت ما ارتباطی ندارد. امروز مسائل جهانی در هم تنیده است و مسائل ملتها به هم مرتبط است. سیاستهایی که در دنیا مشکلات ملتها را طرّاحی می‌کنند، در پیشرفت اهداف و اغراض خود، این ملت و آن ملت را نمی‌شناسند. برای هر کدام از این مسائل، در حدّ فرصت و وقت، چند جمله‌ای عرض می‌کنیم.

مهمترین مسأله در مسائل خارجی ما - که به مسأله کنونی کشور ما هم ارتباط مستقیم دارد - فلسطین است. مسأله فلسطین فقط مسأله یک ملت نیست؛ مسأله حاکمیت دیکتاتوری بین‌المللی و حاکمیت زور است. شما ببینید امروز در اراضی فلسطین چه می‌گذرد! امروز ما فاجعه‌بارترین حوادث خونین را در فلسطین شاهدیم. دولت غاصب و جعلی اسرائیل با نیروی نظامی خود، با تانک و هواپیما و آتش بیرحمی و ظلم خود، شهرهای فلسطین را محاصره کرده است و یکی پس از دیگری وارد این شهرها می‌شود؛ مردم را قتل‌عام و خانه‌ها را ویران می‌کند؛ یک روز رام‌الله، یک روز نابلس، یک روز جنین و امروز الخلیل و شهرهای دیگر. فاجعه‌هایی که در این شهرها به وجود آمده است، قابل وصف نیست. نیروی نظامی وارد شهری شود، زن و مرد و کودک را دستگیر کند و بکشد و یا زخمی کند! ده‌هزار مجروح و هزاران شهید در این شهرها امروز وجود دارد. هزاران جوان را از خانه‌هایشان ربودند و به نقاط نامعلوم بردند و خانه‌های بی‌شماری را ویران کردند. شنیدم در شهر جنین، هفتاد درصد خانه‌ها ویران شده است! هفتاد درصد خانه‌های یک شهر را تانکها بیابند ویران کنند! این جنایات، مقابل چشم بشریت است.

معنای این کارها چیست؟ معنای این کارها این است که یک دولت ظالم بی‌اعتنای به همه مقرّرات بشری، انسانی، دینی و خدایی، به خاطر طمعها و ادامه ظلم چندین ده ساله خود، این فاجعه‌ها را به بار می‌آورد؛ دولتی هم مثل امریکا به طور کامل و صددرصد از او حمایت می‌کند و همه شعارهای حقوق بشر و دفاع از ملتها و دمکراسی و



آزادی و همه و همه فراموش می‌شود. وجدان جهانی به حرکت در آمد، اما وجدان سران امریکا و کاخ سفید اندک تأثیری هم پیدا نکرد!

اینها می‌خواهند دو چیز را برای دنیا مشخص کنند: یکی این که این غده سرطانی به هر قیمتی باید بماند؛ دوم این که می‌خواهند به دنیا بگویند و تفهیم کنند که امروز سرو کار شما با اعمال زور است و می‌خواهیم زور بگوییم؛ هر کس هم هر چه می‌خواهد بگوید، بگوید؛ یعنی مردم دنیا را قانع کنند که هیچ حرف و هیچ اقدامی در مقابل زور سرنیزه و زور نظامی امریکا قادر به هیچ کاری نیست.

البته تا الان شکست خورده‌اند و علی‌رغم همه این تظاهرات قدرتمند، به هدفهای خود نرسیده‌اند. چرا؟ چون فلسطین تسلیم نشده است. آنها می‌خواهند با فشار و کشتار و بیرحمی و لگدکوب کردن همه نشانه‌های انسانی، ملت فلسطین را وادار به تسلیم کنند و این ملت در بست زیر بار آنها برود و از خواسته‌های بحق خود دست بردارد؛ اما تاکنون نتوانسته‌اند. برخلاف تصوّر امریکا و اسرائیل، این قدرت زور نیست که پیش می‌رود؛ قدرت اراده و ایمان انسانهاست که حرف آخر را در همه مسائل می‌زند؛ در این مسأله هم همین طور است.

برای مواجهه با ظلم فجیعی که این روزها نسبت به مردم فلسطین اعمال می‌شود، دو راه علاج وجود دارد. این دو راه علاج اجتناب‌ناپذیر است و باید همه آن را قبول کنند و از این دو راه بروند:

راه اول، ادامه انتفاضه و ایستادگی مردم فلسطین است، که بحمدالله تاکنون ایستاده‌اند. اوج این ایستادگی، همین عملیات استشهادی است. این که یک مرد، یک جوان، یک پسر و یک دختر حاضر می‌شود برای منافع و مصالح ملت و دینش جان خود را فدا کند، اوج افتخار و شجاعت و شهامت است. این همان چیزی است که دشمن از آن می‌ترسد. لذا شما ملاحظه کردید، از رئیس جمهور امریکا گرفته تا همه کسانی که در سراسر دنیا در خطّ امریکا کار می‌کنند و حرف می‌زنند، سعی کردند با شماتت و ملامت و فلسفه‌بافی، عملیات استشهادی را متوقف کنند. نه؛ عملیات استشهادی اوج عظمت یک ملت و اوج حماسه است. آن جایی که یک نیروی نظامی با کمال فداکاری از میهن خود دفاع می‌کند، مگر عملیات استشهادی نیست؟ آن جایی که یک ارتش ظالم و ستمگر به یک کشور تجاوز می‌کند و مردم آن کشور در مقابل آن ارتش می‌ایستند، مگر آنجا عملیات استشهادی نیست؟ کیست که بتواند چنین کاری را محکوم کند؟ کیست که بتواند از عظمت و ارزش این کار در چشم انسانهای با وجدان و باانصاف بکاهد؟ عملیات استشهادی، اوج عظمت آنهاست. حالا عده‌ای بنشینند برای خودشان بگویند و بنویسند و ملتی را که پنجاه سال است به خاطر کوتاهی گذشتگانش و به خاطر عدم توجه نسل قبلی خودش به منافع بلند مدت، الان مجبور است با جان خود به میدان بیاید تا حقوق خود را زنده کند، ملامت کنند؛ مگر این در حال آن ملت تأثیر دارد؟ ملت فلسطین، زنده و بیدار است و پیش می‌رود.

راه دوم، حمایتهاست. همه دنیا باید از اینها حمایت کنند. البته ملتها حمایت کردند. در اروپا هم ملتها حمایت کردند، دست به راهپیمایی زدند و با انواع و اقسام راهها و شیوه‌ها، خواست قلبی خود را نشان دادند. حتی در داخل کشور ایالات متحده امریکا هم این حمایتها ابراز شد. بعد از این هم این چیزها ادامه خواهد داشت؛ لیکن دولتها باید به وظیفه خود عمل کنند. از همه واجبتر، دولت‌های اسلامی و بالاخص دولت‌های عربی هستند.

این مسأله قطع یکماهه نفت که ما گفتیم، یک مسأله اساسی است. با این مسأله نمی‌شود سطحی برخورد کرد. البته یک مسأله نمایشی هم نیست که دولتی تنها بایستد و بگوید من نفت خود را قطع می‌کنم؛ معلوم نیست چه طوری قطع می‌کند یا نمی‌کند. این یک مسأله جدی و واقعی است و باید همه تصمیم بگیرند.

آمدند گفتند که قطع نفت به ضرر کشورهای قطع کننده است؛ در حالی که این طور نیست؛ این خطای در محاسبه است. قطع نفت به ضرر ملتها نیست؛ به سود آنهاست. همین الان شما می بینید در نوسانات قیمت نفت، چند صباح قیمت به بیست و چهار دلار، بیست و پنج دلار می رسد؛ اما بعد از چند روز به پانزده دلار، شانزده دلار کاهش پیدا می کند. از بالا رفتن و پایین آمدن قیمتها ملتها این همه ضرر می بینند؛ چون اختیار در دست دیگران است. با قطع یک ماه نفت، این قدرت تصمیم گیری در ملتهای اسلامی آشکار خواهد شد. ملتها و دولتهای اسلامی نشان می دهند که می توانند علیه دیکتاتوری بین المللی و علیه خواست زورگویانی که فقط به سرنیزه متکی هستند، اقدام کنند. باید این کار را بکنند؛ این اجتناب ناپذیر است.

البته بعضی از دولتها مواضع خوبی اتخاذ کردند. دولت سوریه و دولت لبنان شجاعانه ایستادند؛ مواضعشان، مواضع خوبی است؛ لیکن همه دولتهای عربی، همه دولتهای اسلامی و دولتهای صادر کننده و تولید کننده نفت باید به این وظیفه تاریخی خود اهمیت دهند. تاریخ در آینده روی این اقدامهای تعیین کننده قضاوت خواهد کرد؛ امروز هم ملتها قضاوت می کنند. امروز ملتها بر این اساس نسبت به دولتهای خود و نسبت به صداقت و دلسوزی و پاکدامنی آنها تصمیم گیری می کنند.

البته این یکی از راههای کمک است و راه بسیار مؤثری است. راههای کمک دیگری هم وجود دارد؛ ملتها کمکهای مالی کنند. همان طور که در نماز جمعه به مردم خودمان و دیگر ملتها عرض کردیم، باید کمک کنند. باید از این مردم مظلومی که از وطن خود، از دین خود، از بیت المقدس و از هویت یک ملت اسلامی دفاع می کنند و می خواهند تداوم نفوذ استکبار را در این منطقه قطع کنند، دفاع کرد. دولتهایی هم که همسایه فلسطینند، همچنین نیروهای مردمی و مقاومتها و دیگران، باید دفاع کنند و دفاع هم می کنند. هر کس بتواند به آنها کمک کند، باید این کار را بکند؛ این وظیفه همه است.

دولت امریکا با همه ادعاهای دهان پر کنی که تبلیغات و رسانه های وابسته به او به طور دائم در زمینه لزوم رهبری جهان و حقوق بشر و غیر ذلک بر زبان می آورند، پشت سر دولت اسرائیل ایستاده است. واقعاً انسان از تصور وقاحت و بی شرمی بعضی از دولتمردان مستکبر عالم به تعجب وادار می شود! این را دفاع از عدالت می دانند؛ کسانی که معنای عدالت را نمی فهمند. دولت امریکا معنای عدالت را درک نمی کند. کدام کار اینها با عدالت همراه بوده است؟ این جنایات را یک جنگ عادلانه و جنگ با تروریسم به حساب می آورند؛ در حالی که از فجیعترین کارهای تروریستی آشکارا دفاع می کنند. واقعاً پیشانی بشریت از شرم عرق می کند.

البته امروز امریکاییها به خاطر این رفتار نامعقول خود در دنیا از چشم ملتها به کلی افتاده اند و منفور شده اند و نفرت دلهای پاک و وجدانهای سالم را در همه دنیا به خود جلب کرده اند. هر دولتی که این مواضع بحق را بگیرد، از نظر دولت امریکا مطرود است. بغض آنها نسبت به جمهوری اسلامی، به خاطر حقگویی جمهوری اسلامی است؛ چون تحت تأثیر ترس قرار نمی گیرد؛ از امریکا نمی ترسد؛ راه و اراده خود را قربانی خواست و اراده سردمداران امریکا نمی کند و استقلال خود را از دست نمی دهد. در گذشته وقتی می خواستند علیه جمهوری اسلامی حرف بزنند، شعار می دادند که این جا حقوق بشر رعایت نمی شود. امروز همه چیز بر ملا شده است و معلوم است علت مخالفت آنها با جمهوری اسلامی چیست؛ چون جمهوری اسلامی تسلیم منطق زور و قلدری آنها نشده است و نخواهد شد.

مواضع جمهوری اسلامی، واضح و روشن و صددرد صد منطقی است؛ همین مواضعی است که مسؤولان کشور بارها بر زبان آورده اند؛ رئیس جمهور محترم هم در همین روزها مکرر در مقابل چشم ملتهای دیگر و مجامع

بین‌المللی، آنها را تکرار کرد و بر زبان آورد. اگر شما در دنیای اسلام حرکت کنید، خواهید دید این مواضع در دل یکایک آحاد ملتها مورد تمجید و ستایش است؛ ملتها حق طلبند.

بنای استکبار و زور‌گویی در عالم این است که همه دولت‌ها و به تبع آنها همه ملتها را وادار کند تا منطق زور و ظلم و بی‌انصافی او را بپذیرند و از همان راه حرکت کنند. بنای عالم را بر ظلم گذاشتند و می‌خواهند به نفع کمپانیها و سرمایه‌داران بزرگ و گردانندگان صهیونیستی و غیرصهیونیستی منابع مالی بزرگ دنیا و علیه ملتها، عالم را اداره کنند و توقع دارند همه دولت‌ها و ملتها از این مواضع پیروی کنند. مگر چنین چیزی می‌شود؟ ممکن است بعضی از دولت‌ها به خاطر منافع شخصی مسؤولان خود تسلیم شوند؛ اما دولت و ملتی که به نام اسلام سخن می‌گوید، به نام استقلال و هویت ملی خود موضع می‌گیرد و حق می‌گوید و دنبال حق می‌رود، مگر ممکن است تسلیم شود؟

الان ورد و ذکر عده‌ای مذاکره با امریکا شده است! چه مذاکره‌ای؟! می‌گویند با امریکا مذاکره کنید تا موزیگری نکند؛ فشار وارد نیاورد؛ تهدید نکند و منافع ملی ما را رعایت نماید. مگر کشورهایی که امروز مورد تهدید امریکا هستند - غیر از جمهوری اسلامی - با امریکا مذاکره نمی‌کنند؟ مگر آنها با امریکا رابطه ندارند؟ مذاکره و رابطه، مانع فشار آوردن و تهدید کردن و بدجنسی کردن و افزون‌طلبی نیست؛ مذاکره مشکلی را حل نمی‌کند. دولت امریکا صریحاً با نظام اسلامی، هویت اسلامی و ایمان اسلامی مردم ما اعلام مخالفت کرده است. علتش این است که اسلام موجب شده تا این ملت در مواضع خود مستقر و ثابت باشد و پابرجا بایستد و تسلیم آنها نشود. هدف امریکا این است که سیطره خود را که در دوران رژیم منحوس پهلوی - بخصوص در سی سال آخر آن رژیم - بر همه جای کشور گسترده بود، دوباره برقرار کند. معلوم است که ملت ایران بعد از این انقلاب عظیم، بعد از این همه فداکاری و قهرمانی و بعد از این همه شهادتها، تسلیم چنین زور‌گویی نخواهد شد. نخیر، مذاکره هیچ مشکلی را حل نمی‌کند.

مذاکره با امریکا، البته برای دولت امریکا مفید است. با مذاکره، او جای پای پیدا می‌کند تا بتواند خواسته‌های خود را بیشتر تحمیل کند و توقعات خود را انبوهتر بر سر این ملت و دولت بریزد. مذاکره موجب می‌شود که دولت امریکا بتواند همین تهدیدهایی را که الان از دور می‌کند، همین توقعات بیجا و قلدرانه‌ای را که در مصاحبه‌ها و سخنرانیها می‌گوید، پشت میز مذاکره، با حجم بیشتر و با قدرت چانه‌زنی بیشتر، بر سر مسؤولان کشور ما بریزد. معنای مذاکره این نیست که امریکا حاضر باشد هویت این ملت را، نظام جمهوری اسلامی را، ایمان این مردم و مواضع آنها را به رسمیت بشناسد. آنها با این اساس مخالفند؛ آنها با حضور این مردم مؤمن مخالفند؛ آنها دنبال این هستند که همان روشهایی را که در دوران حکومت پهلوی اعمال می‌شد - همان فساد، همان تسلط و همان قاهریت - دوباره در این مملکت ایجاد کنند. این که با مذاکره حل نمی‌شود. مگر این ملت اجازه خواهد داد که مسؤولی در این کشور - از رهبری گرفته تا همه مسؤولان - از مواضع اسلامی و منافع اساسی سرنوشت‌سازش یک قدم عقب بنشینند؟

ما نباید ضعفهای خود را به پای این ملت بگذاریم. این ملت، قوی و زنده و مؤمن است؛ جوانان ما مؤمن هستند؛ قشرهای مختلف این کشور، قدر این انقلاب و این نظام مردمی را می‌دانند. با تبلیغات دشمن که مرتب بگوید این نظام تحمیلی است، این نظام مردمی نیست؛ اگر هر کس دیگر در دنیا باور کند، این مردم که خود می‌بینند در این مملکت چه می‌گذرد؛ می‌بینند که این نظام، متکی به رأی و عاطفه و ایمان و اراده مردم است. چنین نظامی، مستحکم است. این نظام، نظامی نیست که تهدید فلان قدرت و فلان مقام، اخم کردن فلان رئیس جمهور یا

فلان سیاستمدار بتواند آن را تکان دهد و متزلزل کند. راه علاج، ایستادگی ملت و دولت در مقابل فزونخواهی امریکا و طمع‌ورزی هر قدرت دست‌انداز و مستکبری است. یک روز در دنیا دو قدرت بزرگ بودند - امریکا و شوروی - هر دو هم با ایران مخالف بودند - در جنگ تحمیلی - مخالف بودند؛ اما جمهوری اسلامی به هیچ‌کدام باج نداد؛ روی پای خود ایستاد و به مقاصد خود رسید و هیچ‌کس هم نتوانست هیچ غلطی بکند. بعد از این هم همین خواهد بود. ملت ما، ملت زنده و بیدار و آگاهی است.

بهترین کاری که مسؤولان و دست‌اندرکاران بخشهای مختلف کشور می‌توانند بکنند، این است که به این ملت خدمت کنند. الان مسائل گوناگون قشرهای مختلف - قشر معلمان و قشر کارگران - مطرح است. قشرهای دیگر هم هر کدام مطالباتی دارند. ببینید عزیزان من! این ملت ثروتهای فراوانی دارد؛ ثروت مادی دارد، ثروت زیرزمینی دارد، ثروت انسانی دارد که از همه اینها بالاتر است. ما دهها میلیون جوان داریم، که این یک ثروت بسیار عظیم است؛ ما استعدادهای برجسته داریم. آن مجموعه‌ای که بتواند از این استعدادها استفاده کند و آنها را در راه مصالح ملی به کار بیندازد، بزرگترین خدمت را به این کشور کرده است.

ما هیچ احتیاجی به بیگانه نداریم. البته ما با همه دنیا ارتباط داریم؛ ما درهای اقتصاد و تحرکات گوناگون کشور را بر روی ملتها و کشورهای دیگر بسته‌ایم؛ ما از تجربه‌ها استفاده می‌کنیم و مبادلات داریم؛ اما بر اصول و ارزشها و مصالح ملی و هویت اسلامی این ملت تکیه می‌کنیم. این نباید مورد تهدید قرار گیرد؛ این رمز قدرت ماست. دشمن می‌خواهد عناصر اقتدار را از درون این کشور بگیرد؛ ملت را بی‌دفاع کند؛ ایمان و فهم و آگاهی را بگیرد؛ مراکز اساسی نظام جمهوری اسلامی را بی‌اثر و خنثی نماید تا اگر یک وقت خواست به این ملت تعرض کند، این ملت نتواند از خود دفاع کند. بعکس، ما باید بر ارزشها و مواضع و مصالح ملی خود پافشاری کنیم.

امروز مسأله اقتصاد کشور از مسائل بسیار مهمی است که باید همه مسؤولان به آن پردازند. من در مورد مسأله اشتغال بارها مطالبی را گفته‌ام. البته مسؤولان تلاش می‌کنند؛ من می‌توانم این را با اطمینان کامل به شما بگویم. رئیس جمهور محترم در هیأت دولت و جمعهای گوناگون دیگر، در این زمینه تلاش و پیگیری می‌کنند. در همه رده‌ها و همه بخشها باید همین خط دنبال شود. راه رسیدن این ملت به هدفهای والای خود، کار خستگی‌ناپذیر و مخلصانه و خالصانه مسؤولان کشور است؛ چه دولت، چه مجلس شورای اسلامی، چه بقیه بخشهایی که به این کارها ارتباط دارند و می‌توانند در این تصمیمها تأثیری بگذارند.

ما احتیاج داریم که جامعه معلمان ما - همان‌طور که وزیر محترم اشاره کردند - جامعه‌ای باشد که بتواند با خیال آسوده و فارغ از دغدغه‌های گوناگون، به امر تعلیم و تربیت پردازد. ما احتیاج داریم که کارگران ما مورد ارزشیابی درست قرار گیرند و همه بفهمند که قوام پیشرفت کشور بر روی استوانه‌هایی است که یکی از مهمترین آنها، قشر کارگر است؛ کارگرِ کاردان، مؤمن، وظیفه‌شناس؛ کارگری که اگر به او کاری سپرده شده است، می‌خواهد آن را به بهترین وجه انجام دهد؛ کارگری که جزو ارزشمندترین عناصر یک جامعه است. این دو قشر و قشرهای گوناگون دیگر، هر کدام خواستها و نیازهایی دارند که باید در حد امکانات و مقدرات کشور - ما توقع زیادی هم از مسؤولان نداریم - به آنها رسیدگی شود.

باید اسراف نشود. هزینه کردن اعتبارات و پولهای کشور در جاهای غیرلازم و تشریفاتی و زیادی، حرام است. امروز پرداختن به کارهایی که به جنبه‌های عملی زندگی مردم ارتباطی ندارد، یک کار مسرفانه است. این‌که بعضیها فضای کشور را آن‌قدر سیاسی کنند که مسائل اصلی کشور تحت‌الشعاع قرار گیرد، یک غفلت بزرگ است.







## پیام تسلیت به مناسبت غرق شدن جمعی از دانش آموزان در حادثه دریاچه پارک شهر ۱۳۸۱/۲/۱۷

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



حادثه‌ی تلخ و غم‌انگیز پرپر شدن گل‌های نوشکفته، دانش آموزان عزیز و نیز مربی آنان، موجب تألم شدید اینجانب گردید. از خداوند رحمان مسئلت می‌کنم که با عنایت و فضل خود داغدیدگان این ضایعه‌ی تلخ، خصوصاً پدران و مادران عزیز و سوگوار را به تحمل این مصیبت توانمند سازد و اجر و پاداش صابران را شامل آنان گرداند و این عزیزان در گذشته را با اولیائش محشور فرماید.

امید است پیگیری مجدّانه مسئولان و مجازات عبرت‌آموز متخلفان و مقصران این حادثه تأثرانگیز، موجب تشفی خاطر بازماندگان و مانع تکرار اینگونه حوادث ناگوار گردد.

بار دیگر تسلیت و تعزیت خود را به پدران و مادران و برادران و خواهران و بستگان و مربیان و همدرسان این عزیزان نثار می‌کنم.

سید علی خامنه‌ای  
۱۳۸۱/۲/۱۷

## پیام به کنگره جامعه اسلامی دانشجویان ۱۳۸۱/۲/۳۱

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



جوانان و دانشجویان عزیز

به شما و همه‌ی جوانانی که انگیزه و همّت خود را از سرچشمه‌ی ایمان و آگاهی ناب سیراب می‌کنند و نیرو و نشاط جوانی را در راه رشد و تعالی کشور به کار می‌برند درود می‌فرستم و توفیقات روزافزون شما را از خدای متعال درخواست می‌کنم.

امروز وظیفه‌ی شما جوانان خطیر و سنگین و مجاهدت در این راه، دقیق و ظریف است. امروز دشمنان مستکبر و سلطه‌طلب در صدد محاصره کردن نظام جمهوری اسلامی‌اند. تلاش بی‌ثمر آنان در طول دو دهه برای به زانو در آوردن ملت ایران به برکت ایمان و روشن‌بینی مردم، همچنان ناکام مانده است و آنان امروز به ناچار مقاصد و اغراض شوم خود را بی‌پرده و نمایان کرده‌اند. دشمن مستکبر، سراسیمه و شتاب‌زده همه‌ی راههای نفوذ فرهنگی و سیاسی و اقتصادی را در مدّ نظر قرار داده و امیدوار است بتواند از این راهها ملت ایران و نظام جمهوری اسلامی را محاصره کند و پنجه‌ی شوم خود را همانند دوران پیش از انقلاب بر جسم و جان کشور عزیز ما فرو برد. همه و بخصوص جوانان لازم است هوشیارانه و مصمّم نقشه‌ی دشمنان را خنثی کنند. شرط اصلی موفقیت، تقویت ایمان و آگاهی و نگاه تیزبین به سرانگشتان فعال و خیانتکار دشمن است.

اتّحاد نیروهای مؤمن و غیور در دانشگاهها امروز یک ضرورت تردیدناپذیر است.

از خداوند متعال توفیقات همه‌ی شما را مسئلت می‌کنم.

سید علی خامنه‌ای  
۸۱/۲/۳۱

## پیام به آقای احمد جبرئیل به مناسبت شهادت فرزند ایشان ۱۳۸۱/۳/۱

بسمه تعالی



جناب آقای احمد جبرئیل دبیرکل محترم جبهه‌ی خلق برای آزادی فلسطین

سلام علیکم

با تأثر و تأسف خبر عروج خونین فرزند مجاهد و برومندتان آقای جهاد احمد جبرئیل را دریافت نمودم. برای شما که جهاد مستمر و پرافتخاری را در راه آرمان فلسطین در طول دهها سال پی گرفته‌اید این حادثه‌ی دردناک نیز نشان دیگری از سرافرازی و اخلاص است و بر قدر و منزلت شما در نزد خدا و خلق خواهد افزود انشاءالله. این اولین و آخرین جنایت حرکت تروریستی صهیونیستهای غاصب نبوده و نخواهد بود. اما همه آگاهند که اینگونه ترورها عزم مردم متدین و فداکار فلسطین را در راه مقاومت و جهاد تا پیروزی نهایی راسخ‌تر می‌کند و نشانه‌های فروپاشی دشمن اشغالگر را آشکارتر می‌سازد و به یقین دشمن صهیونیستی از اینگونه حرکت‌های مذبحانه طرفی نخواهد بست.

از خداوند متعال می‌خواهم که به شما اجر و صبر و توانایی روزافزون دهد و آن شهید را مشمول رحمت خود

فرماید.

والسلام علیکم ورحمةالله

سیدعلی خامنه‌ای

۸۱/۳/۱

## بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم به مناسبت سالروز آزادی خرمشهر ۱۳۸۱/۳/۱

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



به همه شما برادران و خواهران عزیزی که در این جلسه صمیمی و باصفا حضور دارید، خوشامد عرض می‌کنم و سالگرد حادثه بسیار مهم و ماندگار پیروزی در جبهه خرمشهر و برگرداندن این شهر به پیکر خونین کشور به وسیله دلاوران مؤمن ارتش و سپاه و نیروهای جان بر کف بسیج را به همه رزمندگان و ایثارگران و خانواده‌های همه شهیدان و جانبازان تبریک می‌گویم. امروز این سالگرد مبارک، مبارکتر و فرخنده‌تر شده است؛ به خاطر این‌که با روز آغاز امامت و ولایت مولا و سید ما حضرت بقیة الله ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف مقارن شده است. امیدواریم این ملت و این کشور، همیشه مشمول برکات ادعیه زاکیه آن بزرگوار و توجهات عطفانه آن مولای کریم بوده باشند.

واقعه خرمشهر از دور فقط یک حادثه تاریخی است که برای ملت ایران هیجان‌آور و افتخارآمیز است؛ ولی از نزدیک، این قضیه شبیه یک معجزه بزرگ بود. وقتی رژیم عراق با تشویق دولتهای دشمن انقلاب به مرزهای ما حمله کرد، هدفگیری دقیقی کرده بود. خرمشهر، قدم اول و بسیار مؤثر از این هدفگیری بود. هدف آنها به طور خلاصه این بود: با خود فکر کرده بودند با پیروزی انقلاب، ایران اولاً نیروی مسلحی ندارد که از مرزها دفاع کند؛ ثانیاً سامان اداری و اجتماعی درستی ندارد تا بتواند به دفاع از کشور و منافع ملی بپردازد؛ ثالثاً در دنیا انقلاب طرفداری ندارد. یک طرف امریکا بود، دشمن پر از حقد و کینه علیه انقلاب - چون انقلاب سلطه امریکا را بر این کشور از بین برده بود، بنابراین از غضب و کینه بر انقلاب و نظام اسلامی پُر بودند - یک طرف هم شوروی سابق بود؛ آن هم با دلایل دیگری علیه انقلاب اسلامی. این دو ابرقدرت که در دهها مسأله با هم اختلاف داشتند، در دشمنی با ایران با یکدیگر اتحاد کلمه داشتند و هر دو به رژیم عراق صمیمانه و با همه وجود کمک و از آن دفاع می‌کردند! ناتو و قدرتهای اروپایی به عراق کمک کردند؛ هواپیما دادند، بمب دادند، تانک دادند، وسایل شیمیایی دادند، هلیکوپتر دادند، موشک دادند. اروپای شرقی نیز که آن روز زیر سیطره حکومت شوروی و وابسته به آن بود، هرچه عراق می‌خواست، به او داد. بنابراین یک طرف عراق بود با حمایت امریکا و شوروی و ناتو و ورشو - که همان پیمان اروپای شرقی و کشورهای بلوک کمونیست بود - و همچنین دولتهای عربی منطقه که پول و سلاح و امکانات و مشاور نظامی و هرچه دولت بغداد برای رسیدن به هدفهای خود در این حمله احتیاج داشت، بی‌دریغ در اختیار او قرار می‌دادند؛ یک طرف هم نظام جمهوری اسلامی بود.

امریکا با این نظام بد بود و برای این‌که این نظام از بین برود، لحظه‌شماری می‌کرد. شوروی هم با این نظام بد بود؛ اروپاییها هم با آن هیچ‌گونه رابطه‌ای نداشتند و هیچ دلسوزی‌ای برای آن نمی‌کردند؛ دولتهای مرتجع هم به گونه دیگر. امکانات مالی کشور، بسیار ضعیف؛ نیروهای مسلح، نامنسجم؛ وسایل نظامی، بعضی کهنه و فرسوده و بعضی منتظر قطعه‌ای بود که به ما نمی‌فروختند. هواپیما داشتیم، قطعه نداشت؛ تانک داشتیم، قطعه نداشت و دنیا به ما نمی‌فروخت؛ در داخل هم از این وسایل هیچ چیز تولید نمی‌شد.

در چنین وضعیتی، طبیعت قضیه چیست؟ طبیعت قضیه همان چیزی است که عراق پیش‌بینی کرده بود: با یک حمله بیاید ابتدا خرمشهر را بگیرد، بعد اهواز را بگیرد، بعد دزفول را بگیرد و در نهایت خوزستان را از ایران جدا نماید؛ سپس شروع به چانه‌زنی کند. خوزستان را تا آخر پس ندهد، منابع نفتی کشور را در اختیار بگیرد و بعد هم

دولت انقلاب را از موضع ضعف و ذلت پای میز مذاکره بنشانند. این، نقشه رژیم عراق و در حقیقت نقشه امریکا و شوروی بود.

در قدم اول، نیروهای عراقی پیشرفتهایی کردند و تا سیزده چهارده کیلومتری اهواز هم رسیدند؛ اما وقتی خواستند به خرمشهر - که مرز نزدیکتر بود - حمله کنند، دچار مانع شدند. علت هم این بود که نیروهای مردمی، جوانان مؤمن و مرد و زن انقلابی وارد میدان شدند؛ یعنی در این جا انقلاب شروع کرد خود را نشان داد؛ بنابراین دشمن نزدیک اهواز زمینگیر شد. آن جا نیروهای مسلح و ارتش و نیروهای مردمی پشت سر هم مثل کوه در مقابل دشمن ایستادند و این اولین تودهنی‌ای بود که به آنها زده شد. اما غم، دل ملت ایران را گرفته بود؛ چون هزاران کیلومتر از خاک کشور زیر چکمه دشمن قرار داشت. بنده در ماههای اول جنگ، در همان مناطق بودم؛ هم وضع مردم و هم وضع نیروهای مسلح را می‌دیدم. نیروهای مسلح، عازم و جازم بودند؛ اما غم سنگینی بر دلشان نشسته بود. بتدریج عظمت نیروهای مردمی، خود را نشان داد. سپاه پاسداران به سرعت خود را سازماندهی کرد و نیروهای مردمی و بسیج مردمی بتدریج سازمان پیدا کردند؛ یعنی جوهر انقلاب و ایمان در این میدان خطر، خود را در اراده و عمل و قدرت مدیریت انسانها نشان داد.

دنیای سیاسی - مثل سازمان ملل و امثال آن - با ما چه کرد؟ دنیا از همه طرف فشار آورد که بنشینید با عراق مذاکره کنید و جنگ و مقاومت را متوقف سازید. این یکی از نقاط عبرت است؛ جوانان ما روی این نقاط خیلی تکیه کنند. ما دولت تازه کاری داشتیم که دو سال روی کار آمده و با چنین حمله سنگینی مواجه شده بود و دشمن در هزاران کیلومتر زمین ما، از جنوبی‌ترین نقطه تا شمالی‌ترین نقطه همسایگی با عراق، مستقر شده بود؛ اما در این حال به ما می‌گفتند بیاید مذاکره کنید! مذاکره از موضع ضعف و ذلت و همراه با دست پر حریف در چانه‌زنی. آن روز اگر مذاکره صورت می‌گرفت - که یک عده از سیاسیون، همان روز به امام فشار می‌آوردند که بنشینید مذاکره کنید - مطمئناً عراق از بخش عمده خاک ما خارج نمی‌شد و تا امروز خوزستان و خرمشهر و شاید بسیاری از مناطق دیگر همچنان زیر چکمه نیروهای متجاوز بیگانه بود. اما امام ایستاد. منطق امام این بود که وقتی متجاوز در خاک ماست و با دست پر ما را تهدید می‌کند، ما مذاکره نمی‌کنیم. مذاکره آن وقتی صورت می‌گیرد که دشمن از تمام خاک ما خارج شود. امروز عده‌ای ناجوانمردانه این حقیقت را ندیده می‌گیرند. آن روز عده‌ای، از جمله همان روسپاهان فراری از کشور که امروز به دامن امریکا و اروپا و جاهای دیگر پناه برده‌اند، از طریق محافل سیاسی و روزنامه‌ها و رادیو و تلویزیون - که در دست آنها بود - مرتب فشار می‌آوردند که امام باید مذاکره کند. هیأت‌های بین‌المللی هم مرتب به ایران می‌آمدند و می‌گفتند مذاکره کنید. امام با الهام از همان بینش روشن، ایمان راسخ، توکل به خدا و قدرت اراده ایستاد و گفت اگر ما توانستیم سرزمینهای خود را پس بگیریم، آن گاه وقت مذاکره است؛ امروز وقت مذاکره نیست؛ عملاً هم همین‌طور شد.

در چنان شرایطی که غم، دلها را فرا گرفته و رجزخوانیهای عراق همه دنیا را پر کرده بود، نیروهای ما از کمترین امکانات مادی برخوردار نبودند. این که می‌گویم کمترین امکانات مادی، یک حقیقت است. من فراموش نمی‌کنم، یکی از سرداران و فداکاران آن روز - که امروز بحمدالله در همین جلسه حضور دارند - به اتفاق چند نفر در اهواز پیش ما آمدند و چند قبضه خمپاره انداز می‌خواستند تا بتوانند قدری در مناطق جلوتر ایستادگی و مبارزه کنند؛ اما کسی نبود به اینها این چند قبضه خمپاره‌انداز را بدهد! ما برای سیم خاردار و گلوله و آرپی.جی مشکل



داشتیم؛ تانک و نفربر و امثال اینها که به جای خود. آنچه در اختیار ملت ایران بود، عبارت بود از یک اراده قوی و نشاط همه‌جانبه که برخاسته از ایمان و آگاهی بود. این که امام فرمودند «خرمشهر را خدا آزاد کرد»، یعنی این. خوب است در این‌جا یاد شهید عزیزمان «صیاد شیرازی» را گرامی بداریم. خیلی از فرماندهان آن روز بحمدالله امروز زنده و سر حال و مشغول انجام وظیفه‌اند و بعضی هم به شهادت رسیدند. این شهید و همکارانش در سپاه و ارتش مجموعه توانایی را تشکیل دادند و عملیات امام رضا، فتح‌المبین و سپس بیت‌المقدس را طرّاحی و اجرا کردند و بتدریج کارایی انقلاب و اسلام و یک ملت مؤمن را در این منطقه بسیار خطیر، مقابل چشم همه گرفتند. هیچ کس در دنیا باور نمی‌کرد که نیروهای مسلح ما بتوانند خرمشهر را پس بگیرند؛ چون خرمشهر رفته بود. همین منازری که شما امروز می‌بینید اسرائیلیها با تانک در جنین به وجود می‌آورند، شبیه همین را در خرمشهر ما به وجود آوردند. البته - همان‌طور که پدر عزیز شهید «جهان‌آرا» گفتند - جوانان ما مقاومت کردند و مدتی دشمن را پشت در نگهداشتند. حدود چهل روز یا بیشتر، جوانان مؤمن و نیروهای مسلح ما توانستند به ارتش عراق تودهنی و او را پس بزنند؛ ولی بالاخره بسیاری شهید شدند و خرمشهر از ملت ایران غصب شد.

وقتی نیروهای مسلح ما در عملیات بیت‌المقدس با تدبیر، روشن‌بینی، اراده برخاسته از ایمان، توکل به خدا، استفاده‌ی از همه امکانات - یعنی نگذاشتند جزئی از امکانات هدر برود - و با تکیه به نیروی خود و اعتماد به خدای متعال حرکتشان را شروع کردند، هیچ کس در دنیا باور نمی‌کرد اینها بتوانند خرمشهر را آزاد کنند؛ اما توانستند. وقتی ما اعلام کردیم خرمشهر را پس گرفته‌ایم، تا یکی دو روز خبرگزاری‌های دنیا حاضر نبودند این خبر را پخش کنند - با چشم تردید به آن نگاه می‌کردند - اما این اتفاق افتاد و آخر هم همه مجبور شدند به این پیروزی اذعان کنند. در این عملیات، رزمندگان ما بیش از پانزده‌هزار اسیر عراقی گرفتند و به اردوگاه‌های اسرا به عقب جبهه فرستادند. البته خرمشهر آزاد شد؛ اما بسیاری از سرزمینهای ما همچنان در زیر پای دشمن بود. مهران و نفت‌شهر و صدها شهر و روستای ما در طول مرز مغضوب بود.

در همین خلال، کسانی که حاضر نبودند برای انقلاب و منافع این کشور یک قدم بردارند، بلکه فقط بلد بودند نق بزنند و علیه انقلاب بهانه‌گیری کنند، باز فشار می‌آوردند که جنگ را تمام کنید. اگر اراده قوی و مصمم و ایستادگی امام نبود، مطمئناً جنگ جز با پیروزی دشمن تمام نمی‌شد. همین نفسهای خبیثی که آن روز این وسوسه‌ها را در کشور می‌دمیدند، امروز هم بعضی‌شان سر بلند کرده‌اند و همان حرفها را تکرار می‌کنند و می‌گویند چرا بعد از فتح خرمشهر آتش‌بس را قبول نکردید؟! بعد از فتح خرمشهر، هنوز بخش عظیمی از سرزمینهای ما - مرزها و شهرهای ما - و نیز گروه کثیری از مردم ما در اختیار رژیم متجاوز بودند. تهدید بالای سر مرزهای ما بود و دشمن از همه طرف تجهیز می‌شد. باید شرّ دشمن از سر مرزها کم می‌شد؛ این یک بینش خردمندانه بود. آن روز همه دلسوزان کشور، از مسؤولان نظامی و غیره، این منطقی را برای همه اثبات می‌کردند. امام یک انسان منطقی بود و تصمیم گرفت و عمل کرد و به فضل پروردگار توانست ملت ایران را سرافراز کند.

کسانی که به عزّت مردم ایران و استقلال کشور و شرف و کرامتی که این ملت برای آن ارزش قائل است، اهمیت نمی‌دهند، آن روز و امروز و در طول سالها، همیشه با توصیه‌های ناجوانمردانه و بُزدلانه خود سعی کرده‌اند ملت ایران را ذلیل و ضعیف کنند؛ همیشه هم تکیه‌شان به این است که ما نمی‌توانیم! در دل خودشان ضعف موج می‌زند؛ اما این را به ملت ایران نسبت می‌دهند. در دل خودشان فروغ ایمان نیست؛ این را به مردم مؤمن نسبت

می‌دهند. این جفای به مردم مؤمن است. ملت ما ثابت کرده آنجایی که پای شرف، کرامت و دفاع از ارزشهای کشور و ارزشهای والای اسلامی در میان است، از همه توان خود استفاده و دشمن را مغلوب می‌کند.

بعضی خیال می‌کنند وقتی گفته می‌شود تکیه به ایمان و ایثار، معنایش این است که خود را برای فدا شدن آماده کنید؛ نه. تکیه به ایمان و ایثار معنایش این است که با ایمانی که در دل انسان وجود دارد و با اتکال و اتکایی که به خدا هست، همه نیروهای انسان به کار بیفتد. این نیروها می‌توانند علم بیافرینند، تجربه بیافرینند، تولید کنند و پیچیده‌ترین صنعتها را به وجود آورند؛ همچنان که به وجود آوردند. ما از اوّل انقلاب هر جا به ایمان خود تکیه و به احکام اسلام عمل کردیم، پیروز شدیم؛ چه در جبهه علم، چه در جبهه سیاست، چه در کارهای اقتصادی و چه در کارهای نظامی. آنجایی که شکست خوردیم و پا در گل ماندیم و ضعیف شدیم، وقتی بوده است که از اسلام فاصله گرفته‌ایم. این را دشمن خوب فهمیده است.

دشمن راز پیروزی ما در خرمشهر و خرمشهرها را به چشم دید و فهمید این ملت اگر پرچم اسلام و ایمان را برافراشته نگهدارد، در همه میدانها پیروز خواهد شد؛ بنابراین سعی کردند این پرچم را سرنگون کنند. امروز همه تلاش امریکا و دستگاه و جبهه استکبار این است که عنصر قدرت و قوت و مقاومت را از ما بگیرد؛ یعنی می‌خواهد ایمان و اتکاء به نفس و امید و اتحاد را در ما تضعیف کند. ملتی که ایمان و اتحاد نداشته باشد و نسبت به آینده مأیوس باشد، پیداست که در همه میدانها شکست خواهد خورد؛ در سیاست هم شکست می‌خورد، در اقتصاد هم شکست می‌خورد، در سازندگی کشور هم شکست می‌خورد. آنها می‌خواهند اینها را از ما بگیرند. اوّلین ضربه‌ای که می‌زنند، این است که ملت را از خود مأیوس کنند.

امروز عده‌ای متأسفانه کارشان این شده است که مرتّب دشمن را بزرگ و خود را کوچک کنند، عظمت دشمن را به رخ همه بکشند و دائماً بگویند ما نمی‌توانیم! یعنی ما هم مثل خیلی از کشورها و دولتها باید برویم در هاضمه استکبار جهانی هضم شویم! اینها اشتباه می‌کنند؛ خودشان ضعیف و از درون پوکند - یا پوک بودند یا پوک شدند - لذتهای دنیا آنها را پوک کرده است؛ دنیاطلبی آنها را بی‌ارزش و بی‌هویت کرده است؛ بنابراین خیال می‌کنند همه مثل آنهایند. نخیر؛ این ملت توانا و امیدوار است؛ بیخود دل ملت را نلرزاند و مرتب نگویند ما نمی‌توانیم و قدرت حرکت نداریم. چرا، این ملت قدرت حرکت دارد؛ این ملت اسلام دارد؛ این ملت ابزار و وسیله بسیار مؤثر ایمان را دارد؛ این ملت اتحاد حقیقی و قلبی خود را با مسؤولان کشور دارد. این رشته اتحاد مقدسی که با پیوندهای ایمان و عاطفه محکم شده است، در کمتر جایی از دنیا شبیهش می‌شود پیدا کرد.

ما به فضل پروردگار مشکلات را برطرف می‌کنیم و می‌توانیم دشمن را سر جای خود بنشانیم. دشمن هر چه هم از لحاظ ابزار نظامی قوی باشد، در مقابل یک ملت منسجم و مؤمن و دارای امید به آینده، هیچ غلطي نمی‌تواند بکند. البته ما مسؤولان باید به وظایف خود عمل کنیم؛ دولت و قوه قضاییه و مجلس باید به وظایف خود عمل کنند. هر کس امروز از وظیفه اصلی خود سرپیچی کند و خود را به کار دیگری مشغول و سرگرم سازد و از انجام وظیفه شانه خالی نماید، خیانت کرده است و دچار لعنت ابدی خواهد شد. ما مسؤولان باید روح اسلامی را در خود زنده نگهداریم؛ روح اشرافیگری را دور بیندازیم و رشته سودجویی و ثروت‌طلبی و دنبال منافع شخصی دوییدن و تجمل پرستی و امثال اینها را از دست و پای خود باز کنیم. اگر گرفتاریهای ما در بخشی حل نشده است، علتش اینهاست؛ اینها را باید اصلاح کنیم.



## بیانات در دیدار هیأت رئیسه و نمایندگان مجلس شورای اسلامی ۱۳۸۱/۳/۷

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



بنده هم این ایام سعید و میلاد نبی اکرم و امام صادق علیهما الصلوة والسلام را به شما عزیزان و نمایندگان محترم مردم تبریک عرض می‌کنم و به خاطر حضورتان در این جمع صمیمی و باصفا خوشامد می‌گویم. امیدوارم خداوند متعال به ما و شما این لطف را بفرماید که در همه حرکات و سکناتمان راه خدا را برویم و برای رضای خدا و انجام تکلیف عمل کنیم.

از بیانات جناب آقای «کروبی» هم تشکر می‌کنیم؛ بیانات خوب و مفیدی داشتند. لازم است همین آمارها به اطلاع مردم برسد و در دل آنها این اطمینان و آرامش به وجود آید که نمایندگانشان دلسوزانه در پی حل مشکلات آنها هستند. بنابراین گفتن این چیزها را لازم بدانید و در ارائه این گزارشها به مردم امساک نکنید؛ این برای فضای جامعه و آرامش دل‌های مردم بسیار مؤثر و مفید است. همچنین لازم می‌دانم از تلاش دوستان در مجلس و بخصوص زحمات توانفرسای رئیس محترم مجلس - جناب آقای کروبی - تشکر کنم. ما شاهد بارهای سنگین و طاقت‌فرسای هستیم که بر دوش ایشان و بقیه دوستان در مجلس وجود دارد.

خدمت، خیلی سخت است؛ خیلی هم شیرین است. هر چه سختی خدمت بیشتر باشد، آسایش معنوی و روحی انسان پس از انجام دادن آن خدمت، بیشتر خواهد بود. ان شاء الله همان قدر که زحمت می‌کشید و تلاش می‌کنید و سنگین‌ها و فشارهایی را که به طور طبیعی برای مسؤولان - در هر جا باشند - وجود دارد، تحمل می‌کنید، امیدواریم خداوند متعال به شما اجر و پاداش دهد و دل‌ها و چشم‌های شما را با لطف خود روشن کند.

این یک سال هم گذشت. مثل همه چیزهای دیگر، عمر خدمتها و عمر ما کوتاه است و مانند برق و باد این فرصتها می‌گذرد. در هر مسؤولیتی هستیم، آنچه برای ما باید مهم شمرده شود، این است که سعی کنیم گذر عمر و ایام مسؤولیت، برای ما ذخیره‌ای داشته باشد؛ و آلا وقتی انسان از این مرز عبور کند، از این اعتبارات و حیثیات هیچ چیزی در دست او نیست. عمر، چیز بی‌اعتباری است؛ هیچ نمی‌شود اطمینان داشت که ما تا فردا، تا آخر دوره و تا یک دوره دیگر هستیم و این فرصت را داریم. در اول تشکیل این مجلس که ما شما برادران و خواهران عزیز را در همین حسینیه زیارت کردیم، جمعی در بین ما حضور داشتند که الان نیستند. آنها هستند و عملشان؛ آنها هستند و نیاتشان؛ آنها در محضر خدای متعال هستند. امیدواریم خداوند متعال با آنها با نهایت رحمت و مغفرت و فضل خود رفتار کند و مقاماتشان را ان شاء الله عالی گرداند. به هر حال ما، هم فرصت استغفار و هم فرصت عمل داریم. آنهایی که رفتند، دیگر این فرصتها را ندارند: «و فی الآخرة عذابٌ شدیدٌ و مغفرةٌ من الله و رضوانٌ»؛<sup>۱</sup> باید برای یکی از این دو، هدفگیری کرد؛ از این دو حالت خارج نیست. یا مغفرت و رضوان الهی است، یا خدای نخواستہ خشم و سخط الهی. تأمین کننده هم جز خود ما کس دیگری نیست. اگر قرار است فضل الهی شامل ما شود، یا رحمت و مغفرت الهی ما را دریابد، باز با خواست خود ماست؛ باید خودما آن رحمت را بخواهیم: «لیس یرد غضبک آلا حلمک و لا یرد سخطک آلا عفوک و لا یجیر من عقابک آلا رحمتک و لا ینجینی منک آلا التضرع الیک».<sup>۲</sup> باید به خدای متعال متوسل و متضرع شد.

۱ حدید: ۲۰

۲ صحیفه سجاده: دعای ۴۸

برادران و خواهران عزیز! ما که در جمهوری اسلامی مشغول خدمت هستیم، فراتر از همه فکرها و سلیقه‌ها و گرایشها و انگیزه‌ها و تفاوت‌هایی که قهراً وجود دارد، همه باید در یک چیز مشترک و به آن مهمت باشیم و آن حفظ رابطه خودمان با خداست؛ ذکر نعمت الهی است؛ به یاد داشتن لطف و فضل پروردگار است به خاطر فرصتی که به ما داده است. این به اختلاف سلیق، بینشهای سیاسی و گرایشهای گوناگون سیاسی و جناحی و حزبی و غیره ارتباطی ندارد؛ این مربوط به همه است. هر کس مسؤولیتش بیشتر است، به این بیشتر احتیاج دارد. بنده ضعیف و ناتوانی که مسؤولیتم سنگین است، بیش از شما احتیاج دارم. مخاطب این موعظه در درجه اول خود من هستم. دلها را باید با خدا آشنا نگهداشت. آنچه در این راه مهم است، نیت خدمت و تلاش برای خدمت است. این نیت را باید حفظ کرد؛ نیت مقدسی است. خود انسان هم خوب می‌تواند بفهمد در کجا، کدام موضعگیری، کدام حرف، کدام تسلیم و کدام رد - مثلاً در مجلس - با نیت خداست و برای خدا کار می‌کند یا انگیزه دیگری دارد. ممکن است دیگران نیت ما را تشخیص ندهند؛ برای دیگران می‌شود طور دیگری واقعیتها و باطنها را جلوه گر کرد؛ اما انسان برای خود نمی‌تواند این کار را بکند. اگر انسان با دقت و تأمل نگاه کند، همه چیز در مقابل او باز و افشا شده است. مهم این است که نیت خدمت و حرکت در راه انجام وظیفه را حفظ کنیم؛ آن‌گاه همه کارها دارای اجر خواهد بود. ممکن است در خصوص مسأله‌ای، دو موضعگیری کاملاً متضاد وجود داشته باشد؛ اما هر دو هم مشمول لطف و مغفرت و قبول الهی باشد؛ به شرطی که نیت خوب باشد و عمل بر طبق آنچه انسان احساس وظیفه می‌کند، انجام گیرد. برای شما این فرصت خیلی فراهم است؛ چون نقش شما مهم است.

همان‌طور که جناب آقای کرّوبی اشاره کردند، هم مسأله قانونگذاری، هم مسأله نظارت، هر دو مهم است؛ البته مسأله قانونگذاری اساسیتر است. قانون، جاده‌ای است که شما به سمت هدفهایی که کشور و مدیران اجرایی و مسؤولان باید به آنجا برسند، باز می‌کنید. قانون اساسی برای ما در همه بخشهای خود هدفهایی را معین کرده است؛ هم در بخش حقوق مردم، هم در بخش تشکیلات دولتی، هم در سایر بخشها. هر اصلی از اصول قانون اساسی در واقع هدف و سرمنزلی است که باید به آن رسید. برای رفتن به این سمت، حتماً لازم است جاده‌ای وجود داشته باشد؛ بدون جاده نمی‌شود حرکت کرد. دستگاه اجرایی کشور باید به سمت آن هدفها برود. دستگاه اجرایی، اعم از قوه مجریه و قوه قضاییه و نیروهای مسلح و همه دستگاههایی است که نهادهای دولتی هستند و بخشی از اداره کشور بر عهده آنهاست؛ اینها باید به سمت این هدفها حرکت کنند. شما با وضع قانون، راههای صحیح را معین می‌کنید و دستگاههای پیشرونده را از غلتیدن در ورطه‌های خطرناک باز می‌دارید. عظمت و اهمیت قانون، این‌گونه معلوم می‌شود. بنابراین قانونگذاری، بسیار بسیار مهم است و هر چه قانون با نگاه آگاهانه‌تر و خبره‌تر و شناخت موضوعات و مصالح کشور بیشتر همراه باشد، استحکام آن بیشتر است. وقتی استحکام قانون بیشتر بود، کارایی آن بیشتر خواهد بود و مدت زمان بیشتری می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد. بنابراین نقش قانون خیلی مهم است.

البته اعتقاد این است که امروز مسائل اصلی کشور فراتر از مسائل درون جناحها و گروههای مختلف کشور است. بحثهای جناحی و خطی و سلیقه‌ای و گرایشی وجود دارد که نه می‌شود آنها را کاملاً متوقف کرد و نه می‌شود به کلی آنها را مضر دانست. مقداری از این اختلافات و مباحثات به جستجوگری و آگاه شدن و تفحص فکری و ذهنی جامعه و مردم کمک می‌کند. اگر به شکل سالمی انجام گیرد، اشکالی هم ندارد؛ اما همه مسائل کشور اینها نیست. مسائل اساسی کشور فراتر از چیزهایی است که در چارچوب گرایشها و خواستها و تمایلات و تشخیصهای جناحی و گروهی محدود شود. به نظر می‌رسد هر کس دلسوز و آگاه است، می‌تواند مسائل اساسی کشور را ببیند.



شکی نیست که امروز در بخش قدرتمندی از جهان یک انگیزه قوی وجود دارد که متوجه فتح و تسخیر همه امکانات جهانی و روی زمین است. وجود ابرقدرتها همیشه به همین معنا بوده است. انحصار ابرقدرتی در یک ابرقدرت، به طور طبیعی این گرایش را شدیدتر و بیشتر می‌کند. مجموعه دستگاههای اقتصادی و کانونها و بنگاههای فعال در شکل دادن اقتصاد کشورها و اقتصاد جهان که به دنبال افزایش ثروت و کسب ثروت هستند، کارشان به طور طبیعی این را ایجاب می‌کند و دنبال آن، حالت تسخیرطلبی وجود دارد و امروز اظهار هم می‌شود و چیزی نیست که مکتوم بماند. این که قدرتهای سلطه‌گر در دنیا در صدد هستند که منافع خود را در هر نقطه‌ای از دنیا تأمین کنند، چیزی نیست که کسی امروز آن را کتمان کند و پوشیده بدارد. منافی که بناست تأمین شود و مربوط به فلان ابرقدرت است - البته نمی‌خواهم فقط امریکا را بگویم؛ امریکا برترین و پُر توقعترینشان است؛ مجموعه‌ای هستند که امریکا در رأس آنها قرار گرفته است - منافی نیست که با منافع کشورها و ملتها و صاحبان سرزمینها تضاد نداشته باشد؛ چنین قیدی برای آن ذکر نکرده‌اند؛ می‌گویند منافع ما. این منافع اگر با منافع فلان ملت یا فلان کشور یا فلان منطقه در تضاد بود چه؟ آنها نمی‌گویند اگر در تضاد بود، ما در این صورت از منافع خود چشم می‌پوشیم؛ نه. منافع، منافع است؛ آن را می‌خواهند.

امروز در دنیا لازمه این طلب استکباری - که واقعاً جای کلمه استکبار همین جاست - این شده است که حرکت تند پُرشتابی برای تسخیر زمینهای متعدّد - که عمده‌اش سه زمینه است: اقتصاد، سیاست و فرهنگ - از بالا آغاز شود؛ مثل سیل بنیان‌کنی که به سمت دامنه می‌آید. این سیل سرازیر شده؛ مربوط به امسال و پارسال هم نیست. منتها بر حسب شرایط گوناگون عالم تشدید می‌شود. بعضی معتقدند در مقابل این سیل چاره‌ای جز تسلیم نیست! امروز انسان این را مشاهده می‌کند. بعضیها در سطح کشورهای در حال توسعه یا به تعبیر دیگر جهان سوم - کشورهایی که در قلّه قرار ندارند، در دامنه‌های پایین قرار دارند - صریحاً می‌گویند چاره‌ای نیست، باید غرق و هضم و همشکل شد. بعضیها هم صریحاً این را نمی‌گویند، اما عملاً این طور رفتار می‌کنند. آیا واقعاً واقعیت همین طور است؟ یعنی امروز در مقابل سیلی که برای قبضه کردن همه منابع و تلاشهای اقتصادی عالم از یک نقطه خاص شروع شده است، هیچ مقاومتی نمی‌شود کرد؟ آیا در مقابل سیلی که سرازیر شده و هم‌تس این است که هویت سیاسی کشورها را به یک هویت جمعی - که در رأس آن، مراکز اقتدار بین‌المللی هستند - تبدیل کند، واقعاً نمی‌شود مقاومت کرد؟ آیا باید در هاضمه افزون‌طلب و قناعت‌ناپذیر فرهنگ سلطه‌گر هضم شد؟ آیا واقعاً سرنوشت بشریت این است؟ بعضی این طور تصوّر می‌کنند.

ما معتقدیم که نه؛ این، سرنوشت محتوم کشورها نیست و دلایل متعدّدی دارد: امکانات و تواناییها و ظرفیتهای مستکبران و مقتدران و سلطه‌طلبان عالم محدود است. این طور نیست که ما تصوّر کنیم هر چه مقتدران عالم بخواهند، ناگزیر تحقق پیدا خواهد کرد؛ نه. می‌توان فرض کرد که اینها ناکام شوند؛ کما این که در موارد فراوانی ناکام شدند؛ امروز هم خواهند شد.

ما در جمهوری اسلامی به عنوان کسانی که متصدّی و متعهد یک تکلیف و وظیفه هستیم، چه تکلیفی داریم؟ این که می‌گوییم ما متعهد و موظّفیم، به خاطر این است که جمهوری اسلامی بر اساس یک فکر، یک آرمان و یک هدف بزرگ و والا و مقدّس به وجود آمده است و کسانی که معتقد به نظام جمهوری اسلامی و پیام انقلاب هستند، فکر نمی‌کنم از این معنا تخلفی داشته باشند. ما فکر می‌کنیم یک وظیفه و تکلیف الهی و مسؤولیت خدایی را انجام می‌دهیم. به همین دلیل است که بنده معتقدم اگر مسؤولان - چه شما که در مجلسیید و چه آنهایی که در



دستگاههای اجرایی کشورند - کاری را که بر عهده آنهاست، انجام دهند، ثوابش پیش خدای متعال از بسیاری از عبادات بالاتر است؛ چون این بنا برای اعلا کلمه حق و احیای کلمه توحید ساخته شده است. ما به عنوان کسانی که در این مجموعه چنین وظیفه‌ای داریم و این مسؤولیت را احساس می‌کنیم، در مقابل این سیل جهانی باید مقاومت کنیم. البته واقعیت جهانی‌سازی هم یکی از بخشهای مهم و بارز همین سیل است. فعلاً مسأله اقتصاد مطرح است؛ اما گفته و ناگفته، نوشته و نانوشته، جهانی‌سازی در زمینه سیاست و فرهنگ هم حتماً وجود دارد و عمل می‌شود. آیا در مقابل این سیل می‌شود مقاومت کرد؟ ما معتقدیم بله، می‌شود مقاومت کرد؛ این وظیفه اصلی ماست.

مقاومت، تنها با استحکام بخشیدن به بنیانها صورت می‌گیرد. هر سیل بنیان‌کنی وقتی به یک صخره استوار برسد، نمی‌تواند در آن اثر بگذارد. ما باید خود را استوار و مستحکم کنیم و بنیانهای فرهنگی و اقتصادی و سیاسی خود را استحکام ببخشیم. هر کاری که در جهت استحکام بخشیدن باشد، مقدس و خوب و مورد اجر و ثواب الهی است. هر چیزی که در جهت متزلزل کردن این پایه‌ها و بنیانها باشد، بد است؛ این دیگر ربطی به جناح و حزب و گروه و تشکیلات ندارد. به نظر من معیار و ملاک، این است.

برای این که ما بنیانهای سیاسی و اقتصادی و فرهنگی خود را مستحکم کنیم، پیش‌نیاز اولی قطعی ما، ایجاد وفاق و وحدت کلمه است. برای وفاق باید همه تلاش کنند. معنای وفاق این نیست که گروهها و تشکیلات و جناحهای گوناگون اعلام انحلال کنند؛ نه، هیچ لزومی ندارد. معنای وفاق این است که نسبت به هم خوشبین باشند؛ «رحماء بینهم»<sup>۱</sup> باشند؛ همدیگر را تحمل کنند؛ در جهت ترسیم هدفهای والا و عالی و برای رسیدن به آنها به یکدیگر کمک کنند و از ایجاد تشنج، بداخلاقی، درگیری، اهانت و متهم کردن پرهیزند. امروز به نظر من وظیفه ما این است.

مجلس شورای اسلامی نباید تضعیف شود. بنده با این که کسانی به هر کیفیتی و با هر بهانه و مستمسکی مجلس شورای اسلامی را تضعیف کنند، مخالفم. مجلس یکی از نهادهای اساسی کشور است؛ نباید آن را تضعیف کرد. به صرف این که نقطه‌ای مورد قبول کسی نیست، نباید مجلس و هیچیک از دستگاهها تضعیف شود. قوه مقننه، قوه قضاییه و قوه مجریه به عنوان قوه و یک نهاد و یک دستگاه و یک رکن، نباید تضعیف شوند؛ هیچ کس نباید اینها را تضعیف کند. دستگاهها باید در جهت تقویت یکدیگر تلاش کنند.

بنده به آینده کشور بسیار خوشبینم. البته معنای این حرف این نیست که مشکلات و ضعفها و کاستیها و ناتوانیهای موجود را نمی‌بینم و از آنها اطلاع ندارم. من وقتی با مسؤولان مواجه می‌شوم، بسیاری از مشکلاتی را که در بخشهای آنهاست، به آنها می‌گویم. گاهی اطلاعات من کمتر از اطلاعات آنها نیست؛ شاید گاهی هم بیشتر است. من ضعفها را می‌دانم؛ منتها ضعفها بنیانی نیست. بنیان و پایه سیاسی کشور مستحکم است. بر اساس قانون اساسی بسیار خوب و مترقی و جامع و همه‌جانبه ما، بنیان سیاسی کشور بسیار مستحکم است. اشکال کار، در عملکردها و کوتاهیهاست؛ این کوتاهیها باید برطرف شود.

به نظر من آنچه امروز وظیفه اصلی ماست، این است که در بخشهای سه‌گانه - یعنی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی - پایه‌ها را مستحکم کنیم. اگر پایه‌های فرهنگی بخواهد مستحکم شود، شرط اصلی این است که ایمان مردم به دین و موارث فرهنگی خودشان روزبه‌روز استحکام پیدا کند و تضعیف نشود. ما نمی‌خواهیم در یک

۱ محمد رسول الله، والذین معه اشداء علی الکفار رحماء بینهم» فتح: ۲۹

جزیره زندگی کنیم و فکر نمی‌کنیم در دنیای امروز می‌شود در یک جزیره زندگی کرد. ما می‌خواهیم مردم به موارث و ثروت فرهنگی خود ببالند و احساس حقارت نکنند. تلاش بعضیها این است که در مقابل ثروت فرهنگی مردم - که بسیار عظیم است - یک حالت گله‌گذاری و بدهکاری به وجود آورند؛ این خطاست. ثروت فرهنگی ما بسیار عظیم است و بخش عمده آن، ایمان به خدا و اسلام و توکل به خدا و مفاهیم اسلامی است که بحمدالله در مردم ما کاملاً نافذ و راسخ است؛ بخشی از آن هم مربوط به مسائل فرهنگی ماست. اینها را باید قدر دانست و حفظ کرد. قوانین باید در این جهت باشد.

استقلال اقتصادی کشور نیز در کنار کارایی بخشهای اقتصادی، بسیار مهم است. در گزارش هم اشاره شد که بحمدالله در بخشهای اقتصادی، قانونگذاریهای زیادی شده است. البته من الان از تفصیل قانونگذاریها استحضاری ندارم. نفس اهتمام به این مسأله، مهم است. امروز این باید جزو مسائل اساسی ما به حساب آید. مردم در زمینه‌های اقتصادی، مشکلات فراوانی دارند. یکی از مشکلات عبارت است از شکاف اقتصادی و تبعیض در مسائل اقتصادی و برخورداریهای ناروا در مقابل محرومیت‌های سخت و سنگین. این، مردم را آزار می‌دهد. بیش از فقر، تبعیض برای مردم گزنده است. در قوانین، شما باید اینها را مراعات کنید؛ با قانون می‌توانید جلو اینها را تا حد زیادی بگیرید. البته قانون، همه چیز نیست؛ باید مدیریت اجرایی خوب حتماً وجود داشته باشد تا قانون کارایی خود را نشان دهد؛ لیکن قانون هم سهم زیادی دارد.

در زمینه سیاسی هم همین طور است: محافظت از پایه سیاسی کشور - یعنی نظام جمهوری اسلامی - و قدردانی از این نظام که حقیقتاً یک پدیده والا در دنیای امروز است. این که رادیوهای بیگانه و سیاسیون دنیا و رندهای سیاسی عالم، مرتب تحقیر و توهین کنند، از اهمیت مسأله و عظمت این پدیده نمی‌کاهد. این پدیده عظیم، در دنیا کار خود را کرده است. دشمنان ما با این که نمی‌خواهند به اهمیت و تأثیرگذاری جمهوری اسلامی اعتراف کنند، در عین حال خواه و ناخواه به آن اعتراف می‌کنند. این که امروز دنیای اسلام به اسلام‌خواهی خود می‌بالد؛ این که قشرهای جوان، دانشگاهی و زبندگان فکری در دنیای اسلام این گونه‌اند؛ این که امروز مسأله فلسطین با این حجم و عظمت، به خاطر توجه مردم به اسلام، حالت تازه‌ای پیدا کرده و اصلاً مسائل خاور میانه یک تحول اساسی یافته است، ناشی از همین اثرگذاری بسیار عمیق و دنباله‌دار و مستمر است. علت دشمنی آنها با جمهوری اسلامی همین است. می‌خواهند سرچشمه را خشک کنند؛ چون می‌دانند سرچشمه این بیداری در دنیای اسلام، به پا شدن جمهوری اسلامی است. نفس اقامه جمهوری اسلامی، برای آنها مهم بود. این پایه را باید مستحکم و حفظ کرد و حقیقت آن را درست تبیین نمود.

خدای متعال نعمتهای زیادی به ما داده است. شکرگزاری این نعمتها بر ما واجب است. شکرگزاری به این است که در هر جا هستیم - بنده، شما، دولت، مسؤولان گوناگون اجرایی و مسؤولان قضایی - به وظیفه خود عمل کنیم و آنچه را که احساس می‌کنیم بیننا و بین‌الله وظیفه ماست، انجام دهیم. «ولینصرن الله من ینصره»؛ بدون تردید نصرت الهی پشت سر چنین حرکت و انگیزه‌ای وجود دارد؛ کم‌این که تا امروز هم وجود داشته و بعد از این هم این طور خواهد بود.

امیدواریم ان‌شاءالله خداوند متعال به همه شما توفیق دهد؛ ما و شما را تأیید کند؛ رحمت خود را شامل حال ما گرداند و دعای ولی‌عصر ارواح‌فداه و همچنین رضایت آن بزرگوار را شامل حال ما کند.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته









## پیام به کنفرانس بین‌المللی امام خمینی (قدس سره) و حمایت از فلسطین ۱۳۸۱/۳/۱۲

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



برگزاری کنفرانس بین‌المللی «امام خمینی (قدس سره) و حمایت از فلسطین» در سالگرد رحلت آن امام راحل عظیم‌الشان، کاری ارزشمند و پرمعناست. زیرا نهضت امام خمینی (قدس سره)، جان تازه‌ای در کالبد قضیه‌ی فلسطین دمید و پشتوانه‌ی ایمان اسلامی را که همواره با جهاد فداکارانه همراه است، بار دیگر برای آن ایجاد کرد. سیاست‌های خاورمیانه‌ای آمریکا پس از قرارداد کمپ دیوید سرنوشت خسارت باری را برای قضیه‌ی فلسطین و ملت فلسطین ترسیم کرده بود و این همان سیاستی بود که در نهایت به قرارداد اسلو و پیامدهای دردناک آن منتهی گشت. در این سیاستها محور روحیه جهاد و مقاومت و حذف تدریجی ملت فلسطین از کلیه معادلات منطقه و تکیه‌ی آن ملت به امیدهای واهی بجای تکیه‌ی او بر اراده و نیروی ذاتی خود پیش‌بینی شده بود. روح ایمان اسلامی و انگیزه‌ی جهاد فی سبیل‌الله که بار دیگر با مبارزات مردم فلسطین آمیخته شد، بزرگترین مانع را در برابر پیشرفت سیاست‌های استکباری و انگیزه‌های خائنانه پدید آورد. امروز ملت فلسطین به برکت همین روحیه و انگیزه با همه‌ی وجود در صحنه حاضر است و با اراده و عزم و فداکاری خود آینده‌ای را که برای دشمنان و حتی دوستان فلسطین قابل پیش‌بینی نبود، شالوده ریزی می‌کند.

صحنه‌ی امروز فلسطین مزده دهنده‌ی آینده‌ی محتومی است که خداوند به مجاهدان صادق و ثابت قدم وعده داده است و این وعده تخلف‌ناپذیر است. رژیم ظالم و قساوت پیشه‌ی صهیونیست و پشت‌سر آن، سیاست آمریکا و صهیونیسم جهانی و صلیبی‌های مرتجع می‌پندارند، که با رفتار جنایت بار و فاجعه‌آمیز خود، خواهند توانست بر ملت فلسطین پیروز شوند. و آنرا وادار به تسلیم کنند و این خطایی فاحش است که مرتکبان آن در آینده گوشمالی سخت خواهند دید. جلدان تل‌آویو در رفتارهای خود فقط توانسته‌اند بی‌گناهی را به قتل برسانند و شهرهائی را ویران کنند، اما نتوانسته‌اند در عزم استوار مجاهدان فلسطینی خلل وارد سازند. انتفاضه مسجدالاقصی یکی از آیات الهی است و جنایتکاران روسپاه را به شدت مجازات خواهد کرد.

به گمان زیاد ناکامی رژیم صهیونیستی و شریک جرمش آمریکا در عملیات چند ماهه‌ی اخیر، آنان را به سمت طراحی ترفند تازه‌ای برای رهایی از این گرداب وادار خواهد کرد. ترفند کشاندن طرف فلسطینی به پشت میز مذاکره‌ای که تنها اثرش برای فلسطین ایجاد اختلاف در صفوف مبارزان فلسطینی و فرونشاندن شعله‌ی انتفاضه خواهد بود، در برابر این ترفند تسلیم نباید شد. رژیم اشغالگر ثابت کرده است که به هیچ‌قراری پایبند نیست و هیچ‌منطق حق‌طلبانه او را قانع نخواهد ساخت و به هیچ‌منطقی جز زورگوئی و زیاده‌طلبی اعتقاد ندارد. بی‌شک مبارزان مؤمن و راستین و دولت‌های معتقد به قضیه‌ی فلسطین، فریب این ترفند را نخواهند خورد.

امروز دولت‌ها و ملت‌های مسلمان بویژه عرب، وظیفه‌ی سنگینی بر دوش دارند. وظیفه‌ی دولت‌ها البته بسیار سنگین و خطیر است، اما سنگینی وظیفه ملتها بویژه علمای دینی و شخصیت‌های سیاسی و نخبگان دانشگاهی و روشنفکران و دیگر عناصر اثرگذار از سنگینی وظیفه دولتها کمتر نیست. این وظیفه عبارتست از کمک رساندن و روحیه دادن و این جهاد مقدس را تداوم بخشیدن. از خداوند متعال می‌خواهم که به همه‌ی ما توفیق عمل به این وظیفه را عنایت فرماید.

والسّلام علیکم ورحمة الله و بركاته

سید علی خامنه‌ای

۱۲ خرداد ماه ۱۳۸۱



## بیانات در اجتماع بزرگ زایران حرم امام خمینی (ره) ۱۳۸۱/۳/۱۴

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين. والصلاة والسلام على سيدنا ونبينا ابي القاسم المصطفى محمد و على آله الأطيبين الأطهرين المنتجبين المعصومين. سيما بقیة الله فی الارضین.

از شما برادران و خواهران عزیز که راههای دور را طی کردید و در این مجلس باشکوه و پرمعنا شرکت جستید، خیلی تشکر و سپاسگزاری می‌کنم.

مناسبت سالگرد امام رضوان الله تعالی علیه، هم وسیله‌ای است برای ملت ایران تا محبت و ارادت و احترام خود را نسبت به امام عزیز و بزرگوار بار دیگر تجدید کند، و هم فرصتی است برای این که دل‌های شیفته امام و اصول و راهبردهای آن بزرگوار، وفاداری خود را به اصول و خط امام و اهدافی که ایشان ترسیم کردند، نشان دهند. برای همین است که هر سال روز چهاردهم خرداد، در چشم تحلیلگران سیاسی عالم، خصوصیت ویژه‌ای دارد. امروز در سرتاسر کشور، مردم همان شور و حال و اخلاص و مودت و صمیمیتی را نشان می‌دهند که از ملت ایران نسبت به امام بزرگوار همیشه دیده شده است.

در این مناسبت، من راجع به امام و انقلاب عظیم و بی‌مانندی که ایشان آن را در دنیا و تاریخ معاصر مثل قلّه‌ای برافراشتند، صحبت می‌کنم. در حقیقت، سخن گفتن از امام و انقلاب، با یکدیگر تفاوتی ندارد. شخصیت امام فقط خصوصیات ممتازی نبود که در او وجود داشت و شخصیت ایشان را تشکیل می‌داد. شکی نیست که امام بزرگوار ما از ابعاد مختلف، یک شخصیت برجسته و ممتاز، یک عالم بزرگ، یک فقیه صاحب مکتب، یک فیلسوف برجسته، یک سیاستمدار، یک مصلح بزرگ اجتماعی و از لحاظ روحیات، صاحب خصلتها و خصوصیات ممتاز و کم‌نظیر بود. همه اینها شخصیت امام را در چشم مردم دوران خود او و دورانهای بعد برجسته می‌کند؛ لیکن شخصیت امام بزرگوار ما در این خصوصیات منحصر نیست. بُعد دیگر شخصیت او عبارت است از اصول و خطوط روشنی که او در این کشور، در این منطقه و در مقابل چشم همه مردم جهان آنها را بنیاد کرد؛ براساس آن یک نظام سیاسی و اجتماعی به وجود آورد و امیدهای بزرگی را در دل مستضعفان عالم و امت اسلامی ایجاد نمود. شخصیت امام از اصول اساسی او جدا نیست. در حقیقت، هویت و اصول انقلاب ما خطوط برجسته شخصیت امام را هم تشکیل می‌دهد. هر چه راجع به انقلاب بگوییم، در واقع درباره امام سخن گفته‌ایم.

خصوصیت انقلاب عظیم اسلامی که آن را به عنوان یک پدیده بی‌نظیر در تاریخ قرنهای اخیر در چشم تحلیلگران و صاحب‌نظران معرفی کرده است، قبل از آن در هیچیک از انقلابهای بزرگ عالم دیده نشده بود؛ نه در انقلاب فرانسه، نه در انقلاب کمونیستی در شوروی و نه در انقلابهای کوچک دیگری که به تبع این دو انقلاب و در خط آنها حرکت می‌کردند. البته به این نکته توجه داشته باشید که دأب سیاستهای مسلط عالم این بوده و هست که جنبشهای عدالتخواهانه مردم نقاط مختلف دنیا را در هاضمه سیاسی و فرهنگی خود بریزند و در واقع هویت آن جنبشها و حرکت‌های مردمی و عدالتخواهانه را از بین ببرند؛ این کار در ایران هم اتفاق افتاده بود. نهضت عدالتخواهی‌ای که صد سال پیش در مشروطه ایران پیش آمد، یک حرکت مردمی و دینی بود. آن روز جریان سیاسی مسلط عالم - یعنی انگلیسیها - این حرکت عدالتخواهانه مبتنی بر اصول اسلامی را در هاضمه سیاسی و فرهنگی خود ریختند؛ آن را استحاله کردند و از بین بردند و به یک حرکت مشروطه از نوع انگلیسی آن تبدیل نمودند. نتیجه آن هم این شد که جنبش مشروطه - که یک جنبش ضد استبدادی بود - آخر کار به دیکتاتوری

رضاخانی منتهی شد که از استبدادهای قاجار، بدتر و شقاوت‌آمیزتر و قساوت‌آمیزتر بود. همین‌طور نهضت ملی شدن صنعت نفت به وسیله کسانی که آن را اداره می‌کردند، به لیبرال دمکراسی امریکایی ملحق شد. نتیجه این شد که همان امریکاییها به نهضت ملی شدن صنعت نفت خیانت کردند. با انگلیسیها که طرف مقابل نهضت عدالتخواهی در ایران بودند، همدست شدند و نهضت ملی را از بین بردند و دنباله آن، دیکتاتوری خشن و سیاه دوره محمدرضا در طول سی و چند سال، سایه سنگین خود را بر این کشور انداخت و این ملت را زیر فشار قرار داد. نهضتهای عدالتخواهانه ملت‌های آفریقا و آسیا در طول دهها سال به وسیله کمونیستها و سیاست مسلط شوروی سابق مصادره شد و به دیکتاتوریهای گوناگونی که در جهت مصالح شوروی کار می‌کردند، منتهی گردید. این رسم جاری دنیا با نهضتهای عدالت‌طلبانه ملت‌های جهان بوده است.

هنر بزرگ امام بزرگوار ما این بود که چارچوب محکمی را برای این انقلاب به وجود آورد و نگذاشت این انقلاب در هاضمه قدرتها و جریانهای سیاسی مسلط هضم شود. شعار «نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی»، یا شعار «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» که تعالیم امام و خط اشاره انگشت ایشان در دهان مردم انداخت، معنایش این بود که این انقلاب متکی به اصول ثابت و مستحکمی است که نه به اصول سوسیالیزم اردوگاه آن روز شرق ارتباطی دارد، نه به اصول سرمایه‌داری لیبرال اردوگاه غرب. علت این که شرق و غرب با این انقلاب دشمنی کرده‌اند و سرسختی نشان داده‌اند، همین بود.

این انقلاب بر پایه اصول مستحکمی بنا شد؛ هم اجرای عدالت را مورد نظر قرار داد، هم آزادی و استقلال را - که برای ملت‌ها از مهمترین ارزشهاست - مورد توجه قرار داد، هم معنویت و اخلاق را. این انقلاب، ترکیبی از عدالتخواهی و آزادخواهی و مردم‌سالاری و معنویت و اخلاق است؛ منتها این عدالت را نباید با آن عدالت ادعایی و موهومی که کمونیستها در شوروی سابق یا در کشورهای اقماری خود شعارش را می‌دادند، اشتباه کرد؛ این عدالت اسلامی است با تعریف خاص خود. همچنین آزادی در نظام جمهوری اسلامی را با آزادی غربی - که به معنای مهارگیسختگی صاحبان قدرت و سرمایه و همچنین به معنای بی‌بندوباری انسانها در هر گونه رفتار و عمل است - نباید اشتباه کرد. این آزادی اسلامی است؛ هم آزادی اجتماعی است، هم آزادی معنوی است و هم آزادی فردی با قید اسلامی و با فهم و هدایت و تعریف اسلام است. این معنویت و اخلاقی را هم که جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی جزو اصول خود قرار داده است، نباید با دینداریهای متحجر، بی‌منطق و ایستا در بسیاری از جوامع اشتباه کرد. آن دینداریها، به‌ظاهر و در زبان دیندار، اما با ایستایی و تحجر و عدم فهم مسیر سعادت برای جامعه و انسان همراه است. این پسوند اسلامی بعد از عدالت و آزادی و معنویت، بسیار پرمعناست و باید به آن توجه کرد.

امام این اصول را قبل از پیروزی انقلاب، برای ملت و آگاهان تشریح کرد؛ بعد از پیروزی انقلاب، براساس آن، جمهوری اسلامی را پایه‌گذاری نمود و تا وقتی که زنده بود، پای این اصول ایستاد و برای آن مجاهدت کرد. لذاست که جمهوری اسلامی به عنوان یک پدیده نوین و بی‌نظیر توانست امیدها را در دل جوامع مسلمان زنده کند. همه در سرتاسر دنیای اسلام و بیرون دنیای اسلام فهمیدند که این شکل تقلیدی از آنچه که شعارش را از زبانهای نامطمئن رژیمهای شرقی و غربی شنیده بودند، نیست؛ این یک پدیده نو و دارای حیات و قدرت تحرک جدید است. بنابراین در سرتاسر دنیای اسلام، با برپا شدن جمهوری اسلامی، ملت‌های مسلمان به تحرک و امید جدیدی دست پیدا کردند. الان هم همین‌طور است. الان علی‌رغم این که بوقهای تبلیغاتی استکبار در سرتاسر دنیا علیه جمهوری اسلامی سمپاشی و لجن‌پراکنی می‌کنند، امیدی که نظام اسلامی در دل مسلمین دنیا به وجود آورده، همچنان زنده

است. روشنفکران مسلمان، جوانان مسلمان و نسلهای رو به رشد در کشورهای اسلامی، این نقطه روشن و پُر از امید را در مقابل چشم خود دارند.

علّت این که جریانهای مسلطِ عالم و سیاستهای استکباری - و در رأس آنها امریکا - علیه جمهوری اسلامی این همه تلاش می‌کنند، این است که می‌خواهند این کانون و سرچشمه را در این جا از بین ببرند. می‌دانند تا این چشمه می‌جوشد و تا کانون این فکر نو در این جا زنده است، در دنیا نمی‌توانند ملتها را از عدالتخواهی و حق‌طلبی‌شان مأیوس کنند. بنابراین سعی می‌کنند یکی از دو کار را بکنند: یا این سرچشمه را در این جا به کلی از بین ببرند؛ یا چون می‌دانند که با بیداری و زنده بودن این ملت این کار ممکن نیست، می‌خواهند محتوای جمهوری اسلامی را از بین ببرند؛ جهتگیریها را عوض کنند و در مفاهیم مسلّم و بیّنات انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی خدشه ایجاد کنند؛ ولو صورت آن محفوظ بماند.

البته در سرتاسر دنیا، مرتّب تبلیغ می‌کنند که انقلاب اسلامی رو به زوال و ضعف است! این جزو تبلیغات همیشگی دشمنان این انقلاب و نظام است. عده‌ای ساده‌لوح هم ممکن است این را باور کنند. این تبلیغات ممکن است بعضی دوستان را در سرتاسر دنیا دچار افسردگی و غم و دشمنان را خوشحال کند؛ اما این یک پیشگویی تاریخی یا یک پیش‌بینی علمی نیست؛ این یک ترفند تبلیغاتی است. اگر انقلاب اسلامی، ضعیف و پیر و ناتوان شده بود، چرا برای مقابله با آن میلیاردها دلار خرج می‌کنند؟! اگر انقلاب اسلامی از نفس افتاده بود، چرا امریکا با همه ساز و برگ سیاسی و تبلیغاتی خود به میدان مبارزه با این انقلاب می‌آید و روزبه‌روز لحن خود را خشنتر می‌کند؟

نخیر؛ این انقلاب، زنده و توفنده و رو به پیش است و حرکت انقلاب و خطوط اساسی آن همچنان زنده است. آنچه ملت ایران باید به آن توجه داشته باشد - که بحمدالله در طول این بیست‌وسه سال نشان داده است که به آن توجه دارد - یک نکته است که آن را عرض می‌کنم. آنچه دشمنان این انقلاب و این ملت هم باید بدانند، یک نکته است که می‌گوییم:

آنچه ملت ما می‌داند و باید به‌درستی روی آن پافشاری کند - که بحمدالله تاکنون پافشاری کرده - این است که نجات این کشور و رسیدن آن به نقطه‌ای که شایسته این ملت است، فقط در سایه اسلام و جمهوری اسلامی و نظام اسلامی امکانپذیر است و بس. جوانانی که دوران پیروزی انقلاب را درک نکرده‌اند و سالهای قبل از پیروزی را ندیده‌اند، این نکته را بدانند که اگر انقلاب اسلامی و امام بزرگوار ما نبود و اگر اسلام پرچمدار انقلاب و تحوّل در این کشور نبود، هیچ امیدی وجود نداشت که سلطه جهنمی تحقیرآمیز امریکا و حکومت دیکتاتوری قسی‌القلب پهلوی از این مملکت برکنده شود. همه راههای ممکن در این کشور تجربه شد و همه ناکام و ناموفق از آب درآمد. احزاب گوناگون سیاسی، جریانهای وابسته به شرق و غرب و حرکت‌های مسلحانه، همه در این کشور در برهه‌ای از زمان سر بلند کردند؛ اما هیچکدام نتوانستند برای این ملت کاری انجام دهند. لذا اختناق و سرکوب در این کشور روزبه‌روز شدیدتر شد. حتّی در سالهای آخر قبل از پیروزی انقلاب، وقتی جوانانی به مبارزه مسلحانه رو آوردند، آن حرکت‌های مسلحانه به‌شدّت سرکوب شد؛ تسلّط رژیم پهلوی هم بیشتر گردید و بتدریج یأس دلها را فرا گرفت. آن نیرویی که می‌توانست در مقابل رژیم پهلوی به معنای واقعی کلمه بایستد، ملت بود؛ یعنی باید همه ملت به صحنه می‌آمد تا می‌توانست رژیم فاسد و وابسته و دیکتاتور و ظالم پهلوی و پشت سرش امریکا را شکست دهد. هیچ کانون و مرکزی در ایران وجود نداشت که بتواند ملت را بسیج کند؛ مگر روحانیت و پرچمداران دین، با شعار دین. در کشور ما این یک تجربه طولانی است؛ اینها را باید با چشم دقّت نگاه کرد.

در قضیه مشروطه اگر علما نبودند، مشروطیت به وجود نمی‌آمد و به پیروزی نمی‌رسید. وقتی هم که غبرزده‌ها و نوچه‌های انگلیسی در ایران، علمای دین و شعارهای دینی را کنار زدند، باز استبداد و تسلط و نفوذ خارجی مسلط شد. در نهضت ملی شدن صنعت نفت هم همین‌طور بود. تا وقتی روحانیت وسط میدان بود - که مرحوم آیه‌الله کاشانی یکی از اصلی‌ترین محورهای این مبارزه بود - ملت در میدان حضور داشت؛ اما وقتی با سوء رفتارها، کج‌سلیقگیها و انحصارطلبیها، دست روحانی روشنفکر و آگاه و شجاعی مثل مرحوم کاشانی کوتاه شد، ملت هم کنار کشید و رؤسای دولت نهضت ملی تنها ماندند. لذا دشمن آمد و با آنها هر کار می‌خواست کرد.

در ایران همیشه ملت با ندای دین به میدان آمده است؛ عدالت را در سایه دین دیده است؛ به خاطر اعتماد به روحانیت، هر جایی که آنها پیشگام در تحوّل شده‌اند، آنها را تنها نگذاشته است. بنابراین وقتی امام بزرگوار ما به عنوان یک مرجع، یک عالم دین و یک انسان آزمایش‌شده پاک و صدیق، با آن عزم راسخ وارد میدان شد و روحانیت پشت سر او وارد میدان شدند، همه ملت به میدان کشیده شدند و دشمن دیگر نتوانست مقاومت کند. آن روز، حضور ملت توانست ریشه استبداد را از این کشور بکند.

برادران و خواهران عزیز! در کشور ما استبداد همیشه به پشتیبانی قدرتهای سلطه‌گر خارجی متکی بوده است. استبداد و دیکتاتوری و خودکامگی حکومت پهلوی و قبل از آن به شکل دیگری حکومت قاجار، به خاطر اتکای آنها به قدرتهای بیگانه بود. رضاخان، متکی به انگلیس؛ محمدرضا، اوّل متکی به انگلیس و بعد متکی به امریکا بود. او منافع و نفوذ امریکا را بر طبق میل آنها تأمین می‌کرد؛ آنها هم از او حمایت می‌کردند و هر کاری می‌خواستند، با این کشور و این ملت می‌کردند. پنجاه سال این ملت را زیر فشار اختناق نگه داشتند و پیشرفت علمی و صنعتی و فرهنگی و اخلاقی او را در دورانی که از لحاظ جهانی بهترین و آماده‌ترین دورانها برای این پیشرفت بود، متوقف کردند و این ملت و این کشور را عقب نگه داشتند. همت آنها عیش و نوش، جمع کردن ثروت و خدمت دادن به اربابان خارجی بود. آنها به اتکای همان قدرت خارجی، به طور کامل خود را در ایران مستقر کرده بودند و کندن اینها و نابود کردن این بنای کج و مضر و سرشار از لعنت و نفرت و شوم، کار هر کسی نبود. امام بزرگوار با پرچم هدایت اسلامی آمد؛ لذا اصول امام، اصول اسلامی است؛ عدالت امام، عدالت اسلامی است؛ مردم‌سالاری امام، مردم‌سالاری اسلامی است.

یکی از بزرگترین بی‌انصافیها درباره امام بزرگوار و نظام اسلامی ما این است که تبلیغات بیگانه، امام و نظام اسلامی و جمهوری اسلامی را به استبداد و دوری از مردم‌سالاری متهم می‌کنند. این انقلاب با این عظمت و توفندگی در ایران به وجود آمد و پس از پیروزی انقلاب اولین نظرخواهی از مردم به وسیله امام انجام گرفت که در هیچ انقلابی سابقه نداشت. شما نگاه کنید، یک کودتا، یک تحوّل کوچک و یک جابه‌جایی مختصر در کشوری صورت می‌گیرد؛ دو سه سال انتخابات تأخیر می‌افتد. در کشور، مردم صندوق رأی را نمی‌شناختند. انتخابات دوره رژیم طاغوت، صوری و دروغین بود. هیچ وقت مردم پای صندوق رأی نرفته بودند تا به معنای واقعی کلمه رأی دهند. هر کس را برای مجلس دست‌نشانده می‌خواستند، از صندوقها بیرون می‌آوردند. در چنین زمینه‌ای، دو ماه بعد از پیروزی انقلاب، امام مردم را پای صندوقهای رأی کشاند و مردم به جمهوری اسلامی رأی دادند. در یک سال، مردم پنج بار پای صندوقهای رأی رفتند. در طول بیست‌وسه سالی که از انقلاب می‌گذرد، ملت ما بیست‌وسه مرتبه برای انتخاب نمایندگان مجلس شورای اسلامی، نمایندگان مجلس خبرگان، رئیس‌جمهور و اعضای شورای شهر و نیز تعیین قانون اساسی و نظام جمهوری اسلامی پای صندوقهای رأی رفت و رأی داد. در کدام نظام - حتی به‌ظاهر

دمکراتیک - این همه تکیه به رأی و خواست مردم وجود دارد؟ دشمنان وقیح و بی‌شرم این انقلاب و این ملت، این بی‌انصافی را می‌کنند که این انقلاب و نظام و بانی و معمار و بنیانگذار بزرگ آن را به ضدیت با مردم‌سالاری متهم می‌کنند.

مردم‌سالاری در نظام اسلامی، مردم‌سالاری دینی است؛ یعنی به نظر اسلام متکی است؛ فقط یک قرارداد عرفی نیست. مراجعه به رأی و اراده و خواست مردم، در آن جایی که این مراجعه لازم است، نظر اسلام است؛ لذا تعهد اسلامی به وجود می‌آورد. مثل کشورهای دمکراتیک غربی نیست که یک قرارداد عرفی باشد تا بتوانند به راحتی آن را نقض کنند. در نظام جمهوری اسلامی، مردم‌سالاری یک وظیفه دینی است. مسؤولان برای حفظ این خصوصیت، تعهد دینی دارند و پیش خدا باید جواب دهند. این یک اصل بزرگ از اصول امام بزرگوار ماست.

اصل عدالت اجتماعی، اجرای عدالت، در نظر گرفتن حق توده‌های وسیع مردم و پُر کردن فاصله طبقاتی، یکی از اصول اصلی نظام اسلامی است. مبارزه با فساد اداری و فساد اقتصادی و سوءاستفاده از امکاناتی که قدرت در اختیار افراد می‌گذارد - چه سوءاستفاده مالی و چه سوءاستفاده سیاسی - از اصول انقلاب است و باید رعایت شود. خدمت به مردم، از اصول انقلاب است. حفظ استقلال کشور در همه زمینه‌ها و جلوگیری از نفوذ و رخنه دشمنان، جزو اصول تغییرناپذیر انقلاب است. اصول و خطوط اصلی انقلاب قابل تغییر نیست. مظهر همه اینها قانون اساسی مترقی ماست.

البته دولتها و مسؤولان در دوره‌های مختلف برای اجرای این اصول می‌توانند تاکتیکها و روشهای گوناگونی را انتخاب کنند. اساس انقلاب، مثل خود اسلام بر احکام ثابت و احکام متغیر استوار است. یک سلسله احکام، تغییرناپذیر است؛ یک سلسله احکام در شرایط گوناگون تغییر پیدا می‌کند. انقلاب هم همین‌طور است. اجتهاد، خصوصیتی است که این امکان را به یک مسؤول می‌دهد تا بتواند به اقتضای شرایط، روشها و راهها و تاکتیکهای درست را انتخاب کند. البته انتخاب روش و اجتهاد برای پیدا کردن روش نو و مناسب، کار مجتهد است. این غیر از بدعتگذاری یک انسان ناوارد و تجدیدنظر طلب است؛ این کار کسی است که قدرت اجتهاد در این کار را داشته باشد. نقش اجتهاد و مجتهد در نظام اسلامی به همین خاطر است. از آن طرف، به بهانه تمسک به اصول، تحجّر را نفی می‌کنیم و می‌گوییم نمی‌شود به بهانه تمسک به اصول، تحجّر و ایستایی را بر انقلاب تحمیل کرد - اصولگرایی وجود دارد؛ اما این، تحجّر و جزم‌اندیشی و نشناختن شرایط مختلف نیست - از این طرف، به بهانه اجتهاد و تحوّل، نباید به بدعتگذاریهای ناشیانه و تجدیدنظرطلبانه اجازه فعالیت و تحرک مضر و مخرب داد. خط روشن امام بزرگوار این است. بنابراین، اصول، اصول ثابتی است. عدالت، مردم‌سالاری، استقلال، دفاع از حقوق ملت در همه زمینه‌ها، دفاع از حقوق مسلمانان عالم، دفاع از هر مظلومی در هر نقطه عالم؛ اینها جزو اصول ماست. مبارزه با فساد، ظلم و زورگویی جزو اصول ماست - اینها تغییرناپذیر است - اما ممکن است روشهای گوناگونی در اوضاع و احوال مختلف وجود داشته باشد.

امام اصول انقلاب و چارچوبها را آن‌چنان مستحکم و دقیق و روشن ترسیم کرد تا جریانهای مسلط عالم نتوانند این انقلاب را مثل بقیه تحولات سیاسی در هاضمه فرهنگی خود هضم کنند و از بین ببرند. آنچه ملت ما باید بر آن پافشاری کند، همین اصول تغییرناپذیر است. البته ممکن است دولتها، مجلسها و قوه قضائیه، در بخشهای مختلف ناتوانی نشان دهند و آنچه که مقصود و مراد انقلاب و نظام اسلامی است، برآورده نشود؛ اما این ضعف مربوط به



کارگزاران و مجریان است. متأسفانه دشمنان نظام هر جا ضعفی مربوط به یک دستگاه باشد، آن را به نظام نسبت می‌دهند.

نظام پایه‌های مستحکم و خطوط روشنی دارد. استدلال و منطقی که پشت سر خطوط اصلی نظام وجود دارد، غیرقابل خدشه است. مسؤولان و کارگزاران بخشهای گوناگون نظام اسلامی - اعم از قوه مقننه یا مجریه یا قضائیه یا نیروهای مسلح یا هر کس در هر گوشه‌ای مشغول کار است - باید ضعفهای خود را برطرف کنند. راه به سعادت رساندن این ملت، اجرای اصولی است که امام بزرگوار ترسیم کرد؛ در قانون اساسی تثبیت شد و ملت وفاداری خود را به آنها بارها اعلام کرد. معلوم شد دشمن با این اصول و با هر چیزی که بتواند راه نفوذ او را ببندد، مخالف است. دشمن در صدد آن است که از منافذ گوناگون وارد شود. ملت ایران و بخصوص مسؤولان باید هشیار باشند، که بحمدالله ملت عزیزمان در طول این سالها نشان داد که آگاه است و به این نکات توجه دارد.

آنچه دشمن باید بداند، این است که با تشر زدن و به کار بردن ادبیات زورمدارانه و قلدرمآبانه نمی‌تواند ملت ایران را وادار به تسلیم کند. آن چیزی که برای ملت ما روشن و مسلم است، این است که هر گونه سلطه خارجی در این کشور، سعادت دین و دنیای او را تهدید و ذلت و تحقیر را بر او تحمیل خواهد کرد. امروز امریکا نه فقط با ما، بلکه با دنیا با ادبیات قلدرمآبانه حرف می‌زند و برای گسترش نفوذ و سلطه خود در دنیا، صحبت از جنگ می‌کند. هر ملت و دولتی که مرعوب این ادبیات و این نحوه برخورد شود و تسلیم گردد، قطعاً گور خود را کنده و به ضرر خود اقدام کرده است.

رژیم امریکا امروز در دنیا حق خود می‌داند که با ملتها و دولتها با زبان زور حرف بزند. می‌بینید، دولتهای عرب را تحقیر می‌کند؛ ملتهای عرب را مورد فشار قرار می‌دهد؛ از هرچه بتواند، استفاده می‌کند؛ در مقام عمل، از رژیم غاصب اسرائیل در مقابل دنیای اسلام و دنیای عرب بی‌دریغ حمایت می‌کند و در صدد توسعه نفوذ خود است. این پدیده نفرت‌انگیزی در دنیاست؛ لذا امریکا امروز در دنیا روزبه‌روز منفورتر می‌شود. در سفری که رئیس‌جمهور امریکا به اروپا کرد، تظاهرات چند ده هزار نفری مردم در شهرهای اروپا علیه رئیس‌جمهور امریکا، در گذشته نظیر و سابقه‌ای نداشته است! اینها به معنای چیست؟ در دنیای اسلام - طبق نظرخواهی خودشان - رژیم امریکا منفورترین رژیمهاست. البته الان معلوم شده است که این نفرت، مخصوص دنیای اسلام نیست؛ در روسیه و کشورهای مختلف اروپا نیز نفرت عمومی علیه رژیم امریکا و سردمداران آن روزبه‌روز زیادتر می‌شود. اینها با نفرت عمومی مردم می‌خواهند چه کار کنند؟

ملت ما یک ملت باعزت است؛ به استقلال و عزت و کرامت خود اهمیت می‌دهد و تحقیر و اهانت را از کسی قبول و تحمل نمی‌کند. هیچ رژیمی در دنیا حق ندارد ملت ایران را به خاطر مواضع مستقلش مورد اهانت و تحقیر قرار دهد.

تهدید هم فایده‌ای ندارد. البته دشمن خشن است. امریکا در افغانستان و بعضی نقاط دیگر نشان داد که ملاحظه هیچ نکته انسانی را در عملیات خود لازم نمی‌داند. در کشور فقیر و مظلوم افغانستان، اینها به عنوان مبارزه با یک گروه و یک جریان، بلکه مبارزه با اشخاص معدودی، وارد میدان شدند. به آن اشخاص دست پیدا نکردند؛ اما آحاد بسیاری از مردم مظلوم را بمباران کردند و به قتل رساندند! بنابراین اینها خشن‌اند؛ اما این اعمال خشونت نمی‌تواند امریکا را به هدفهای خود برساند و موفق کند؛ مطمئناً از سوی ملتها و با استقامت آنها تودهنی خواهد خورد.



این نکته را هم به ملت عزیزمان و به مسؤولان محترم کشور و به جریانهای سیاسی عرض کنم: آن چیزی که می‌تواند جلوی تهاجم گستاخانه امریکا را بگیرد، فقط و فقط وحدت ملی و وحدت کلمه است. آنها در هر جا بخواهند قدم بگذارند، اول باید ایجاد تفرقه کنند. وسیله موفقیت آنها، وجود اختلاف در صفوف داخلی ملت‌هاست. هر جا توانسته‌اند زورگویی و اعمال خشونت کنند، اگر دقت کنید، می‌بینید بین صفوف ملت شکاف وجود داشته است. آنجایی که وحدت کلمه باشد، اینها جرأت نمی‌کنند نزدیک شوند. علاج مقابله با تهدیدهای امریکا عبارت است از وحدت ملت، وحدت مسؤولان، مراعات جناحهای مختلف سیاسی و گردآمدن حول همان محورهایی که امام بزرگوار ما به عنوان اصول این انقلاب و نظام معین کرده و مورد قبول این ملت است؛ همان چیزهایی که ملت برای آن فداکاری کرد. شما ببینید در هر نقطه دنیا وقتی کسی به عنوان نامزد ریاست جمهوری شعارهایی می‌دهد و بعد اکثریتی - ولو ضعیف - به او رأی می‌دهند، صرف آمدن آنها پای صندوقهای رأی، به عنوان طرفداری از این شعارها به حساب می‌آید. در انتخابات اخیر فرانسه این را ملاحظه کردید؛ در همه جای دنیا هم این معمول است. ملت ایران برای اصول امام بزرگوار ما و خطوط اصلی این انقلاب - که عمده آنها را برشمردم - این طور نبود که فقط پای صندوقهای رأی بیاید؛ بلکه جان بر کف دست گرفت و وسط میدان آمد. این ملت با خون خود، این انقلاب و این خطوط و این اصول را که در قانون اساسی امروز مجسم و متبلور است، امضاء کرد. نه فقط در اول انقلاب، بلکه در دوران جنگ تحمیلی، هشت سال مردم در مقابل متجاوز ایستادند و با جان و جوان و همه وجود خود از این نظام مقدس دفاع کردند. این غیر از آن است که مردم برای تأیید شخصیتی پای صندوقهای رأی بیایند؛ این دهها بار بالاتر از آن است. این اصول، اصولی است که ملت ایران برای آن جان داده است؛ جوان داده است؛ خون داده است؛ الان هم ایستاده است. الان هم اگر معرکه‌ای پیش آید که مردم ایران احساس کنند باید با جسم و جان خود وسط میدان بیایند، همه چشمهای دنیا خواهند دید که استقبال و شور و هیجان مردم حتی از دوران جنگ تحمیلی هم بیشتر خواهد بود. این اصول، مورد اعتقاد و اعتماد و عشق و علاقه مردم و محور وحدت است. بعضی دنبال محور وحدت نگردند! این اصول، محور وحدت است. همه - چه مسؤولان و چه عناصر سیاسی - وفاداری خود را به این اصول، بارها و بارها به زبان، به قلم، با نطق و با رفتار ثابت کنند؛ این می‌شود محور وحدت. وحدت ملی یعنی این.

ما نمی‌گوییم اختلاف سلیقه‌های مردم و جریانهای سیاسی از صحنه سیاست کشور برداشته شود. این نه ممکن است، نه مفید؛ اما این اختلاف نظرها نباید به جدال و شقاق منتهی شود. همه باید این وحدت را رعایت و حفظ کنند. این وسیله دفاع از کشور و حصار در مقابل تهاجم گستاخانه دشمن است که دائماً تهدید و آن را مرتب تکرار می‌کند. البته اگر دشمن دست از پا خطا کند، این ملت خواهد توانست از حق خود دفاع کند و بینی دشمن را به خاک بمالد.

در کنار این، وظیفه بسیار بزرگی بر عهده مسؤولان کشور است و آن، خدمت به مردم و کار خستگی‌ناپذیر و پرتلاش و شبانه‌روزی برای آنهاست. فرق نمی‌کند؛ چه قوه مجریه و دستگاه دولت، چه قوه مقننه و نمایندگان مجلس، چه قوه قضاییه و هسته‌های قضایی در سرتاسر کشور؛ اینها باید به طور جدی در جهت اجرای همین اصول و خطوط انقلاب و امام - که در واقع اجرای قانون اساسی است - بدون ملاحظه کار و تلاش کنند و نگذارند وقتشان صرف کارهای دیگر شود. اگر کسی در این دوران کوتاهی کند، هم در چشم مردم و قضاوت آنها محکوم خواهد شد، هم پیش خدای متعال مؤاخذ خواهد بود. در این دوران که مردم نهایت احتیاج را به خدمات مسؤولان دارند، نباید کوتاهی کنند. راه برای خدمت و باز کردن گره‌های اقتصادی و معیشتی مردم باز است؛ راه برای اجرای عدالت

و پُر کردن شکاف طبقاتی - که در جامعه ما که اسلامی است و نباید باشد، ولی متأسفانه وجود دارد - باز است. راههای عاقلانه و منطقی وجود دارد؛ مسؤولان باید همت کنند. این چیزی است که روح مطهر این بزرگوار از ما و همه مسؤولان می‌خواهد؛ همچنان که این ملت از ما می‌خواهد.

یکی از مسائل مهم این روزها - که بحمدالله در کشور ما به آن خوب پرداخته شد - مسأله فلسطین است. این روزها به مناسبت سالگرد ارتحال امام بزرگوار، دوستان همت کردند و کنفرانس بین‌المللی فلسطین را تشکیل دادند و در آنجا حرفهای لازم و مفیدی گفته شد. مسأله فلسطین، مهمترین مسأله دنیای اسلام است. هیچ مسأله بین‌المللی‌ای در دنیای اسلام از این بالاتر نیست؛ چون تسلط غاصبان سرزمین فلسطین و قدس بر این بخش از پیکر امت اسلامی، منشأ بسیاری از ضعفها و دشواریها در دنیای اسلام است.

البته امروز امریکا شریک جرم اسرائیل است. رئیس‌جمهور امریکا که خود را به عنوان میانجی معرفی می‌کند، صریحاً می‌گوید حمایت از اسرائیل جزو سیاست خارجی ماست! او در مقابل دنیای عرب، سران عرب و امت اسلامی، این طور آشکار و وقیحانه، جانبداری خود را از اسرائیل - که غاصب سرزمین فلسطین است - نشان می‌دهد.

برادران و خواهران! امروز مبارزه مردم فلسطین روی محور خود قرار گرفته است؛ همان محوری که امید پیروزی در پیمودن آن است؛ یعنی ملت به صحنه آمده است. اسرائیل، یک رژیم جعلی و غیرقانونی و غاصب است. با زور و ظلم و ترفند آمدند یک کشور را از دست مردمش گرفتند. بنابراین هر گونه مذاکره‌ای که براساس اعتراف به وجود این رژیم باشد، نامشروع و ناپایدار است. البته امروز ملت فلسطین واقعیت صحنه را خوب درک کرده و فهمیده است که زبان زور، تنها زبانی است که اشغالگران بیت‌المقدس و کشور فلسطین به آن معتقدند. ملت فلسطین می‌داند هر گونه مذاکره و قراردادی، برای او خسارت به بار خواهد آورد؛ لذا وارد میدان شده است.

مبارزه‌ای که امروز ملت فلسطین شروع کرده است، مبارزه یک ارتش با یک ارتش دیگر نیست تا ما بگوییم او چند دستگاه تانک دارد، این چند دستگاه تانک دارد؛ او بیشتر دارد یا این بیشتر دارد. مبارزه تن‌ها و جسمها و جانهای افرادی است که از مرگ نمی‌ترسند. هر جوان فداکاری که در مقابل رژیم اشغالگر قرار می‌گیرد، به قدر یک لشکر آنها را تهدید می‌کند. جواب این انسان را دیگر تانک و موشک و هواپیما و هلیکوپتر آپاچی نمی‌دهد. وقتی یک انسان - ولو یک نفر - از مرگ نترسید و خود را برای فداکاری در راه خدا و در راه وظیفه آماده کرد، برای دنیاداران بی‌انصاف بزرگترین خطر می‌شود. لذا شما دیدید در مقابل این جوانان شهادت‌طلب، امریکاییها در بالاترین سطح، صریحاً موضعگیری کردند. من می‌گویم این موضعگیریها فایده‌ای ندارد. این شهادت‌طلبی از روی احساسات نیست؛ از روی اعتقاد به اسلام و روز قیامت و ایمان به زندگی بعد از مرگ است. هر جا اسلام به معنای حقیقی خود وجود داشته باشد، این خطر علیه استکبار وجود دارد. استکبار برای تسلط بر فلسطین مجبور است با اسلام مبارزه کند. مبارزه با اسلام، یعنی مبارزه با دنیای اسلام و این مبارزه به جایی نخواهد رسید.

راه حل مسأله فلسطین، راه حلهای تحمیلی و دروغین نیست. تنها راه حل مسأله فلسطین این است که مردم واقعی فلسطین - نه مهاجران غاصب و اشغالگر - چه آنهایی که در داخل فلسطین ماندند، چه آنهایی که در بیرون فلسطین هستند، خود نظام حاکم بر کشورشان را تعیین کنند. اگر اتکاء به آراء یک ملت از نظر مدعیان دمکراسی در دنیا حرف راستی است، ملت فلسطین هم یک ملت است و باید تصمیم بگیرد. رژیم غاصبی که امروز در سرزمین فلسطین بر سر کار است، هیچ حقی بر این سرزمین ندارد؛ یک رژیم جعلی، دروغین و ساخته دست



## پیام تسلیت به مناسبت وقوع زلزله در استانهای قزوین و همدان ۱۳۸۱/۴/۱



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

حادثه غم‌انگیز و تأسف‌بار زلزله در بخشی از میهن اسلامی که منجر به کشته و مجروح شدن جمعی از اهالی محترم استان‌های قزوین و همدان گردید و خسارت‌های مالی قابل توجهی به مردم عزیز این مناطق وارد ساخت موجب تأثر و تألم شدید اینجانب گردید.

این ضایعه تلخ را به پیشگاه مقدس حضرت ولی‌عصر ارواح‌نافداه و همه بازماندگان و داغ‌دیدگان و مصدومان این مصیبت تسلیت می‌گویم و از خداوند رحمان برای همه این عزیزان صبر و تسلا و جبران، مسألت می‌کنم. از همه مسئولان خصوصاً امدادگران هلال احمر و سازمان‌های خدماتی و امدادی و درمانی دیگر، میخواهم که با سرعت در کمک‌رسانی و نجات و درمان و اسکان مردم آسیب‌دیده اقدام کنند و از عموم مردم رشید ایران خواستارم که مسئولان و ستادهای ویژه امدادرسانی را به شکل شایسته حمایت نمایند.

برای درگذشتگان رحمت و غفران و برای مجروحان شفای عاجل و کامل و برای همه بازماندگان صبر و بردباری و اجر از حضرت احدیت مسألت دارم و امیدوارم که برنامه‌ریزی و سرعت عمل مسئولان و حمایت‌های بی‌دریغ مردم ابعاد این ضایعه را به حداقل کاهش دهد. از خداوند بزرگ توفیق همگان را خواستارم.

والسّلام علیکم و رحمة الله و برکاته  
سید علی خامنه‌ای

## بیانات در دیدار رئیس، معاونان و کارکنان قوه قضاییه ۱۳۸۱/۴/۵



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به حضار محترم، مسؤولان خدوم و زحمتکش قوه قضاییه و همچنین خانواده‌های محترم که به شهدای عزیز و عالی‌قدر هفتم تیر منتسب هستند، خوشامد عرض می‌کنم. این هم یکی از نقاط برجسته در سرگذشت قوه قضاییه ماست که روزهای تجلیل سالانه آن با هفتم تیر مصادف است و برگرفته و برخاسته از حادثه پُرشکوه شهادت است. خداوند درجات شهید عزیزمان، مرحوم آیه‌الله «بهشتی» را رفیع فرماید و آن بزرگوار را با اولیایش محشور کند که مجاهدت بزرگی را، چه در عرصه سیاسی و اداری کشور و نظام انقلابی و چه بخصوص در عرصه قضایی آغاز کرد، که بحمدالله بعد هم به وسیله آقایان ادامه پیدا کرده است.

شهدای هفتم تیر در موقعیت بسیار حساسی هدف تهاجم کینه‌ورزانه دشمنان انقلاب قرار گرفتند. هدف، فقط شهید بهشتی نبود؛ در واقع مجموعه باارزشی از مدیران نظام اسلامی هدف بودند و مقصود این بود که نظام اسلامی را فلج کنند. این تلاشهایی که شما امروز می‌بینید یا می‌شنوید علیه نظام اسلامی صورت می‌گیرد، از سالهای اول شروع شده است که بحمدالله با مقاومت مردم تاکنون ناکام مانده است. یکی از مظاهر آن، همین مسأله هفتم تیر بود.

و اما راجع به قوه قضاییه: اولاً لازم است بنده از زحماتی که در همه سطوح قوه قضاییه - از سطوح عالی و هیأت رئیسه قوه تا بخشهای کارگزار و مجری و عامل و دادگاهها و قضات محترم و دیگران - کشیده می‌شود و خدماتی که صورت می‌گیرد، صمیمانه تشکر کنم. حجم کار سنگینی که در این قوه در جریان است، حَقّاً جای سپاسگزاری و تشکر دارد؛ بخصوص تلاشها و اقداماتی که ریاست محترم قوه در بیاناتشان به آنها اشاره کردند و گفتند این تلاشها به آینده نگاه می‌کند و به وظایف خطیر قوه قضاییه ناظر است، که ان‌شاءالله این کارها باید با قوت و قدرت پیش برود. بخصوص لازم می‌دانم از رئیس محترم قوه قضاییه تشکر کنم. بحمدالله مقام علمی و دینی و عملی ایشان، مقام رفیعی است و یکی از برکات الهی برای کشور این است که چنین شخصیتهایی، این‌گونه مسؤولیتهای خطیر و حساسی را بر عهده داشته باشند. امیدواریم ان‌شاءالله روزبه‌روز توفیقات الهی بر ایشان و دیگر عزیزان و همکارانشان بیشتر شود.

قوه قضاییه در پیشرفت کشور به سمت هدفهای اسلامی، نقش تعیین کننده دارد. بارها تکرار شده است که اگر بخواهیم حرکتی که به سمت اهداف الهی و اسلامی و رعایت حقوق مردم ترسیم شده است، تعقیب شود، بدون ضمانت اجرا ممکن نیست و این ضمانت اجرا عمدتاً در دست قوه قضاییه است. این، قوه قضاییه است که با تخلف و کجروی و انحراف - عمدی‌اش را به یک نحو، خطئی‌اش را به نحو دیگر - برخورد و از تکرار آن جلوگیری می‌کند. در واقع قوه قضاییه ضامن صحت عمل مسؤولان نظام و آحاد مردم و تأمین حقوق آنها در نظام اسلامی است. اگر ما تشنه عدالتیم، تضمین تحقق عدالت، با سلامت و کارآمدی قوه قضاییه میسر است. اگر ما برای مردم و حقوق آنها ارزش درجه یک قائلیم، تأمین این حقوق، در گرو این است که قوه قضاییه بتواند کار خود را با قوت، شجاعت و بصیرت انجام دهد. نقش قوه قضاییه، این چنین بی‌بدیل و عظیم است. بنابراین، عضویت و کار کردن در این قوه، حقیقتاً یک افتخار است. هر تلاشی که در این قوه یا در جهت همکاری و همراهی و کمک به این قوه صورت گیرد، یک حسنه و یک کار برجسته و نیک عندالله است. مسأله قوه قضاییه، مسأله کمی نیست؛ لذا همه وظیفه دارند کمک کنند تا این قوه تعیین کننده بتواند نقش ممتاز و بی‌بدیل خود را به انجام برساند. اگر خدای نکرده این قوه

فلج باشد، هر چه دستگاههای دیگر خوب کار کنند، نخواهند توانست خلأهای ناشی از تجاوزها و سوء استفاده‌ها و قصورها و تقصیرها را پُر کنند؛ یعنی تمامیت نظام جز به تمامیت و کمالِ قوه قضائیه تحقق پیدا نخواهد کرد. بنابراین شما می‌بینید شأن قاضی و قوه قضائیه در اسلام چقدر بالاست. تعبیراتی که در باب قضاء و قاضی وارد شده است خیلی عجیب و عظیم است؛ مثل «قد جلست مجلساً لا یجلسه الا نبی أو وصی نبی او شقی»<sup>۱</sup>. به قاضی می‌فرماید: این جایی که تو نشسته‌ای، یا یک پیغمبر می‌نشیند، یا منصوب پیغمبر و وصی او می‌نشیند، یا یک انسان شقی می‌نشیند! امر، دایر بین این دو تاست. این جایگاه، آن قدر جایگاه والایی است که جز پیغمبر یا منصوب از قبل پیغمبر و وصی او نمی‌تواند این جا بنشیند. سلسله مراتب قضا، این گونه تعیین می‌شود. اگر این طور نشد، آن گاه مسأله شقاوت است. بنابراین اهمیت این جایگاه است که این چیزها را برای آن لازم دانسته‌اند. در این زمینه، وظایفی بر دوش قوه قضائیه است و وظایفی هم بر دوش کسانی است که بیرون از قوه قضائیه‌اند؛ آنها هم در قبال قوه قضائیه وظایفی دارند. بنده امروز می‌خواهم در کلماتی کوتاه، مطلبی را به قوه قضائیه و مطلبی را هم به منتقدان قوه قضائیه عرض کنم.

اما مطلب مربوط به منتقدان این است که انتقاد در جامعه چیز خوبی است؛ زیرا انتقاد موجب می‌شود انتقاد شونده بتواند نقاط قوت و ضعف خود را بفهمد و همچنین ناظران صحنه بتوانند بفهمند. این به پیشرفت کار کمک می‌کند. لیکن انتقاد، غیر از عیبجویی، آن هم عیبجویی خصمانه است. نباید قوه قضائیه را تضعیف کرد. قاضی برای این که بتواند در جایگاه پیغمبر، درست و با استقرار بنشیند و عمل کند، احتیاج دارد که مورد حمایت نظام باشد؛ باید احساس کند که حمایت و تقویت می‌شود و در چشم مردم دارای منزلت است. قاضی، منزلت در نظر عموم و حمایت از سوی مسؤولان را لازم دارد. اگر باب انتقادهای غیر منطقی و خصمانه و عیبجویانه و احیاناً با انگیزه‌های سیاسی به سمت قوه قضائیه باز شد به این هر دو نیاز ضربه خواهد خورد: قاضی و دستگاه قضاء از چشم مردم می‌افتد و حمایت مسؤولان را هم از دست می‌دهد. آن وقت ما چطور در این فضا توقع داشته باشیم که قاضی بیاید با شجاعت بایستد و یک ظالم و متخلف از قانون را - که هم زور و هم زر دارد - به پای میز محاکمه بکشاند و هیچ گونه تحت تأثیر او قرار نگیرد؟ این کار، آسان نیست. اگر ما بخواهیم قاضی این شجاعت و صلابت و اقتدار را داشته باشد که چنین بارهای سنگینی را که از او توقع داریم، بردارد، باید او و دستگاهی را که حامی اوست، اولاً مورد حمایت قرار دهیم؛ ثانیاً منزلتش را در چشم مردم حفظ کنیم.

شما می‌بینید در تبلیغات دنیا معمول این است - البته نه این که خلافت نباشد؛ کم است - که از دستگاه قضایی خود تجلیل و تعریف می‌کنند؛ حتی در تبلیغات گوناگون و در فیلمها. به قاضی منشی می‌دهند که آدم وقتی از بطون دستگاههای قضایی آنها اطلاع پیدا می‌کند، می‌بیند با این تصویری که ارائه می‌دهند، چقدر فاصله دارد؛ اما سعی می‌کنند قاضی را دارای جایگاه تأثیرناپذیر، نفوذناپذیر، عاقل، عادل و بصیر معرفی کنند. خیلی اوقات هم این گونه نیست؛ اما تبلیغات این گونه است. این برای آن است که کسی که به دستگاه قضایی مراجعه می‌کند، با اطمینان خاطر مراجعه کند؛ کسی که دستگاه قضایی یقه او را می‌گیرد، حساب ببرد و در کل، هیبت دستگاه قضایی، و پشت سر آن، عمل دستگاه قضایی بتواند نقش خود را ایفا کند. ما که نباید برخلاف این روش عاقلانه عمل کنیم؛ دائماً دستگاه قضایی را تضعیف کنیم و مورد انتقادهای نابجا و نواورد قرار دهیم. عرض کردیم: انتقاد یعنی سره و ناسره و قوت و ضعف را در کنار هم دیدن. معنای انتقاد این نیست که انسان نقاط قوت را نبیند و نقاط ضعف را هم



حتی گاهی با انگیزه‌های گوناگون ملاحظه کند. غرض؛ نباید قوه قضاییه را تضعیف کرد؛ این به ضرر همه است. هیچ کس از تضعیف قوه قضاییه در کشور سود نمی‌برد. بله؛ دشمنان نظام سود می‌برند؛ آنهایی که می‌خواهند هیچ کار نظام سامان پیدا نکند و نظام اسلامی به صورت مطلوب شکل نگیرد. بنابراین عرض ما به منتقدان از قوه قضاییه این است که در این زمینه با انصاف، هوشمندی، بدون انگیزه‌های سیاسی و بدون غرض‌ورزی عمل شود. در غیر این صورت لطمه آن به همه وارد خواهد آمد. البته در کنار این، باید به قوه قضاییه کمک شود تا بتواند امکاناتی را در اختیار گیرد و کارهای لازم را انجام دهد.

عرض ما به قوه قضاییه این است که اگر ما می‌گوییم قوه قضاییه تضعیف نشود، این تضعیف همیشه از بیرون قوه نیست؛ گاهی تضعیف از درون قوه است. کسی که داخل قوه قضاییه است، مسؤلیتی دارد. اگر با روش و رفتار و گفتار خود کاری کند که قوه قضاییه تضعیف شود، این هم یکی از انواع تضعیف است. قوه قضاییه با مسؤلیت عظیمی که دارد، در همه سطوح - از بالا تا پایین - خیلی باید با دقت و مراقبت حرکت کند. چیزی که اسلام می‌خواهد این است که قاضی، باتقوا و عالم و اهل اجتهاد باشد. البته این‌جا اجتهاد، یک اجتهاد مصطلح فقهی است که حدی از تخصص علمی و فقهی را می‌طلبد. ممکن است در این حد، امروز برای کل دستگاه قضایی میسر نباشد - که نیست - و قضات منصوب هستند؛ لیکن در کنار این، می‌توان معنای دیگری هم برای اجتهاد فرض کرد؛ یعنی ابتکار در شناخت صحنه قضاء و نوع برخورد با جرم در چارچوب قانون. ممکن است یک قانون همه جا نسبت به همه مجرمان اقتضای مشابهی نداشته باشد؛ این‌جا هوشمندی قاضی لازم است. قاضی همچنین باید از طهارت و اخلاص و شجاعت کافی برخوردار و فهیم و بصیر باشد. در قضاء، تا آن‌جایی که ممکن شود، ما به این خصوصیات احتیاج داریم.

ما نباید سطح توقع خود را از عرصه دادگاه پایین آوریم؛ عرصه دادگاه باید رفیع باشد. بنده بارها به مسؤولان عزیز و محترم قوه قضاییه در بخشهای مختلف گفته‌ام که حکم باید آن‌چنان مستحکم و مستدل باشد که در همه سطوح قابل دفاع باشد. البته این به معنای آن نیست که در دیوان عالی کشور نقض نخواهد شد؛ چرا، ممکن است در عین حال فتوری داشته باشد؛ اما بنای قاضی در انشاء حکم و رعایت قانون و استدلال در حکم - که ذهن او را به این حکم رسانده است - باید به قدری متین باشد که هر کس حکم را دید، در دل تصدیق کند که درست است؛ هر چه عقل و سواد انسان بیشتر باشد، بیشتر تصدیق کند. در حکم به هیچ وجه نباید وهم و ضعف و فتور وجود داشته باشد. البته این کار اقتضائاتی دارد؛ استفاده از کارشناسان، استفاده از دستگاههای جرم‌شناسی، استفاده از انسانهای فکور و عاقل، دقت و صبر و بی‌نظری و بی‌طرفی، و در داخل دادگاه و هنگام طرح دعوا، نداشتن هیچ پیشداوری. اینها خیلی مهم است. اگر ما این چیزها را در دستگاه قضایی رعایت کنیم، بخش مهمی از آنچه که وظیفه مسؤولان و کارکنان قضایی است، در کنار این وظیفه بزرگ و حفظ حرمت قوه قضاییه، صورت خواهد گرفت. یک نکته بسیار مهم دیگر این است که از نفوذ پول و پولدار در داخل قوه قضاییه باید به شدت برحذر باشید و پرهیز کنید. یکی از خطرات بسیار بزرگ این است. در دنیا ثابت شده است که زور پول از خیلی چیزهای دیگر بیشتر است. امروز خیلی از هدفهای صهیونیستی در دنیا با قدرت پول اعمال می‌شود. یکی از بزرگترین خطرات حکومتهایی که معتقد به مبنایی هستند، این است که صاحبان پول بتوانند در ارکان حکومت اعمال نفوذ کنند. اینها همه چیز را خراب می‌کنند. هر بخشی از نظام اگر تحت تأثیر زرمندان و ثروتمندان قرار گرفت، ضایع خواهد شد. در این زمینه، از همه بدتر قوه قضاییه است. باید خیلی مراقب باشید خدای نکرده چنین چیزی برای این قوه پیش

نیاید و پول و پولدار و ثروتمند، با روشهایی که دارند، نتوانند اعمال نفوذ کنند. این هم یکی از وسایل استحکام است. نفوذهای سیاسی هم همین‌طور است. دستگاههای سیاسی، انگیزه‌های سیاسی و جریان‌های سیاسی نباید بگذارند نفوذ ایجاد شود. دستگاه قضایی اگر به دانش و بصیرت و پاکی و طهارت در عمده‌ترین ارکان خود متکی باشد، همان مقصودی را که دستگاه قضایی به دنبال آن است، به میزان زیادی تأمین خواهد کرد. به این نکته باید توجه داشت.

البته دستگاه قضایی محتاج تعامل با دستگاههای دیگر - با قوه مجریه و قوه مقننه - است. همچنان که ما قوه مجریه و قوه مقننه را به همکاری با دستگاه قضایی و کمک به رفع نیازهای آن توصیه می‌کنیم، قوه قضاییه را هم به همکاری و همراهی با آن دو قوه توصیه می‌کنیم. این غیر از این است که کسی تحت تأثیر دیگری قرار گیرد؛ بلکه باید سیاستها و همبستگی کلی نظام را در ارکان و بخشهای کلان خود همواره مورد توجه قرار دهند.

باید بسیار پرهیز کرد از این که خدای نکرده جرائم کوچک در چشم افراد یا مؤثرین قوه قضاییه بزرگ جلوه کند و جرمهای بزرگ، کوچک به نظر آید. یکی از چیزهایی که ملتهای گذشته و امتهای سلف را مورد انتقام الهی قرار داده است - طبق روایت از معصوم علیه‌السلام - همین است که گاهی جرمهای بزرگ را ندیده گرفتند و جرائم کوچک به نظرشان بزرگ آمد. البته جرم، جرم است؛ فرقی نمی‌کند و باید طبق قانون، هر جرمی - چه کوچک و چه بزرگ - تعقیب شود؛ لیکن خیلی مهم است که اهتمام دستگاهها به چه چیزهایی باشد. یک سال پیش بود که ما مبارزه با مفاسد اقتصادی را عرض کردیم و دستگاهها را ترغیب نمودیم که در این مبارزه جدی باشند. اهتمام به این کار به خاطر آن است که مفاسد اقتصادی، جریان آلوده‌ای است که اگر جلوگیری و با آن مبارزه نشود، کل فضا را آلوده خواهد کرد. بحث یک جرم منفرد و تک افتاده نیست؛ برخورد با مفاسد اقتصادی برای نظام اهمیت حیاتی دارد. البته در آن نامه‌ای که به رؤسای محترم سه قوه نوشتم، عرض کردم مراقب باشید تخلفات مدیریتی را که غالباً به اشتباه بر می‌گردد، با جرائمی که کسی از روی عمد مرتکب می‌شود، مخلوط نکنید. مراقب باشید اول، کار انجام گیرد و بعد مردم از کاری که انجام گرفت، مطلع شوند. جنجال تبلیغاتی نسبت به کاری که هنوز انجام نگرفته است، نه فقط مفید فایده نیست، بلکه ضررهایی هم ایجاد می‌کند. کار را بکنیم، بعد اطلاع دهیم این کار شد - مثلاً این پرونده رسیدگی و مختومه شد، یا این طور احقاق حق گردید - نه این که قبل از آن که کاری صورت گیرد، جنجال کنیم که می‌خواهیم این کار را بکنیم؛ بعد هم نتوانیم، یا اشکالی پیش آید، یا معلوم شود فلان گوشه‌اش را اشتباه کرده بودیم. بنده معتقد به خبررسانی و اطلاع‌رسانی‌ام؛ مکرراً هم به رئیس محترم قوه و دوستان دیگر در این زمینه عرض کرده‌ام. باید افکار عمومی را مطلع کرد و اطلاع‌رسانی صحیح و درست انجام داد؛ لیکن اطلاع‌رسانی بهنگام، بجای و به شکل متین و صحیح.

امروز شما ببینید دنیا از چه ابزاری استفاده می‌کند؛ ابزارهای تبلیغاتی پیشرفته علیه نظام و اهداف اسلامی و علیه اصل اسلام. یک روز می‌گفتند با اسلام سیاسی مخالفیم؛ اما امروز اصل اسلام هم اگر در گوشه‌ای پیدا شود، برای آنها قابل تحمل نیست! دشمن، این گونه از ابزارهای مختلف استفاده می‌کند. ما باید در این زمینه‌ها خیلی هوشیارانه حرکت کنیم. در دنیایی که بر پایه ظلم می‌چرخد، اگر ما بتوانیم علم عدالت را در این‌جا برافراشته نگهداریم، شما بدانید دلهای ملتها - حتی ملتهای غیر مسلمان - مجذوب خواهد شد؛ چون همه تشنه عدالتند. امروز دنیا تشنه عدالت است.



## پیام به مناسبت انتشار نامه آیت‌الله سید جلال الدین طاهری امام جمعه اصفهان ۱۳۸۱/۴/۲۰

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

جناب آیه‌الله آقای حاج سید جلال الدین طاهری دامت توفیقاته

با سلام و تحیت دیروز نامه‌ای منصوب به جنابعالی ملاحظه کردم که در آن از برخی اوضاع کشور از جمله رواج فسادهای اخلاقی و مالی و وجود تبعیض میان طبقات مردم و استفاده‌های نامشروع برخی از اصحاب مناصب حکومتی یا روحانی شکوه کرده‌اید.

اینها مطالب حقی است که اینجانب در چند سال اخیر بارها در اجتماعات عمومی و نیز در دیدار مسئولان ذیربط درباره‌ی آن هشدار داده و بسیج همه‌ی امکانات را برای مبارزه با فقر و فساد و تبعیض از همه خواسته‌ام. اکنون هم معتقدم جز با جهادی مخلصانه و برخاسته از احساس درد و احساس خطر، این شجره‌های ملعونه قلع نمی‌شود و این محتاج همکاری و همصدایی همه بخصوص صاحبان موقعیتهای حکومتی و اجتماعی است. یقیناً از جنابعالی که سوابق ممتدی در انقلاب دارید بیشتر از خیلی‌ها انتظار و توقع داشته و دارم و اکنون که طبق این اعلامیه به این فکر افتاده‌اید آن را به فال نیک می‌گیرم. امروزه برای رفع مشکلات مردم سه امر محوری وجود دارد، یکی تولید کار و اشتغال برای نسل جوان پر استعداد و پر شمار این کشور است که مشکلات زندگی را از دوش بخش مهمی از مردم ما بر می‌دارد، دوم مبارزه با فساد اقتصادی در دستگاهها است که اگر عزم همگانی بر آن قرار نگیرد همه‌ی تلاشهای دولت کنونی و دولتهای قبلی را خنثی و دستاوردهای نظام مقدس ما را ضایع می‌سازد و فاصله طبقاتی را عمیق و منابع محدود ملی را به خورد متجاوزان به حقوق ملت می‌دهد. سوم و از همه مهمتر وحدت ملی و یکصدایی مسئولان و خواص است که اگر مخدوش شود هیچ حرکت سازنده به سامان نمی‌رسد. مردم فداکار و مؤمن ما بحمدالله در زیر پرچم اسلام و انقلاب متحدند. نمونه‌ای از حضور پُر حماسه و پُر انگیزه‌ی مردم در دفاع از نظام اسلامی و اعلام حمایت از مبانی انقلاب را خود جنابعالی در سفر چند ماه قبل اینجانب به اصفهان شاهد و ناظر بودید و پس از آنکه عظمت و هیبت اجتماع مردم مؤمن و غیور و جوانان پر شور و مصمم را در میدان امام و خیابانهای اطراف آن به چشم خود دیدید به اینجانب گفتید که من از اوایل انقلاب چنین جمعیت متراکم و پرشوری در این میدان عظیم ندیده‌ام. مردم بر خلاف تحلیل تعداد انگشت شمار اشخاص مغرض یا فریب خورده، پشتیبان نیرومند انقلاب و اسلام و امام‌اند. کسانی که بر اثر تلقین اطرافیان ناباب و نامطمئن پنداشته‌اند که نظام جمهوری اسلامی دوران ضعف و انحلال را می‌گذرانند، خودشان در دوران ضعف و انحلالند. دشمنان سوگند خورده‌ی انقلاب که یكروز هم با امام و امت دل صاف و مهربان نداشته‌اند با این تلقین‌ها می‌خواهند مردم را مأیوس، جوانان را گمراه، و بعضی پیران موجه ولی بی‌خبر را مدعی امام و انقلاب کنند. در چنین شرایطی حرف زدن و اقدام کردن هوشیاری بیشتری می‌طلبد و اندک غفلتی دشمنان داخلی و خارجی را در سوءاستفاده و سوء نیت خود گستاخ می‌سازد و جفای بزرگی به این ملت مظلوم است. از همین رو، روزی که اطلاعیه‌ی منسوب به جنابعالی صادر شده ضدانقلاب که در زیر سایه‌ی آمریکا و اسرائیل با پول آنها زندگی و تغذیه می‌کند بیشترین سوءاستفاده را از آن کردند و آن را مقابله با سیاستهای امام راحل و نفی و رفض نظام اسلامی و شعارهای آن وانمود کردند. البته بنده با سابقه‌ی رفاقت و آشنایی با جنابعالی و اطلاع از سوابق ممتدتان در انقلاب و نیز اطلاع از محبتی که همواره نسبت به اینجانب ابراز کرده‌اید چنین برداشتی نمی‌کنم ولی کسانی که سخن شیطان را باور کنند و فریب آن را بخورند نیز وجود دارند. این باید موجب شود که همه‌ی ما در گفتار و اظهار خود هوشیاری و دقت و اخلاص بیشتری به کار

گیریم و نگذاریم وحدت و انگیزه این ملت بزرگ و قهرمان خدای نخواستہ با غفلت ما مخدوش شود. آمریکا برای عملی کردن تهدید خود در ایران تنها کمبودی که دارد وجود یک پایگاه مستحکم مردمی است که بتواند با استفاده از آن انتقام خود را از انقلاب و اسلام و امام بگیرد و برای سرکوب این ملت آزاد و شجاع، یک دیکتاتوری سیاه شبیه دیکتاتوری پهلوی در این کشور مستقر کند. البته این خواب بی تعبیر و خیال احمقانه‌ی آنان مانند تحلیل‌های غلط همیشگی‌شان نسبت به مسائل کشور، برای آنان جز خسران و یأس چیزی به بار نخواهد آورد. مهم آن است که خواص ملت نگذارند هیچ حرکت و اقدام آنان در خدمت آن هدف شوم قرار گیرد. در باب فساد اقتصادی خوب است همه از اطرافیان و منسوبان خویشاوندی و شخصیتی خود شروع کنند. فساد را فقط در اشخاص دور دست نبینند، بلکه در نزدیکان خود و اشخاص ظاهراً مورد اعتماد خود هم آن را حس و با آن مبارزه کنند. بلای گرفتاری در مُشت اطرافیان نامطمئن موجب شد که یکی از یاران و شاگردان نزدیک امام در اواخر عمر آن یگانه‌ی زمان، مطرود ایشان واقع شود و او را از دخالت در امور سیاسی منع شرعی کنند و باز اگر آن شخص به این تصمیم و اخطار حکیمانه‌ی استاد و مراد خود عمل می‌کرد یقیناً مشکلات بعدی را برای خود و کشور به وجود نمی‌آورد.

اینجانب جفای به خودم را فراموش می‌کنم اما همه باید از امام راحل عظیم خود آموخته باشیم که جفای به ملت و تلاش برای سُست کردن بنیان نظام اسلامی قابل بخشش نیست.

در پایان از مردم عزیز و وفادار و مردان و زنان مؤمن و غیور اصفهانی و بخصوص از فرزندان انقلابییم می‌خواهم که همه‌ی سعی خود را در حفظ آرامش شهر و محیط نماز جمعه‌ی اصفهان بکار برند و از هر شعار و حرکتی که موجب تشنج و اختلاف و دودستگی شود جداً پرهیز کند. بی‌شک یکی از مهمترین هدفهای دشمن ایجاد هرج و مرج و آشفتگی و درگیری میان اقشار ملت است. با کمال هوشیاری از تحقق این خواسته‌ی دشمنان زیون و ابله و پلید، جلوگیری کنید.

اکنون که جناب آقای طاهری از امامت جمعه کناره گرفته‌اند مانند ماههای گذشته که ایشان به خاطر ابتلائات جسمانی در نماز حاضر نمی‌شدند جناب حجة الاسلام آقای حاج سید علی قاضی عسگر و جناب حجة الاسلام آقای حاج شیخ محمد تقی رهبر امامان جمعه‌ی موقت اصفهان، نماز جمعه را با متانت و استحکام و شکوه فراوان برگزار کنند. اینجانب از کسی شکوه نمی‌کنم و به مدد الهی اطمینان دارم و به خاطر عزم مؤمنانه‌ی این ملت بزرگ و عظمتی که در هنگامه مشکلات از خود نشان می‌دهند جبهه‌ی سپاس بر درگاه الهی می‌سایم و اگر شکوه‌ای در دل باقی بماند به درگاه ولی الله اعظم (ارواحنا فداه) عرضه خواهم کرد.

والسلام علی جمیع عبادالله الصالحین  
سیدعلی خامنه‌ای  
۱۳۸۱/۴/۲۰



## بیانات در دیدار جمعی از مدیران و مسؤولان وزارت آموزش و پرورش ۱۳۸۱/۴/۲۶

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



به برادران و خواهران عزیز مسؤول در آموزش و پرورش خوشامد عرض می‌کنم. شاید اغراق نباشد اگر بگوییم حساسترین و مهمترین بخش اداره کشور، آموزش و پرورش است. این هم نعمتی است که خدای متعال بر شما ارزانی داشته است که اشتغال معمول زندگیتان در خدمت علم و معرفت و تربیت و پرورش کودکان و نوجوانان امروز - که اداره کنندگان فردای کشورند - باشد. خیلی جاها انسان می‌تواند مشغول کار شود و نانی هم به دست آورد؛ شاید نانی خیلی چربتر از نانی که انسان در آموزش و پرورش به دست می‌آورد؛ اما این افتخار و قداست در همه جا نیست. از این جهت آموزش و پرورش یک نقطه ممتاز است. خدای متعال را شکر کنید که این مسؤولیت را به شما داده است و از او بخواهید که توفیق دهد ان شاء الله این کار را کما هو حقّه انجام دهید.

دو قشر با شما سر و کار دارند که هر دو هم از قشرهای بسیار حساس کشور و جامعه ما و هر جامعه‌ای هستند: یکی قشر کودکان و نوجوانان و جوانان - دانش‌آموزان - یکی قشر معلمان. وقتی شما قشر جوان را پرورش می‌دهید، در واقع نیروی انسانی کشور را تربیت می‌کنید. هیچ کشوری بدون برخورداری از نیروی انسانی کارآمد، عالم، عاقل و متعهد، قادر نیست به پیشرفت نائل شود؛ ولو منابع زیرزمینی و ثروت‌های گوناگون داشته باشد. ثروت اصلی برای هر ملتی، نیروی انسانی است. شما این ثروت را از حالت بالقوه به بالفعل در می‌آورید؛ ببینید چقدر این کار حائز اهمیت است!

قشر دیگری که شما مدیران و مسؤولان آموزش و پرورش با آنها سر و کار دارید، معلمانند، که ادامه سلسله پیامبرانند. معلمی را نباید دست‌کم گرفت. شما با قشر وسیع و بزرگ معلمان که مستقیماً با دلها و مغزها و روحهای جوانان ما مواجهند و این عناصر بسیار گرانبها در دستان آنها قرار دارند، سرو کار دارید. مسؤولیت عمده آموزش و پرورش این است که بتواند با این دو قشر، آن چنان که شایسته آنهاست، تعامل کند.

در مورد معلمان، تلاشهای خوبی شده است - من وقتی گزارش وزیر محترم را نگاه می‌کردم، دیدم فعالیتها و تلاشهایی شده است - لیکن هرچه برای معلمان تلاش شود، جا دارد. این تلاش هم فقط مسأله معیشت نیست - اگر چه مسأله معیشت هم رکن مهمی است که باید به آن توجه کرد - بلکه کرامت و حرمت هم مطرح است. حرمت معلمی در جامعه باید احیاء شود؛ آن چنان که اسلام برای معلم معین کرده است. گمان نمی‌کنم هیچ فرهنگ و مجرای فکری و دینی‌ای، به قدر اسلام برای معلم اهمیت و ارزش و کرامت قائل شده باشد. ما باید کاری کنیم که معلم در دل‌های خانواده‌ها و آحاد مردم و جوانان و دانش‌آموزان همان کرامت و ارزش را داشته باشد. البته این، تدابیری لازم دارد. باید کارهای فرهنگی در این زمینه انجام گیرد؛ همچنان که در بخش تربیت معلم باید سرمایه‌گذاری معنوی و مادی شود و افراد برای معلمی پرورش پیدا کنند و علم و تعهد و تدبیر و روحیه انقلابی به عنوان ذخیره‌های حقیقی و مؤلفه‌های اصلی شخصیت آنها به وجود آید و این افراد به مدارس بروند. در این صورت، تأثیر کار این گونه معلمان چشمگیر خواهد بود و در چنین حالتی، کرامت و حرمت معلم در چشمها بیشتر آشکار خواهد شد. معلمی که عالم و وارد است، کار خود را بلد است، در علمی که تدریس می‌کند، متبحر است و به شیوه تعلیم آگاهی دارد، کرامت و حرمت پیدا می‌کند. این، نیمی از تلاشی است که باید انجام گیرد. نیمی دیگر از تلاش هم برای اداره زندگی اینها صرف شود. باید همین روشهایی که جناب آقای «حاجی» در آن گزارش برای من نوشته‌اند، در حد ممکن برای دولت - که ما توقع بیشتر از حد امکان هم نداریم - ادامه پیدا کند.



در مورد دانش‌آموز هم عرض می‌کنم: تعلیم کاری بسیار ظریف و دقیق است. تعلیم فقط این نیست که ما مجموعه‌ای از معلومات را در کاغذ بگذاریم و به دانش‌آموز بدهیم و بگوییم بخوان؛ بعد هم برهه‌ای از سال را معین کنیم تا بیایند امتحان دهند؛ این، تعلیم حقیقی نیست. تعلیم باید طوری باشد که ذهن را بسازد، مغز را فعال کند و در درجه اول، شوق به دانستن را در دل متعلم ایجاد نماید. کسانی که بدون شوق، رشته‌ای را می‌خوانند، هر چه در آن رشته معلوماتشان زیاد شود، کارایی آن کسی را پیدا نخواهند کرد که با شوق و ذوق به سمت آن رشته رفته است. در همه رشته‌های علمی همین طور است؛ باید این شوق و ذوق، چه در اساس معلومات، چه در رشته‌های خاص معلومات - که بناست شما پایه آن را از دوره راهنمایی بریزید و آماده کنید - در دل متعلم ایجاد شود تا در درون او، این فعالیت فکری و مغزی و این شوق قلبی و نیز تلاشی که معلم شما پیش دست دانش‌آموز می‌گذارد، او را به یک عالم واقعی تبدیل کند. فقط «علم» نیست؛ «تربیت» کنار علم حتماً هست، لذا شما آموزش و پرورشید. امور تربیتیها که از اول انقلاب مطرح بود و بنده هم به وزیر محترم سفارش کردم و حالا هم عرض می‌کنم، باید جدی گرفته شود. خدا رحمت کند شهید «رجایی» و شهید «باهنر» را که عالمانه این بخش را فعال کردند. نمی‌شود در همه سطوح این بخش را از آموزش و پرورش حذف کرد؛ باید به آن توجه نمود. حداقل نیمی از کار آموزش و پرورش، پرورش و تربیت است. لذا شما می‌بینید در قرآن وظیفه انبیا، تزکیه و تعلیم است. بعضیها از جلو قرار گرفتن «یزکیهم» در دو آیه قرآن بر «یعلمهم»، استفاده کرده‌اند که تزکیه از تعلیم هم بالاتر است. می‌تواند این طور باشد. حداقل این است که تزکیه در کنار تعلیم است؛ «یزکیهم و یعلمهم الكتاب و الحکمة»؛ آن هم تعلیم کتاب و حکمت، نه تعلیم چیزهای پیش پا افتاده. این در کنار تزکیه است؛ بنابراین تزکیه خیلی والا است. تزکیه، یعنی تربیت. گنجینه‌های ملت - یعنی کودکان و نوجوانان و جوانان - در دست شماست؛ هیچ گنجی از این بالاتر نیست. اگر از استعداد اینها در راه پرورش فکری و رشد علمی استفاده نشود؛ یا رشد علمی پیدا کنند، اما از لحاظ انسانی و اخلاقی و تربیتی انسانهای منحرف و معوجی بار بیایند؛ انسانی بی‌اعتقاد و بی‌اعتنای به همه موازین اخلاقی باشند؛ نه به ملت، نه به کشور، نه به مردم، نه به اسلام و انقلاب، نه به خدمتگزاران و مسؤولان کشور و نه به سرنوشت و تاریخشان هیچ اعتنایی نداشته باشند؛ اینها هر چه هم عالم باشند، این علم ارزش منفی دارد؛ یعنی میزان علم هر چه بیشتر شد، ضربه و ضررش هم بیشتر خواهد بود؛ مصداق همان شعر معروف خواهند بود:

گزیده‌تر برد کالا

چو دزدی با چراغ آید

بنابراین باید برای تربیت دانش‌آموزان هم خیلی اهمیت قائل شد. البته شنیدم در آموزش و پرورش مطرح شده است که بخش تربیت را با تعلیم همراه کنیم تا معلم در کلاس، تربیت هم بکند. این حرف بسیار درستی است؛ بنده هم معتقدم که معلم فیزیک، معلم زیست‌شناسی، معلم ریاضی، یا هر معلم دیگری، می‌تواند با یک کلمه و تلنگر، آن چنان تأثیری روی ذهن دانش‌آموز بگذارد و چنان تربیتی بکند که گاهی با یک کتاب نشود آن تأثیر را گذاشت؛ اما این منافاتی ندارد با این که بخش تربیت با همان استحکام، در آموزش و پرورش باقی بماند و مورد اعتنا قرار گیرد. البته این را تطوّر و پیشرفت دهید و تکمیل کنید. پیشرفت در همه حال خوب است. ایستایی و جمود در هیچ کاری خوب نیست. باید پیشرفت کرد؛ اما باید قاعده را حفظ نمود.



می‌چرخند، لحن خود را عوض می‌کنند و به خیال خود برای اغوای فکر جمعی ملت ایران، ترفندهای سیاسی به کار می‌زنند؛ اما همه‌اش بی‌نتیجه است.

اولین نکته‌ای که از این بیانیه به دست می‌آید، این است که رژیم امریکا - ما با مردم امریکا کاری نداریم؛ بحث رژیم و قدرت امریکاست - هنوز اشتباهی سیری‌ناپذیر خود را برای تسلط بر این کشور از دست نداده است. هنوز به فکرند که تسلط بیست و پنج ساله شوم و ننگین خود را که از ۲۸ مرداد سال ۳۲ با شدت شروع شد و تا انقلاب اسلامی در سال ۵۷ ادامه داشت، داشته باشند. هنوز دست‌بردار نیستند و خواب خوش روزهایی را می‌بینند که رئیس این مملکت - یعنی محمدرضای خائن و فاسد - اگر می‌خواست تصمیمی بگیرد، تا با امریکاییها مشورت نمی‌کرد، آن تصمیم را نمی‌گرفت! حتی درباره یک وزیر، یک نخست‌وزیر و یک اقدام بین‌المللی، باید با سفیر امریکا مشورت می‌شد و او می‌گفت چه کار کنید. علی‌رغم ادعای طرفداری از دموکراسی و آزادیخواهی ملتها که مرتب از لب و زبان مسؤولان امریکایی صادر می‌شود و می‌گویند ما طرفدار دموکراسی و حکومت مردمی و انتخاب هستیم، همین الان امید آنها بیشتر از همه به تفاله‌های رژیم فاسد پادشاهی است. هنوز که هنوز است، از خاندان فاسد و وابسته پهلوی قطع امید نکرده‌اند و دنبال همان فرمولها هستند. انتخاب و دموکراسی و مردم‌سالاری و امثال اینها که بر زبان آنها جاری می‌شود، جزو حرفهایی است که هیچ به آن باور ندارند. البته از آنها توقعی نیست؛ آنها به ملت خودشان هم دروغ می‌گویند، چه توقعی هست که به ملت ایران راست بگویند و دروغ نگویند؟

نکته دومی که در این بیانیه قابل توجه است، باز همان اشتباهات فاحش اینهاست که همیشه سعی کرده‌اند بین عناصر اصلی در کشور ما اختلاف ایجاد کنند. گویا راههای امنیتی و جاسوس‌مآبانه و ترفندهای دیگر، کارگر نشده و توی دهنشان خورده است. لذا رئیس جمهورشان را وارد ماجرا کرده‌اند که او بیاید بین عناصر اداره کننده کشور تفکیک قائل شود و بگوید ما این بخش را قبول داریم، آن بخش را قبول نداریم. کآنه ملت ایران منتظر نشسته ببیند آنها چه کسی را قبول دارند، چه کسی را قبول ندارند! البته دروغ می‌گویند؛ آنهایی را که می‌گویند قبول داریم، قبول ندارند، و آلا اگر ملت ایران واقعاً بداند که آنها به جد دنبال این هستند که اشخاص و جناحی را در کشور سر کار بیاورند، از لج آنها با آن جناح اگر مخالف هم نباشد، مخالفت خواهد کرد. البته این حيله هم کارگر نشده و نخواهد شد. رئیس جمهور محترممان در موضعگیری خود توی دهن رئیس جمهور امریکا زد. جناحهای مختلف کشور هم با این که در مسائل گوناگونی با هم اختلاف دارند، در این مسأله همه یک حرف زدند؛ همه به امریکاییها گفتند: فضولی موقوف! دخالت ممنوع! در امور داخلی کشور ما دخالت نکنید! ان‌شاءالله روز جمعه هم مردم نمایش وحدتی خواهند داد که امریکاییها را باز هم بیشتر پشیمان کند. ان‌شاءالله به فضل الهی مشاهده خواهید کرد که در این روز از همه جناحها به میدان می‌آیند و راهپیمایی می‌کنند. هم مسؤولان، هم جناحهای مختلف سیاسی و هم آحاد مردم، علیه این حرف ایستادگی کردند و توقع هم همین است.

نکته دیگر این است که اینها دم از دوستی مردم و محبت به ملتها می‌زنند! واقعاً این بخش از قضیه خیلی وقاحت لازم داشت. امریکاییها در کشورهای مختلف دنیا جنایت می‌کنند، که آخرین آن در افغانستان است. غیر از فجایع و جنایاتی که اینها در هنگام حمله به افغانستان به نام مبارزه با طالبان یا یک گروه خاص انجام دادند، پس از آن هم به طور مرتب فاجعه‌آفرینی می‌کنند؛ بمباران می‌کنند، دهها نفر را می‌کشند، بیش از صد نفر را مجروح می‌کنند؛ بعد هم می‌گویند اشتباه شد، ولی ما عذرخواهی نمی‌کنیم! کاروان مردم را که برای شرکت در مراسم سیاسی خود راهی کابل بودند، بمباران می‌کنند، بعد می‌گویند ما خیال کردیم اینها جزو فلان گروه هستند که برای

خرابکاری می‌آیند! این، مردم‌دوستی آنهاست. فجایع اینها در فلسطین، فجایعی است که ما نظیر آن را در قضایای دوران استعمار هم کمتر سراغ داریم. این کشتار و فاجعه‌آفرینی و جنایت در فلسطین - که بلاشک در این جنایات، امریکا شریک قطعی است - در دوران سیاه استعمار مستقیم هم کمتر دیده شد. خیلی جاها استعمار مستقیم بود - هند، الجزایر و کشورهای دیگر - اما کاری که امروز صهیونیست‌های وحشی و دور از انسانیت و دور از مفاهیم اخلاقی و انسانی با مردم فلسطین می‌کنند، از همه اینها بالاتر است. بلاشک حداقل نیمی از این فجایع مربوط به امریکاییهاست؛ وزر و وبالش به گردن امریکاییهاست؛ آنها هستند که تشویق می‌کنند؛ آنها هستند که مرتب حق را به اینها می‌دهند و اعلام می‌کنند که ما از اینها حمایت می‌کنیم. در چنین شرایطی، رئیس‌جمهور امریکا که عملاً در رأس فتنه قرار دارد - البته این که واقعاً او در سیاست‌های پشت پرده امریکا چقدر تأثیر دارد، ما نمی‌دانیم - می‌آید و از مردم دوستی و علاقه به ملتها و پیشرفت آنها دم می‌زند! این واقعاً وقاحت می‌خواهد.

نکته دیگر این است که می‌گوید مردم ایران تمایل به پیشرفت و ترقی دارند. در این شکی نیست و سخت هم کار می‌کنند. مردم و مسؤولان ایران بعد از انقلاب، میدان را برای پیشرفت و ترقی باز دیدند و تلاش می‌کنند؛ اما این شما هستید که نمی‌خواهید؛ شما که دشمن ملت ایران هستید، به هیچ وجه این پیشرفت را بر نمی‌تابید؛ لذا مانع تراشی می‌کنید. ببینید در صحنه بین‌المللی و در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی و امنیتی چقدر رژیم ایالات متحده امریکا علیه ملت و نظام مردمی ایران دسیسه‌چینی کرده است. می‌گوید ملت ایران مثل بقیه ملتهای دنیا پیشرفت می‌خواهند. بله؛ پیشرفت می‌خواهند. فقط این هم نیست؛ ملت ایران مثل اکثر ملتهای دنیا از شما متنفر است؛ این هم یک واقعیت است. یکی دو ماه قبل از این، نظرخواهیها را منتشر کردند؛ معلوم شد در کشورهای اسلامی و کشورهای منطقه آسیا و خاورمیانه، منفورترین دولتها در چشم مردم، دولت امریکاست. این دیگر مخصوص ملت ایران نیست؛ ملت ایران در نفرت از شما با دیگر کشورها شریک است. شما ببینید یک روز بود که فقط در ایران پرچم امریکا یا آدمک رئیس‌جمهور امریکا و یا نماد امریکایی را آتش می‌زدند؛ اما امروز کجای دنیا این کار را نمی‌کنند؟ حتی در اروپا و کشورهای آسیایی هم پرچم امریکا را آتش زدند. شما در دنیا بدنامید. رژیم دیکتاتور و مستبد بین‌المللی امریکا در دنیا بدنام و منفور است؛ این ابراز نفرت، مخصوص ملت ایران نیست. البته خیلی از ملتها جرأت نمی‌کنند؛ به خاطر این که بعضی از حکومتها مانعند. ملت و حکومت ایران به فضل پروردگار شجاعند؛ لذا آزادانه و بدون هیچ قید و بندی، احساسات خود را علیه امریکا ابراز می‌کنند و «مرگ بر امریکا» را جزو شعارهای اصلی خود قرار داده‌اند.

رئیس‌جمهور امریکا ادعا می‌کند طرفدار جناحی به نام اصلاح‌طلب در ایران است. دروغ می‌گویید! اولاً شما طرفدار هیچ جناحی از جناحهای معتقد به انقلاب نیستید. ثانیاً طرفدار اصلاح هم نیستید. هر اصلاحی بخواهد در این کشور انجام گیرد، یقیناً برخلاف نظر رژیم دیکتاتور و مستبد و سلطه‌جوی بین‌المللی امریکاست. ثالثاً اگر بر فرض چیزی به نام اصلاحات باشد که نسخه آن را شما برای مردم ایران بنویسید، آنها این اصلاحات را اصلاحات امریکایی خواهند دانست و آن را در زباله‌دان می‌اندازند. بزرگترین حرکت اصلاحی را در این کشور، انقلاب اسلامی و امام بزرگوار این ملت انجام دادند. امروز هم هر حرکتی که در جهت تحکیم پایه‌های انقلاب و اعمال قانون اساسی مترقی و مدرن ما انجام گیرد، بلاشک یک حرکت اصلاحی است و مردم از آن حمایت می‌کنند. هر کاری که از لحاظ علمی، دینی، عملی، اخلاقی، اجتماعی و سیاسی در جهت پیشرفت مردم ایران باشد، یک حرکت اصلاحی است و مردم از آن حمایت می‌کنند.

اساس اصلاحات این است که ما با فقر و فساد و تبعیض مبارزه کنیم. هر اصلاحاتی - اگر واقعاً اصلاحات باشد - بر محور این می‌چرخد. بدترین فسادها در جامعه، رواج فقر و افزایش شکاف بین فقیر و غنی است. بدترین فسادها در جامعه این است که کسانی دچار فساد مالی و اقتصادی شوند و از بیت‌المال مردم برای منافع شخصی و پُر کردن جیب خود تغذیه کنند. بزرگترین فسادها این است که در اجرا و اعمال قانون در جامعه تبعیض باشد و به شایستگیها و صلاحيتها و قابليتهاى افراد توجه نشود. همان فقر و فساد و تبعیضی که بارها عرض کرده‌ایم، مردم تأیید کردند که مبارزه با اینها، همان اصلاحات واقعی است. این را مردم می‌خواهند؛ اما امریکاییها این را نمی‌خواهند؛ رئیس‌جمهور امریکا به هیچ وجه چنین چیزی را در داخل کشور نمی‌خواهد.

آنچه امروز در مواجهه با این خصومتها برای ملت ایران مهم است، در درجه اول، اخوت و برادری است. هر چه می‌توانند، این اختلافات را کم کنند؛ مردم را در علاقه و امیدی که به نظام اسلامی دارند، راحت بگذارند و امید آنها را مخدوش نکنند. متأسفانه عده‌ای زمینه‌هایی را درست می‌کنند برای این که دشمن امیدوار شود. رئیس‌جمهور امریکا خیال می‌کرد که روز ۱۸ تیر در تهران علیه نظام اسلامی قیام خواهد شد؛ اما دانشجویان ما با آگاهی خود امید دشمن را ناامید کردند. در کشور ما، دانشجو و مسؤولانش آگاهند. آحاد ملت با آگاهی خود نمی‌گذارند دشمن سوءاستفاده کند. دشمن، بد و اشتباه فهمیده است.

برادران و خواهران عزیز! آنچه صلابت این ملت را حفظ خواهد کرد، عبارت است از وحدت حول محور ایمان و انقلاب؛ این چیزی است که دشمن را ناامید می‌کند. آنها خیال می‌کنند ما برای استحکام نظام خود دنبال سلاح کشتار جمعی و دنبال اتم و این چیزها هستیم. اشتباه می‌کنند؛ این هم تحلیل غلط و اطلاعات نادرستی است. ما می‌دانیم آن چیزی که بمب اتم هم در آن کارگر نمی‌شود، عبارت است از یک ملت مصمم، عازم، مؤمن، متحد و یکپارچه؛ این است که کسی نمی‌تواند بر آن فائق شود و غلبه پیدا کند، و الاً مگر از اول انقلاب تا به حال با ما دشمنی کم بوده است؟ مگر ما از اول انقلاب تا الان بمب اتم داشته‌ایم؟ آنچه عزت و کین این ملت را حفظ کرد؛ نظام اسلامی را سربلند و نام امام را جاودانه کرد، ایمان و عزم راسخ این مردم و ایستادگی و وحدت و یکپارچگی آنها بود. نکند بعضیها برخی از ساده‌لوحیها و نسنجیده‌کاریها را مرتکب شوند و بعضی حرفهای نسنجیده را بگویند و بعضی موضعگیریهای نسنجیده را اتخاذ کنند و مردم را ناامید سازند! ضعفی در فلان دستگاه وجود دارد، فوراً نظام اسلامی را زیر سؤال ببرند که چرا این ضعف در این دستگاه هست. دستگاهها، دولتها و مجموعه‌های کاری، کار خوب دارند؛ اشتباه و خطا و کار بد هم دارند که باید اصلاح شود؛ این چه ربطی به ترکیب و هندسه نظام اسلامی دارد که بعضی نسنجیده‌گویی می‌کنند؟ خیلی اوقات در این نسنجیده‌گوییها، غرض هم نیست؛ بلکه نادانی است؛ نادانیهایی است که دشمن از آن استفاده می‌کند. این «نادان دوست» که در ادبیات و اشعار ما وجود دارد، یعنی همین. ممکن است دوست هم باشند، اما نادانند. حرفی می‌زنند که نظام اسلامی را زیر سؤال می‌برد؛ حرفی می‌زنند که مردم را نسبت به آینده خود ناامید کنند؛ چرا آخر؟! این مردم با نشاط، پُر امید و پُر توان که این همه گردنه‌ها را پشت سر گذاشته‌اند، می‌توانند به قلّه برسند؛ چرا اینها را ناامید می‌کنید؟! اگر به قویترین کوهنوردها هم در وسط راه بگویند کم‌ترت می‌شکند، پایت می‌شکند، سرت می‌شکند، چشم‌ت کور می‌شود، نمی‌توانی و می‌لغزی، در حقیقت مردّدش می‌کنند.

چرا باید ملت ایران را در پیمودن راه شرف و عزت و اعتلایی که در پیش گرفته، مردّد کرد؟! این قدر مسؤولان دلسوز و علاقه‌مند تلاش و کار می‌کنند؛ بدنه عظیم مسؤولان در سطوح مختلف تلاش می‌کنند؛ چقدر









## پیام به نشست سالیانه و اتحادیه‌ی تشکلهای اسلامی دانشگاه آزاد اسلام ۱۳۸۱/۴/۳۱

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



جوانان عزیز

اکنون که این مجموعه‌ی پرشوق و نشاط در جوار بارگاه امام هشتم علیه‌آلاف التحیه و الثناء گرد آمده‌اید، تا شور و توان جوانی را با عشق به اهداف خدایی، پیوند بزنید و شوق فزاینده‌ی خدمت به مردم و انقلاب اسلامی را ارمغان این سفر معنوی قرار دهید، شایسته است بکوشید تا احساس یگانگی با آن امام نور و افتخار پیروی از آن پیشوای حقیقت را، سرمایه رشد و کمال خود سازید و از لحظه لحظه حضور در محضر آن امام حاضر و ناظر توشه بگیرید.

دلهای شما جوانان، چون آینه‌ای صاف و روشن است. شما می‌توانید انوار حیات بخش معارف قرآن کریم را از سنت و سیره‌ی امامان معصوم علیه‌السلام گرفته و بر دل و جان خویش بتابانید و از انعکاس آن، محیط پیرامونی را نیز روشنایی بخشید.

فرزندان عزیزم، آن کس که بکوشد تا در تلاطم حوادث روزگار، از گوهر تابناک خرد و ایمان غافل نماند، هرگز در برابر کوچک و بزرگ آن حوادث نخواهد لرزید، و شک و تردید و وسوسه‌های خناسان درون و برون، راه را بر وی نخواهد بست، چون کوهی استوار خواهد ماند با صلابت و امید و با دلی هوشیار و چشمانی بیدار به راه خود ادامه خواهد داد.

فهم درست و آگاهی فزاینده، اخلاص و خداجویی، ایثار و فداکاری، صبوری و ایستادگی، تلاش شما را سازنده و بالنده و ثمر آنرا ماندگار خواهد نمود.

با دستیابی به قله‌های دانش و ایمان و با وحدت و همدلی شما جوانان عزیز است که شعله امید در دل دشمنان افروخته نمی‌شود و چشم طمع بددلان و نامحرمان به این مرز و بوم دوخته نمی‌گردد. ملت شما امروز با صریح شدن تهدید جهانخواران، به این ذخیره‌ی عظیم نیرو نیازمند است.

با تضرع ابتهال از پیشگاه خداوند متعال سرافرازی و سعادت این ملت و شما دانشجویان عزیز را خواهیم.

سید علی خامنه‌ای

۱۳۸۱/۴/۳۱

## بیانات در دیدار اعضای ستادهای نماز جمعه سراسر کشور ۱۳۸۱/۵/۵



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

به همه شما برادران و خواهران عزیز که از نقاط مختلف کشور تشریف آورده‌اید، خوشامد عرض می‌کنم. خدمتگزاری در این نقطه و شغلی که شما در خدمت به دین و مسلمین برای خود انتخاب کرده‌اید، افتخار بزرگی است. بنده هم خدا را شکر گزارم که امروز توفیق پیدا کردم با شما برادران و خواهران خدمتگزار، این دیدار صمیمانه را داشته باشم.

ایام شهادت صدیقه کبری سلام‌الله‌علیهاست و امیدواریم همه شما و همه ما و ملت ایران مشمول توجهات و عواطف آن بانوی بزرگ دو عالم قرار گیریم.

خدمت به نماز جمعه، خدمت به دین و تقواست؛ چون نماز جمعه برای گسترش تقوا و روح دینی در مردم است؛ همچنان که خدمت به نماز جمعه، خدمت به آگاهی سراسری ملت ایران است؛ چون نماز جمعه یک عمل صرفاً عبادی نیست؛ عملی است که در ذات و ترکیب خود، آگاهی بخش است؛ هم اجتماع عظیم مسلمانان را هر هفته تشکیل می‌دهد و به رخ دوست و دشمن می‌کشد و هم به وسیله خطیب جمعه، اوضاع و احوال سیاسی برای آنها تشریح و تبیین می‌شود. حقیقتاً نماز جمعه در اسلام ترکیب عجیبی است؛ از یک طرف، توصیه مردم به تقوا و پاکدامنی و اعراض از هواهای نفسانی است و از طرف دیگر، آگاه کردن مردم از جریانهای سیاسی و توطئه‌های دشمنان و نیازهای دوستان و اوضاع دنیای اسلام است. قدر این فریضه عظیم را باید خیلی دانست.

امروز به برکت انقلاب اسلامی و با هشیاری امام بزرگوارمان، نماز جمعه به یک سنت پایدار در کشور تبدیل شده است. قبل از نظام اسلامی، مردم ما با معنا و حقیقت نماز جمعه آشنا نبودند. این لطف خدا بر ملت ما بود - و یکی از برکات انقلاب اسلامی محسوب می‌شود - که ما توانستیم این دریچه دلگشا به سمت معنویت و آگاهی را به روی خود باز کنیم.

البته ائمه محترم جمعه و دست‌اندرکاران اقامه نماز، بیشترین نقش را در خدمت‌رسانی این فریضه به مردم دارند و همه این خدمات هم مشکور است. هم شما کارکنان و زحمتکشان و خدمتگزاران ستادهای نماز جمعه در فیض‌رسانی این فریضه بزرگ به مردم سهیم هستند و هم ائمه محترم جمعه و مسؤولانی که در مراکز به امور نمازهای جمعه رسیدگی می‌کنند، در این فیض‌رسانی سهیمند. این را باید قدر دانست. مردم هم باید نماز جمعه را قدر بدانند و ائمه جمعه و دیگر دست‌اندرکاران هم باید جاذبه‌های نماز جمعه را روزبه‌روز بیشتر کنند. نسل جوان ما تشنه حقیقت، فهمیدن و آگاه شدن است. نمازهای جمعه باید بتواند این تشنگی را به نحو نیکوتر رفع کند. باید به نیاز عمومی نسل جوان پاسخ داد. اگر با نگاه متدبّرانه‌ای به اوضاع کشور خود و گذشته و آینده آرمانی آن نگاه کنیم، نقش نماز جمعه و اهمیت این فریضه را بیشتر درک خواهیم کرد.

پایه همه خیرات در جامعه، تقواست. تقوای فردی؛ یعنی هر کس بین خود و خدا سعی کند از جاده صلاح و حق تخطی نکند و پا را کج نگذارد. تقوای سیاسی؛ یعنی هر کس که در کار سیاست است، سعی کند با مسائل سیاسی صادقانه و دردمندانه و از روی دلسوزی برخورد کند. سیاست به معنای پشت هم اندازی و فریب و دروغ گفتن به افکار عمومی مردم، مطلوب اسلام نیست. سیاست یعنی اداره درست جامعه؛ این جزو دین است. تقوای سیاسی، یعنی انسان در میدان سیاست، صادقانه عمل کند. تقوای اقتصادی؛ یعنی اگر هر کس برای گذران زندگی و ضمناً آباد کردن محیط خود مجبور است تلاش اقتصادی داشته باشد، راه درست را انتخاب کند. غصب کردن،

حرام‌خوری، دست‌اندازی به مال دیگران - بخصوص به اموال عمومی - از دستاورد عمومی مردم به نفع جیب خود استفاده کردن و احياناً زرنگیهایی که علی‌الظاهر در چارچوب قانون هم می‌گنجد، اما خود انسان می‌داند که باطن آن چقدر فاسد و تباه است، اینها خلاف تقوای اقتصادی است. تقوای اجتماعی؛ یعنی برخورد با مردم در محیطهای مختلف - چه محیط کسب، چه محیط معاشرت، چه محیط خانواده، چه محیط مدرسه و دانشگاه، چه محیط اداری - همراه با انصاف و خدا ترسی و امانت و صداقت باشد. اگر این نمونه‌ها در جامعه تحقق پیدا کند و عملی شود، اکثر مشکلات مادی و معنوی مردم برطرف خواهد شد. تقوا و پرهیزکاری، یعنی گستره وسیع عملهای خوب، اقدامهای خوب، فعلهای خوب و ترکهای خوب.

یکی از مهمترین سرفصلهای نماز جمعه، توصیه به تقواست. البته این گونه تقوا، فقط با گفتن و توصیه کردن تحقق پیدا نمی‌کند. هر چند گفتن و توصیه کردن، نقش مهمی دارد و نباید از نقش بیان و نصیحت و انذار و تبشیر که شغل پیغمبران است، غافل بود؛ اما توصیه واقعی به خود ما - چه ما به عنوان خطیب جمعه، چه ما به عنوان کارکنان و خدمتگزاران نماز جمعه، چه ما به عنوان طرّاحان و راه‌اندازان بخشهای مختلف نماز جمعه - این است که در عمل و رفتار خود حدّاکثر تلاش را بکنیم که این تقوا فقط در زبان ما ظاهر نشود؛ بلکه در عمل ما هم ظاهر شود. ببینید؛ در اسلام عزیز اینها راههای خیلی طبیعی برای هدایت و اداره درست جامعه و کشور است.

در بخش آگاهی‌رسانی هم مسأله بسیار مهم است. در نماز جمعه، مردم باید با جریانات و مسائل جهان اسلام آشنا شوند و حقیقت را بفهمند. این مطلب همیشه همین‌طور بوده است، اما امروز از همیشه مهمتر است؛ چرا؟ چون دستگاههای سلطه‌طلب و مستکبران دنیا پول خرج می‌کنند برای این که بتوانند حرف دروغ و شایعه پراکنی و فریب و ترفندهای گوناگون تبلیغی خود را به گوش مردم دنیا برسانند و افکار آنها را از راه حق منحرف کنند. چقدر در دنیا خلاف حق گفته می‌شود! رادیوهایی که این طور پول خرج می‌کنند و بودجه‌های دولتی برای آنها می‌گذارند، برای این است که افکار مردم را در نقطه یا نقاطی از دنیا از جاده حقیقت منحرف کنند و مطالب را به آنها وارونه تحویل دهند و چون انسان دنبال تشخیص و فهم خود راه می‌افتد، فهم مردم را عوض کنند تا مسیر آنها عوض شود. در چنین شرایطی، آگاه کردن مردم خیلی مهم است.

این که بنده مکرّر به مطبوعات و رسانه‌ها توصیه می‌کنم که با مسائل کشور مسؤولانه برخورد کنند، به خاطر همین است. دشمن می‌خواهد مطالب خود را در بین مردم به دروغ و فریب منتشر کند. ما نباید عامل دشمن شویم و کار دشمن را آسان کنیم و همان چیزی را که او می‌خواهد در فضای فکری و فرهنگی جامعه ما به وجود آورد، در داخل کشور به وسیله مطبوعات، رسانه‌ها و تریبونها به خورد مردم دهیم. این خطای بسیار بزرگی است. اگر عمداً و با توجّه صورت گیرد، خیانت بزرگی است و اگر از روی غفلت باشد، خطای بزرگی است. باید خیلی آگاه و مراقب بود. امروز شگرد سلطه‌طلبی امریکا و دستگاههای جهنمی صهیونیستی در دنیا همین است. شما ببینید در فلسطین اشغالی بدترین جنایتها و هولناکترین کشتارها را علیه مردم مظلوم و مغضوب فلسطین انجام می‌دهند؛ اما در افکار عمومی، فلسطینی را ظالم، و مهاجم و جلاّد فلسطینی را مظلوم جلوه می‌دهند! امروز این گونه از تبلیغات بهره می‌برند. دشمنان علیه هر چیزی که با سلطه‌طلبی و منافع نامشروع آنها تقابل داشته باشد، تبلیغات می‌کنند. در داخل کشور ما هم همین‌طور است. راهی که اینها برای مقابله با این ملت بزرگ و عظیم‌الشأن و این نظام و کشور عزیز ما در پیش گرفته‌اند و تشخیص داده‌اند، همین تبلیغات است. اینها می‌دانند که اگر در این کشور مداخله نظامی کنند، این ملت آن‌چنان توی دهنشان خواهد زد که پشیمان شوند. می‌دانند که محاصره اقتصادی و تلاشهای اقتصادی هم که

تقریباً بیست و سه سال است علیه ما اعمال می‌کنند، اثر چندانی ندارد. محاصره اقتصادی موجب می‌شود که نیروهای مؤمن و با اخلاص و پُراستعداد داخل کشور، بیشتر به تحرک وادار شوند و تلاش کنند؛ کم‌این که در دوران جنگ تحمیلی که ما را محاصره کردند و ملت ما به ابزارهای جنگی احتیاج داشت، جوانان و مغزهای متفکر ما دنبال ساخت ابزارهای جنگی رفتند و چیزی را که آن روز لازم داشتند، تولید کردند. در بخشهای گوناگون دیگر هم همین‌طور است. وقتی ملتی را محاصره کنند، آن ملت بیشتر به خود و درون خود متوجه می‌شود و سعی می‌کند از استعداد درونی خود استفاده نماید. پس محاصره اقتصادی هم فایده آن‌چنانی ندارد. البته به ملت لطمه می‌زند؛ لیکن آن چیزی که آنها می‌خواهند، تأمین نمی‌شود.

به طور خلاصه، دشمنان به چند چیز امید بسته‌اند که هم ملت ایران و هم عناصر سیاسی باید به آن توجه کنند.

اولین هدف آنها این است که ملت را نسبت به نظام اسلامی دلسرد و ناامید کنند؛ بیشتر تبلیغات و شایعه‌پراکنی آنها متوجه به این هدف است. نقطه دومی که به آن امید بسته‌اند، این است که بتوانند اعتقادات و ایمان مردم را که موتور حرکت آنها در گردهای سخت بوده است، خاموش کنند و از مردم بگیرند. هدف سوم این است تا آن‌جایی که می‌توانند، کاری کنند که مشکلات معیشتی مردم - که دستگاههای اجرایی و مسؤولان دولتی و غیره تلاش می‌کنند آنها را برطرف کنند - حل نشود. از یک طرف با شایعه‌پراکنی و تبلیغات سوء علیه نظام و انقلاب و امام و ارزشهای انقلابی، مردم را بدبین و ناامید کنند؛ از طرف دیگر با تلاشهای گوناگون مانع از اصلاح امور مردم شوند و نگذارند مشکلات مردم برطرف گردد؛ از یک طرف هم هر ضعیفی که در کشور وجود داشته باشد - ولو ضعفهایی که مدیران اجرایی و دولتها دارند - آن را به نظام اسلامی نسبت دهند.

با مجموع این کارها می‌خواهند این ملت را که پشتوانه واقعی و حقیقی این انقلاب و نظام است، از انقلاب و نظام جدا کنند. البته سعی خود را کرده‌اند، ولی مسلم است که نخواهند توانست. مردم، ایمان و پابندی خود را به دین، اعتقادات و ارزشهای والای اسلامی نشان داده‌اند و امروز از الفاظ به ظاهر زیبایی که دشمنان این ملت بر زبان جاری می‌کنند، فریب نمی‌خورند. شما می‌بینید امروز در تبلیغات امریکاییها و اظهاراتشان - نه فقط در سطح رسانه‌ها، بلکه در سطح رؤسا و نمایندگان و رئیس‌جمهورشان و دیگران - از اصلاحات در ایران اسم آورده می‌شود. اصلاحات، کلمه قشنگی است. آن اصلاحی که امریکاییها می‌خواهند در ایران انجام گیرد، عین فساد است. آنها می‌خواهند نظام جمهوری اسلامی را که تبلور ایمان مردم و استقلال‌خواهی آنهاست، از بین ببرند. اصلاحات به نظر امریکاییها یعنی از بین رفتن نظام جمهوری اسلامی. آنها می‌خواهند ملت ایران روی خون شهدای خود قدم بگذارد، ایمان و عقاید و باورهای خود را لگدمال نماید، به تاریخ و گذشته خود پشت کند و در مقابل فشار سیاسی و تبلیغاتی تسلیم شود. آنها با هر اصلاح واقعی در این کشور مخالفند. شما ببینید وقتی مبارزه با فساد مطرح می‌شود و دستگاههای اجرایی و قضایی در راه مبارزه با فساد اقدام می‌کنند، از طرف همین دستگاههای تبلیغاتی دشمنان و عواملشان در داخل، علیه این حرکت، جنجال و هیاهو شروع می‌شود. اینها طرفدار اصلاحند؟! مبارزه با فساد را با انواع تهمتها متهم می‌کنند، برای این که انجام نگیرد؛ چرا؟ چون این، یک کار اساسی در کشور است.

ما سال گذشته مسأله اشتغال را مطرح کردیم؛ امسال هم روی آن تأکید نمودیم و جلسات متعددی تشکیل شد و مسؤولان دولتی با جدیت دنبال این کار را گرفتند. اما دشمنان برای این که حواس مسؤولان را پرت و ذهنها را

به جاهای دیگر منعطف کنند، انواع و اقسام کارهای خباثت آمیز و رذالت بار را در تبلیغات خود انجام دادند تا موضوع اشتغال، اصلاح معیشت مردم و رفع بیکاری از جوانان کشور تحقق پیدا نکند.

از نظر امریکا، اصلاح طلبان، نقابدارانی هستند که به خیابانهای تهران بیایند و شیشه‌های مغازه مردم را بشکنند یا اتومبیل مردم را آتش بزنند! هر کس در هر گوشه‌ای از کشور علیه مصالح این ملت، انقلاب و امام حرفی بزند، از نظر آنها اصلاح طلب است! من اصرار دارم که جناحهای سیاسی، حساب خود و شعارهای خود را از حساب امریکا جدا کنند و روشن نمایند که آنچه امریکاییها می‌گویند، چیست و آن چیزی که آنها می‌خواهند، چیست. اصلاحات باید تعریف شود. اصلاح واقعی در این کشور این است که فقر ریشه کن شود؛ تبعیض وجود نداشته باشد و فساد اداری و اقتصادی نباشد. در راه این چیزها مانع تراشی می‌کنند؛ آن گاه برای ملت ایران دل می‌سوزانند!

امروز مردمی ترین حکومتی که ما می‌شناسیم، حکومت جمهوری اسلامی است. پایه‌های این حکومت، فقط آراء مردم نیست؛ آراء و عواطف و ایمان مردم پایه‌های نظام مقدّس جمهوری اسلامی است. مقدّس است به خاطر این که با ایمان مردم سروکار دارد و با آن پیوند و گره خورده است. در عین حال می‌گویند این نظام، غیر مردمی است! همینها هستند که از نظامهای کودتایی، استبدادی و کشورهای بی‌گناه که هرگز هیچ مجلس و آراء و انتخاباتی به خود ندیده‌اند، حمایت می‌کنند. همینها هستند که از اسرائیل غاصب، با این همه جلّادی، حمایت می‌کنند.

امروز امریکا صلاحیت ندارد راجع به مردم‌سالاری حرف بزند. دولت امریکا صلاحیت ندارد راجع به اصلاح کشورها سخنی بر زبان جاری کند؛ خود آنها کانون فسادند. امروز بزرگترین مبارزه با امریکا، کار کردن و تلاش نمودن و مجاهدت برای اصلاح امور کشور است؛ امریکاییها این را نمی‌خواهند. مسؤولان دولتی و بخشهای مختلف باید برای ایجاد اشتغال و مبارزه با فساد و باز کردن گره‌های امور معیشت مردم و رونق دادن به اقتصاد کشور، حقیقتاً کار و تلاش کنند. هر کس در این زمینه‌ها مجاهدت و کار کند، بزرگترین مبارزه را با امریکا کرده است؛ چون امریکاییها نمی‌خواهند گره‌های این کشور و این ملت باز شود؛ آنها می‌خواهند این مشکلات بماند.

مسؤولان دولتی باید فرصت کار را خیلی مغتتم بشمارند؛ فرصت حقیقی این است. تأمین کردن کشور در مقابل تهدید امریکا به این است که مسؤولان دولتی هر چه می‌توانند، برای مردم صادقانه کار کنند و این فرصت را مغتتم بشمارند. گاهی انسان از بعضیها می‌شنود که اسم فرصت را می‌آورند، اما مرادشان فرصت تسلیم در مقابل امریکاست: آقا! فلان فرصت را از دست دادیم (!) چه فرصتی؟ تسلیم شدن در مقابل زورگویی و زیاده‌طلبی یک جهانخوار و یک قدرت متکبر، هیچ افتخاری ندارد و هیچ وقت فرصت محسوب نمی‌شود. هر چیزی که برای این کار فرصت تلقی شود، برای منافع ملی یک تهدید است؛ فرصت نیست. فرصت، یعنی فرصت کار برای مردم. فرصت، یعنی فرصت مقابله کردن با عوامل و ایادی و ابزارهای امریکا و دشمن در داخل کشور. نمونه‌ای از آن را شما ملاحظه کردید و از رسانه‌ها شنیدید؛ اینها ایادی مرموز دشمنند. این همان چیزی است که من از هفت، هشت سال قبل مرتب به مسؤولان فرهنگی هشدار داده و گفته‌ام که سرانگشتان دشمن برای تسخیر فرهنگی کشور و استحاله فکری مردم تلاش می‌کنند. الان ببینید اعترافها و حقایق آشکار می‌شود.

مسؤولان دولتی و قضایی باید با کسانی که شایعه پراکنی می‌کنند و دروغ به خورد مردم می‌دهند، برخورد کنند. تعبّ این است؛ بعضیها با حرکت مبارزه با فساد هیچ همراهی نمی‌کنند، بلکه با آن معارضة هم می‌کنند. همینها شایعه فساد فراگیر را منتشر می‌کنند؛ یعنی هم مردم را بدبین می‌نمایند، که گویا الان موج فساد همه جا را



گرفته است؛ هم عملاً در مبارزه با فساد - در همان جاهایی که فساد هست - اخلاص می‌کنند. این دیگر نمی‌تواند قابل گذشت باشد.

هم دستگاه‌های دولتی - قوه مجریه - هم قوه قضاییه و هم مجلس باید به وظایف خود بیشتر توجه کنند. مسؤولیت رهبری در قبال مردم این است که مسؤولان قوای سه‌گانه را به وظایف حقیقی خود توجه دهد و اگر یک وقت خواستند حرکتی بکنند که به انحراف نظام و کشور منتهی می‌شود، به آنها هشدار و تذکر دهد. مسؤولیت امور جاری کشور به عهده دستگاه‌های ذی‌ربط است - دولت، قوه قضاییه و مجلس - اما مسؤولیت رهبری فراتر از اینهاست؛ مسؤولیت بسیار سنگینی هم هست. آن‌جایی که مسؤولان و مدیران قوه مجریه، قوه قضاییه و نمایندگان مجلس شورای اسلامی بخواهند حرکتی را شروع کنند که با اهداف نظام اسلامی معارض است، رهبری باید در مقابل آنها سد شود و به فضل الهی خواهد شد. این‌که بوقهای تبلیغاتی استکباری علیه رهبری بسیج شوند و بعضی از عوامل داخلی از روی غفلت یا خدای نخواستہ از روی آگاهی با آنها همصدا شوند، موجب نمی‌شود که انسان این مسؤولیت عظیم الهی را از یاد ببرد. ما به قیامت و سؤال الهی و مؤاخذه الهی اعتقاد داریم؛ مؤاخذه زید و عمرو اهمیتی ندارد.

ملت بزرگ ما نشان داده که پای اسلام و انقلاب و ارزشهای اسلامی ایستاده است؛ درست هم فهمیده است. امور این کشور را جز اجرای مقررات عادلانه و فاخر اسلامی چیز دیگری حل نخواهد کرد. جلو سلطه دشمن و تسلط دیکتاتوری ظالمانه‌ای را که دشمن می‌خواهد در این کشور برقرار شود، هیچ چیزی جز اسلام نمی‌گیرد.

دشمن می‌خواهد در کشور هرج و مرج شود؛ بی‌ایمانی باشد؛ بی‌اعتمادی به حکومت باشد و در سایه این هرج و مرج و اغتشاش، یک دیکتاتوری مثل دیکتاتوری رضاخان را سر کار بیاورد؛ همان چیزی که یک بار در اوایل این قرن در دوره رضاخان و یک بار هم در ۲۸ مرداد در ایران تجربه شد. ۲۸ مرداد هم همین‌طور شد؛ گروهی از ایادی داخلی آنها تبلیغات و جنجال و هیاهو راه انداختند و اغتشاشگران به خیابانها ریختند. به دنبال آن، کنار زدن روحانیت و ناامیدی مردم و آمدن امریکا بود و دیکتاتوری سخت و سیاه دوران محمدرضا آغاز شد. امروز می‌خواهند آن کارها را بکنند.

البته مردم بیدارند و امروز آن روزها نیست. امروز، روزی نیست که امریکا بتواند مثل ۲۸ مرداد، یا انگلیس مثل دوران رضاخان عمل کند. جوانانی که در این کشور برای دفاع از اسلام آماده هستند، این خانواده‌ها، این پدر و مادرها، این زن و مرد مؤمن و آگاه و غیور، امروز ملتی را تشکیل داده‌اند که اسوه و نمونه ملت‌هاست. ملت‌های دیگر به شما نگاه می‌کنند و از شما تعلیم و پیام می‌گیرند. تا شما سر پا ایستاده‌اید - که ان‌شاءالله به فضل الهی همیشه همین‌طور خواهد بود - امید و شوق ملت‌های مسلمان به اسلام روزبه‌روز بیشتر خواهد شد و ان‌شاءالله پایه‌های استکبار به دست ملت‌های اسلامی متزلزل خواهد شد و فرو خواهد ریخت.

از خداوند متعال می‌خواهیم لطف و فضل خود را بر شما عزیزانی که از نقاط مختلف تشریف آورده‌اید و بر همه ملت ایران نازل کند و توجهات ولی‌عصر ارواح‌نفاذ را شامل حال شما قرار دهد و روح مطهر امام بزرگوار و ارواح طیبه شهدا را با اولیایش محشور کند.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته









## بیانات در دیدار اعضای هیأت دولت، به مناسبت هفته دولت ۱۳۸۱/۶/۴

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



ایام ولادت با سعادت حضرت صدیقه طاهره سلام الله علیها و همچنین حلول هفته دولت را به شما دوستان عزیز که سنگینی بار این مسؤولیت بزرگ را بر دوش خود احساس می کنید و مشغول فعالیت و تلاش هستید، تبریک عرض می کنم.

بیاناتی که دوستان کردند و گزارشی که داده شد، خیلی خوب و برای بنده هم مفید بود. تفصیل و تشریح این گزارشها و ارائه اطلاعات دقیق و آمارهای صحیح به افکار عمومی، بسیار مفید و کار لازمی است. از این که دوستان این گزارشها را تهیه و بیان کردند تشکر می کنیم؛ مخصوصاً بیانات جناب آقای «خاتمی» بسیار خوب، درست و روشن بود.

آنچه من می خواهم عرض کنم این است که دولت در واقع فعال اصلی در صحنه کشور است و هر گونه موفقیتی که برای دولت به وجود آید، موفقیت نظام اسلامی است. اگر خدای نکرده برای دولت در فعالیتهای گوناگونش، رکود یا توقف یا ناکامی پیش آید، این ناکامی و عدم موفقیت هم برای اصل نظام تلقی خواهد شد. این حقیقت چند بُعد پیدا می کند. نمی شود بین نظام و دستهای اجرایی نظام تفکیک کنیم؛ نمی شود بگوییم ما دولتی بی توفیق و بی برنامه داریم؛ اما نظامان کار آمد و موفق است. توفیقات نظام، در توفیقات دولت - به عنوان بخش اصلی اداره کننده کشور - تجسم پیدا می کند. یک بُعد این مسأله این است که هیچ کس نباید از این حقیقت غفلت کند که آرزوی موفقیت دولت، یک آرزوی انقلابی و ملی است. همه کسانی که دلسوزند و به سرنوشت کشور و نظام علاقه مندند، باید آرزو و دعا و تلاششان این باشد که دولت در بخشهای مختلف، توفیقاتی را که شایسته زمان و شایسته نیاز کشور است، به دست آورد. اگر فرض کنیم کسی به خاطر اختلاف سلیقه یا اختلاف فکر یا برخی تحلیلها و استنتاجهای سیاسی طبعاً غلط، آرزو کند دولت در کار خود موفق نشود، یا در عمل برای عدم موفقیت دولت کاری بکند و حرکتی انجام دهد، این به هیچ وجه پذیرفته نیست.

البته معنای این حرف آن نیست که ما بگوییم هیچ کس حق ندارد از دولت انتقاد کند؛ چون انتقاد به معنای تضعیف نیست. انتقاد اگر دلسوزانه و منصفانه باشد، کمک هم می کند. اگر انتقادی دلسوزانه هم نبود، بالاخره دانسته می شود. در مقابل حرکت دولت، اگر یک وقت عیبجویی غیرمنصفانه ای هم بشود، نخواهد توانست افکار عمومی و واقعیتهای بیرونی را تحت تأثیر قرار دهد. بنابراین من نمی خواهم انتقاد را منع کنم؛ اما تخریب را چرا. تخریب به هیچ وجه مصلحت نیست. با هیچ توجیهی کسی نمی تواند خود را قانع نماید که دولت را تخریب کند.

البته شما مسؤولان دولت هم که بخشهای گوناگون در اختیاران است، از انتقاد نه بترسید، نه خشمگین و ناامید شوید. این طور هم نباشد که اگر روزنامه یا شخصی به بخشی از بخشهای دولت یا به کاری که دولت پدید می آورد، انتقاد می کند، مسؤولان آن بخش یا مسؤولان دولتی سراسیمه شوند. گاهی اوقات انسان می بیند یک حالت سراسیمگی در اینها پیدا می شود؛ نه، به هیچ وجه سراسیمه نشوید؛ بالاخره انتقاد وجود دارد. معروف است می گویند: «من صنف استهدف»؛ کسی که یک کتاب بنویسد، هدف قرار می گیرد. حالا یک کتاب نوشتن کجا و دهها کتاب فعالیت کردن و حرکت کردن و اقدام کردن کجا؟ بالاخره راه مورد انتقاد قرار نگرفتن این است که انسان به کنج انزوایی بخزد و هیچ اقدامی نکند، یا اگر مسؤولیتی می پذیرد، خدای نکرده به لوازم آن مسؤولیت عمل نکند تا مثلاً



کسی به انتقاد از او نپردازد و برخلاف توقع او کاری صورت نگرفته باشد. نه؛ بالاخره حرکتی صورت می‌گیرد؛ ممکن است مخالفان و منتقدانی داشته باشد. ممکن است یک اقدام شما کسانی را بحق یا بناحق عصبانی کند و آنها چیزی بگویند. وقتی کار شما مبتنی بر مقدمات منطقی است، باید آن را ادامه دهید.

البته موانعی هم سر راه دولت و سر راه هر کار سازنده‌ای وجود دارد؛ کمالین که از اول انقلاب تا امروز موانعی سر راه کل نظام وجود داشته است. موانع نباید کسی را بترساند. هنر مدیریت همین است که از موانع عبور کند. موانع نه باید انسان را متوقف کند - فضلاً از این که به قهقرا بکشاند و به عقب برگرداند - نه باید انسان را مأیوس نماید و بگوید چون در مقابل ما این مانع به وجود آمد، پس نمی‌شود جلو رفت. نه؛ باید مانع را از بین برد یا از مانع عبور کرد یا یک راه غیرمواجه با مانع جستجو نمود. نباید مانع را بزرگ کرد و گفت نمی‌شود کار کنیم. نه؛ باید کار و تلاش کرد.

به نظر من اصل قضیه این است که ما اگر در کار خود احساس مسؤولیت داشته باشیم و کار را بر مبنای منطقی استوار کنیم، چنانچه نقضی هم در کار به وجود آید، علاوه بر این که خدای متعال ما را مؤاخذه نخواهد کرد - چون «لا یكلف الله نفساً الا وسعها»<sup>۱</sup> - مردم هم ما را مؤاخذه نخواهند کرد؛ مردم هم خلاف توقعشان نخواهد بود. ما باید تلاش خود را بکنیم و کار را بر پایه منطقی استوار سازیم. وقتی می‌گوییم پایه منطقی، معنایش این نیست که حتماً و صددرصد درست است؛ نه، ممکن است منطقی ما درست هم نباشد؛ اما باید تلاشمان را برای جستجو از یک منطقی درست آغاز کنیم و کار را بر پایه درستی استوار سازیم و مشورت‌های لازم را هم بکنیم.

البته نقش هیأت وزیران در این زمینه خیلی مهم است. من مکرراً، هم به جناب آقای خاتمی، هم قبل از ایشان به رئیس جمهور محترم قبلی و دوستان دیگر گفته‌ام: هیأت وزیران در زمینه بحث‌های منطقی و کارآمد و منجر و منتهی به تصمیم‌گیری، خیلی می‌تواند نقش داشته باشد. باید قدر هیأت وزیران را دانست. البته گاهی هم موانع قانونی وجود دارد؛ یعنی یا نقص قانون داریم - که طبعاً باید مراکز قانونگذاری این را برطرف کنند - یا اصطکاک قانونی وجود دارد. مثلاً فرض بفرمایید یک جا یک اقدام، وظیفه قوه قضاییه است که باید انجام دهد؛ اقدامی هم وظیفه وزیر یا مجموعه هیأت دولت یا فلان مرکز دولتی است که باید انجام دهد؛ اینها در این جا با هم اصطکاک پیدا می‌کنند. در قانون بشری، از این قبیل اصطکاکها کم نیست؛ این هم راه حل دارد؛ این طور موانع را هم می‌شود برطرف کرد. می‌شود با تفاهم بین قوا، گفتگوی بین مسؤولان قوا و تنظیم صمیمانه و واقعی روابط - نه تنظیم شکلی و برای از سر باز کردن آنچه در قانون اساسی آمده - موانع را برطرف کرد. تجربه ما این است که در مواردی، حتی آن جایی که به نظر می‌رسیده گره‌های دشوار و کوری وجود دارد، وقتی مسؤولان بالا و ارشد، با صداقت و مسؤولیت‌پذیری وارد میدان شدند، مشکلات بتدریج حل شده و می‌تواند حل شود. بعضی از موانع از نوع اصطکاک‌هایی است که به وجود می‌آید. اینها را می‌شود برطرف کرد.

تصور من این است که امروز چیزی که در کشور ما از هر طرف نگاه می‌کنیم، مورد نیاز است، مضاعف کردن و بهینه کردن تلاشهاست. ما سرمایه خوبی داریم. مسؤولان دولتی - یعنی شما برادران و خواهرانی که این جا حضور دارید - افراد مؤمن، انقلابی و علاقه‌مند به کار و علاقه‌مند به انقلابند و رئیس جمهور محترم هم بحمدالله شخصیتی هستند که همّت ایشان این است که اهداف نظام اسلامی را تحقق ببخشند. کار هم صورت می‌گیرد؛ یعنی واقعاً

دولت در مدّت مسؤولیت خود - چه این دولت با این ترکیب، چه با ترکیب اندک متفاوتی که در دولت اوّل آقای رئیس جمهور وجود داشت - کارها و تلاشهای زیادی کرده است.

البته من باز هم تکرار می‌کنم: کارهایی که شما کردید، خیلی از آنها به اطلاع مردم نرسیده است. از اظهاراتی که مردم می‌کنند، از شکایتهایی که می‌نویسند و از مراجعاتی که دارند، انسان می‌فهمد خیلی از آنها از بسیاری کارها در صحنه فعالیت عظیم و همه‌جانبه‌ای که این کارخانه بزرگ - که اسمش دولت است - انجام می‌دهد، واقعاً مطلع نیستند. حتی بعضی از افراد صاحب‌نظر، نخبه و کسانی که نظراتشان مورد اعتنا و اعتماد است، اظهاراتی می‌کنند که نشان می‌دهد از خیلی کارها خبر ندارند؛ این نقص تبلیغات شماس است. با این که روی روابط عمومیها کار شده، اما به نظرم می‌رسد اطلاع‌رسانی درستی از کارهای فراوانی که صورت گرفته، انجام نمی‌گیرد. اعتقاد این است همین تلاشی را که انجام می‌گیرد، با کم کردن اصطکاکهای میان‌بخشی که در داخل دولت وجود دارد و همکاریهای فراوان و لازم بخشهای مختلف دولتی، باید مضاعف و در واقع بهینه کرد، و الا شما زحمت می‌کشید، کوشش می‌کنید، ساعات زیادی وقت می‌گذارید و کار را دنبال می‌کنید. باید دید آن‌جایی که ناهماهنگی بین بخشهای مختلف وجود دارد، کجاست؛ آن‌جایی که سیاست بخشی یک قسمت، اقدام یا سیاست بخش دیگر را کند و یا احیاناً خنثی می‌کند، کجاست. انسان چنین مواردی را مشاهده می‌کند. مواردی را من، هم از اظهارات جناب آقای خاتمی، هم از اظهارات دوستان مشترک در دولت - در ملاقاتهایی که با من دارند - و هم در گزارشهای گوناگون می‌بینم که باید این‌طور چیزها به حداقل برسد؛ یعنی در بین بخشهای مختلف باید هماهنگی باشد.

صداقت و مسؤولیت‌پذیری باید در مدیران وجود داشته باشد. هنر یک مدیر این است که مسؤولیت‌پذیری داشته باشد. بر مبنای یک پایه منطقی، کار را انجام دهید و مسؤولیتش را هم به گردن بگیرید؛ بگویید این کار را کردم، مسؤولیتش هم با من است. از مسؤولیت نباید هراس داشت. آن چیزی که پیش خدای متعال و پیش مسؤولان ارشد نظام و پیش مردم عذر واقعی شمرده می‌شود، همین است که انسان بگوید من این اقدام را بر این اساس منطقی کرده‌ام. پس باید یک اساس منطقی قانونی وجود داشته باشد، که ملاک هم قانون است. بنابراین هیچ مشکلی نباید وجود داشته باشد.

امروز یک جریان تبلیغاتی آشکار در دنیا وجود دارد که عمده تلاش آن برای این است که نظام و به تبع نظام، دولت را ناکارآمد جلوه دهد. همین تبلیغاتچیهایی که گاهی اوقات بخشهای مختلف نظام را به محافظه کار و اصلاح طلب تقسیم می‌کنند و می‌گویند ما طرفدار این بخش هستیم، مخالف آن بخش هستیم؛ این را تأیید می‌کنیم، آن را چه می‌کنیم؛ هرگز شنیده نشده که مثلاً بیایند بگویند وزارت صنایع ایران این اقدامات موفق را انجام داده است. آیا شما در رادیوها و تبلیغات بیگانه، چنین چیزی شنیده‌اید؟ یا بیایند بگویند در ایران مثلاً صدوبیست سد در دست بررسی یا اجراست. هرگز نمی‌آیند بگویند آمار دانشجو در کشور این تزیید عجیب را داشته یا کشور دارای موفقیت‌های علمی بوده است. اینها را هیچ وقت بیان نمی‌کنند؛ با این که اینها کار همان مجموعه‌ای است که آنها می‌خواهند در یک حصّه جداگانه بگذارند و بگویند ما از آن حمایت می‌کنیم. هدف چیست؟ هدف این است که از مجموع، به سود نیات پلید و اهداف خصمانه خود و علیه نظام اسلامی استفاده کنند. اگر در یک بخش حتی موفقیتی هم وجود داشته باشد، اینها حاضر نیستند به آن اعتراف کنند؛ اما اگر نقطه ضعفی وجود داشته باشد، همان را بزرگ می‌کنند - متعلق به هر جناحی باشد - و به نظام نسبت می‌دهند. بنابراین امروز یک جریان تبلیغاتی وجود دارد و هدفش این است که نظام و دولت و قوه قضاییه و مسؤولان بخشهای گوناگون را ناکارآمد جلوه دهد؛ می‌خواهد

مردم را مایوس و دست‌اندرکاران و مدیران نظام را در سطوح مختلف دلسرد و دلمرده کند. شما باید با این جریان مبارزه کنید.

در درون تشکیلات خود به مدیرانی که زیردست شما هستند، نشاط و امید بدهید و آنها را وادار کنید کار را زیاد کنند. البته یک مقدار هم با پیگیری، کارها درست می‌شود. خوشبختانه در مجموع دستگاه دولت، بخشهایی برای پیگیری وجود دارد که اطلاع پیدا کردم جناب آقای «عارف» بعضی از پیگیریها را انجام می‌دهند. اینها خیلی لازم است. اگر از طرف شما دستوری صادر می‌شود، اگر باید اقدامی صورت گیرد، اگر باید مصوبه‌ای اجرا شود، نباید بگذارید شما را از پیشرفت آن بی‌خبر بگذارند؛ یعنی باید دائم سؤال و پیگیری کنید. این خودش ایجاد نشاط می‌نماید و در رگهای دولت خون جاری می‌کند.

یکی از نکاتی که می‌خواهم بار دیگر روی آن تأکید کنم - البته در جلسات خصوصی با مسؤولان مختلف قوه مجریه این را مطرح کرده‌ام، ولی الان هم باز می‌خواهم مجدداً تکرار کنم - این است که مسأله مبارزه با فساد را جدی بگیرید. ببینید! شما می‌نشینید برای کارهای سازنده برنامه‌ریزی می‌کنید، تأمین سرمایه می‌کنید، صرفه‌جویی می‌کنید، برای این که بتوانید تعدادی شغل در فعالیتهای صنعتی یا کشاورزی یا خدماتی یا ساختمانی و غیره به وجود آورید؛ اما بعد از گوشه‌ای نقبی زده شود، یک شخص یا یک باند سودجو وارد میدان شود و همه یا بخش مهمی از چیزی را که شما به عنوان سرمایه ملی می‌خواهید استحصال کنید و به سود کشور به کار بزنید، بمکد و از بین ببرد و به سود خودش استحصال و مصادره کند. این چیز خیلی خطرناک و واقعاً نگران‌کننده‌ای است و این وجود دارد.

در بخشهای مختلف کاری کشور، عده‌ای می‌خواهند مقابله با فساد را توجیه کنند؛ یک عده هم متقابلاً می‌خواهند فساد را بزرگ نمایند. به نظر من هر دو غلط است. بالأخره در همه‌جای دنیا انسان فسادپذیر است. هر انسانی اگر مراقب خود نباشد، فسادپذیر است. این که این همه در قرآن، نهج‌البلاغه و روایات روی تقوا تکیه شده، به خاطر همین است. تقوا یعنی مراقبت از خود، برای این که انسان فاسد و منحرف نشود. وقتی مراقبت از خود نباشد، هر انسانی قابلیت این را دارد که لغزش و فساد پیدا کند. بنابراین در گوشه و کنار باید وجود فساد را محتمل دانست. البته در جاهایی هم روشن است که وجود دارد.

ما نباید فساد را توجیه و یا در بیان آن مبالغه کنیم. عده‌ای خیال می‌کنند فساد همه جا را گرفته؛ این چیزی است که متأسفانه باز دستهای تبلیغاتی بیگانگان آن را دنبال می‌کند. وقتی بحث مبارزه با فساد مطرح می‌شود، یک فصل در این باب صحبت می‌کنند - می‌گویند این کار سیاسی است، هدف سیاسی دارد و سیاسی‌کاری است - تا اصل مبارزه با فساد را زیر سؤال ببرند. فصل دیگر، تبلیغات دروغین در باب تعمیم و گسترش فساد است. پیداست که هدف این است که هم افکار عمومی دلسرد و مایوس شود و هم مبارزه با فساد واقعاً صورت نگیرد. وقتی نهضت مبارزه با فساد شروع می‌شود، هر کس بیاید در مقابل آن بایستد و بگوید نخیر، چنین چیزی نیست و این کار، سیاسی است و اگر در جایی برخورد شد، این را به سیاسی‌گری متهم کند، به نظر من به این جریان تبلیغاتی کمک کرده است. من می‌خواهم این کار را خود دولت بکند.

به مناسبت هفته دولت، یکی از دوستان برای من یادداشتی نوشته - یادم نیست از کجا و کی بود - و گفته بودند در همه جای دنیا مبارزه با فساد، کار دولت است؛ چرا ما قوه قضائیه را مسؤول این کار می‌کنیم؟ من به این حرف معتقدم. معتقدم مبارزه با فساد، در درجه اول کار خود دولت است؛ بخصوص که دولتمردان سطح بالای ما - یعنی شما وزرای محترم، معاونان محترم رئیس‌جمهور و بقیه مسؤولان سطح بالای کشور - افراد پاکی هستند. شما

می‌خواهید پاک کار بکنید؛ بنابراین می‌توانید خودتان مبارزه کنید و بکنید. بخش قضا مربوط به مرحله آخر کار است. در قدیم می‌گفتند: آخرین دارو، داغ کردن است: «آخر الدّواء الکی»<sup>۱</sup>. قبل از آن که به داغ کردن برسد، انسان انواع و اقسام دواها را به کار می‌برد؛ اگر خوب نشد، آن وقت محل زخم را داغ می‌کند، و الاً تا وقتی می‌تواند با مرهم و مراقبت و تنظیف، بیمار را معالجه کند، محل زخم را داغ نمی‌کند. در بخشهای اقتصادی، پولی، صنعتی، خدماتی و دیگر بخشهای تولیدی و آنجایی که بخصوص معاملات خارجی و کلان وجود دارد، حضور شما حقیقتاً به عنوان مدّعی و معارض فساد و مفسد تلقی شود. وقتی با این جدیت دنبال رفع فساد رفتید، در جایی می‌بینید باید به قوه قضاییه بگویید ما از شما می‌خواهیم به این قضیه رسیدگی کنید. در این صورت با میل و خواست و مطالبه شما، قوه قضاییه وارد میدان خواهد شد. وقتی شما مبارزه نکنید، طبعاً وضع طور دیگری خواهد شد.

من می‌خواهم خواهش کنم که حتماً مسأله مبارزه با فساد را جدی بگیرید و دنبال کنید. این که ما دو سه سال قبل گفتیم اصلاحات واقعی در کشور، مبارزه با فقر و فساد و تبعیض است، هر روز که می‌گذرد، اعتقاد بنده به این مسأله راسختر می‌شود. هیچ اصلاحی در کشور بدون پرداختن به این سه مقوله اساسی و بنیانی ممکن نیست صورت گیرد؛ اینها مادر همه اصلاحات است و باید بالاخره در کارها به این قضیه پردازید.

نکته آخری که می‌خواهم عرض کنم، این است که حضور دشمن را در پشت پرده فرهنگ و سیاست جدی بگیرید. این یک واقعیت است و هرچه می‌گذرد، این حقیقت که دشمن در مقاصد پلید خود، امید زیادی به مقوله فرهنگ و مسائل سیاسی دارد، بیشتر واضح و آشکار می‌شود. نباید غافلانه و ساده‌لوحانه بعضی از پدیده‌ها را جدای از علت و بریده از عامل اصلی‌اش تلقی کرد و به این و آن نسبت داد. حقیقتاً دشمنان می‌خواهند از فضای فرهنگی کشور علیه انقلاب، نظام و دولت استفاده کنند. باز مجدداً تأکید می‌کنم: هم به مردم اطلاع‌رسانی کنید، خبر دهید و پیشرفته‌ها را بگویید؛ هم اگر واقعاً موانعی وجود دارد، آنها را هم شفاف با مردم در میان بگذارید. صرف این که ما بگوییم موانعی در کار هست، مردم را قانع نمی‌کند و آنها نمی‌پذیرند. اگر واقعاً موانعی وجود دارد و کسانی هستند و جریانی موجود است که نمی‌گذارد شما کار کنید، این را شفاف و صریح به مردم بگویید. یا این است که حقیقتاً معلوم می‌شود این شخص یا این افراد یک حرکت مجرمانه انجام می‌دهند و نمی‌گذارند مسؤولان یا دولت کار کنند، که در این صورت باید به این جرم رسیدگی شود، یا این است که آن طرف هم منطقی دارد. بالاخره یا باید او را متقاعد کرد یا او شما را متقاعد کند. این را در معرض افکار عمومی بگذارید و صریح و روشن و شفاف با مردم در این زمینه‌ها صحبت کنید. به نظر من این به پیشرفت کار کمک می‌کند.

خدای متعال قدرت و اراده لایتنخلف خود را بر پیروزی اسلام و مسلمین قرار داده است؛ نشانه‌ها همه حاکی از این است. ملت عزیز ما با تلاش و مجاهدت خود و با گذشت و فداکاری‌ای که کرد، توانست رحمت الهی را هم در پیروزی انقلاب و هم در تداوم انقلاب و گسترش و تقویت روزافزون نظام تا امروز، جلب کند. همه قرائن این را نشان می‌دهد. اگر ما در خود، ضعف و نقص و خللی مشاهده کنیم که خدای نکرده مانع جلب رحمت الهی شود، در اخلاص این مردم هیچ تردیدی نداریم که این موجب جلب رحمت الهی است. مردم ما، خوب و مؤمن و بااخلاصند. اراده الهی بر این است که ان‌شاءالله پرچم اسلام روزبه‌روز در چشمهای مردم بیشتر جلوه کند. من از افراد مطلع - کسانی که در محافل فرهنگی و دانشگاهی و علمی دنیا و بخصوص در کشورهای اسلامی حضور دارند - مکرراً این مطلب را شنیده‌ام که بدون مبالغه و بدون این که بخواهند خوشامد بگویند، این حقیقت را می‌گویند که امروز در

۱ نهج البلاغه، خطبه ۱۶۸، «و اذا لم اجد یثا فآخر الدّواء الکی.»



## پیام تسلیت به مناسبت درگذشت آقای مهدی شکوهنده ۱۳۸۱/۶/۱۲



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

درگذشت فقید سعید مرحوم آقای حاج آقا مهدی شکوهنده را که از خادمان دیرین کلام‌الله مجید و از استادان پیشکسوت قرائت و تجوید بودند، به همه‌ی دوستان و ارادتمندان آن مرحوم و خادمان و معلمان قرآن کریم و بالاخص به خانواده‌ی مکرم ایشان تسلیت عرض می‌کنم. آن مرحوم یکی از بندگان صالح و مؤمنان مخلص بودند که در آزمایشهای گوناگون سربلند گشتند. دو فرزند و دو صهر نامدار ایشان از شهدای عالیمقام انقلاب و دفاع مقدس‌اند. و ایشان با صبر و شکر نمونه‌ی خود در زمره‌ی صابران که خداوند متعال صلوات و رحمت خود را بر آنان نثار کرده است قرار گرفتند. از خداوند متعال غفران و علو مرتبه‌ی آن مرحوم و صبر جمیل و اجر جزیل برای همسر مکرمه و خاندان معزز ایشان مسئلت می‌کنم.

سید علی خامنه‌ای

۱۳۸۱/۶/۱۲



## پیام به اجلاس سراسری نماز ۱۶/۶/۱۳۸۱



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

این گردهمایی را که همه ساله با حضور بلندپایگان علمی و سیاسی کشور تشکیل می‌گردد، باید یکی از مهمترین گردهمایی‌ها شمرد، زیرا موضوع آن نماز است که برترین فریضه دینی است و مخاطب آن همه‌ی آحاد ملت‌اند و از این رو لازم است که دست‌اندرکاران اجرایی ذریب‌نکاتی را که در آغاز این گردهمایی خطاب به آنان تذکر داده می‌شود صرفاً یک توصیه‌ی تشریفاتی نینگارند. در پیام سال گذشته‌ی اینجانب به حاضران این گردهمایی و دیگران چنین آمده است:

«انسان که از سوئی گاه مظهر برترین و زیباترین حقایق هستی است، از سوئی دیگر، گاه محل بُروز زشتیها و پستیهای بی‌همانند نیز می‌گردد. اگر در جائی و زمانی او را مظهر آگاهی و محبت و فداکاری یا خردمندی و آفرینندگی و پیشرفت در عرصه‌های تعالی، یا آیت شوق و شور و امید می‌بینیم، در جائی و زمانی دیگر او را دچار غفلت و کینه و خودخواهی، یا جهل و عادت و رکود، یا سستی و نومیدی و بدبینی مشاهده می‌کنیم.

این عنصر با استعداد، می‌تواند برترین موجود گیتی تا پست‌ترین پدیده‌ی هستی گردد. او مجهز به همه‌ی ابزارها و زمینه‌های تعالی و تکامل معنوی و مادی، آفریده شده است. سرشت او، نیک و راه‌نیکی به روی اوباز است. خرد و قدرت بر تصمیم‌گیری و انتخاب، دو بال توانای اویند. و رسولان الهی راهنمایان و امیددهندگان و کمک‌کنندگان به او.

اما او با این حال می‌تواند تسلیم ضعفها و هوسها و خودخواهیها یا جهلها و غفلتها و عاداتهای خود شود و خود را از همه‌ی آن بشارتها و امیدها و معراجها محروم سازد. این همان است که آن را باید «فسادپذیری انسان» نامید و همان است که در عمر دراز بشریت و نیز در عمر هر یک از آحاد بشر، بزرگترین مصیبت او و خطرناکترین تهدید او به شمار رفته است و می‌رود.

برای پیشگیری و نیز درمان این آفت بزرگ، دین خدا «ذکر» را به انسان آموخته است. ذکر یعنی حقیقت را به یاد آوردن، خود را در برابر خدا یافتن، به او گوش سپردن و به او دل دادن.

یعنی از دلمشغولیهائی که آدمی را اسیر و سوسه‌ی هوسها می‌کند، یا میل به برتری‌جویی و کین‌ورزی و آزمندی او را ارضا می‌سازد، خود را رها ساختن، یعنی او را از جهنمی که برای خود فراهم کرده است، به بهشت صفا و انس و بهجت و امن بردن.

و نماز با ترکیب هماهنگ دل و زبان و حرکت، نابتترین و کاملترین نمونه و وسیله‌ی ذکر است.

انسان در زندگی شخصی‌اش، گاه بر اثر محنتها و شدت‌ها و مصیبتها، و در زندگی جمعی‌اش، گاه با حوادث تحوّل آفرین مانند حرکت عمومی به سوی جهاد یا انفاق یا کمک به نیازمندان، به عامل ذکر نزدیک می‌شود، و گاه با سرگرمیهای هوس‌آلود و غرق شدن در سرخوشی و اشرافیگری و عیش‌بارگی، از آن دور می‌افتد. عنصری که می‌تواند در همه‌ی این احوال او را به بهشت «ذکر» نزدیک یا نزدیک‌تر کند، نماز است.

نماز در حالات آمادگی روحی، به آدمی عروج و حال و حضور بیشتر می‌بخشد و در حالات غفلت و ناآمادگی، در گوش او زنگ آماده باش می‌نوازد و او را به آن وادی نورانی نزدیک می‌سازد.

لذا نماز در هیچ حالی نباید ترک شود. در عین شدت و محنت، در بوجوه‌ی میدان جهاد، در هنگام فراغ و آسایش، و حتی در میان محیط لجن‌آلودی که انسان با هوسها و کینه‌ها و شهوت‌ها و خودخواهیها، پیرامون خود پدید

آورده است. نماز یک شربت مقوی و شفا بخش است، باید آن را با دل و جان خود نوشید و از هر نقطه که در آن واقع شده‌ایم، یک گام یا یک میدان به بهشت رضوان نزدیک شد.

از این روست که نه حای علی‌الجهاد و نه حای علی الصوم و نه حای علی الانفاق، نگفته‌اند، ولی در هر روز بارها سروده‌اند: حای علی الصلاة.

در دوران انقلاب و جنگ تحمیلی، نماز، ما را در حرکتان مصمّمتر و نیرومندتر می‌کرد، و امروز که خطر غفلت و عیش‌بارگی و آرزوهای حقیر و تنگ‌نظرانه و عادت‌ها و روزمرگیها ما را تهدید می‌کند، نماز به ما مصونیت می‌بخشد و بن‌بست‌های پنداری ما را می‌شکند و راه ما را روشن و افق را درخشان می‌سازد.

این تنها برگی از کتاب مناقب نماز است، و همین برای به راه انداختن حرکتی جدی‌تر از گذشته، می‌تواند انگیزه‌ئی ژرف و کارآمد پدید آورد.

همه باید در این حرکت بزرگ که شایسته است جهاد نامیده شود، خود را ملتزم و متعهد بدانند. علمای دین، روشنفکران، هنرمندان، جوانان، پدران و مادران و همسران، دارندگان منبرها و رسانه‌ها، نویسندگان، و بیش از همه مسئولان بخش‌های حکومتی مانند: وزارت‌های آموزش و پرورش، علوم و فن‌آوری، ارشاد، صدا و سیما، سازمان‌های تبلیغاتی، مراکز تولید سینمایی، پژوهشگاهها، مدیرانی که نیروی انسانی کلانی در قبضه‌ی امر و نهی آنهایند، مانند: نیروهای مسلح، وزارتخانه‌ها، کارگاهها، دانشگاهها و مدارس، وسایل حمل و نقل و غیره و غیره..

اینان هر یک به گونه‌ای می‌توانند و می‌باید در این حرکت همگانی سهیم گردند و نقش ویژه‌ی خود را بگذارند.

این کار با سهل‌انگاری و کم‌همتی به سرانجام خود نمی‌رسد. از برترین شیوه‌ها و فنی‌ترین و هنری‌ترین ابزارها باید بهره گرفته شود.

نمایش نماز جماعت مهجوری، با جمع معدودی، آنهم از فرسودگان بی‌نشاط، ترویج نماز جماعت نیست. همچنانکه پخش صدای اذان از رسانه‌های صوت و تصویر، کافی نیست. جوانهای ما هزاران صف جماعت پرشور و حال در سراسر کشور تشکیل می‌دهند، مردم زیادی از آنان که فیلمهای سینمایی در گزارش واقعیت‌های زندگی آنان ساخته می‌شود، اهل نماز و نیاز و تهجدند، حنجره‌های بسیاری از روی ایمان و تعبد در هنگام اذان، صدا به این سرود معنوی بلند می‌کنند، گروههای انبوهی در هنگام نماز از کار روزانه دست کشیده به مسجد رو می‌آورند، اینها می‌تواند در ساخت‌های هنری، چهره‌ی زیبا و ترغیب‌کننده‌ی این فریضه‌ی نجات‌بخش را به همه نشان دهد. در دانشگاهها و دیگر مراکز انسانی انبوه، مسجد می‌تواند جایگاه امن و صفا باشد، و امام جماعت، غمگساری و راهنمایی و همدلی را در کنار اقامه‌ی نماز، در آن مهبط رحمت و هدایت الهی به نمازگزاران هدیه کند.

مجامع دانشجویی و دانش‌آموزی در آن صورت، جذابترین مرکز تجمع خود را مسجد دانشگاه و مدرسه خواهند یافت و پایگاه تقوا، پایگاه فعالیت جوانان خواهد شد.

به مدیران آموزش و پرورش و علوم یادآوری می‌کنم که سهم مسجدسازی و مسجدپردازی باید در اعتبارات فعالیت‌های فوق برنامه، در ردیف اول و بیش از سهم دیگر بخش‌های این سرفصل باشد.

هجرت هفتگی روحانیون مستقر در مراکز نظامی و غیره، به روستاهای همسایه‌ی این مراکز از توصیه‌های پیشین من است که بر آن تأکید می‌ورزم. همچنین فراهم ساختن فضای مادی و معنوی برای اقامه‌ی نماز در بوستانها و گردشگاهها و نمایشگاهها و امثال آن.





## بیانات در دیدار گروه کثیری از اعضای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ۱۳۸۱/۶/۲۴

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



اولاً به شما برادران و خواهران عزیز، فرماندهان ایثارگر و با اخلاص سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که از سراسر کشور زحمت کشیدید و تشریف آوردید و همچنین علمای محترم و معززى که در یگانهای سپاه به خدمات تعلیمی و دینی خود مشغول هستند، خوشامد عرض می‌کنم. همچنین حلول ماه مبارک رجب را که ماه اولیای خداست و اعیاد مبارکی در این ماه وجود دارد، به یکایک شما و به خانواده‌های محترمتان تبریک می‌گویم.

آنچه در دیدار این مجموعه کم‌نظیر و کمیاب که این‌جا حضور دارید، در درجه اول به ذهن انسان متبادر می‌شود، احساس قدردانی و ستایش است. این همان مجموعه‌ای است که در کنار برادران شهیدش، در طول هشت سال بلکه بیشتر، این کشور را از تهاجم زورگویانه و ظالمانه و متجاوزانه دشمنان مصون نگه داشت. نیروهای مسلح ما این کارنامه درخشان را در پرونده خود دارند و این هرگز کهنه نخواهد شد. شما سپاهیان و همچنین بسیج و ارتش و همه نیروهای فعال، اگر جز همان حضور هشت‌ساله، هیچ نقطه درخشان دیگری در سابقه خود نداشتید، برای افتخار و سربلندی و احساس عزت، کافی بود. چه تن‌های پاک، چه جانهای منور، چه زبانهای ذاکر، چه دستهای بخششگر و چه انسانهای والا و فرشته‌گون که در طول این هشت سال، از میان جمع شما، با همه وجود خود، این کشور و این ملت و ناموس تاریخی این ملت را محفوظ نگه داشتند و پاداششان را هم گرفتند: به ملکوت اعلی عروج کردند؛ بعضی هم به شرف جانبازی نائل آمدند؛ جمع کثیری هم امروز بحمدالله در جامعه ما حضور دارند که شما و بقیه برادران مبارز و مجاهد دوران دفاع مقدس هستید. این اولین احساسی است که انسان به ذهنش می‌رسد. نکته این‌جاست که تجلیل از سپاه، تجلیل از سپاه، تجلیل از یک شیء تاریخی و موزه‌ای نیست. بعضی این‌طور می‌خواهند. بعضی می‌خواهند از سپاه تجلیل و به آن احترام کنند؛ اما مثل شیئی که متعلق به دوران گذشته است و در موزه نگهداری می‌شود. چنین تجلیلی از سپاه، غلط اندر غلط است. سپاه یک موجود زنده است؛ متعلق به دوران تاریخی ویژه هم نیست. همین است که در یک دوران تاریخی ویژه که پای امتحان به میان آمد، سپاه امتحان خوبی داد. این یک پله از یک نردبان تکامل و تعالی معنوی است. از این حوادث، همیشه برای یک ملت می‌تواند پیش آید. هیچ وقتی نیست که یک ملت بتواند مطمئن و خاطر جمع باشد که امتحان دشوار برای او پیش نمی‌آید. یک انسان هم همین‌طور است. انسانها هم هیچ‌وقت نباید خاطر جمع باشند که همین الان در صراط بسیار حساس و دقیق یک امتحان قرار ندارند. این است که دائم باید مراقب بود. تقوا یعنی همین؛ مراقبت دائمی.

جمع سپاه هم همین‌طور است. این که ما همیشه سفارش می‌کنیم آمادگیها را حفظ کنید، فقط آمادگی رزمی نیست. عامل اساسی‌تر، آمادگیهایی است که می‌تواند آمادگی رزمی را به خدمت گیرد: دلها، انگیزه‌ها، ایمانها، معرفتها و عشقی که همه وجود انسان با آن حرکت می‌کند. این را باید آماده نگهداشت. اگر این آمادگی بود، آن‌گاه آمادگی رزمی به کار می‌آید. اگر این آمادگیها نبود؛ نه سلاح، نه تجهیزات، نه انضباط، نه سایر آمادگیهای پادگانی و استقراری و غیره به کار نخواهد آمد. اصل، این است و این همان نقطه‌ای است که سپاه را در آن دوره ممتاز کرد و بحمدالله همیشه این امتیاز را حفظ کرده است و به فضل الهی حفظ خواهد کرد.

چیزی که شما پاسدار آن هستید، چیست؟ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی. انقلاب، یک حرف و یک حرکت دفعی نیست؛ یک حرکت مستمر است و اقتضائاتش در زمانهای مختلف، متفاوت است. کسانی که با انقلاب دشمنی

می‌کنند، با آنچه در بهمن‌ماه ۱۳۵۷ اتفاق افتاد، دشمن نیستند؛ آن که گذشت و رفت؛ آنها با یک موجود زنده‌هی و حاضر دشمن و مخالفند. پس انقلاب تداوم و حضور دارد.

وقتی انقلاب را مثل یک کتاب باز کنید، در درون آن، فصول و سطور معرفت وجود دارد: معرفت دینی، معرفت سیاسی و معرفت اخلاقی. همه اینها در ذیل کلمه انقلاب وجود دارد. در عرصه سیاسی، انقلاب تازه‌ترین و جذابترین سخن را نه فقط برای ملت ایران که برای بشریت دارد. بعضی کسان خیال می‌کنند اصطلاحات و تعبیرات معرفتی فراهم‌آمده در اردوگاه به اصطلاح لیبرال دموکراسی غرب که وارد کشور می‌شود، سوغاتهای جدید و حرفهای تازه‌ای است که انقلاب آنها را نشنیده است و حالا باید انقلاب و انقلابیون این حرفها را بشنوند؛ این خطاست. انقلاب در خلأ متولد نشد. انقلاب اسلامی و این کتاب قطور معرفتی وقتی تدوین شد که همه این حرفها در دنیا بود؛ هم حرف و هم تجسم و عینیتش وجود داشت.

علاوه بر اردوگاه غرب و اردوگاهی که رأس آن امریکاست و مردم امروز از روش و سیاست امریکا به باطن آنچه در آن اردوگاه است - تعبیر معرفتی و مکتب معرفتی - پی می‌برند، آن روز دستگاه وسیع دیگری به اسم مارکسیزم و کمونیزم و سوسیالیزم وجود داشت که داعیه آن خیلی بیشتر از لیبرالهای غربی بود. هرچه هم از مبانی بایدهای اسلامی و بایدهای سیاسی یا معرفتی اسلام می‌گفتیم، اینها می‌گفتند: «باید چیست؟ ما باید نداریم. مارکسیزم علم است؛ شما می‌گویید باید بشود؟! ما می‌گوییم چه خواهید، چه نخواهید، می‌شود.» تعبیر آنها از مسائل مارکسیستی، این بود؛ این قدر آن را مسلّم می‌دانستند. در طول صد سال و یا بیشتر، نشسته بودند کلمه کلمه چیزهایی را که باید پشت سر هم بیاید تا نظام سوسیالیستی و بعد نظام کمونیستی در دنیا به وجود آید، تدوین کرده بودند و می‌گفتند: «بروبرگرد ندارد؛ همین است که هست. چه شما بخواهید، چه نخواهید؛ چه بگویید باید، چه بگویید نباید؛ روال مارکسیزم به خودی خود پیش می‌آید و همه دنیا را می‌گیرد!» امروز از آن قضاء لایرد و لایبدلی که مارکسیستها تصویر می‌کردند، در دنیا هیچ چیز باقی نیست. خودش که رفت، اسم و اعتبار و آبرویش هم رفت. امروز همان بایدها و همان قضاء لایرد و لایبدل را غربیها نسبت به مفاهیم خودشان تکرار می‌کنند: «چاره‌ای نیست؛ جهانی شدن، سرنوشت ناگزیر بشری است. چه بخواهید، چه نخواهید، خواهد شد!» البته آنها واقعیتهای زندگی خود را در وسط یک پرده آهنین حبس کرده بودند تا کسی آن را نبیند و از باطن کارشان سر در نیاورد؛ لذا جوانان بسیاری به همین الفاظ فریب می‌خوردند؛ اما اینها باطن کارشان هم آشکار است؛ درعین حال خجالت نمی‌کشند و گستاخانه ادّعا می‌کنند که آنچه ما می‌گوییم، شدنی است و بروبرگرد هم ندارد! یک عدّه بیچاره‌های ساده‌لوح - که به نظر من خوشبینانه‌ترین تعبیر هم همین است که آدم بگوید ساده‌لوح - این الفاظ را می‌گیرند، به خیال این که اینها اصلاً قابل خدشه و مناقشه نیست. این مفاهیم را در محیط فکری و معرفتی جوان و غیرجوان می‌آورند و ترویج می‌کنند؛ برایش سینه می‌زنند و خودشان را می‌کشند، برای این که این مفاهیم را در ذهن افراد وارد کنند. انقلاب روزی متولد شد که همه این حرفها بود و انقلاب همه این حرفها را باطل کرد.

دنای جذّابی را که غربیها تصویر می‌کنند - که در آن، حقوق بشر و آزادی و رأی وجود دارد - ما در طول دوران پهلوی در زندگی خود دیدیم. معنای دموکراسی و حقوق بشر آن روز را فهمیدیم. خود امریکاییها، برای ایجاد وحشتگاههای ساواک و شکنجه‌گاهها و ابزارهای شکنجه و روشهای شکار جوانان مردم و سرکوب ملت، با رژیم پهلوی همکاری کردند! این آن لیبرال دموکراسی‌ای است که امروز به مردم دنیا وعده می‌دهند و رادیوهایشان تبلیغ می‌کند که بشتابید به سوی این؛ ای ملتهای جهان سوم! از جمله این را به ما می‌گویند. ما این را در زندگی خود



آزمایش و تجربه کرده‌ایم؛ برای ما ندیده نیست. ما حکومت سیاه دیکتاتوری پهلوی را که از پنجه‌هایش خون می‌ریخت و از سر و پایش فساد می‌تراوید و در زیر سایه امریکا و با کمک امریکا و با تکیه به آن کشور، همه این جنایتها را می‌کرد، از نزدیک لمس کرده‌ایم؛ این قضایا برای ما ندیده نیست. حقوق بشر امریکایی را این‌جا دیده‌ایم - گوشه زندانها و در شکنجه‌گاهها - و با گوشت و پوستمان آن را لمس کرده‌ایم. مگر ملت ایران این چیزها را فراموش می‌کند؟

آنچه انقلاب به عنوان معرفت سیاسی در دنیا مطرح کرد، در شرایطی بود که همه این حرفها در دنیا وجود داشت و پیام انقلاب در دنیا زلزله ایجاد کرد. آنچه آنها را وادار کرده است علیه این انقلاب موضع بگیرند، آن زلزله است. همه ملتها و روشنفکران، در آن مفاهیم پوشالی تشکیک کردند. امروز هم همه حرفهایی که به اصطلاح روشنفکران غربی وابسته به دستگاه وزارت خارجه و سیا و دستگاههای گوناگون امریکا بر زبان جاری می‌کنند یا در مطبوعاتی که نام آزاد دارند و به هیچ وجه آزاد به آن معنا نیستند، می‌نویسند و منتشر می‌کنند، در نظر نسل جوان و روشنفکران و تیزبینان سراسر دنیا - چه در دنیای اسلام، چه حتی بیرون دنیای اسلام - کاملاً زیر سؤال رفته و مورد تردید قرار گرفته و بسیاری از آنها به طور قاطع رد شده است. البته سیاستمداران به رو نمی‌آورند و همین حرفها را از موضع سیاسی و با روش قدرتمدارانه تکرار می‌کنند؛ اما اسلام و انقلاب اسلامی کار خود را کرد. انقلاب اسلامی در معرفت سیاسی‌ای که ارائه داد، با استبداد مخالفت کرد. استبداد به رأی، با هر نامی و از سوی هر کس، از نظر اسلام ممنوع است. انقلاب اسلامی با استکبار و دست‌اندازی و دخالت و تجاوز به ملتهای مظلوم و جنگ‌طلبیهای خشن و قهرآمیز و قبضه کردن منافع ملتها زیر نامهای خوش‌ظاهر هم مخالفت کرد. اینها مفاهیمی است که از دل اسلام جوشید؛ به عنوان مکتب سیاسی نظام اسلامی و جمهوری اسلامی در دنیا تابلو و عرضه شد و همه در مقابل آن سر تعظیم فرود آوردند.

علت رواج نام امام بزرگوار، اینها بود. این که در اقصی نقاط دنیا به هر کشوری رفتید و دیدید مردم در مقابل نام امام خمینی تعظیم می‌کنند، علت وجود مفاهیمی بود که ملتها آن را، هم می‌فهمیدند و با همه وجود درک و لمس می‌کردند، هم احساس می‌کردند که تنها درمان دردهایشان همین است که از این راه بروند. منتها شرایط برای بعضی ملتها فراهم بود و توانستند به این نسخه عمل کنند؛ بعضی هم نتوانستند و سرکوب شدند. خیلی از جاهای دنیا، در بخشهایی به این نسخه عمل کردند و اثر گرفتند.

امروز مشکل دنیا، دست‌اندازی و تجاوز دیکتاتورانه قدرتهای بزرگ است؛ مگر غیر از این است؟ قدرتهای بزرگ اراده می‌کنند، یک یا دو کشور را ظرف چهل و هشت ساعت از همه فعالیتهای اقتصادی‌اش محروم می‌کنند و به خاک سیاه می‌نشانند؛ همچنان که چند سال پیش دیدید در اندونزی و مالزی این کارها را کردند. با تسلطی که بر پول و اقتصاد این کشورها داشتند، با بیرون کشیدن پولهای خود از این کشورها، ظرف چند روز، رتبه اقتصادی آنها را چهل، پنجاه درجه پایین آوردند. مردم این سلطه ظالمانه را احساس می‌کنند. در جاهایی مثل افغانستان، مناطق مسلمان‌نشین اروپا و جاهای دیگر، مردم دیدند که یک قدرت مستکبر و زورگو، به بهانه‌ای وارد کشوری می‌شود و هر کاری دلش می‌خواهد، می‌کند. مردم احساس می‌کنند مکتب و انقلابی که پیام معارضه و مهار کردن چنین قدرتهایی را دارد، بحق است و آن اسلام است و حامل آن، جمهوری اسلامی است.

مردم در آفریقای جنوبی از تبعیض نژادی رنج می‌بردند. همان روزها با این که هنوز حکومت تبعیض نژادی بر سر کار بود، روشنفکران آفریقای جنوبی نسبت به امام و مبارزان این‌جا اظهار ارادت می‌کردند و در مقابل اینها

تعظیم می‌نمودند. همین کسی که بعداً از زندان آزاد و رئیس جمهور آن‌جا شد، آن موقع در زندان بود. بنده برای دیداری به زیمبابوه رفته بودم؛ او از داخل زندان به من پیغام داد که سلام مرا به امام برسانید. بعد هم با همان روشی که اینها از امام خمینی یاد گرفته بودند، وارد میدان شدند و توانستند حکومت را از دست فعّالان و حکومت تبعیض نژادی بگیرند و قبضه کنند. کشور همسایه آنها و بسیاری از جاهای دیگر دنیا هم همین‌طور عمل کردند. بنابراین انقلاب زنده است.

یکی از چیزهایی که از اوّل انقلاب از طرف دشمنان شروع شد، همین بود که رواج سکه انقلاب را در دنیا انکار کنند؛ بگویند انقلاب منزوی است و کسی آن را قبول ندارد. الان هم همان حرفهایی را می‌زنند که بیست سال پیش می‌گفتند. آن روز دروغ بود، امروز هم دروغ است. مفاهیم انقلاب در دنیا زنده است. آنچه را که ما به آن معتقدیم - مردم‌سالاری دینی، خضوع در مقابل دین حق و ارزشهای دینی و اخلاقی، نفرت و معارضة با قدرتهای زورگو، قائل بودن حق برای همه انسانها و انسانیت - مفاهیمی است که همه ملت‌ها آنها را قبول دارند؛ می‌پسندند و می‌پذیرند. البته تبلیغات دشمنان، قوی است. من بارها گفته‌ام: امروز زر و زور و تزویر با هم در اختیار استکبار است و تزویرشان به وسیله همین بوقهای تبلیغاتی است.

انقلاب، زنده و پویاست. پاسدار انقلاب، پاسدار چنین موجود زنده و پویا و متحرک و پیشرونده‌ای است. اگر این نبود، تا کنون انقلاب اسلامی و نظام اسلامی باید ده کفن پوسانده باشد. اما موجود زنده را نمی‌شود دفن کرد و از تحرک باز داشت؛ زنده است و زنده خواهد ماند. ملت ما هم این مفاهیم را قبول دارد؛ زبندگان بی‌نظر و منصف هم این مفاهیم را قبول دارند. با این خصوصیات، این انقلاب و این نظام، قدرت ایستادگی دارد؛ این را دشمنان ما هم فهمیده‌اند. تنها امیدی که آنها دارند، این است که این مفاهیم و این مبانی در دل مردم و پیش از آنها در دل مسؤولان دچار تردید و وسوسه شود. سعی می‌کنند در دل کسانی که دستی در گوشه‌ای از گوشه‌های این نظام دارند، این وسوسه‌ها و تردیدها را ایجاد کنند. تردید، صفت بسیار بد و عنصر خطرناکی است. این تردید را با استدلال القاء نمی‌کنند؛ استدلالی وجود ندارد. امروز نظامی که مدّعی رهبری دنیاست - که در رأسش هم امریکاست - جز ظلم، خونریزی، خشونت‌های بی‌نظیر، تضییع حقوق و تبعیض، چیز دیگری از خود نشان نمی‌دهد و نمی‌تواند اطمینانی در دل کسی به وجود آورد؛ بنابراین استدلالی ندارند. با تبلیغات، با خریدن اشخاص و با شیرین کردن دهن این و آن، سعی می‌کنند در درون کالبد نظام اسلامی اختلال ایجاد کنند. باید مراقب این بود. نه تنها شما، بلکه همه ما باید مراقب این خطر باشیم. هر کس در درجه اوّل باید مراقب دل خود و سپس مراقب دل مجموعه و مرتبطان به خود باشد. دل‌های سرشار از ایمان و معرفت و روشن‌بینی، هرگز مغلوب و مرعوب نمی‌شوند. برای مرعوب شدن، مغلوب شدن، تسلیم شدن و وادادگی، اوّل باید در دل‌ها تردید ایجاد کرد. این تردیدها همیشه از راه مغز وارد نمی‌شود؛ گاهی از راه جسم هم وارد می‌شود. خواسته‌ها و هوسهای جسمانی، میل به پول - که در بخشی از دعای صحیفه سجادیه؛ همان دعایی که در ایّام جبهه، خیلی از جوانان ما آن را می‌خواندند: «و حصن ثغور المسلمین»<sup>۱</sup>، آمده است که فکر مال فتون (مال فتنه‌انگیز) را از دل آنها ببر - مال فتنه‌انگیز، جاه‌طلبی، مقام‌طلبی، راحت‌طلبی، عیش‌طلبی و تجمّل‌طلبی چیزهایی است که تردید را از طریق جسم و شهوات، وارد دل و مغز انسان می‌کند. مراقب اینها باشید.

۱ صحیفه‌ی سجادیه، دعای ۲۷، دعای مرزداران

بنده نمی‌خواهم کسی را به زهد علوی دعوت کنم؛ زهد علوی بزرگتر از دهن و ذهن ماست (ضمناً من فراموش نکنم؛ اول صحبت می‌خواستم بگویم. تشبیهایی که خواهران عزیزم آوردند، حقیقتاً بنده را منکسر می‌کند؛ این کارها را نکنند. امثال بنده را به آن بزرگان در ملک و ملکوت - نبی مکرم اسلام و امیرالمؤمنین - تشبیه نکنید. بحمدالله ما باورمان نمی‌آید، اما اصلاً ذکرش هم خوب نیست) اما به قناعت و به این که نگذارید زیاده‌طلبی و افزون‌طلبی به سمت شما هجوم آورد، دعوت می‌کنم. اینها مراقبت می‌خواهد. راحت‌طلبی، رفاه‌طلبی و عیش‌طلبی، چیزهایی است که بتدریج در انسان اثر بد می‌گذارد و خود انسان هم اول نمی‌فهمد. یک وقت می‌خواهد حرکت کند، می‌بیند نمی‌تواند؛ می‌خواهد پرواز کند، می‌بیند نمی‌تواند. مراقب باشید مجموعه را حفظ کنید؛ ذهنها و دلها و فکرها و ایمانها را مورد پاسداری دقیق قرار دهید؛ این سفارش همیشگی من است. بدانید در این صورت، هیچ عامل و نیرویی زیر این آسمان وجود ندارد که بتواند بر شما غلبه کند. حرفهایی که می‌زنند، لشکرکشیها و تهدیدهایی که می‌کنند، چیزهایی نیست که بتواند یک ملت مؤمن را - که در میان خود، چنین مجموعه‌هایی پولادین دارد - به عقب‌نشینی وادار کند و آن را شکست دهد. تأثیر سلاح مخرب، معلوم است؛ اما هیچ شکستی برای یک ملت از این طریق به وجود نمی‌آید. شکستها اول در دلها به وجود می‌آید و آن است که انسانها را منهزم می‌کند.

در اول جنگ، با ضعف تدارکاتی‌ای که ما داشتیم، بعضیها می‌گفتند در مقابل صد دستگاه تانک، صد دستگاه تانک لازم است؛ بدون آن نمی‌شود مبارزه کرد. همین جوانان ما و همین شماها نشان دادید که نخیر، در مقابل صد دستگاه تانک، صد دل و صد نفر فداکار لازم است که جان خود را کف دست گیرند. صدها تانک به وسیله صدها جوان دلداری که با یک «آر.پی.جی» یا سلاح مشابه آن جلو رفتند، عقب‌نشینی کردند - این مکرر اتفاق افتاد - آخر هم دشمن را ناکام گذاشتند. دشمنی که با آن همه تجهیزات و پشتیبانیهای بین‌المللی آمده بود - که امروز یواش یواش به آن اعتراف می‌کنند - مجبور شد ناکام از این مرزها عقب بکشد و دلیل شود. این موفقیت به خاطر همین شجاعتها و ایمانها بود؛ اینها را باید زنده نگه دارید.

بحمدالله سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، یک موجود زنده، فعال، مؤمن و مراقب معنویات و ارزشهای خود است؛ این را قدر بدانید. زیاد وسوسه می‌کنند؛ بعضی اهانت می‌کنند؛ بعضی به زبان تجلیل، اهانت می‌کنند؛ بعضی منکر فضیلتها می‌شوند. اینها نمی‌تواند واقعیتها را تغییر دهد و ارزش حقیقی یک مجموعه را که ذره ذره با مجاهدتها جمع شده و تبلور پیدا کرده، از بین ببرد. اینها یکروزه به دست نیامده است که بتوانند آن را با نوشتن چند سطر از بین ببرند. واقعیتی است که روی هم جمع و متبلور شده و نابود شدنی نیست؛ اما باید خودتان آن را حفظ کنید و مراقبش باشید.

وحدت خود را حفظ کنید. یکی از چیزهایی که مورد طمع دشمنان و شبه دشمنان است، به هم خوردن وحدت بین عناصر سپاه است. وحدت و یگانگی و همدلی خود را حفظ کنید. اگر در جایی اختلافات جزئی وجود داشته باشد، باید کنار گذاشته شود. جهت حرکت را تنظیم کنید و با شجاعت و قدرت و اتکال به خدا پیش بروید؛ این وظیفه عمده شماست و پاسداری انقلاب از این راه تأمین می‌شود.

امیدواریم خداوند متعال ان‌شاءالله الطاف و توجهات مخصوص خود و ادعیه زاکیه حضرت بقیه‌الله ارواحنا فداه را شامل حال شما کند و همه ما و شما را به آرزوی بزرگ خودمان - که مجاهدت در راه خدا و در رکاب حضرت بقیه‌الله ارواحنا فداه است - برساند.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

## بیانات در دیدار با اқشار مختلف مردم به مناسبت میلاد امیرالمؤمنین (ع) ۱۳۸۱/۶/۳۰

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



امروز روز ولادت امام پرهیزکاران و سید مجاهدان راه خداست. ابتدا این میلاد مسعود را که عید بزرگی است، به شما حضار عزیز این جلسه و به همه ملت ایران و به همه حق طلبان عالم تبریک عرض می‌کنم.

یک دسته از خصوصیات امیرالمؤمنین، خصوصیات معنوی و ملکوتی آن بزرگوار است که ما حتی به فهمیدن آنها هم دسترسی نداریم. آن مقام علمی، آن مقام نورانی و قدسیتی که آن بزرگوار داشت؛ آن حقایقی که درون وجود او و در قلب نورانی او می‌جوشید و به صورت حکمتهایی بر زبان مبارکش جاری می‌شد؛ آن قرب به خدا و آن ذکراللهی که بر همه کردار او و گفتار او و حالات او حاکم بود، چیزهایی است که مثل فطرت نوری او، برای ما به درستی قابل فهم نیست؛ اما به آنها اعتقاد داریم و افتخار می‌کنیم؛ چون آنها را از صادق مُصدّق شنیدیم. لکن یک دسته دیگر از خصوصیات امیرالمؤمنین است که او را به عنوان یک الگو و یک نمونه در مدّ نظر همه انسانهای تاریخ نگه می‌دارد که اینها برای پیروی کردن است. الگو یک وسیله و معیار و میزانی است برای این که آن کاری که انسان می‌خواهد انجام دهد، با آن الگو تطبیق داده شود. این الگو دیگر مخصوص جمعی خاص نیست؛ حتی مخصوص مسلمانان هم نیست. این که می‌بینید چهره امیرالمؤمنین، این قدر در تاریخ جذاب است، به خاطر همین خصوصیات است. لذا کسی که دین اسلام را هم قبول ندارد یا امامت آن بزرگوار را هم تصدیق نکرده است، او هم در مقابل عظمت این خصوصیات، در وجود خود احساس تعظیم می‌کند و خواه ناخواه زبان به ستایش او می‌گشاید. بنابراین، این خصوصیات برای همه الگوست و ما که امروز یک حکومت اسلامی داریم و یک حکومت علوی را ادّعا می‌کنیم، این الگو برای ما از همه حتمی‌تر و فوریت‌تر و غیرقابل اغماضتر است. ما باید ببینیم در این نقطه عالم که پرچم ولایت علوی را بلند کردیم، حرفمان چیست و چه می‌خواهیم به بشریت عرضه کنیم. آن چهارچوبی را که ما برای سعادت بشر تعیین می‌کنیم و سر دست می‌گیریم و نشان می‌دهیم، چیست؟ امیرالمؤمنین این جا برترین الگوست. نمی‌شود فقط به زبان گفت «امیرالمؤمنین، علی» و اظهار عشق و علاقه کرد؛ اما در عمل با رفتار او و با درسی که با زبان و در عمل خود به ما داده است، مخالفت کرد. بنده و امثال بنده که کارگزاران حکومتیم وظیفه‌مان سنگینتر است؛ چون ما باید عمل کنیم و از آن راهی که او رفته است برویم. ممکن است بعضی بگویند: شما کجا، امیرالمؤمنین کجا؟ قدرت او، توانایی او، ایمان او، صبر او، آن استخوان‌بندی مستحکم روحی او؛ اینها کجا، شما کجا؟ این حرف البته درست است. ما هیچ کدامان قابل مقایسه با او نیستیم. نمی‌شود گفت او بهتر است، او بالاتر است و ما پایین تریم؛ نه، اصلاً این مقایسه غلط است. او در اوج فلک است و ما در خاک تیره، دور خودمان می‌چرخیم. فاصله‌ها خیلی زیاد است؛ اما جهتگیری را می‌شود انتخاب کرد؛ یعنی ما باید خودمان را به آن سمت و به آن هدفی که او نشان می‌داد، نزدیک کنیم - هر کسی به قدر توان خود؛ هر کسی بر حسب اقتضای زمان خود - چون راه همان راه و هدف همان هدف است. این نکته بسیار مهمی است.

شاید در طول دوازده، سیزده قرن، در همین دنیای اسلام، حکومت‌هایی سر کار آمدند که اسم پیغمبر اکرم را با عظمت می‌آوردند و خودشان را خلیفه پیغمبر می‌دانستند. اگر کسی می‌گفت شما خلیفه پیغمبر نیستید، حاضر بودند حتی او را به قتل برسانند. می‌گفتند ما خلیفه پیغمبریم. از خلفای بنی‌امیه بگیرد تا خلفای بنی‌عبّاس که حدود پانصد، ششصد سال حکومت کردند، تا خلفای فاطمی در مصر و شمال آفریقا؛ بعد هم خلفای عثمانی که تا همین جنگ بین‌الملل اول در آسیای صغیر - یعنی ترکیه فعلی - حکومت می‌کردند و مرکز حکومتشان آن جا بود و همه

این کشورهای عربی هم تقریباً تحت حکومت آنها بودند، همگی خود را خلیفه پیغمبر می خواندند. بعضی از آنها از این هم قدم بالاتر می گذاشتند و می گفتند خلیفه الله. ما خلیفه خداییم؛ جانشین خداییم! این اسمشان بود؛ اما عملشان چه بود؟ عملشان، عمل به همان رسوم حکومت‌های پادشاهی ستمگرانه‌ای بود که قبل از آنها هم در دنیا بود؛ در زمان آنها هم در نقاط دیگر دنیا بود؛ بعد از آنها هم تا امروز در همه جای دنیا چنین حکومت‌هایی بوده است. اسم، خلافت پیغمبر بود، اما رسم و عمل و رفتار، چیز دیگری بود. اینها چه کسانی هستند؟ اسم مناسب اینها چیست؟ منافق؛ یعنی کسی که ادّعی چیزی را می کند، وعده چیزی را می دهد، پرچم چیزی را بلند می کند؛ اما در رفتار خود، در عمل خود و در راه خود، ملتزم و پایبند به آن چیز نیست. یک چیز دیگر، یک راه دیگر و یک عمل دیگر بر رفتار و گفتار او حاکم است؛ این می شود منافق. ما می خواهیم این طوری باشیم؟ آیا ما می خواهیم پرچم ولایت علوی و حکومت علوی و پیروی امیرالمؤمنین را بلند کنیم، اما حکومت خود را با مکتب‌هایی که با راه علی، با فکر علی و با منطق امیرالمؤمنین صد در صد مخالفند، تطبیق دهیم؟ حالا بعضی صد در صد، بعضی نود در صد، بعضی هشتاد در صد، مخالفند و اساس کارشان اساس دیگری است. لذا ما بیش از همه باید پایبند به آن باشیم که الگوی علوی را بشناسیم و آن را ملاک قرار دهیم. الگوی علوی در حکومت چیست؟ شاخصه‌هایی دارد که این شاخصه‌ها بایستی رعایت شود. مردم هم باید به ما نگاه کنند، ببینند اگر شاخصه‌های حکومت علوی را رعایت می کنیم - حالا به قدر توانایی خودمان - آن وقت قبول کنند که ما حکومتی در راه علی هستیم. اگر دیدند ما آن شاخصه‌ها را رعایت نمی کنیم یا عکس آنها عمل می کنیم - بحث این نیست که قدرت ما کمتر از علی است و اراده دنبال کردن آن راه را نداریم - آن وقت گفتار ما و ادّعی ما را قبول نکنند و بگویند نه، این حکومت علوی نیست؛ این حکومت ولایت امیرالمؤمنین نیست. ملاک اینهاست. اینها را بایستی مورد توجه قرار داد. حالا این شاخصه‌ها چیست؟ البته اگر بخواهیم شاخصه‌های حکومت امیرالمؤمنین را بیان کنیم، شاید ده شاخصه مهم را بشود بیان کرد. چند شاخصه اینهاست که من عرض می کنم:

اول، پایبندی کامل به دین خدا و اصرار بر اقامه دین الهی. این شاخصه اول است. هر حکومتی که اساس کارش بر اقامه دین خدا نباشد، علوی نیست. در وسط جنگ - آنهایی که در دوران دفاع هشت ساله، در میدان بودند می فهمند من چه می گویم - در آن بحبوحه رزم که هر رزمنده و هر سربازی هم‌تاش این است ببیند چطور می تواند حمله کند و چطور می تواند از خودش دفاع نماید، یک نفر نزد امیرالمؤمنین آمد و مسأله‌ای راجع به توحید پرسید. گفت در «قل هو الله احد» این کلمه «احد» یعنی چه؟ حالا این یک مسأله اصلی هم نیست. از اصل وجود خدا سؤال نکرد؛ یک مسأله فرعی را سؤال کرد. دوروبریهای امیرالمؤمنین آمدند جلو که مرد حسابی، حالا وقت این سؤالهاست؟! حضرت فرمود: «نه؛ بگذارید جوابش را بدهم. ما برای همین می جنگیم.» یعنی جنگ امیرالمؤمنین، سیاست امیرالمؤمنین، جبهه‌بندی امیرالمؤمنین، خون دلهای امیرالمؤمنین و همه خطوط اصلی‌ای که در حکومت خود انتخاب می کند، برای این است که دین خدا اقامه شود. این یک شاخصه است. اگر در نظام اسلامی و در جمهوری اسلامی که به نام حکومت علوی خود را معرفی می کند، اقامه دین خدا هدف نباشد؛ مردم به دین خدا عمل نکنند یا نکنند؛ اعتقاد داشته باشند یا نداشته باشند؛ اقامه حق الهی بشود یا نشود و بگوییم به ما چه ربطی دارد - اگر این طور باشد - این حکومت علوی نیست. اقامه دین الهی، اولین شاخصه است و این مادر همه خصوصیات دیگر زندگی امیرالمؤمنین و حکومت امیرالمؤمنین است. عدالت او هم ناشی از این است. مردم‌سالاری و رعایت مردم در زندگی امیرالمؤمنین هم مربوط به همین است.



خصوصیت دوم و شاخصه دوم حکومت امیرالمؤمنین عدالت است؛ عدالت مطلق. یعنی هیچ مصلحت شخصی و هیچ سیاست مربوط به شخص خود را بر عدالت مقدم نمی‌کند. «أتأمرونی ان اطلب النصر بالجور لا والله»؛ من حاضر نیستم پیروزی را از راه ظلم به دست آورم. ببینید چقدر این تابلو، تابلو درخشانی است؛ چه پرچم بلندی است. به شما می‌گویند ممکن است در این میدان سیاست، در این میدان مسابقه علمی، در این میدان انتخابات، در این میدان جنگ، پیروز شوید؛ اما متوقف به این است که این ظلم را انجام دهید. کدام را انتخاب می‌کنید؟ امیرالمؤمنین می‌گوید من این پیروزی را نمی‌خواهم. من شکست بخورم عیبی ندارد، اما ظلم نمی‌کنم. همه این حرفهایی که راجع به امیرالمؤمنین درباره عدالت شنیده‌اید، محورش همین عدالت‌طلبی مطلق امیرالمؤمنین است. عدالت برای همه و عدالت در همه شؤون؛ یعنی عدالت اقتصادی، عدالت سیاسی، عدالت اجتماعی و عدالت اخلاقی. این یکی دیگر از معیارهای حکومت امیرالمؤمنین است. تحمل ظلم را نمی‌کند؛ خودش هم به ظلم تسلیم نمی‌شود، ولو مصالحش از دست برود. یکی از ظلمهای بزرگ، تبعیض است؛ چه تبعیض در اجرای احکام، چه تبعیض در اجرای مقررات. اینها به هیچ وجه برای امیرالمؤمنین قابل قبول نیست. یک نفر از طرفداران پروپا قرص او که تبلیغاتچی بسیار ماهری است و دائماً به نفع او تبلیغات حق می‌کند، مرتکب عمل خلافی می‌شود و امیرالمؤمنین حدّ الهی را بر او جاری می‌کند. طرفدار مذکور که چنین انتظاری ندارد، می‌گوید: یا امیرالمؤمنین! منی که این قدر طرفدار شمایم؟ منی که این قدر از شما دفاع می‌کنم؟ حضرت می‌فرماید: بله، حکم خداست. آن طرفداری‌ای که از ما می‌کنی، ان شاءالله قبول باشد، خیلی هم متشکر؛ اما حکم خدا این است. حدّ خدا را برایش جاری کرد؛ او هم گفت: خیلی خوب؛ حال که این‌طور است، سراغ دربار معاویه می‌روم که قدر مرا می‌دانند! و رفت.

یکی دیگر از خصوصیات و شاخصه‌های حکومت امیرالمؤمنین تقواست. ببینید؛ اینها هر کدام یک پرچم است، هر کدام یک علامت است. تقوا یعنی چه؟ یعنی آن شدت مراقبتی که انسان در اعمال شخصی خود از راه حق هیچ تخطی نکند؛ این معنی تقواست. یعنی کاملاً مراقب خود باشد. در دست زدن به پول مراقبت کند؛ در دست زدن به آبروی انسانها مراقبت کند؛ در گزینشها مراقبت کند؛ در طرد کردنها مراقبت کند؛ در حرف زدن مراقبت کند که برخلاف حق سخنی نگوید. یعنی شدت مراقبت. شما نهج‌البلاغه را نگاه کنید، پُر است از این مطالب. حالا متأسفانه در بین بعضیها معمول شده که هر غلطی می‌خواهند بکنند، به اسم این که امیرالمؤمنین این‌گونه بود و امیرالمؤمنین این طوری عمل می‌کرد، انجام می‌دهند. به چه دلیل؟ از کجا؟ امیرالمؤمنین در نهج‌البلاغه است. امیرالمؤمنین در روایات فراوانی است که از آن بزرگوار و اولاد طاهرنش باقی مانده است. کو این چیزهایی که بعضی می‌گویند علی این‌طور بود، علی آن‌طور بود؟! نخیر؛ علی آن است که در نهج‌البلاغه است. شما نهج‌البلاغه را از اول تا آخر نگاه کنید! سرتا پای نهج‌البلاغه تحریض بر تقواست؛ دعوت به تقوا و پرهیزکاری است. تا انسان پرهیزکار نباشد نمی‌تواند اقامه دین خدا کند. آلوده دامانی بد دردی است. آلوده بودن دل انسان به گناه، نمی‌گذارد انسان حقیقت را درک کند، چه برسد به این که دنبال حقیقت حرکت کند. تقوا یکی از شاخصه‌های حکومت امیرالمؤمنین، برخاسته از اراده مردم و خواست مردم است. «تغلب» - یعنی از راه غلبه و زور بر مردم حاکم شدن - در منطق امیرالمؤمنین نیست. با این که خود را بر حق می‌دانست، اما کنار نشست، تا وقتی مردم آمدند، اصرار کردند، ابرام کردند، شاید گریه کردند، التماس کردند که آقا شما بیا زمام امور ما را در دست بگیر. آن وقت آمد و زمام امور مردم را در دست گرفت. خودش گفت که اگر مردم نیامده بودند؛ اگر مردم اصرار نمی‌کردند، اگر این طلب جدی مردم نبود،



من علاقه‌ای به این کار نداشتم. قدرت در دست گرفتن و اعمال اقتدار، برای امیرالمؤمنین جاذبه‌ای ندارد. قدرت‌طلبی برای کسانی جاذبه دارد که می‌خواهند خواهشهای نفسانی و هواهای نفسانی خودشان را ارضا کنند، نه برای امیرالمؤمنین. او دنبال تکلیف شرعی است؛ دنبال اقامه حق است. مردم قدرت را به او سپردند، او هم قدرت را گرفت و بعد با اقتدار آن قدرت را نگه داشت. آن جایی هم که کسانی با قدرت اسلامی او، با حکومت اسلامی او معارضه کردند، هیچ مجامله و ملاحظه‌ای نکرد. صحابه پیغمبرند، باشند! موّجه‌بند، باشند! سابقه جهاد در راه اسلام دارند، داشته باشند! با حکومت حق معارضه و مقابله کرده‌اند و باید در مقابلشان با اقتدار ایستاد؛ و ایستاد! این سه جنگ امیرالمؤمنین از این قبیل بود. اینها شاخصه یک حکومت صحیح است.

ما امروز اگر جمهوری اسلامی هستیم، اگر حکومت علوی هستیم، باید اینها را رعایت کنیم. شما مردم هم اینها را باید از ما بخواهید. اقامه دین خدا را باید بخواهید. این که ما نگاه کنیم ببینیم شرق و غرب در مفاهیم حکومتی و مفاهیم سیاسی حرفشان چیست، آنها چه می‌گویند، ما هم سعی کنیم خودمان را آن طور تطبیق دهیم، این مثل همان خلافت عثمانیهاست، مثل خلافت بنی‌امیه و بنی‌عبّاس است. آنها هم اسمشان خلیفه پیغمبر بود؛ اسمشان حاکم اسلامی بود؛ اما رسم و عملشان حکومت کسری و قیصر و حکومت پادشاهان بود. همان طور که آنها عمل می‌کردند، اینها هم همان طور عمل می‌کردند. اسمان حکومت علوی و حکومت اسلامی باشد، بعد برویم سراغ سرمایه‌داری غرب، سراغ حکومتی که سرمایه‌داران و کمپانی‌داران و زشت‌ترین ظالمان و ستمگران عالم آن را اداره می‌کنند؟! این درست است؟ این همان نفاق خواهد شد. پرچمی را با یک نامی بلند کنیم، آن وقت در زیر این پرچم سراغ چیزهای دیگر برویم؟! امروز در نظام اسلامی، همه کارگزاران حکومت، از پایین تا بالا؛ از رهبری - که خدمتگزار همه است - از رئیس جمهور، از وزرا، از مسؤولین قضایی، از نمایندگان مجلس و از مدیران گوناگونی که در اکناف کشور هستند، باید هم‌تشان این باشد که دین خدا را اقامه کنند، عدالت را احیا کنند، تبعیض در اجرای مقررات را از میان بردارند، بیشترین توجهشان به طبقه محروم و مستضعف و فقیر باشد - همچنان که امیرالمؤمنین بود - شعار تقوا را شعار شخصی و عمومی خودشان قرار دهند؛ این وظیفه ماست. این که دنیا این طور حکومت را می‌پسندد یا نمی‌پسندد، این برای ما معیار و ملاک نیست. جهت، این است، سمت و سو، این است. البته زمانه روز به روز پیچیده‌تر می‌شود؛ ارتباطات انسانی روز به روز دشوارتر و پیچیده‌تر می‌شود؛ اعمال عدالت و اقامه حق کار آسانی نیست؛ اما هدف این است و این است که مردم را خوشبخت می‌کند؛ این است که سعادت مردم را تأمین می‌کند؛ این است که فقر و تبعیض را از بین می‌برد؛ این است که ریشه فساد را در جامعه می‌کند. و آلا اگر این نباشد، حکومت‌های جائر دنیا دم از حقوق بشر می‌زنند ولی زشت‌ترین کارها را علیه حقوق بشر انجام می‌دهند. عراق را به جرم این که سلاح شیمیایی مصرف کرده است، مورد تهاجم قرار می‌دهند؛ در حالی که سلاح شیمیایی را خودشان به او دادند! خودشان او را تشویق کردند! آن وقت که او سلاح شیمیایی مصرف کرد، چشم را روی هم گذاشتند! اینها عادلند؟! اینها طرفدار حقوق بشرند؟! اینها از انسانیت چیزی سرشان می‌شود؟! به نام مبارزه با ترور، می‌خواهند دنیا را به آتش بکشند. زشت‌ترین و فجیعترین نوع ترور، امروز در اراضی مقدّس فلسطین جاری است؛ نه فقط اخم نمی‌کنند بلکه تشویق هم می‌کنند؛ از آن دفاع می‌کنند؛ آن را لازم می‌دانند! اینها حکومت‌هایی هستند که انسان از اینها تقلید کند؟!!

اینها همان مفاهیمی است که در زیر نام دمکراسی، در زیر نام لیبرالیسم، در زیر نام حقوق بشر و در زیر نام آزادی، در حال جریان است. ما بیاییم دنباله‌رو آنها شویم، همان مفاهیم را بگیریم، آن وقت چه کار کنیم؟! مثل

خود آنها به ظلم عمل کنیم و آن وقت اسم عدالت را بیاوریم؟! این غیر از نفاق چیز دیگری است؟! امروز بشریت در رنج است؛ امروز بشریت از یک تبعیض بزرگ رنج می‌برد؛ بشریت از یک ظلم بزرگ به جان می‌آید. این ظلم بزرگ را همین قدرتمندان می‌کنند؛ دستشان هم پرچم حقوق بشر است! یعنی نفاق محض. از اینها باید تقلید کرد؟! در مقابل اینها باید رودربایستی داشت؟! مفاهیم اینها را باید گرفت و به جای مفاهیم علوی و اسلامی گذاشت؟! نه؛ این غلط است. راه درست برای کسی که پیرو امیرالمؤمنین است، این است که شاخصه‌های حکومت علوی را در نظر داشته باشد؛ همان اندازه‌ای که می‌تواند و قدرت دارد، طبق آنچه که ساز و کارهای جهانی اقتضاء می‌کند - دوران صنعت و صنعت‌های پیچیده و روش‌های فوق مدرن صنعتی و اینها اقتضائاتی دارد - اینها را رعایت کند تا آن جهتگیری یک سر سوزن منحرف نشود. این می‌شود یک انسان والا؛ می‌شود یک حاکم علوی. چنین جامعه‌ای قدرتمند می‌شود؛ چنین جامعه‌ای پولادین می‌شود؛ جامعه‌ای که مردمش راست بگویند و از مسؤولانشان راست بشنوند؛ آنچه را که وعده می‌دهند، آنچه را که می‌گویند، آنچه را که به عنوان پرچم بلند می‌کنند، همان را عمل می‌کنند و «لَمْ تَقُولُوا مَالًا تَفْعَلُونَ»<sup>۱</sup> نباشند. این، آن روش درست است و این به برکت امیرالمؤمنین ممکن است.

ادّعی من این است که ما توانسته‌ایم در حدّ قدرت معقول انسانهایی در حدّ انسانهای ضعیفی مثل ما، علی‌رغم همه دشمنیهای جهانی، این راه را ترسیم کنیم و این شاخصها را به دنیا نشان دهیم. علّت جاذبه‌ای که امروز نام مبارک امام رضوان‌الله علیه و نام جمهوری اسلامی در دنیا دارد، همینهاست؛ چون توانسته‌ایم این شاخصها را در رفتار حکومت اسلامی ثبت کنیم. البته مزاحمت می‌کنند، مخالفت می‌کنند، اذیت می‌کنند؛ اما تنها راه مقابله با مزاحمتها و اذیتها و کارشکنیها، استقامت و ایستادگی است. ملت ایران بحمدالله ایستاده است. بخصوص جوانان با اراده و مؤمن ما ایستاده‌اند؛ ما هم به فضل الهی ایستاده‌ایم. این امواج جهانی و این تبلیغات گمراه کننده نخواهد توانست ما را تسلیم خواسته‌های آنها کند. آنها می‌خواهند این نظام هم مثل نظامهای دست نشانده آنها تسلیم خواست آنها شود و برای اعمال سلطه دیکتاتوری بین‌المللی امریکا و اشباه امریکا راه را باز کند.

امیدواریم ان‌شاءالله خداوند به برکت روح مطهر امیرالمؤمنین و شأن و مقام والای آن بزرگوار، این ملت عزیز را روزبه‌روز به اهداف علوی نزدیکتر کند؛ حکومت ما را روز به روز به حکومت علوی نزدیکتر کند. خداوند ان‌شاءالله ادعیه حضرت بقیةالله ارواحنا فداه را شامل حال شما و همه ملت ایران گرداند و ما را از سربازان آن حضرت در حضور و غیبتش قرار دهد.

والسلام علیکم ورحمةالله و برکاته

## بیانات در دیدار جمعی از برگزیدگان المپیادهای جهانی و کشوری ۱۳۸۱/۷/۳

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



این جلسه که جمعی از جوانان هوشمند و نخبه ما در یک فضای صمیمی گرد آمده‌اند و شاید مهمترین مطالبی که به نظرشان می‌رسیده تا در این جلسه مطرح کنند، آنها را بر زبان می‌آورند، برای من جلسه خیلی شیرینی است. از نظر من، تشکیل این جلسه، بر اساس یک هدف نمادین است. ما می‌خواهیم با این کار، به علم و هوشمندان و نخبگان جامعه احترام کنیم تا شاخص میان یک فکر و ذهن با ضریب هوشی بالاتر، یک شاخص ممتاز در کشور محسوب شود و در واقع یک حالت مسابقه، شوق، حرکت عمومی و از سویی تکریم و احترام نسبت به این پدیده و این حقیقت، به وجود آید. شما نمونه‌ای از کسانی هستید که ما می‌خواهیم در جامعه اعلام شود که نظام اسلامی و مسؤولان و حرکت کلی کشور به اینها احترام می‌گذارد. این همان فرهنگ‌سازی‌ای است که در زبان و ذهن بعضی از شما عزیزان بود. البته این جلسه برای من فواید بزرگ دیگری هم داشت و دارد؛ همچنان که در اغلب جلساتی که من با جوانان دارم، این بهره را می‌برم.

من با دقت به حرفهای شما گوش کردم. شما الان به مسائلی توجه می‌کنید که دغدغه‌های اصلی من هم همانهاست. شما به اهمیت دادن به علوم پایه، به علوم محض، به پژوهش، به فراهم آوردن بستر مناسب برای رشد علمی و فکری، به استفاده دانش در همه جای جهان و مخلوط نکردن بهره‌مندی از دانش دیگران با بهره‌مندی از همه فرآورده‌های فرهنگی آنها اشاره کردید. اینها همان حرفهایی است که در مواجهه با جوانان و دانشجویان و قشر دانا و هوشمند جامعه، دغدغه‌های اصلی مرا تشکیل می‌دهد. خدا را شکر می‌کنم که می‌بینم همان چیزهایی که در ذهن من وجود داشته و در مجامع دانشگاهی و با مسؤولان دانشگاهی و با جوانان با این نیت مطرح می‌کردم که در ذهنها گسترش پیدا کند و به مطالبات عمومی تبدیل شود، نتیجه‌بخش شده است. یعنی شما هوشمندان، همان چیزهایی را می‌خواهید که ما می‌خواستیم شما آنها را بخواهید.

در مورد کارهایی که باید برای نخبگان جامعه انجام گیرد، یک نکته را عرض کنم. البته در همه مجموعه‌های اجتماعی، برنامه‌ریزی‌هایی برای قشر متوسط و عمومی می‌شود و چاره‌ای هم نیست. برنامه‌ریزی‌های عمومی را نمی‌شود با محاسبه نخبگان انجام داد؛ لیکن این حرکت تحصیلی و کاری، بتدریج به نقطه‌ای می‌رسد که باید برای نخبگان حساب ویژه‌ای باز کرد.

در برنامه‌ریزی برای نخبگان، هدف ما باید چه باشد؟ البته هدف نباید به هیچ‌وجه تحقیر غیرنخبگان باشد؛ چون غیرنخبگان ممکن است کارهایی انجام دهند که بسیار برجسته و ممتاز و والا باشد؛ این بدیهی است. اما یک جامعه بدون دارا بودن استخوان‌بندی‌های ذهنی قوی، در حرکت جهانی نخواهد توانست از سربالایی‌های دشوار و پیچهای سخت عبور کند. بنابراین، جامعه همچنان که به بدنه فکری نیاز دارد، به نقطه ممتاز فکری هم نیاز دارد. بنابراین اگر هوشمندانی در جامعه هستند که از لحاظ ذهنی نخبه‌اند، اینها می‌توانند به پیشرفت علم و فرهنگ و هنر و کار و پیشرفت هر چیزی که جامعه به آن نیاز دارد، کمک کنند. بنابراین، منهای این که ما بخواهیم غیرنخبه را مورد تغافل قرار دهیم، باید برای نخبگان، حسابی باز کرد. ممکن است به نظر بیاید این یک تبعیض است؛ اما تبعیض همه جا غیرعادلانه نیست؛ گاهی اوقات تبعیض، عین عدالت است. این حساب باز کردن برای نخبگان، عین عدل است؛ به خاطر این که ما باید نخبه و هوشمند را در حدی که می‌تواند رشد کند، رشد بدهیم.

هدف دیگری که در خصوص برنامه‌ریزی برای نخبگان وجود دارد، این است که اینها احساس کنند می‌توانند از استعداد خود استفاده نمایند؛ احساس بن‌بست نکنند. صحبت فرار مغزها می‌شود. فرار مغزها ابعاد گوناگونی دارد. یک بُعد بسیار زشت و بد آن این است که بیگانگانی می‌خواهند بیایند از ثروت ملی انسانی یک کشور سوء استفاده کنند. کشوری انسانهایی را پرورش دهد و استعدادهایی را - با همه عوامل به وجود آورنده استعدادهای درخشان - به وجود آورد و به قول دوستان این را در طبق اخلاص بگذارد و به دیگران بدهد؛ دیگران هم بیایند با صرف پول - که غالباً زحمت دیگری هم نمی‌کشند - این ثروت را به ثمنِ بَخَس از این ملت بگیرند و او را محروم کنند؛ این، بُعد بسیار بد و دردناک قضیه است.

بُعد دیگری هم وجود دارد که البته به این بدی نیست؛ اما آن هم فی‌نفسه خوب نیست. آن این است که جوان نخبه‌ای احساس کند که در محیط خارج از کشور، زندگی به او راحت‌تر و خوشتر می‌گذرد و دغدغه‌اش کمتر است؛ شغل بهتری پیدا می‌کند و امکانات تحصیلی بهتری دارد. بنابراین، این‌جا را رها کند و برود. این هم بُعدی از ابعاد نامطلوب این کار است.

بُعد دیگری در این کار وجود دارد و آن، عشق به علم است. من یکی دو سال پیش از این به جماعتی از جوانان که این‌جا بودند، در خصوص رفتنِ نخبگان به خارج از کشور گفتم؛ می‌شود اسم این را مهاجرت نخبگان برای تکمیل خود و استفاده از امکانات موجود دنیا گذاشت؛ منتها با این نیت که این تکمیل، برای کشورشان و مردمی که آنها را پرورش دادند و به آنها خدمت کردند، باشد.

برخی از دوستان گفتند که اسلام افراد را به طلبِ علم تحریض کرده و باید طلبِ علم کرد. هر جای دنیا که علمی وجود دارد و می‌توان از آن استفاده کرد و برای رفتن ما محذوری وجود ندارد، باید رفت و علم را برای ملت و کشوری که متعلق به آن هستیم، به دست آورد. بنابراین تلاش برای نخبگان، یک هدفش باید این باشد که آنهايي که احساس می‌کنند نمی‌توانند در این‌جا دست و پای علمی بزنند، پر و بال علمی باز کنند و ببینند می‌توانند. باید برای اینها کارهایی انجام گیرد و - به قول یکی از شما - برنامه‌ریزی شود. با برنامه‌ریزی منظمی بروند معلومات را یاد بگیرند و برگردند. اینها کارهایی است که باید صورت گیرد؛ ما این را از دوستانمان در دولت خواسته‌ایم؛ خود آنها هم اظهار کرده‌اند که به این کارها، هم در زمینه پژوهش و هم در زمینه حمایت و پشتیبانی نخبگان، علاقه‌مندند.

شما که از استعدادی برخوردار هستید و فرض هم می‌کنیم که ان‌شاءالله امکانات برای تکامل و تعالی علمی و فکری شما فراهم شود و بتوانید در همان رشته‌هایی که مورد علاقه‌تان است، کار علمی بکنید، هم‌تتان باید به چه چیزی گماشته شود؟ آن چیزی که به نظرم از همه مهمتر می‌آید، این است که هم‌ت جامعه علمی ما باید به تولید علم گماشته شود. ما نباید به ترجمه و فراگیری اندوخته‌های دیگران اکتفا کنیم. نه این که فرا نگیریم؛ هیچ کس نمی‌گوید از دیگران فرا نگیریم؛ چرا، باید فرا گرفت؛ لیکن علم را باید تولید کرد.

ما این مشکل تاریخی را داریم و متأسفانه این مشکل در حکومت‌های وابسته و فاسد پیشین این کشور ریشه دارد و بلایی است که از صدوپنجاه سال پیش بر سر ما آمده و باید خود را بتدریج از این بلا رها کنیم. آن این است که از اولی که پرتو علم جدید در این کشور افتاد، نخبگان آن روز کشور، به فکر ترجمه افتادند. نه فقط ترجمه آثار علمی، بلکه حتی فکر و اندیشه ترجمه‌ای؛ همه چیز به صورت ترجمه از آنچه دیگران انجام دادند و خود را در چارچوب قالبهای آنها درآوردن. این گروه، مطلقاً جرأت ایجاد یک فضای جدید علمی را به خود ندادند. نه

فقط گفتند علم را از آنها بگیریم، بلکه معتقد بودند باید فرهنگ و اخلاق و تفکرات و عقاید سیاسی و اجتماعی را هم از آنها بگیریم!

بدترین مشکل یک کشور این است که تمدن و هویت خود را فراموش کند. ما باید امروز در صدد ساختن تمدن خود باشیم و باور کنیم که این ممکن است. در تبلیغات گذشته این کشور در خصوص ناتوانی ایرانی و توانایی غربیها آنقدر مبالغه شده که امروز اگر کسی بگوید ما کاری کنیم که غربیها به علم ما احتیاج پیدا کنند، می بینید که در دلها یک حالت ناباوری به وجود می آید: مگر چنین چیزی ممکن است؟ بله؛ من عرض می کنم می شود. شما همت کنید پنجاه سال دیگر این طوری شود. البته این چیزها در کوتاه مدت اتفاق نمی افتد؛ اما اگر شما امروز در راه درست قدم بردارید، هیچ اشکالی ندارد که پنجاه سال دیگر، جهت اتوبان علم - که امروز یکطرفه و از یک سو به سوی دیگر است - یا دو طرفه شود، یا یکطرفه و از این سو به آن سو شود؛ چه مانعی دارد؟ مگر یک روز این طور نبود؟ یک روز علم را غربیها از شرق و از همین ایران گرفتند. پایه گذار بسیاری از علوم که امروز در دنیا رایج است، ایرانیها هستند. در ریاضی، فیزیک، پزشکی، نجوم و بسیاری از علوم دیگر، ایرانیها پایه گذار بودند. اصلاً رنسانس اروپا بر اساس ترجمه هایی که در کشورها و مناطق اسلامی انجام گرفته بود، صورت گرفت. ما می توانیم این را تصور کنیم که یک روز ایران تولید کننده خلاق علم شود.

امروز همه همت ما این است که نه فقط علم را، بلکه فرآورده های علمی و فناوری و خرده فناوری را از آنها یاد بگیریم و آن را در این جا تقلید کنیم. این کاری نیست که یک ملت باید به آن همت بگمارد. البته این کارها باید بشود و چاره ای نیست. وقتی انسان چیزی را ندارد، آن را از کسی که دارد، می گیرد. وقتی ساخت آن را بلد نیست، از کسی که آن را بلد است، یاد می گیرد - در این شکی نیست - اما باید راه نو و فکر نو و بن بست شکنی را وجهه همت خود قرار دهد.

من دو سه سال پیش در یک اجتماع دانشجویی در یکی از دانشگاهها گفتم: امروز ما به جنبش نرم افزاری احتیاج داریم. یک جنبش و یک حرکت و یک تلاش عمومی لازم است. این تلاش عمومی، فقط وابسته به مدیریتهای نیست. شما ناگهان با خودتان فکر نکنید که مدیریتهای نمی کنند، پس چطور می شود؛ همه اش مربوط به مدیریتهای نیست. خواست و اراده شما - یکی از شما بچه های عزیز گفتید عشق؛ بله، عشق - عاشقانه کار کردن و با عشق دنبال علم و تحقیق رفتن و خواستن، اینها نقش دارد. این قلّه های علمی ای که شما در دنیا مشاهده می کنید، همیشه با رفاه همراه نبوده است. البته علم با خودش رفاه و سیادت سیاسی و برتری نظامی می آورد؛ در همه بخشهای اقتصادی و سیاسی نفوذ کلمه ایجاد می کند؛ پول یک کشور را تقویت می کند و اقتصاد یک کشور را رونق می دهد. اینها همه هنرهای علم است؛ اما وقتی خود علم می خواهد به وجود آید، لزوماً در بستری از رفاه و راحتی و لذت و چرب و شیرینهای دنیا به وجود نمی آید.

یکی از دوستان اسم ژاپن را آوردند. می دانید ژاپن در چه شرایطی به دنبال علم رفت و دانشمندان و صنعتگران ژاپنی در چه شرایط سختی کار کردند؟ امروز ژاپن در دنیا در قلّه علمی قرار دارد. الان خیلی از کارهایی که شما می بینید امریکا در این منطقه می کند - مسأله عراق و امثال آن - و ظاهر صد درصد سیاسی دارد، باطنش در جهت رقابت با امثال ژاپن و چین است که مثل یک گول جلو می آیند؛ یعنی در واقع، دعوا، دعوی اصولی و بنیانی است؛ منتها میدانهای دعوا، به اقتضای زمان تغییر پیدا می کند. حضور در یک منطقه نفت خیز و تصرف نفت، یک کشور غنی نفتی - که عراق باشد - و سررشته داری امور نفت در آینده، که در صنعت دنیا خیلی مؤثر است،



چیزهایی است که می‌تواند به دست آوردن ثروت را به دنبال داشته باشد. امریکاییها همیشه از جنگ برای به دست آوردن پول استفاده کرده‌اند. همیشه جنگ و حالت جنگی در دنیا برای آنها پول‌آور و پولساز بوده است؛ برای این که بتوانند عقب‌ماندگیهای علمی نسبی خود را در مقابل رقبای بالقوه و تازه‌نفس جبران کنند!

وقتی بنا باشد علم در جامعه رشد پیدا کند، البته مسؤولان باید امکانات را فراهم کنند. حرفی که من می‌زنم، به شما می‌گویم؛ من به آقای دکتر «معین» و دوستان دولت و وزارت، چیز دیگری می‌گویم؛ به آنها می‌گویم باید کمک کنند؛ بارها هم صحبت کرده‌ایم. اما به شما عزیزان خودم که مثل فرزندان من هستید، عرض می‌کنم: دنبال تولید علم، ژرف‌بینی و ژرف‌یابی در علم باشید. حال که هوش و استعداد و آمادگی ذهنی دارید، همت را به این کار بگذارید. به این که چارچوبهای عادی را یاد بگیرید، یا در فلان چیز - به قول شما - نمره بیاورید، فکر نکنید؛ به علم فکر کنید. البته این، فرهنگ حمایت از علم و پژوهش و کارهای مدیریتی را لازم دارد. اما عامل دیگری که ممکن است حتی بر عوامل قبلی غلبه کند، میل و علاقه و اراده و خواست شماست. همت کنید کشور را از لحاظ علمی بسازید.

مخاطب من، جمع معدود شما نیست. نخبگانی در ردیف شما در کشور هستند که یا قبل از شما بوده‌اند و یا بعد از شما خواهند آمد. نخبگان علمی در هر رشته‌ای که هستند، باید برای تقویت و تولید علم در داخل تلاش کنند. این کشور بحمدالله از این امکانات برخوردار است. امروز به برکت انقلاب، راه اندیشیدن باز شده است؛ اما یک روز بود که اصلاً چنین اجازه‌ای داده نمی‌شد. شما ببینید قبل از انقلاب، در همین محیط دانشگاهی کشور، اصلاً این فکر راه نداشت که یک ایرانی ممکن است بتواند در ساختن علمی کشور خود، با استقلال حرکت کند. بعضی از شما دوستان گفتید و درست هم گفتید که برنامه‌های علمی و تحصیلی و آموزشی در کشور ما چیزی بود که دیگران برای کشوری که باید همیشه از آن استفاده کنند و آن را استثمار نمایند، طراحی کرده بودند و همان عمل می‌شد. فرهنگی هم در کنارش وجود داشت؛ فرهنگ وابستگی علمی و عملی به غرب و بزرگ انگاشتن غرب؛ به طوری که اصلاً نمی‌شود به سایه او رسید؛ چه برسد که به خود او رسید و اصلاً او را عقب گذاشت. انقلاب آمد اینها را به هم زد.

امروز در این کشور، نخبه‌پروری و راه یافتن به المپیادهای جهانی مشاهده می‌شود. البته اینها ضایعاتی هم دارد که دوستان اشاره کردند: معرفی کردن چهره‌ها و آسان کردن کار دستگاههای پولساز و کمپانیهایی که دنبال فکر و ذهن و مغز کارآمد هستند تا آنها را بربایند؛ اما این حرکت به خودی خود یک حرکت علم‌پروری در جامعه ما بود؛ نشان‌دهنده جرأت و جسارت کشور و طبقه جوان ما بود؛ برای این که بتوانند در میدانهای علمی، خود را نشان دهند و اثبات کنند که می‌توانند.

نکته آخر این است که پیشرفت علمی و اقتباس علمی - که من به اقتباس معتقدم؛ اما به ترجمه محض و اکتفای به ترجمه، معتقد نیستم - کاری لازم است و اسلام هم ما را به این، امر می‌کند. به‌رحال گرفتن علم از دیگران، با گرفتن فرهنگ دیگران اشتباه نشود. این مغالطه بزرگی است که کسی بگوید علم غریبه‌ها خوب است، پس فرهنگ و سیستم زندگی و اخلاقتان هم خوب است؛ نه، اینها با هم ملازمه‌ای ندارد. علمشان خوب است؛ اما این علم، پروریده و ساخته این فرهنگ نیست؛ حتی این فرهنگ به این علم ضرر هم می‌زند. علم، مؤلدها و عناصر به وجودآورنده خاص خود را دارد؛ باید آنها را پیدا کرد. فرهنگ بی‌بندوباری، بی‌دینی، خودپرستی، گرایش به پول و ماده و اصیل دانستن مادیگری و ارزشهای مادی، فرهنگهای غلطی است که امروز غرب دچار اینهاست. اگر آن



مردم، پارسا و صالح و نیکوکار و کم‌اعتنا به زخارف دنیا بودند، این دانش برای دنیا مفید می‌شد؛ همچنان که در دوره شکوفایی اسلامی در قرن چهارم و پنجم و ششم هجری، برجستگان علمی‌ای به وجود آمدند و دانش را به اوج قلّه آن روز رساندند و به‌هیچ‌وجه فرهنگی که امروز در غرب رایج است - فرهنگ بی‌بندوباری و بی‌دینی و امثال اینها - بر آنها حاکم نبود؛ مثل ابن‌سیناها، محمدبن زکریای رازیها، خوارزمیها و دیگران. اینها در فرهنگی مثل فرهنگ غرب رشد نکردند؛ همچنان که دانشمندان بزرگ غرب و کسانی که دانش غرب را پایه‌گذاری کردند، هرگز در چنین فرهنگی رشد نکردند. بنابراین پیشروی و برتری علمی غرب را به‌هیچ‌وجه به معنای برتری فرهنگ غرب ندانید.

فرهنگ اسلامی، فرهنگ ارزشمندی است که برای یک جامعه و یک مجموعه انسانی، بالاترین ارزشها را دارد و می‌تواند یک جامعه را حقیقتاً سرافراز، خوشبخت، عزیز و پیشرو کند؛ منتها ما در قرنهای متمادی به فرهنگ اسلامی خود عمل نکردیم. از اسلام، یک مشت عملیات فردی را - که بعضی از آنها آمیخته به چیزهای غلط و احياناً خرافی بود - رایج کردیم. مسؤولان و مدیران کشور هم در آن دوران انسانهای شهوتران، عیاش، فاسد و بی‌فکری بودند؛ اگر عرضه‌ای هم به خرج دادند، عرضه‌شان در این بوده که بتوانند کمر بند حکومتی خود را محکم نگه دارند؛ اما کاری نکردند. ما چند قرن به این مشکل مبتلا بودیم. در یکی دو قرن اخیر نیز از همه جهت وضع ما بد بود؛ به خاطر این که رقیب قدرتمندی مثل غرب و اروپای استعماری به وجود آمد که به این اکتفا نکرد که بنشیند و نگاه کند؛ تهاجم کرد و تهاجم او با مانعی مواجه نشد؛ وضعی پیش آمد که همه شاهد آن هستیم.

امیدوارم ان‌شاءالله خداوند شما را موفق بدارد. از خدای متعال کمک بخواهید. مشکلاتی که در مورد مسائل رفاهی و کمک آموزشی و کمک پژوهشی ذکر کردید، رسیدگی می‌شود. پیشنهادهایی هم که مطرح شد، پیشنهادهای خوبی است. دیدم آقای دکتر معین یادداشت می‌کنند. آقای دکتر معین در مجموعه وزارت و دولت، اینها را مورد ملاحظه جدی قرار دهند. آن نکته‌ای هم که یکی از دوستان درباره سربازی مطرح کردند، به نظرم فکر خوبی است. شما همین پیشنهاد را مکتوب کنید و به من بدهید تا بگویم روی آن کار کنند؛ شاید همان‌طور بشود. خلاصه آن پیشنهاد این است که نخبه‌هایی که بناست به سربازی بروند، در بخشهای پژوهشی موجود در نیروهای مسلح - چه ارتش و چه سپاه - مشغول کارهای پژوهشی شوند. البته پیشنهادهای دیگری هم شبیه این قبلاً به من شده بود. من شنیدم در اردوی شما هم پیشنهادهایی مطرح شده است. به‌رحال من آماده هستم که در این زمینه به دانشجویان - که البته این مربوط به دانشجویان پسر است - کمک لازم را بکنم. بقیه چیزهایی هم که مطرح کردید، باید به دست اتمام و پیگیری سپرده شود و دنبال گردد تا ان‌شاءالله این کارها صورت گیرد. شما در واقع در زمینه پژوهش و مانند آن، پیشنهادهای سازنده‌ای را به طور مدوّن به من ندادید. البته بحثهای خوبی کردید؛ اما این که چه کار می‌شود کرد، فقط یکی از دوستان پیشنهادی کردند و آن این بود که یک جمع مشاوره‌ای به وجود آید. البته این جمع مشاوره‌ای خوب است. من الان هم در زمینه‌های مختلف، بخصوص در زمینه مسائل دانشگاهها و مسائل علمی کشور، از اشخاص صاحب صلاحیت، خیلی مشورت می‌گیرم. البته مشاوره خیلی معجزه نمی‌کند؛ شما بیایید خودتان فکر کنید. برای همین جنبش نرم‌افزاری‌ای که من گفتم، بنشینید پیشنهاد تدوین کنید. عجله هم نمی‌کنیم - یعنی نمی‌گوییم ظرف یک یا دو ماه به ما پیشنهاد بدهید - بنشینید فکر کنید و یکی دو سال دیگر قراری بگذارید و باز پیش ما بیایید و بگویید پیشنهاد ما اینهاست؛ یعنی حقیقتاً به راهکارهای عملی برسید. از آنچه که به عنوان



## بیانات در دیدار مسؤولان نظام به مناسبت مبعث حضرت رسول اکرم (ص) ۱۳/۷/۱۳۸۱

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



این عید بزرگ را به همه امت اسلامی و به ملت شریف ایران و به حضار محترم این مجلس، بخصوص میهمانانی که از کشورهای اسلامی دیگر در این جلسه تشریف دارند، تبریک عرض می‌کنم. بعثت نبی اکرم برای بشر آغاز راه نوی بود. دنیای محیط بر آن پیام و محل پیدایش این پیام، دنیای بسیار بد و غیر قابل تحملی بود؛ دنیای گرایش و جذب مادیات شدن، دنیای خوی حیوانی، دنیای بی‌مهاری قدرتمندان و زورمندان و زورگویان، دنیای تبعیض و فساد و ظلم و شهوترانی بی‌بندوبار. این وضعیت، مخصوص منطقه حجاز نبود؛ آن دو دولت بزرگی هم که منطقه عربستان را احاطه کرده بودند - یعنی ایران ساسانی و امپراتوری روم - دچار همین مشکلات بودند.

جاهلیتی که در زمان ظهور اسلام، زندگی مردم را زیر فشار قرار داده بود، جاهلیت فراگیری بود. در آن روز، فتنه‌های طاقت‌فرسا برای انسان، در همه مناطقی که محیط به منطقه عربستان بود، وجود داشت. علم هم بود، تمدن هم - به فراخور زمان خودشان - بود، نظم و ترتیب حکومت‌های سلطنتی و تشریفات هم بود، انضباط‌های ناشی از قدرت مطلقه هم در آن کشورها وجود داشت؛ اما آنچه نبود، نور انسانیت و فضیلت بود. آنچه نبود، درست همان چیزی بود که بشر به آن نیاز قطعی دارد؛ یعنی محیط فضیلت انسانی، محیط رحم و مروّت و محیط عدالت. آنچه مردم آن روز کم داشتند، عدالت بود؛ این بود که ضعیف زیر دست و پای قوی لگد مال نشود؛ این بود که خیرات روی زمین در دست یک عده از افراد خاص و قدرتمند متمرکز نشود و دیگران از آن محروم بمانند. دردهای بزرگ بشر اینها بود. زیر نام حکومت ساسانی هم که بود، همین بود؛ زیر نام امپراتوری روم هم که بود، همین بود؛ منتها هر کدام به شکلی. در حجاز آن روز هم که زندگی بدوی وجود داشت، به شکل دیگری بود. بعثت اسلامی، در مقابل همه اینها ظهور و طلوع کرد. این بعثت، مخصوص آن مجموعه نبود؛ متعلق به همه بشر بود: «ان هو الا ذکر للعالمین». پیغمبر توانست در مقابل آن واقعیت تلخ بایستد و آن را دگرگون کند. پیغمبر توانست در دیوارهای بی‌عدالتی و نابسامانی بشری، شکاف‌های عمیق به وجود آورد؛ بعضی از آنها را فرو ریزد و بعضی از آنها را آماده فرو ریختن کند. پیغمبر سخت‌ترین و دشوارترین واقعیتها را در مقابل خود داشت. وقتی زشتی و نابسامانی و فساد، مجهز به قدرت و شمشیر و اراده و سیاست هم بشود، خطر عظیمی برای بشریت است.

امروز بشر قرن بیست و یکم با همه داعیه‌ها، بر اثر بعضی از ضعفهایی که نشان داده می‌شود، به این سمت حرکت می‌کند که قدرت یا مجموعه قدرتی بی‌مهاری به اتکای زور و سرپنجه پولادین و قدرت اسلحه خود بایستد و برای خودشان حق خلق کنند؛ حقی که وجود ندارد. این همان وضعیتی است که آن روز در دوران شروع بعثت وجود داشت. پیغمبر ایستاد؛ فرمود این یک واقعیت است و با این واقعیت چه می‌شود کرد. بعضی کسان ضعفها و بی‌همتیهای خود را این‌طور توجیه می‌کنند: واقعیتی است، چه کار کنیم؟ واقعیتی که باید در مقابل آن تسلیم شد، این نیست. واقعیت‌های طبیعی، واقعیت‌های غیرقابل علاج، واقعیت‌هایی که بر انسانها تحمیل نشده است؛ اینها واقعیت‌هایی است که انسان باید با آنها کنار بیاید و بسازد؛ اما واقعیت‌هایی را که عده‌ای با تکیه به سرنیزه و زور علیه عده‌ای دیگر به وجود آورده‌اند، باید به هم زد. این منطقی نیست که بگوییم قدرت استکبار امروز یک واقعیت است، چه کار کنیم. این واقعیت، تحمیلی است. در مقابل این واقعیت، انسانهای بزرگ، ادیان الهی و صاحبان فکرهای بزرگ می‌ایستند و مقابله می‌کنند تا آن را عوض کنند و عوض هم می‌شود. حقیقت بعثت، این بود. روزی که این پیام وارد فضای مکه شد، فرمود: «قولوا لا اله الا الله تفلحوا». کسی اگر اهل انصاف نیز بود، به خود جرأت نمی‌داد که احتمال

بدهد این حرف یک روز پیروز خواهد شد؛ چون اصلاً زمینه‌ای وجود نداشت. آن همه بت با عظمت بر دیوارهای کعبه آویخته؛ پشتوانه بتها، تعصبات عمیق جاهلی؛ آن اشراف مکه و خانواده‌های قدرتمند و با نفوذ که «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» همه اینها را به هم می‌زد؛ پشت سر اینها، حکومت‌های مقتدر ساسانی و امپراتوری روم. مگر کسی به خود جرأت می‌داد در وهله اول بپذیرد که این پیام، قابل طرح و تعقیب است؟! انسانهای ضعیف، از همین جا عقب‌نشینی می‌کنند. اما وظیفه و رسالت و بعثت، پیغمبر را جلو آورد. بعثت یعنی برانگیختگی و این بعثت آمد فضا را اول در محیط حجاز، بعد در همه دنیای متمدن آن روز، در ظرف بیست و چند سال تغییر داد.

هنوز نیم قرن از ظهور اسلام و اصل بعثت نگذشته بود که بیش از نیمی از دنیای متمدن تحت تأثیر اسلام قرار گرفت. خیال نکنید حکومت‌هایی مثل امپراتوری‌های قدرتمند، علم و عقل و تشکیلات و نیروی نظامی و ادعا و غرور و تکبر نداشتند؛ چرا، لیکن ایمان صریح، روشن و متکی به منطق قوی وقتی در دل انسان‌های با همت و با اخلاص و فداکار قرار گیرد، همه این موانع برداشتنی است. امروز هم همان‌طور است: ایمان اسلامی، ایمانی است که متکی به منطق و استدلال و متضمن خیر و سعادت بشر است. شاید اگر چهل، پنجاه سال پیش کسی این ادعا را می‌کرد، خیلی قابل قبول نبود. آن روز سوسیالیسم با حجم عظیم خود همه را تهدید می‌کرد و با همه بر سر تحدی بود. این طرف هم در مقابل، لیبرال دموکراسی غرب پر ادعا بود. آن سرنوشت سوسیالیسم است که به آن روز دچار شد؛ این هم واقعیت‌های لیبرال دموکراسی غرب است. یک نمونه‌اش را شما در هیاهوی لشکرکشی به عراق می‌بینید که حکومتی مثل حکومت آمریکا به خود حق می‌دهد در امور منطقه حساسی مثل خاورمیانه دخالت کند و این را حق خود بداند. این یعنی زورگویی و دیکتاتوری. به عنوان مقابله با دیکتاتوری، اینها بدترین شکل دیکتاتوری را اعمال می‌کنند؛ به سر وقت ملت‌ها رفتن، به بهانه‌ی وجود کسی در رأس حکومت! در افغانستان هم به شکل دیگر، ملت‌ها را زیر فشار اسلحه قرار می‌دهند و بعد برای آینده خود، برای نفت خود، برای پایگاه نظامی و برای قدرت سیاسی خود، زمینه درست می‌کنند. این امروز عمل لیبرال دموکراسی حاکم بر دنیای غرب است. ممکن است بوقهای تبلیغاتی فضا را تحت تأثیر قرار دهند، اما در بلندمدت حقایق از چشم بشر پنهان نخواهد ماند. نمونه دیگرش، حمایت از رژیم غاصب صهیونیست است. این هم یکی از آثار و ثمرات همان لیبرال دموکراسی است. اصرار دارند کشورهای اسلامی این رژیم غاصب ظالم بی‌اعتقاد به همه ارزشهای انسانی را به رسمیت بشناسند؛ رژیمی که نه خاک، خاک اوست؛ نه ملت، ملت اوست و نه کوچکترین حقی دارد؛ اما این همه نیز به صاحبان آن سرزمین ظلم و اهانت می‌کند. شما ببینید الان دو سال است در سرزمین‌های فلسطین چه می‌گذرد و آنها با مردم چه می‌کنند! آمریکا پشت سر رژیم صهیونیستی غاصب و مفسد و زیاده‌طلب قرار گرفته است. همین جسارتی که دیروز به مسجدالاقصی کردند، یک نمونه آن است. این ثمره‌ای از ثمرات لیبرال دموکراسی است. مکتب اسلام، یعنی مکتب حمایت از انسانیت و ارزشهای انسانی؛ مکتب ترویج رحم و مروت؛ مکتب ترویج اخوت و برادری انسانی؛ مکتبی که معیارش در حقوق اجتماعی این است: «لَنْ تَقْدَسَ أُمَّةٌ لَّا يُؤْخَذُ لِلضَّعِيفِ فِيهَا حَقُّهُ مِنَ الْقَوَى غَيْرِ مُتَعْتَعٍ»؛ در یک جامعه، فردی که دستش از زر و زور تهی است، بتواند حق خود را بدون هیچ گونه مشکل، از قوی - که زر و زور هم دارد - بگیرد. این پیام اسلام است؛ این جامعه درست اسلامی است؛ امروز این پیام است که ملت‌ها را مجذوب می‌کند. کجای دنیای امروز این‌طور اداره می‌شود؟ کدام دموکراسی، کدام لیبرالیسم، کدام حقوق بشر ادعایی امروز می‌تواند چنین چیزی را مطرح و دنبال آن حرکت کند؟ امروز نقطه مقابل آن عمل می‌کنند.



## بیانات در دیدار گروه کثیری از پاسداران به مناسبت روز پاسدار ۱۳۸۱/۷/۱۷

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



به همه حضار عزیزی که این جلسه پرشور و صمیمی در این جا به برکت حضور آنها تشکیل شده است؛ چه برادران و خواهران عضو سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، چه پاسداران کمیته‌های قبلی انقلاب اسلامی - که امروز در نیروی انتظامی مشغول خدمت هستند - و چه جانبازان عزیز که فداکاران دیروز و امروز انقلاب و دوران دفاع مقدس محسوب می‌شوند، خوشامد عرض می‌کنم. امیدواریم خداوند متعال نظر لطف و قبول خود را به همه این مجاهدتها و تلاشهای مخلصانه بیفکند و نور رستگاری و سعادت را که به فضل مجاهدتهای شما در این کشور پدید آمد و به سراسر دنیای اسلام تابید و در دلها و جانها منعکس شد، روزبه‌روز درخشنده‌تر و نمایانتر فرماید.

همچنین حلول ماه شعبان و اعیاد شریف این ماه پربرکت را تبریک عرض می‌کنم. ماه شعبان یکی از فرصتهای مغتنمی است که در اختیار ماست. این سه ماه - ماه رجب و شعبان و رمضان - ایام بسیار مغتنمی است و باید از برکات الهی در این سه ماه استفاده کنیم و به قول نظامیها، بار مبنای معنویت خود را تکمیل نماییم.

اگر ذخیره معنوی در وجود انسان از حد لازم پایینتر رود، انسان دچار لغزشها و گمراهیهای بزرگی خواهد شد. معنویت در وجود یک انسان، برای او مایه هدفدار شدن است؛ زندگی او را معنا می‌کند و به آن جهت می‌دهد. همچنان که آرمانهای معنوی و اخلاقی، زندگی یک جامعه و یک کشور و یک ملت را جهتدار می‌کند؛ به تلاش و مبارزه آنها معنا می‌دهد و برای انسان هویت می‌سازد. وقتی یک ملت و یک کشور از آرمانهای اخلاقی و معنوی تهی شد، هویت حقیقی خود را از دست می‌دهد و مثل پر کاهی می‌شود؛ گاهی به این طرف، گاهی به آن طرف می‌رود، گاهی دست این، گاهی هم دست آن می‌افتد. این ماه شریف و دو ماه قبل و بعد از آن، فرصتهایی است برای این که ما در وجود خود، ذخیره‌های معنوی را تکمیل کنیم.

ما سایش و فرسایش پیدا می‌کنیم. دل و جان ما در برخورد با حوادث روزمره زندگی، به طور دائم در حال فرسایش است. باید حساب این فرسایشها را کرد و جبران آن را با وسایل درست، پیش‌بینی نمود، و الا انسان از بین خواهد رفت. ممکن است انسان از لحاظ مادی و صوری، تنومند و فربه هم بشود؛ اما اگر به فکر جبران این سایشها نباشد، از لحاظ معنوی نابود خواهد شد. قرآن می‌فرماید: «انّ الذّین قالوا ربّنا الله ثمّ استقاموا تتنزلّ علیهم الملائکة»<sup>۱</sup>. «ربّنا الله» یعنی اعتراف به عبودیت در مقابل خدا و تسلیم در مقابل او. این چیز خیلی بزرگی است؛ اما کافی نیست. وقتی می‌گوییم «ربّنا الله»، برای همین لحظه‌ای که می‌گوییم، خیلی خوب است؛ اما اگر «ربّنا الله» را فراموش کردیم، امروز ما دیگر برای فردای ما کاری صورت نخواهد داد. لذا می‌فرماید: «ثمّ استقاموا»؛ پایداری و استقامت کنند و در این راه باقی بمانند. این است که موجب می‌شود «تنزلّ علیهم الملائکة»، و الا با یک لحظه و یک برهه خوب بودن، فرشتگان خدا بر انسان نازل نمی‌شوند، نور هدایت و دست کمک الهی به سوی انسان دراز نمی‌شود و انسان به مرتبه عباد صالحین نمی‌رسد. باید این را ادامه داد و در این راه باقی ماند؛ «ثمّ استقاموا». اگر بخواهید این استقامت به وجود آید، باید به طور دائم مراقبت کنید که این بار مبنای معنویت از سطح لازم پایین نیفتد.

این ماهها، فرصت بازبینی است. اولیای خدا و ائمه هدی علیهم‌السلام - آن‌طور که در روایت آمده است - بر مناجات شعبانیه مواظبت می‌کردند. من یک‌بار از امام بزرگوار پرسیدم: در بین دعاها به کدامیک بیشتر علاقه



دارید؟ ایشان اسم دو دعا را بردند: یکی مناجات شعبانیه، دیگری هم دعای کمیل. این دو دعا مضامین فوق‌العاده‌ای دارند. این دعاها فقط برای خواندن نیست؛ یعنی فقط برای این نیست که انسان موجی در فضا ایجاد کند و این کلمات را بر زبان جاری نماید - این خیلی سطحی و خیلی کم است - این مفاهیم را باید با دل آشنا کرد؛ باید دل را وارد این حریم نمود. این معانی بلند و مضامین برجسته با این الفاظ زیبا، برای این است که در دل انسان جایگزین شود.

«الهی هب لی کمال الانقطاع الیک و انر ابصار قلوبنا بضیاء نظرها الیک»<sup>۱</sup>؛ پروردگارا! به طور کامل مرا به خودت متصل و پیوسته کن؛ مرا وابسته حریم عزّ و شأن خود قرار بده؛ چشم دل مرا نورانی و بینا کن؛ آن‌چنان که بتواند به تو نظر کند: «حتّی تخرق ابصار القلوب حجب النور»<sup>۲</sup>؛ نگاه من بتواند همه‌ی حجابها - حتّی حجابهای نورانی - را بشکافد و از آنها عبور کند و به تو برسد؛ تو را ببیند و تو را بخواهد. بعضی حجابها ظلمانی است. حجابهایی که ما گرفتار و اسیرش هستیم و در آنها دست و پا می‌زنیم - حجاب نام، حجاب نان، حجاب حسادتها، حجاب منیّتها - حجابهای ظلمانی و حیوانی است؛ اما کسانی که خود را از این حجابها خالص می‌کنند، باز حجابهای دیگری هم سر راهشان وجود دارد که حجابهای نورانی است. ببینید گذر از این حجابها چقدر برای انسان، بالا و بالاست!

یک ملت اگر با این مفاهیم آشنا شد و دل خود را در این فضا وارد کرد و حرکت خود را با این میزان تنظیم نمود، پیش خواهد رفت و کوهها را در مقابل خود ناچیز خواهد دید. ملت ما در یک لحظه تاریخی، چنین حالتی پیدا کرد و این انقلاب به‌وجود آمد. شما خیال نکنید این انقلاب حتّی قابل پیش‌بینی بود؛ خیر، قابل پیش‌بینی هم نبود؛ این قدر عظیم بود. این که ملتی با دست خالی بتواند یک نظام پوسیده فاسد، اما مورد حمایت صددرصد همه قدرتهای ظالم دنیا را که با سخت‌ترین روشهای استبدادی حکومت می‌کرد و کسی جرأت نفس کشیدن نداشت، از بین ببرد و عقیده و آرمان خود - یعنی اسلام - را جای آن بگذارد، اصلاً متصوّر نبود. حتّی به ذهن آدمهای خوشبین هم نمی‌رسید که چنین چیزی ممکن باشد؛ اما ملت ما این کار را کرد. آرمانهای معنوی و اخلاقی و آرزوهای بزرگ، آن‌چنان نیرویی به این ملت داد که هیچ فشار و تحمیل و تهدید و حادثه تلخی نتوانست او را وسط راه نگه دارد و متوقّف کند. لذا تا آخر رفت.

نمونه دوم، دوران جنگ تحمیلی بود. اکثر شما شاید جنگ تحمیلی را درک کرده‌اید؛ اما من نمی‌دانم چقدر خاطرات روزهای اوّل جنگ در یاد شما زنده است. یک ملت در مقابل تهاجمی قرار گرفته بود؛ اما در واقع از ابزارهای متعارف هیچ چیز نداشت. سراغ تانک می‌رفتیم، نبود، یا کم بود، یا ناقص بود؛ سراغ سلاح می‌رفتیم، همین‌طور؛ سراغ هواپیما می‌رفتیم، همین‌طور. کسانی هم که آن روز در رأس بعضی کارهای مؤثر بودند، دائم آیه یأس می‌خواندند؛ اما همین بارقه الهی و انگیزه اخلاقی و معنوی و دینی و همین خداجویی، دل‌های جوانان - همین پاسداران، همین نیروهای مردمی و بسیج از همه قشرها، همین عناصر بسیار مؤمن و خالص ارتش - را آن‌چنان آماده کرد که جانها توانستند ضعف جسمها را جبران کنند. «لبسوا القلوب علی الدروع»<sup>۳</sup>؛ درباره اصحاب کربلاست: دل‌هایشان را روی زره‌هایشان پوشیدند! زره‌ها جسمها را نگه می‌دارد، اما دل‌ها جسمها و زره‌ها را نگه می‌دارد. دل‌های با ایمان و نورانی آماده شد و همتهای بلند به جنبش درآمد و جبهه عظیم و وسیعی را که یک سرش در دستگاههای

۱ الاقبال، ج ۳، ص ۲۹۹

۲ الاقبال، ج ۳، ص ۲۹۹

۳ شفاء الصدور، ج ۱، ص ۵۴۰

جاسوسی و وزارت دفاع امریکا بود، یک سرش در ناتو بود؛ یک سرش در شوروی سابق بود، یک سرش در خزانه دولتهای نفتی منطقه، و سوگلی همه اینها هم رژیم بعثی بود که از همه طرف کمکها را به او می‌رساندند؛ شکست داد و ناکام کرد. این شوخی است؟ این همان معنویت است. وقتی آرمانها و نقطه اتکاء معنوی در کشور و ملتی وجود داشت، از این گونه معجزات به وجود می‌آید.

من همیشه به مسؤولان مربوط در بخشهای گوناگون - چه در بخش اقتصاد و چه در بخش کارهای علمی - توصیه کرده‌ام و الان هم می‌گویم: اگر همین همتها، همین روحیه‌ها و همین دل‌های قرص و محکم، در هر میدانی محور تلاش و کار باشند، مشکلات را از سر راه برمی‌دارند. چه کارهای عظیمی که نیروهای مؤمن و حزب‌اللهی و انقلابی، با تکیه به همین ایمان، در زمینه‌های سازندگی، فناوریهای پیچیده و نظامی به وجود آوردند، که اکثر شما می‌دانید من چه می‌گویم. در همه‌ی زمینه‌ها این نقطه اتکاء معنوی می‌تواند چنین معجزه‌ای بکند.

یک عده، ساده‌لوحانه بعضی از کشورهای ثروتمند دنیا را مورد نظر قرار می‌دهند و می‌گویند اینها ثروت دارند، اما دین و اخلاق ندارند؛ ما هم به همان راه برویم. خیال می‌کنند ثروتمند شدن آنها، ناشی از دین نداشتن و اخلاق نداشتن آنهاست! این اشتباه است. هر کشوری اگر ثروتمند و قدرتمند شده است، به خاطر عوامل خاص ایجاد قدرت و ثروت است. هر جا تدبیر و کار و تلاش باشد، محصولی خواهد داد؛ این سنت الهی است. حتی کسانی هم که دنبال مادیات صرف بدون معنویت می‌روند، اگر مدیریت و تدبیر درستی داشته باشند و تلاش و مجاهدت هم بکنند، البته به آن خواهند رسید: «كَلَّا نَمَدَّ هُوَلاءِ وَ هُوَلاءِ مِنْ عِطاءِ رَبِّكَ». این صریح قرآن است؛ بحث در این نیست. بحث در این است که وقتی فقط برای مادیات کار و تلاش شد، ثروت و قدرت به دست می‌آید؛ اما سعادت به دست نمی‌آید. ما می‌خواهیم جامعه‌ای داشته باشیم که ثروت و قدرت و سعادت همه جانبه و عدالت را با هم داشته باشد. این نقطه‌ای است که ملت‌ها آرزوی آن را می‌کشند؛ و الا در کشورهای ثروتمند و قدرتمند، بی‌عدالتی و ظلم و فقر و محرومیت و تلخی خیلی وجود دارد؛ ما که دنبال آن نیستیم.

جامعه‌ای می‌تواند تصویر آرمانی یک ملت زنده، بیدار و باهوش قرار گیرد که در آن، معنویت و عدالت و عزت و قدرت و ثروت و رفاه باشد. اگر بخواهیم این مجموعه با هم باشد، بدون معنویت و آرمان معنوی و اخلاق و در نظر گرفتن خدا و بدون مجاهدت فی سبیل الله ممکن نیست. این چیزی است که پاسدار را عزیز می‌کند.

پاسداران برای خدا مجاهدت کردند. روز پاسدار، روز ولادت حسین بن علی علیه‌السلام است؛ یعنی مظهر مجاهدت خالص و پاک برای خدا. این مجاهدت اگر از سوی مردم جواب داده شد، مثل مجاهدت نبی اکرم می‌شود که حکومت اسلامی را به وجود آورد و تاریخ را عوض کرد؛ اما اگر با کمک و همراهی دل‌های مؤمن مواجه نشود، مانند واقعه عاشورا می‌شود که امام حسین به شهادت می‌رسد. جوشش معنوی او، تاریخ را هدایت می‌کند. بالفعل نمی‌تواند موفقیت ظاهری پیدا کند، اما در طول تاریخ، موفقیت حتمی متعلق به اوست؛ همان‌طور که همه نبوتها و همه راهنمایان بشر و راهنمایان الهی در طول تاریخ، این را داشته‌اند. لذا شما می‌بینید با گذشت سیزده، چهارده قرن، نام حسین بن علی پرچم عدالت و فضیلت‌های معنوی است و همین نام توانسته است این انقلاب را به وجود آورد. این انقلاب - که از این حیث، شبیه نهضت نبی اکرم است؛ یعنی به موفقیت رسید و دل‌ها و جانها و نیروها و انسانها با آن همراهی کردند و امام را تنها نگذاشتند - توانست پرچم شوکت و عزت را سر پا کند. این را از حسین بن علی الهام گرفت و مظهر تجدید حیات اسلام شد.

راهی که انقلاب اسلامی و فداکاران این راه و شما پاسداران در طول این سالها رفتید، راه درستی بود؛ همان راهی بود که دنیای اسلام را بیدار کرد؛ بسیاری از غیر مسلمانان را مسلمان کرد؛ حقانیت ملت ایران را اثبات کرد و آبروی ابرقدرت درجه یک دنیا را ریخت. امروز ببینید در دنیا علیه امریکا چه خبر است! می‌دانید اینها برای حفظ آبرویشان چقدر خرج می‌کنند و برای فریب افکار عمومی چقدر مایه می‌گذارند؟ این که در مقابل افکار عمومی دنیا این‌طور عریان و رسوا، انگشت اشاره‌ی ملتها به طرف آنها دراز باشد و این‌قدر به آنها اهانت کنند، می‌دانید چقدر برایشان مهم است؟ اینها اثرات آن ایستادگیها و مجاهدتها و توکل به خداست.

امروز بیداری دنیای اسلام و رسوایی دشمنان اسلام اتفاق افتاده است؛ باید این راه را ادامه داد. این راه، راهی است که می‌تواند این ملت را به آرمانهای حقیقی خود برساند؛ یعنی به همان مجموعه آرمانی عزت، معنویت، قدرت، رفاه و عظمت علمی؛ همان چیزهایی که برای یک ملت، مطلوب و محبوب است. راه صحیحی که فرزندان این انقلاب و فرزندان امام پیموده‌اند، ما را به آن‌جا خواهد رساند؛ منتها شرطش استقامت است. استقامت، یعنی راه را گم نکردن؛ فریب جلوه‌های مادی را نخوردن؛ اسیر هوی و هوس نشدن؛ دستورها و فرایض اخلاقی و معنوی و ادب اسلام را رها نکردن و به لذت‌طلبی و عشرت‌طلبی رو نیاوردن. اینها اساس کار است. البته در درجه اول باید مسؤولان طراز اول و طراز دوم کشور و مدیران ارشد و فرماندهان، مراقب این چیزها باشند؛ بعد هم عناصر مؤمنی که می‌خواهند افتخار پیشرفت نظام اسلامی و آرمان اسلامی را در نزد خدا و خلق و تاریخ برای خود حفظ کنند. البته معارضة و مخالفت و مزاحمت، زیاد است. همان اتهامها و اهانت‌هایی که از اول پدید آمدن حرکت و فرهنگ پاسداری در کشور وجود داشت، در سالهای اخیر هم بعضاً توسط همان آدمها تکرار می‌شود؛ لیکن این مزاحمتها نباید بتواند راه مردان خدا را سد کند.

پاسداری، یک فرهنگ است؛ یک فرهنگ عزت و افتخار است. پاسداری از دین و انقلاب - که امروز این معنا در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی مجسم است - صرفاً یک حرکت نظامی نیست؛ پاسداری، یک فرهنگ است؛ جنبه عقیدتی و سیاسی و فداکاری و مجاهدت دارد. البته جنبه نظامی هم دارد؛ یعنی بازوی نظامی انقلاب بوده است و خواهد بود. همان‌طور که دیروز انقلاب به این پاسداری نیاز داشت، امروز هم نیاز دارد، فردا هم نیاز خواهد داشت؛ همیشه نیاز دارد.

بعضیها نادانسته - که مایلیم امیدوار باشیم نادانسته است - ریشه اصل مجاهدت و شهادت فی‌سبیل الله را می‌زنند. اینها نمی‌فهمند چه می‌کنند؛ کارشان مثل همان نشستن بر سر شاخ و بُن بریدن است. اینها نمی‌فهمند که یک ملت وقتی به جهاز عظیم جهاد و شهادت فی‌سبیل‌الله مجهز باشد، چه معجزاتی می‌کند و چه موقفیت‌های بزرگی را به دست می‌آورد. این را می‌خواهند از این ملت بگیرند. اینها می‌خواهند انقلاب و نظام اسلامی را مثل یک موجود بی‌دفاع، در دسترس قدرتها بگذارند تا آنها با همه امکانات سیاسی و نظامی و اقتصادی خود آن را بدرند و تکه پاره کنند. البته وقتی دشمنان این حرفها را می‌زنند، کاملاً جهتدار، فهمیده و دانسته می‌زنند؛ اما بعضی هم علی‌الظاهر بدون این که بدانند چه می‌کنند، حرفهای دشمنان را تکرار می‌کنند.

شما این راه و این افتخار و این هویت چندجانبه را با دقت حفظ کنید. نسل اول جهاد و شهادت، خوب امتحانی داد؛ نسلهای دوم و سوم جهاد و شهادت هم به فضل پروردگار با نورانیتهایی که امروز انسان در نسل جوان مشاهده می‌کند، آن روزی که لازم باشد، امتحان بسیار خوبی خواهند داد.

خداوند شما را محفوظ بدارد. ان شاء الله توجّهات حضرت بقیة الله ارواحنا فداه و ادعیّه زاکّیه آن بزرگوار شامل حال همه شما و همه فرزندان برومند این نظام و این انقلاب باشد و ان شاء الله با همّت و نیرو و نشاط شما، این کشور و این ملت بتواند راههای دشوار را طی کند و موانع بزرگ را از سر راه خود بردارد و به آرمانهای الهی خود برسد.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

## بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم به مناسبت نیمه شعبان در مصلائی تهران ۱۳۸۱/۷/۳۰

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



جشن میلاد حضرت مهدی؛ درس گرفتن از یک خاطره تاریخی

به همه برادران و خواهران عزیز خوشامد عرض می‌کنم؛ بخصوص عزیزانی که از شهرهای دوردست تشریف آورده‌اند. همچنین به همه شما حضار محترم این عید سعید و میلاد بزرگ را تبریک عرض می‌کنم و امیدوارم همه ساعات عمر و تلاش و فعالیت شما، مشمول لطف و نظر محبت‌آمیز آن بزرگوار باشد.

جشن میلاد حضرت حجت عجل‌الله‌فرجه‌وارواحنافداه برای عموم شیعیان، بلکه همه عدالتخواهان عالم، یک عید بزرگ است؛ لذا مردم ما در این جشن با همه وجود و با دل و جان، محبت و ارادت خود را به آستان حضرت بقیة‌الله ارواحنافداه ابراز می‌کنند. آنچه برای ما به عنوان دوستداران و معتقدان به امامت و ولایت حضرت مهدی سلام‌الله‌علیه مهم است، این است که علاوه بر اظهار ارادت و شادی، از این خاطره تاریخی، یا از این اعتقاد شیعی درس بگیریم.

اعتقاد به ظهور حضرت مهدی، مخصوص شیعه نیست

البته اعتقاد به ظهور مهدی در دورانی از تاریخ، مخصوص شیعه نیست؛ همه مسلمانان، اعم از شیعه و سنی به این معنا معتقدند؛ بلکه غیرمسلمانان هم به یک صورت معتقدند. منتها امتیاز شیعه در این است که این شخصیت نجاتبخش بشریت را با نام و نشان و خصوصیات می‌شناسد و معتقد است او همواره برای دریافت دستور الهی، حاضر و آماده است. هر وقت پروردگار عالم به او دستور دهد، او آماده شروع آن کار عظیمی است که بناست بشریت و تاریخ را متحول کند. آنچه ما به عنوان یک درس و تعلیم معرفتی و عملی از این قضیه باید بگیریم، مهم است.

عدالت؛ برجسته‌ترین شعار مهدویت

شما برادران و خواهران توجه دارید که برجسته‌ترین شعار مهدویت عبارت است از عدالت. مثلاً در دعای ندبه وقتی شروع به بیان و شمارش صفات آن بزرگوار می‌کنیم، بعد از نسبت او به پدران بزرگوار و خاندان مطهرش، اولین جمله‌ای که ذکر می‌کنیم، این است: «این المعدّ لقطع دابر الظلمه، این المنتظر لاقامة الأمت و العوج، این المرتجی لأزالة الجور و العدوان»؛ یعنی دل بشریت می‌تپد تا آن نجاتبخش بیاید و ستم را ریشه‌کن کند؛ بنای ظلم را - که در تاریخ بشر، از زمانهای گذشته همواره وجود داشته و امروز هم با شدت وجود دارد - ویران کند و ستمگران را سر جای خود بنشانند. این اولین درخواست منتظران مهدی موعود از ظهور آن بزرگوار است. یا در زیارت آل یاسین وقتی خصوصیات آن بزرگوار را ذکر می‌کنید، یکی از برجسته‌ترین آنها این است که «الذی یملاً الارض عدلاً و قسطاً کما ملئت جوراً و ظلماً»<sup>۱</sup>. انتظار این است که او همه عالم - نه یک نقطه - را سرشار از عدالت کند و قسط را در همه جا مستقر نماید. در روایاتی هم که درباره آن بزرگوار هست، همین معنا وجود دارد. بنابراین انتظار منتظران مهدی موعود، در درجه اول، انتظار استقرار عدالت است.

۱ الاقبال، ص ۲۹۷

۲ کمال‌الدین، ج ۱، ص ۲۸۷

## درد بزرگ بشریت؛ فقدان عدالت

درد بزرگ بشریت، امروز همین مسأله فقدان عدالت است. همیشه دستگاہهای ظلم و جور در سطح دنیا به شکلهای مختلف بر مردم جفا کرده‌اند؛ بشریت را زیر فشار قرار داده‌اند و انسانها را از حقوق طبیعی خود محروم کرده‌اند؛ اما امروز این معنا از همیشه تاریخ بیشتر است و رفع این را انسان از ظهور مهدی موعود می‌طلبد و انتظار می‌برد. بنابراین، مسأله، مسأله طلب عدالت است.

## نابودی بنای ظلم، حتمی است

اولین درس عملی از این موضوع این است که نابود کردن بنای ظلم در سطح جهان، نه فقط ممکن است، بلکه حتمی است. این، مطلب بسیار مهمی است که نسلهای بشری امروز معتقد نباشند که در مقابل ظلم جهانی، نمی‌شود کاری کرد. امروز وقتی ما با نخبگان سیاسی دنیا از ظلمهای مراکز قدرت بین‌المللی و سیستم جهانی ظلم - که امروز به سرکردگی استکبار در همه دنیا وجود دارد - صحبت می‌کنیم، می‌بینیم آنها می‌گویند بله؛ چیزی که شما می‌گویید، درست است؛ واقعاً ظلم می‌کنند؛ اما کاری نمی‌شود کرد! یعنی مجموعه بزرگی از نخبگان که سررشته کار در دنیا در دست آنهاست، اسیر یأس و ناامیدی‌اند و این یأس و ناامیدی را به ملت‌های خود سرریز می‌کنند و آنها را از این که بتوان نقشه ظالمانه و شیطانی امروز دنیا را عوض کرد، مأیوس می‌کنند. بدیهی است که انسانهای مأیوس نمی‌توانند هیچ حرکتی در راه اصلاح انجام دهند. آن چیزی که انسانها را وادار به کار و حرکت می‌کند، نور و نیروی امید است. اعتقاد به مهدی موعود، دل‌ها را سرشار از نور امید می‌کند. برای ما که معتقد به آینده حتمی ظهور مهدی موعود علیه‌السلام هستیم، این یأسی که گریبانگیر بسیاری از نخبگان دنیاست، بی‌معناست. ما می‌گوییم نخیر، می‌شود نقشه‌ی سیاسی دنیا را عوض کرد؛ می‌شود با ظلم و مراکز قدرت ظالمانه درگیر شد و در آینده نه فقط این معنا امکانپذیر است، بلکه حتمی است. وقتی ملتی معتقد است نقشه ظالمانه و شیطانی امروز در کل عالم قابل تغییر است، آن ملت شجاعت می‌یابد و احساس می‌کند دست تقدیر، تسلط ستمگران را برای همیشه به طور مسلم نوشته است.

## امام خمینی یأس را از دل‌ها پاک کرد

انسانها می‌توانند تلاش کنند و پرچم عدالت را - ولو در یک نقطه محدود - بلند کنند. شما ببینید ملت‌هایی که امروز در گوشه و کنار عالم زیر فشار ظلم و ستم زندگی می‌کنند، اگر این امید را در دل خود بی‌روانند که می‌شود با ظلم مبارزه کرد، چه اتفاقی در دنیا می‌افتد و چطور ملتها بیدار می‌شوند! یک روز ملت ایران هم در پنجه اقتدار رژیم طاغوتی دچار همین یأس بود؛ ولی امام بزرگوار ما با تعالیم اسلامی، این یأس را از دل‌ها پاک کرد و به مردم امید و شجاعت داد. نتیجه این شد که این مردم به پا خاستند، نهضت کردند، تن به سختی دادند، مبارزه کردند، از جان خود دریغ نکردند و توانستند در این نقطه از عالم، با عوامل ظلم و نظام ظالمانه و شیطانی مبارزه و آن را ریشه کن و سرنگون کنند.

## نظم ظالمانه جهانی، ابدی نیست

امروز دستگاہهای تبلیغاتی مراکز استکباری دنیا و روشنفکران وابسته به آنها، در سطح عالم این‌طور تبلیغ می‌کنند که هیچ حرکتی در مقابل نظم ظالمانه کنونی ممکن نیست. با فکر انقلاب و آرمانگرایی مبارزه می‌کنند و می‌خواهند ملتها را متقاعد کنند که به همین وضعیت کنونی ظالمانه دنیا بسازند و در مقابل آن هیچ عکس‌العملی



نشان ندهند. فکر اعتقاد به مهدی، نقطه مقابل این تبلیغات غلط و ظالمانه است. جوانان و روشنفکران و عموم ملت ما با اعتقاد به ظهور مهدی علیه الصلوة والسلام این اعتقاد راسخ را در دل خود پرورش می‌دهند که نظم ظالمانه جهانی، قابل زوال است و ابدی نیست؛ می‌شود با آن مبارزه و در مقابل آن ایستادگی کرد.

عدالت با موعظه و نصیحت به دست نمی‌آید

درس دیگری که اعتقاد به مهدویت و جشنهای نیمه شعبان باید به ما بدهد، این است: عدالتی که ما در انتظار آن هستیم - عدالت حضرت مهدی علیه السلام که مربوط به سطح جهان است - با موعظه و نصیحت به دست نمی‌آید؛ یعنی مهدی موعود ملتها نمی‌آید ستمگران عالم را نصیحت کند که ظلم و زیاده‌طلبی و سلطه‌گری و استثمار نکنند. با زبان نصیحت، عدالت در هیچ نقطه عالم مستقر نمی‌شود. استقرار عدالت، چه در سطح جهانی - آن طور که آن وارث انبیا انجام خواهد داد - و چه در همه بخشهای دنیا، احتیاج به این دارد که مردمان عادل و انسانهای صالح و عدالت‌طلب، قدرت را در دست داشته باشند و با زبان قدرت با زورگویان حرف بزنند. با کسانی که سرمست قدرت ظالمانه هستند، نمی‌شود با زبان نصیحت حرف زد؛ با آنها باید با زبان اقتدار صحبت کرد. آغاز دعوت پیغمبران الهی با زبان نصیحت است؛ اما بعد از آن که توانستند طرفداران خود را گرد آورند و تجهیز کنند، آن‌گاه با دشمنان توحید و دشمنان بشریت، با زبان قدرت حرف می‌زدند.

طرفداران عدالت باید خود را به قدرت مجهز کنند

شما ببینید در همین آیه کریمه قرآن که راجع به قسط صحبت می‌کند و می‌گوید خدای متعال همه پیغمبران را فرستاد، «لیقوم الناس بالقسط»؛<sup>۱</sup> برای این که قسط و عدالت را در جامعه مستقر کنند، بلافاصله می‌فرماید: «و انزلنا الحديد فيه بأس شديد و منافع للناس»؛<sup>۲</sup> یعنی پیغمبران علاوه بر این که با زبان دعوت سخن می‌گویند، با زور و سرپنجه‌گان قدرتی که مجهز به سلاح هستند و با زورگویان و قدرت‌طلبان فاسد، معارضة و مبارزه می‌کنند. پیغمبر اکرم وقتی به مدینه آمد و نظام اسلامی را تشکیل داد، آیات قرآن را بر مردم می‌خواند، به گوش دشمنان هم می‌رسانید؛ اما به این اکتفا نمی‌کرد. کسانی که طرفدار عدالت هستند، در مقابل زورگویان و زیاده‌طلبان و متجاوزان به حقوق انسانها باید خود را به قدرت مجهز کنند. لذا شما می‌بینید از روزی که نظام اسلامی به وجود آمد - یعنی اسلام مجهز به قدرت یک ملت بزرگ و امکانات یک کشور و دولت بزرگ شد - دشمنان اسلام حرکت اسلام را جدی گرفتند و علاقه‌مندان و طرفداران اسلام هم در اطراف و اکناف عالم امیدوار شدند. بسیاری از پیغمبران در میدان مبارزه و جهاد مقدس و قتال قدم می‌گذاشتند: «و کأین من نبی قاتل معه ربیون کثیر».<sup>۳</sup>

واهمه استکبار از تشکیل نظام اسلامی

کسانی که خیال می‌کنند اسلام باید برود و در گوشه‌ای بنشیند و مردان اسلام و دین فقط زبان نصیحت را به کار گیرند، اینها دانسته یا ندانسته همان چیزی را می‌گویند که مراکز قدرت جهانی آن را می‌خواهند و آرزو می‌کنند. مراکز قدرت استکباری از این که رهبران اسلامی در گوشه‌ای از دنیا بنشینند و گاهی پیامی بدهند و یک کلمه حرفی بزنند - همچنان که رهبران مسیحی در هر قضیه‌ای پیامی می‌دهند، نصیحتی می‌کنند و جمله‌ای

۱ حدید: ۲۵

۲ همان

۳ آل عمران: ۱۴۶

می‌گویند - هیچ ترسی ندارند؛ می‌دانند این خطری برای آنها نیست. از این که ملتهای مسلمان بیدار شوند و تشکیل حکومت دهند؛ از این که ایمان اسلامی آحاد مردم در قالب یک نظام و یک دولت و یک حکومت تجسم پیدا کند، واهمه دارند و می‌ترسند. نظام اسلامی و ملت مسلمان ایران و دولت جمهوری اسلامی بزرگترین قدم را در این راه برداشت و به برکت مجاهدت جوانان و مردان و زنان مؤمن و فداکار این ملت، اسلام در دنیا به عنوان یک قدرت ظاهر شد. هر چه این قدرت بتواند خود را مستقرتر و پایدارتر کند، نظم ظالمانه و شیطانی دنیا بیشتر تهدید می‌شود.

#### قدرت اسلامی، جلوِ ظلم و فساد را می‌گیرد

بعضیها بی‌توجه، از جدایی دین و سیاست حرف می‌زنند؛ یعنی دین را به گوشه‌های خلوت برانند و انسان دیندار، فقط به نصیحت اکتفا کند! در این جا نصیحت نمی‌تواند کاری بکند. آنچه می‌تواند قدرتها را مهار و تهدید کند و در برابر ظلم و فساد مقاومت نماید و ریشه آن را بَر کند یا آن را متزلزل سازد، قدرت الهی و اسلامی است؛ قدرت سیاسی‌ای است که در اختیار احکام اسلامی باشد. امام زمان ارواحفاده با اقتدار و قدرت و تکیه بر توانایی‌ای که ایمان والای خود او و ایمان پیروان و دوستانش، او را مجهز به آن قدرت کرده است، گریبان ستمگران عالم را می‌گیرد و کاخهای ستم را ویران می‌کند.

#### سربازی امام زمان، کار آسانی نیست

درس دیگر اعتقاد به مهدویت و جشنهای نیمه شعبان برای من و شما این است که هر چند اعتقاد به حضرت مهدی ارواحفاده یک آرمان والاست و در آن هیچ شکی نیست؛ اما نباید مسأله را فقط به جنبه آرمانی آن ختم کرد - یعنی به عنوان یک آرزو در دل، یا حداکثر در زبان، یا به صورت جشن - نه، این آرمانی است که باید به دنبال آن عمل بیاید. انتظاری که از آن سخن گفته‌اند، فقط نشستن و اشک ریختن نیست؛ انتظار به معنای این است که ما باید خود را برای سربازی امام زمان آماده کنیم. سربازی امام زمان، کار آسانی نیست. سربازی منجی بزرگی که می‌خواهد با تمام مراکز قدرت و فساد بین‌المللی مبارزه کند، احتیاج به خودسازی و آگاهی و روشن‌بینی دارد. عده‌ای این اعتقاد را وسیله‌ای برای تخدیر خود یا دیگران قرار می‌دهند؛ این غلط است. ما نباید فکر کنیم که چون امام زمان خواهد آمد و دنیا را پُر از عدل و داد خواهد کرد، امروز وظیفه‌ای نداریم؛ نه، بعکس، ما امروز وظیفه داریم در آن جهت حرکت کنیم تا برای ظهور آن بزرگوار آماده شویم. شنیده‌اید، در گذشته کسانی که منتظر بودند، سلاح خود را همیشه همراه داشتند. این یک عمل نمادین است و بدین معناست که انسان از لحاظ علمی و فکری و عملی باید خود را بسازد و در میدانهای فعالیت و مبارزه، آماده به کار باشد.

#### اعتقاد به امام زمان، به معنای گوشه‌گیری نیست

اعتقاد به امام زمان به معنای گوشه‌گیری نیست. جریانهای انحرافی قبل از انقلاب تبلیغ می‌کردند، الان هم در گوشه و کنار تبلیغ می‌کنند که امام زمان می‌آید و اوضاع را درست می‌کند؛ ما امروز دیگر چه کار کنیم! چه لزومی دارد ما حرکتی بکنیم! این مثل آن است که در شب تاریک، انسان چراغ روشن نکند؛ چون فردا بناست خورشید عالمتاب بیاید و روز شود و همه دنیا را روشن کند. خورشید فردا، ربطی به وضع کنونی من و شما ندارد. امروز اگر ما می‌بینیم در هر نقطه دنیا ظلم و بی‌عدالتی و تبعیض و زورگویی وجود دارد، اینها همان چیزهایی است که امام زمان برای مبارزه با آنها می‌آید. اگر ما سرباز امام زمانیم، باید خود را برای مبارزه با اینها آماده کنیم.

منتظران امام زمان باید صالح باشند

بزرگترین وظیفه منتظران امام زمان این است که از لحاظ معنوی و اخلاقی و عملی و پیوندهای دینی و اعتقادی و عاطفی با مؤمنین و همچنین برای پنجه درافکندن با زورگویان، خود را آماده کنند. کسانی که در دوران دفاع مقدس، سر از پا نشناخته در صفوف دفاع مقدس شرکت می‌کردند، منتظران حقیقی بودند. کسی که وقتی کشور اسلامی مورد تهدید دشمن است، آماده دفاع از ارزشها و میهن اسلامی و پرچم برافراشته اسلام است، می‌تواند ادعا کند که اگر امام زمان بیاید، پشت سر آن حضرت در میدانهای خطر قدم خواهد گذاشت. اما کسانی که در مقابل خطر، انحراف و چرب و شیرین دنیا خود را می‌بازند و زانوانشان سست می‌شود؛ کسانی که برای مطامع شخصی خود حاضر نیستند حرکتی که مطامع آنها را به خطر می‌اندازد، انجام دهند؛ اینها چطور می‌توانند منتظر امام زمان به حساب آیند؟ کسی که در انتظار آن مُصلِح بزرگ است، باید در خود زمینه‌های صلاح را آماده سازد و کاری کند که بتواند برای تحقّق صلاح بایستد.

حکومت حضرت مهدی، یک حکومت مردمی

درس مهمّ دیگری که وجود دارد، این است که حکومت آینده حضرت مهدی موعود ارواحنفا، یک حکومت مردمی به تمام معناست. مردمی یعنی چه؟ یعنی متّکی به ایمانها و اراده‌ها و بازوان مردم است. امام زمان، تنها دنیا را پُر از عدل و داد نمی‌کند؛ امام زمان از آحاد مؤمن مردم و با تکیه به آنهاست که بنای عدل الهی را در سرتاسر عالم استقرار می‌بخشد و یک حکومت صددرصد مردمی تشکیل می‌دهد؛ اما این حکومت مردمی با حکومت‌های مدّعی مردمی بودن و دمکراسی در دنیای امروز از زمین تا آسمان تفاوت دارد. آنچه امروز در دنیا اسم دمکراسی و مردم‌سالاری را روی آن گذاشته‌اند، همان دیکتاتوریهایی قدیمی است که لباس جدید بر تن کرده است؛ یعنی دیکتاتوری گروهها. اگر رقابت هم وجود دارد، رقابت بین گروههاست و مردم در این میان هیچکاره‌اند. یک گروه به قدرت دست پیدا می‌کند و در سایه قدرت سیاسی‌ای که همه زمامهای امور را در کشور در اختیار او می‌گذارد و با سوءاستفاده از این قدرت، ثروت و پول و سرمایه به نفع خود گردآوری می‌کند و آنها را در راه به دست آوردن دوباره قدرت مصرف می‌کند. دمکراسیهای امروز دنیا بر پایه تبلیغات دروغ و فریبنده و مسحور کردن چشمها و دلهاست. امروز در دنیا هر جا شعار دمکراسی می‌دهند، شما ببینید برای تبلیغات کاندیداهای ریاست جمهوری و یا نمایندگان مجلس چه کار می‌کنند! پول خرج می‌کنند. دمکراسی در پنجه اقتدار پول اسیر است. مردم‌سالاری امام زمان - یعنی مردم‌سالاری دینی - با این روش، به کلی متفاوت است.

پول در خدمت قدرت و قدرت در خدمت پول

این که بنده تأکید می‌کنم باید مراقب سوءاستفاده‌های مالی در دستگاههای قدرت و وابسته به حکومت بود، به خاطر این است. زیان بزرگ فساد اقتصادی در دستگاههای دولتی این است که پول را در خدمت قدرت و قدرت را در خدمت پول به کار می‌گیرد و دور باطلی به وجود می‌آید. از قدرت و داشتن مسؤولیت و مدیریت در بخشهای مختلف برای جمع‌آوری ثروت و پول سوءاستفاده شود؛ بعد همان پول مجدداً در خدمت خریدن آراء رأی‌دهندگان قرار گیرد؛ حالا یا خریدن آشکار - که در خیلی جاها در دنیا معمول است پول بدهند - یا خریدن پنهان با شیوه‌های گوناگون؛ یعنی با خرج کردنهای گوناگون، جلب محبوبیت کنند. وقتی با تبلیغات فریبنده پُرخرج، آراء

مردم را به سمت خود جلب کنند، این مردم‌سالاری و دخالت مردم در امور نیست؛ رأی مردم در این‌جا بازیچه شده است.

در نظام اسلامی که مظهر کامل آن، حکومت حضرت بقیة الله ارواحنا فداه است، فریب و حيله‌گری برای جلب آراء مردم، خودش جرم است؛ استفاده از قدرت برای به‌دست آوردن پول، یکی از بزرگ‌ترین جرائم است. آن‌جا یاران حضرت مهدی موظفند در سطوح پایین زندگی کنند. نظام اسلامی ما پرتو کوچکی از آن حقیقت درخشان است. ما هرگز این ادعا را نکردیم و نمی‌کنیم؛ اما باید نشانه‌ای از او داشته باشیم.

### جمع‌آوری ثروت با استفاده از مسؤولیت؛ یک گناه

در نظام اسلامی، مراکز قدرت و کسانی که دستگاه‌های مختلف و مدیریتهای و امضاءها را در اختیار دارند، باید به جمع ثروت شخصی برای خود، به عنوان یک گناه نگاه کنند. اگر این‌طور شد، آن‌گاه دستها و دامنها پاک خواهد ماند؛ و الا اگر مسؤولی که فلان تجارت خارجی و فلان مناقصه بزرگ در اختیار اوست؛ فلان پروژه مهم و پُرخرج زیر امضای اوست و فلان صندوق پول زیر کلید اوست، به خودش اجازه دهد برای منافع شخصی و جمع‌آوری ثروت برای خود یا نزدیکانش، از این امکان - که متعلق به کشور و مردم است - استفاده کند، همان چیزی اتفاق خواهد افتاد که در کشورهای دچار سیستمهای ظالمانه در گذشته و امروز در دنیا اتفاق افتاده است؛ یعنی ثروت در یک نقطه متمرکز خواهد شد و جمع‌گیری دچار محرومیت و فقر خواهند گردید. این تبعیض است؛ این چیزی است که اسلام برای مبارزه با آن آمده است. ما هم که مدعی اسلام هستیم، باید با آن مبارزه کنیم.

این که امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرماید: «ما رأیت نعمة موفورة الا و فی جانبها حق مضیع»؛ یعنی هر جا شما دیدید ثروت انباشته‌ای به وجود آمده، بدانید در کنارش حقوق ضایع شده فراوانی وجود دارد؛ مظهر اصلی و مصداق عمده‌اش همین است که کارگزاران و مسؤولان حکومت، با استفاده از نفوذ و قدرت، راحت بتوانند از امکانات عمومی استفاده کنند؛ بانکها راحت وام بدهند؛ مراکز گوناگون، امکان استفاده از زمین، آب، هوا، تجارت و وارد کردن و صادر کردن را در اختیار آنها بگذارند؛ ناگهان ببینید کسانی که دستشان از مال دنیا تا اندکی پیش خالی بود، ثروت‌های گزاف پیدا کرده‌اند؛ ظاهر کار هم قانونی است.

### قانوندانه‌های قانون‌شکن؛ خطرناکتر از همه

من یک وقت گفتم قانوندانه‌های قانون‌شکن، خطرناکتر از همه‌اند؛ کسانی که قانون را خوب بلدند، بیج و خمها و دالانهای تودرتوی قانون را خوب می‌شناسند، اما خودشان قانون‌شکنند؛ بدون این‌که معلوم شود کارشان قانون‌شکنی است. اگر خدای نکرده چنین چیزی برای ملت ما رواج پیدا کند، یک فاجعه است. این چیزی است که با نظام اسلامی و با انتظار مهدی موعود کاملاً منافات دارد. این حدی است که من از مسؤولان خواسته‌ام.

### مبارزه با فساد در دستگاه‌های دولتی

به مسؤولان بارها گفته‌ام، تأکید هم کرده‌ام، باز هم می‌گویم و پای این مطلب ایستاده‌ام: باید با فساد در دستگاه‌های دولتی و دیگر دستگاه‌های حکومتی مبارزه شود. متعهد این مبارزه، خود مسؤولان قوای مختلف هستند. در درجه اول، برای جلوگیری از فساد در دولت، خود مسؤولان دولتی، خود وزرا و خود مدیران ارشد مسؤولند. نگذارند در مجموعه‌های آنها فساد به وجود آید. اگر آنها بخواهند مبارزه کنند و اگر این مبارزه را جدی بگیرند، بهتر از هر کس خواهند توانست مبارزه کنند. البته باید حواسشان جمع باشد که دامنه‌های خود را پاکیزه نگهدارند.

این را همه بدانند: کسی که خودش آلوده به فساد باشد، قادر نخواهد بود با فساد مبارزه کند. خودِ مسؤلان باید با هشیاری و دقت، با این پدیده مبارزه کنند. اگر خدای نکرده مدیران در مقابله با فساد در دستگاههای خود کوتاه بیایند، ناگزیر باید قوه قضاییه وارد میدان شود. دستگاه قضایی هم باید بی‌اغماض و بدون ملاحظه، هر جا فساد و یا عملی را برخلاف قانون و در جهت سوءاستفاده ملاحظه کرد، با آن مقابله کند.

#### عدالت؛ نیاز عمده امروز کشور

برادران و خواهران عزیز! نیاز عمده امروز کشور ما عدالت است. مردم از تبعیض رنج می‌برند. مسؤلان کشور - که بحمدالله مسؤلان ارشد کشور مؤمن و پاکیزه‌اند - اگر می‌خواهند آنچه را که نیاز حقیقی مردم است، اعمال کنند، باید به عدالت بیندیشند. اگر فکر و انگیزه عدالت در دلها زنده باشد، آن‌گاه فرصت، کار و توفیق برای بازکردن گره‌ها یکی یکی به وجود خواهد آمد؛ بیکاری و مسائل اقتصادی و مشکلات گوناگونی که در زمینه‌های فرهنگی وجود دارد، حل می‌شود و رشد علم در دستگاههای علمی و در دانشگاهها ممکن خواهد شد. ملت عزیز ما با ایمان ناب و پاکی که دارد و با اعتمادی که به نظام اسلامی در سرتاسر وجود او بحمدالله موجود است، خواهد توانست در مقابل تهدیدهای جهانی همچنان با استقامت و سرافرازی و با قدرت و شهامت بایستد و متجاوزان سلطه‌طلب و سیطره‌طلب جهانی را از نزدیک شدن به مرزها و حریم این ملت برحذر دارد. پروردگارا! ملت ما را سرافراز کن؛ جوانان ما را حفظ کن؛ دل‌های همه ملت ما را به نور معرفت خود نورانی کن. پروردگارا! قدرت این ملت را روزبه‌روز بیشتر کن؛ قلب مقدس ولی‌عصر را از ما راضی کن؛ همه ما را شایسته سربازی آن بزرگوار قرار بده و روح مطهر امام خمینی و شهدای بزرگوار را با اولیای محشور فرما.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته







## پیام به مناسبت دومین همایش جنبش دانشجویی ۱۳۸۱/۸/۶

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



جوانان و دانشجویان عزیز

در این گردهمایی دانشجویی مجموعه‌های متعددی از دانشجویان شرکت کرده‌اند. این نقطه‌ی روشن دیگری است که جذابیت طبیعی گردهمایی‌های دانشجویی را مضاعف می‌سازد.

دانشجوی متعهد و آگاه از پیش از انقلاب تا کنون همواره در جستجوی مهمترین مسائل جاری کشور بوده است. او با انگیزه‌ی آگاهی و نشاطی که لازمه‌ی محیط‌های دانشجویی است، در پی آن است که آرمان‌های والا و تعهدآور خود را در پیگیری این گونه مسائل جستجو کند و در راه آن گام نهد. این نیز خصوصیت طبیعی دیگری برای محیط‌های دانشجویی است.

امروز سرآغاز فهرست بلند مسائل کشور مسئله‌ی عدالت است. دانشجوی جوان اگر چه خود برخاسته از قشرهای مستضعف جامعه هم نباشد، به عدالت اجتماعی و پر کردن شکاف‌های طبقاتی به چشم یک آرزوی بزرگ و بی‌بدیل می‌نگرد.

این احساس و انگیزه در دانشجو پر ارج و مبارک است. و می‌تواند پایه‌ی قضاوتها و برنامه‌های عملی او برای حال و آینده باشد. اگر عدالت - عدالت واقعی و ملموس و نه فقط سخن گفتن از عدالت - آرزو و آرمان و هدف برنامه‌ریزی‌هاست، پس باید هر پدیده‌ی ضد عدالت در واقعیات کشور مورد سؤال قرار گیرد.

مسابقه‌ی رفاه میان مسئولان، بی‌اعتنائی به گسترش شکاف طبقاتی در ذهن و عمل برنامه‌ریزان، ثروت‌های سر برآورده در دستانی که تا چندی پیش تهی بودند، هزینه کردن اموال عمومی در اقدامهای بدون اولویت، و به طریق اولی در کارهای صرفاً تشریفاتی، میدان دادن به عناصری که زرنگی و پروئی آنان همه‌ی گلوگاههای اقتصادی را به روی آنان می‌گشاید، و خلاصه پدیده‌ی بسیار خطرناک انبوه شدن ثروت در دست کسانی که آمادگی دارند آنرا هزینه‌ی کسب قدرت سیاسی کنند. و البته با تکیه بر آن قدرت سیاسی اضعاف آنچه را که هزینه کرده‌اند گرد می‌آورند.

اینها و امثال آن نقطه‌های استفهام برانگیزی است که هر جوان معتقد به عدل اسلامی ذهن و دل خود را به آن متوجه می‌یابد و از کسانی که مظنون به چنین تخلفاتی شناخته می‌شوند پاسخ می‌طلبد. و همچنین در کنار آن از دولت و مجلس و دستگاه قضائی عملکرد قاطعانه برای ریشه‌کن کردن این فسادها را مطالبه می‌کند.

امروز این مهمترین و مطرح‌ترین مسئله‌ی کشور ماست و نسل جوان دانشجوی متعهد و مؤمن نمی‌تواند نسبت به آن بی‌تفاوت بماند. توفیقات همگان را از خداوند متعال خواستارم

والسلام علیکم و رحمة‌الله  
سید علی خامنه‌ای  
۱۳۸۱/۸/۶

## بیانات در دانشکده افسری ۱۳۸۱/۸/۷

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



خدا را سپاسگزاریم که امسال هم این توفیق را پیدا کردیم تا در جمع شما دانشجویان عزیز و افسران جوان و مسؤولان زحمتکش این دانشگاه و نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران شاهد ثمره تلاش و موفقیت شما باشیم. به جوانان عزیز فارغ‌التحصیل این دانشگاه و همچنین دانشکده فارابی و به جوانانی که از امروز رسماً کسوت نظامی‌گری را با گرفتن سردوشی به تن کردند و در صف خدمت قرار گرفتند، تبریک عرض می‌کنم. البته همه کسانی که علم را تحصیل می‌کنند، باارزشند و هر کدام از جوانان ما در هر رشته‌ای، دانش را زیور وجود و فعالیت‌های دوران زندگی خود قرار می‌دهند، برای کشور یک ذخیره و مغتنم است؛ اما بعضی از دانشجویان و بعضی از مراکز تحصیلی از جهاتی ارزش و امتیاز دارند و شما از این قبیل هستید. فرق است میان کسی که دانش را تحصیل می‌کند و از آن برای تأمین زندگی خود بهره می‌برد - که این هم البته باارزش است - و کسی که دانش را تحصیل می‌کند تا برای کشور و در خدمت امنیت ملت، آن را به کار ببرد. در میان کسانی هم که دانش را برای مصلحت کشور و امنیت ملت به کار می‌برند، آنهایی که صفوف پُرخطرتر را انتخاب کرده‌اند، بیشتر مورد ستایش قرار می‌گیرند. علاقه و محبت من به افسران جوان و دانشجویان رشته‌های نظامی بدین خاطر است. برای یک ملت، درس عزت و افتخار از حسین بن علی علیه‌السلام درس گرانبهایی است. میدانهای گوناگونی هم برای بروز دادن عزت و افتخار ملی وجود دارد؛ اما جوانمردانی که در نیروهای مسلح همچون حصارهای مستحکمی از کشور و ملتشان حراست می‌کنند، چهره‌های زیباتری از عزت و افتخارات ملی را به نمایش می‌گذارند. شما جوانان عزیز قدر این موقعیت والا را بدانید. همه کسانی هم که جسم و جان و نیرو و استعداد خود را برای سربلندی کشور و اسلام و نظام اسلامی مصرف می‌کنند، قدردان این موقعیت والا را باشند.

نکته دیگر این است که فرماندهی نظامی مثل مدیریتهای غیرنظامی نیست. فرق است بین یک فرمانده نظامی و مدیر یک سازمان یا یک کارخانه یا یک اداره. در فرماندهی، رهبری وجود دارد. جوهر فرماندهی، رهبری است. فرمانده نظامی فقط به ابلاغ آیین‌نامه و دستور نمی‌پردازد، بلکه مجموعه تحت فرماندهی خود را رهبری می‌کند؛ یعنی فکر و جان و دل آنها را هم مانند جسم آنها هدایت می‌نماید. برای این کار، خود را آماده کنید. مجموعه تن‌ها و جانها و دل‌هایی که تحت فرماندهی شما باید کار بزرگ دفاع از عزت و افتخار را انجام دهند، محتاج دانش و خرد و صفات والای انسانی شما هستند. پرهیزکاری و تقوا و حلم و بردباری و صبر و پافشاری و استقامت شما در مقابل دشواریها و غلبه بر موانع میان راه؛ توکل شما به خدای بزرگ و اعتماد به حمایت و کمک او و دیگر خصال والای انسانی، چیزهایی است که شما برای رهبری مجموعه‌های تحت فرماندهی خود به آنها نیاز دارید.

جوانان عزیز! جوانی، بهترین دوران برای فراگیری است. به تعبیر بهتر، جوانی بهترین زمان و موقعیت برای صیوروت واقعی انسانی است. این فراگیری، فقط فراگیری مغز شما نیست؛ فراگیری دل و جان شما نیز هست. بسیاری از خصوصیات والای انسانی فقط در جوانی قابل کسب است. آنچه می‌تواند پشتوانه شما در تمام دوران خدمت و دوران زندگی‌تان باشد، شرف انسانی و اسلامی شماست که متکی به همان ایمان راسخ و خصال معنوی و ملکوتی است؛ اینها را در خودتان به وجود آورید. این دوران برای شما بسیار مغتنم است؛ این نیاز امروز است؛ نه فقط نیاز ارتش یا نیروهای مسلح و نه فقط نیاز مجموعه‌های نظامی، بلکه نیاز ملت و کشور شماست. من می‌خواهم به شما بگویم: این امروز نیاز انسانیت است. در طول تاریخ، بشریت همواره از استکبار و قدرت‌گرایی قدرتمندان و

زرمندان و زورمندان، لطمه و آسیب دیده است. هر چه شما نگاه کنید، می‌بینید آسیبها و بدبختیها و تیره‌روزیهای بشریت در طول زمان، ناشی از خصلت فرعونى و خوى استكبارى قدرت‌طلبان و زرمندان و زورمندانى است كه حدی برای اشتهاى سیرى‌ناپذیر آنها وجود ندارد. امروز هم همین‌طور است. امروز می‌بینید قدرت استكبار با چهره نظامی‌گرانه و با زبان زور با دنیا حرف می‌زند. حتی لعاب ضخیم تبلیغات فریبنده رسانه‌های غربی هم دیگر نمی‌تواند این چهره زشت زورمداری و قدرت‌طلبی را بپوشاند. با زبان زور حرف می‌زنند. برای این زورگویی، از هیچ کار بر خلاف شرافت هم ابا نمی‌کنند؛ مفاهیم انسانی را تحریف می‌کنند، واژه‌های شریف انسانیت را قلب معنا می‌کنند، به ملتها دروغ آشکار می‌گویند و دم از خصلتهایی می‌زنند که به‌کلی از آنها تهیدستند. هر ملتی اگر تن به تسلیم در مقابل این زورگویی دهد و ذلت را بپذیرد، در طول تاریخ و پیش انسانهای باوجدان، مورد ستایش قرار نخواهد گرفت. هیچ کس ملت یا بزرگان و سرداران ملتی را به‌خاطر تسلیم در مقابل دشمن و پوشیدن لباس ذلت، مدح و ستایش نکرده است. همه از ملت و سرداران و سربازان و مسؤولانی که در مقابل زورگوییها مقاومت کرده‌اند - حتی اگر به قیمت جان آنها تمام شده باشد - مدح و ستایش کرده‌اند. البته امروز استكبار، علی‌رغم‌های و هوی فراوانش، از قدرت معنوی‌ای که بتواند خواسته‌های خود را در سطح دنیا و این منطقه برآورده کند، تهی است. سلاحهای نظامی مدرن وجود دارد؛ اما اینها تعیین‌کننده نهایی نیست. حق و راستی هم برای خود قدرتی دارد که در مقابل آن، بسیاری از سلاحهای مدرن و فوق مدرن ناتوان است. ملتها هم برای خود سلاحهایی دارند. انسانهای باشرف و سرافراز هم قدرت بزرگ و ناشناخته‌ای را در اختیار دارند. آنچه وظیفه ملتها و ملت ما و مسؤولان ماست، این است که خود را برای دفاع شرافتمندانه از آرمانها و مرزهای خود آماده کنند. مسأله ما فقط دفاع از مرزها نیست. ممکن است دشمن به‌درستی فهمیده باشد که تهاجم به مرزهای جمهوری اسلامی، برای او هیچ دستاوردی ندارد؛ اما تهاجم به مرزهای آرماني و عقیدتی ما - که مرزهای هویت اصلی و ملی ماست - در برنامه دشمنان قرار دارد. همه باید خود را آماده کنند. نظامی و غیرنظامی در این جهت موظفند.

جوانان عزیز! به خدا توکل و اعتماد کنید. به نیروی ذاتی خداداده‌ای که در وجود شماست، تکیه کنید. استعدادهای خود را به منصفه ظهور آورید. از خود، انسانهای والا و شرافتمندی بسازید که نیروهای مسلح و این ملت به آنها افتخار می‌کنند. در محیط زندگی و خدمت، عنصر رهبری را در وجود خود تقویت کنید. مجموعه‌های همجوار و زیر فرمان و دوستان و معاشران خود را با عمل و زبان خود به صراط مستقیم الهی هدایت کنید؛ خدا هم با شماست.

امیدوارم خداوند متعال شهدای عزیز این دانشگاه و نیروی زمینی و دیگر نیروهای ارتش جمهوری اسلامی ایران و شهدای عزیز سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و شهدای عزیز بسیج و همه شهیدان راه حق را مشمول رحمت و مغفرت خود قرار دهد و امام راحل بزرگوار را با سرافرازان اولیا و انبیا محشور فرماید.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

## بیانات در دیدار دانشجویان و دانش آموزان به مناسبت گرامیداشت سالروز ۱۳ آبان ۱۳۸۱/۸/۱۳

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



به همه جوانان عزیز و حضار محترم خوشامد عرض می‌کنم. البته روز سیزدهم آبان به عنوان یک عید شناخته نمی‌شود؛ اما به عنوان یک روز ملی شناخته می‌شود. یادبودها و خاطره‌هایی که در طول سال، ملتها آنها را به عنوان روز ملی یا جشن ملی بزرگ می‌شمارند، باید در خود مضمونی نهفته داشته باشند. هرچه این مضمون عمیقتر باشد، آن روز برای آن ملت از جنبه نمادین اهمیت بیشتری دارد. با این حساب، روز سیزدهم آبان حقیقتاً یک روز مهم است. این روز به عنوان «روز ملی مبارزه با استکبار» نامگذاری شده است. مسأله، مسأله استکبار است؛ بحث یک دولت یا یک رژیم خاص نیست. البته امروز در دنیا مظهر استکبار - با همان معنای زشت و نفرت‌انگیزش - امریکاست، و الاً مسأله دشمنی با یک نژاد یا با یک ملت یا با یک کشور نیست. مسأله این است که هر ملتی برای خود عزت و شخصیتی دارد و مایل نیست قدرتهای بیرونی، با اتکاء به زور یا فریب، آن عزت را بازیچه قرار دهند. هر ملتی ثروتی دارد و مایل نیست که آن ثروت چپاول شود.

قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، کشور ما جزئی از مجموعه امپراتوری امریکا در این منطقه محسوب می‌شد و خیلی هم وفادار به امریکا بود. سیاستهای امریکا در ایران و به وسیله این کشور، در هر جایی که در آن دستی داشت، اعمال می‌شد. ثروتهای ملی به صورت رایگان در اختیار امریکا بود. عناصر سیاسی، دولت، مجلس فرمایشی و نمایشی و دستگاه قضایی وابسته آن روز، همه در اختیار اراده امریکاییها بود. کشورهای همسایه ما هم غالباً کم و بیش همین‌طور بودند. البته آن روز رقیب بزرگ امریکا در دنیا شوروی بود، که آن هم در همسایگی ما قرار داشت و به همین جهت امریکاییها پنجه سلطه‌ی خود را در کشور ما خونینتر و بی‌محاباتر فرو کرده بودند. در این کشور اوضاعی بود!

کشور ما که زیر سلطه امریکا بود - با این همه غارتی که امریکا از این کشور کرد - حتی یک قدم به سمت پیشرفت برنداشت. در آن دوره نه پیشرفت علمی کردیم، نه پیشرفت اقتصادی کردیم و نه یک کار صنعتی انجام دادیم. یک کشور صد در صد وابسته و مصرف‌کننده بازار مصنوعات امریکایی و غیر امریکایی بودیم. نه فقط مصرف‌کننده مصنوعات و فرآورده‌های صنعتی، بلکه مصرف‌کننده محصولات کشاورزی و فرهنگی و غیره هم بودیم! یک منطقه ثروتمند مثل ایران، ملک طلق سیاستهای امریکایی و در اختیار کمپانیهای بود که دولت امریکا را هم در حقیقت همانها اداره می‌کردند و می‌کنند.

وقتی نهضت اسلامی از سال چهل و یک شروع شد، خطر این نهضت را پیش از همه، دستگاههای جاسوسی و اطلاعاتی امریکا احساس کردند. لذا در سال چهل و سه امام را از ایران تبعید کردند - البته دولت ایران تبعید کرد؛ اما پشت سر قضیه، اراده امریکاییها بود - و به کشور همسایه ما بردند، که آنجا هم تحت سلطه نظامیان و دولتهای وابسته به امریکا بود.

اولین مضمون سیزده آبان عبارت است از رویارویی رژیم امریکا با نهضت اسلامی و بیداری اسلامی. علت هم این بود که آنها حدس می‌زدند اگر اسلام در دل مسلمانان احیاء شود و در عمل آنان تجلی پیدا کند، این قضیه منحصر به ایران نخواهد ماند و دنیای اسلام را فرا خواهد گرفت؛ همچنان که بعد از پیروزی انقلاب، در فلسطین، لبنان و بسیاری از کشورهای اسلامی و عربی، همین معنا تجربه شد. با گذشت چند سال، نهضت اسلامی در ایران اوج گرفت. در سیزده آبان سال پنجاه و هفت - قبل از پیروزی انقلاب - کشتار دانش‌آموزی پیش آمد؛ یعنی باز

چهره خشن رژیم که پشت سرش دستگاههای اطلاعاتی امریکاییها بود، نمایان شد. این هم باز مقابله با نهضت اسلامی بود؛ البته با خشونت حیوانی. همان روزها رئیس جمهور امریکا و دست‌اندرکاران رسانه‌ای امریکایی، از ایران به عنوان یک نقطه ایده‌آل و جزیره ثبات و امنیت اسم می‌آوردند و به آن تفاخر می‌کردند و از حرفهای حقوق بشر و چیزهایی که الان می‌شنوید امریکاییها دائم تکرار می‌کنند، هیچ خبری نبود!

اما سیزده آبان سال پنجاه‌وهشت آن روی سکه بود و ورق برگشته بود؛ یعنی این نهضت با پایداری ملت مسلمان و رهبری امام بزرگوار به پیروزی رسیده بود. بنابراین موزیگری و دسیسه امریکایی علیه کشور به شکل دیگری صورت می‌گرفت. در این‌جا سفارتخانه خودشان را به مرکزی برای خرابکاری تبدیل کرده بودند؛ چه خرابکاری سیاسی، چه جاسوسی، چه خریدن اشخاص و شخصیت‌هایی که در انقلاب وارد بودند. یکی از ابزارها همین است که شخصیتها و افراد مؤثر و بانفوذ را بخرند. همه‌جا و همیشه هم آدمهای بی‌ایمان و بی‌وجدان یا سست‌بنیاد پیدا می‌شوند که یک دست ثروتمند و قدرتمند بتواند آنها را خریداری کند. قیمت آدمها هم متفاوت است؛ بعضیها را ارزان می‌خرند، بعضیها را یک‌خرده گرانتر می‌خرند! اگر شما به اسناد لانه جاسوسی - که ظاهراً شصت، هفتاد جلد کتاب یا بیشتر منتشر شده است - مراجعه کنید، جای پای این خیانتها را می‌بینید. اینها عکس‌العمل ملت ایران را به همراه داشت. مظهر شهامت و سرعت عمل ملت ایران هم دانشجویان بودند؛ آن هم دانشجویانی که پیرو خط امام بودند، نه دانشجوی وابسته به فلان حزب سیاسی یا فلان تشکیلات گوناگون و بی‌ایمان؛ نه، دانشجویی که خط امام را قبول داشت و به آن مؤمن بود. آنها شهامت لازم را یافتند و رفتند سفارتخانه را تصرف کردند و این اسناد را بیرون کشیدند. مضمون سیزده آبان، اینهاست؛ یعنی مقابله با زورگویی، دسیسه و استکبار.

استکبار، یعنی روح تکبر و بی‌اعتنایی به ارزشهای ملت‌های دیگر و دخالت در امور ملتها و به خود حق دادن؛ همین چیزی که الان در کلمات رؤسای امریکایی ملاحظه می‌کنید. راجع به دخالت خودشان در عراق یا هر جای دیگر طوری حرف می‌زنند، مثل این‌که اینها صاحبان دنیایند! واقعاً انسان کمتر دولتی را می‌تواند پیدا کند که با لحنی حرف بزند که اینها راجع به کشورهای خاورمیانه حرف می‌زنند! این کشورها را مال خودشان می‌دانند. استکبار یعنی این.

علیه نظام جمهوری اسلامی خیلی فشار آوردند؛ اما نتوانستند کاری بکنند. عربده‌جویی‌هایی که شما امروز ملاحظه می‌کنید، قدرت‌نمایی‌هایی که امریکاییها می‌کنند، اینها طبیعت قدرتهای استکباری است؛ باید فریاد بکشند و تهدید کنند؛ اصلاً بخش مهمی از قدرت آنها ناشی از همین تهدیدهاست! ملت و مسؤولان یک کشور را مرعوب کنند و خواسته‌های خود را در سایه مرعوب شدنشان، به آنها تحمیل کنند؛ قضیه این است. ولاً این‌طور نیست که امریکا این قدرت را داشته باشد که بدون هزینه‌های سنگین غیرقابل تحمل، به کشوری حمله نظامی کند؛ نخیر، هروقت لازم باشد، اینها حمله نظامی را به کار می‌گیرند؛ منتها شرط اول آن این است که بدانند در آن حمله نظامی ناکام نخواهند شد و توی دهنشان نخواهد خورد. آن‌جایی که احتمال دهند قدرت مقاومتی وجود دارد، هرگز چنین خطری را متحمل نمی‌شوند. ثانیاً حمله نظامی را وقتی انجام می‌دهند که خواسته‌های خود را از طریق دیگری نتوانند به آن کشور تحمیل کنند. با تهدید و فریاد و جنجال و جوسازی سیاسی و قدرت رسانه‌ای سعی می‌کنند خواسته‌های خود را بر آن کشور تحمیل کنند.

در مورد کشور عزیز و ملت شجاع و مقاوم ولی مظلوم ما، امریکاییها همه چیزها را تجربه کرده‌اند. این هم یک تجربه است که فریاد بکشند، تهدید کنند، بترسانند و در سایه ترساندن، کارهای خود را پیش ببرند. آنچه آنها



در مورد کشور عزیز ما و شما ملت شجاع و مؤمن ایران - بخصوص شما جوانان - آرزو دارند، مجموعه چند چیز است که در کنار هم آن را دنبال می‌کنند: یکی این است که با ایجاد اختلاف و دلسردی و ناامیدی و خدای نکرده با خریدن بعضیها، عزم دولتمردان را برای اقدامات اساسی و سازنده در کشور متزلزل کنند و نگذارند دولت ایران - که یک دولت اسلامی است و پرچم اسلام را بلند کرده است - به مطالبات حقیقی و بحق مردم رسیدگی کند. نظامی که می‌خواهد سلطه خود را در کشور ما مثل گذشته دو مرتبه برقرار کند و پنجه خود را در جسم این ملت فرو ببرد، این یکی از کارهای لازم برای اوست. اگر در این کار موفق شوند، نتیجه این خواهد شد که مردم را از نظام اسلامی دلسرد کنند. لذا می‌بینید در تبلیغات رسانه‌ای بسیار وسیع خود، به طور دائم تبلیغ می‌کنند که مردم به خواسته‌های خود نرسیدند و ناراضی و دلسردند.

کار دومی که آنها می‌خواهند تحقق پیدا کند، این است که دلبستگیها و انگیزه‌های اساسی‌ای که می‌تواند این ملت را مقاوم و به صورت یکپارچه در مقابل آنها نگه دارد، ضعیف کنند؛ باورها را برگردانند، ایمانها را عوض کنند، امیدها را کور کنند و آینده و افق را تیره و تاریک و مبهم جلوه دهند. ابزار کار آنها هم رسانه است. رسانه‌ها در دنیا خیلی قدرت دارند و به نفع صاحبان خود، کارهای خیلی بزرگی را انجام می‌دهند. بدانید و می‌دانید که مهمترین رسانه‌های دنیا - چه خبرگزاریها، چه رادیو و تلویزیونها، چه روزنامه‌های بزرگ - متعلق به سرمایه‌داران است؛ یعنی همان پایه‌های اصلی استکبار جهانی. در خبرهایی که در دنیا پخش می‌کنند، همه چیز بر طبق منافع و مصالح آنها تنظیم می‌شود. بنابراین، این هم یک خواسته است که مردم و جوانان را از جانمایه امید و توان و تلاشی که آنها را در مقابل دشمن متجاوز و متعرض نگه می‌دارد، تهیدست کنند.

یکی دیگر از کارها و آرزوهایی که آنها دنبال می‌کنند، این است که وحدت ملی و وحدت بین مسؤولان را از بین ببرند؛ آحاد و گروههای مردم را با نامهای مختلف از هم جدا کنند و میان آنها دیوار بکشند؛ بین جمعیت عظیم ملت ایران، دیوارهای بلند قومی، مذهبی، حزبی، سیاسی و بحثهای مجادله‌آمیز بکشند و وحدت و یکپارچگی را محو سازند. انقلاب اسلامی آمد دیوارها را برداشت و ملت را یکپارچه کرد؛ اما اینها درست عکس آن را دنبال می‌کنند. با طرح مسائل انحرافی، از طرف دیگر وحدت مسؤولان کشور را از بین ببرند؛ بین آنها دائم اختلاف بیندازند؛ یکی را تضعیف و یکی دیگر را تقویت کنند. این اهداف را دنبال می‌کنند. من می‌خواهم این را بگویم: آنچه آنها انجام می‌دهند، کارهایی است که خودشان هم ناامیدند که به نتیجه برسد و می‌دانند به نتیجه نخواهد رسید. اگر ما هوشیار باشیم و وظیفه خود را بدانیم و به آن عمل کنیم، همه تدابیر دشمن، ناموفق خواهد بود.

یکی دیگر از کارها این است که ملت را مرعوب نشان دهند؛ در حالی که ملت و جوانان ما مرعوب نیستند. امتیاز ملت ما این است که بیشترین نسبت جوان را در بین ملت‌های دنیا دارد. جوان، سرشار از امید و نشاط است و مایل است کاری به او محوّل کنند و آن را با شجاعت و خطرپذیری انجام دهد. اینها سعی می‌کنند ملت را مرعوب کنند؛ اگر نتوانستند مرعوب کنند، با جوسازی و نظرسازی مجعول، وانمود کنند که ملت مرعوب شده است. با نظرسازیهایی که عواملشان از طریق بعضی از تیتراهای روزنامه‌ها و بعضی از نوشته‌های انسانهای واداده و مرعوب درست می‌کنند، خود آنها هم دچار اشتباه می‌شوند و خیال می‌کنند واقعاً امیدی برایشان هست؛ در حالی که امیدی نیست و تیزبینانشان می‌دانند که در این جا امیدی نیست؛ لذا سعی می‌کنند شاید بتوانند برای مقاصد خود جابایی پیدا کنند.

ملت باید وحدت خود را حفظ کند. دو بسیج عمده در این کشور لازم است: اول، بسیج مردم، بخصوص جوانان است. باید برای آماده‌سازی خود و احیای عزت کشور و ملت و برافراشته نگه‌داشتن پرچم اسلام بسیج شوند؛ چون همه مشکلات این کشور در سایه اسلام و عمل به قوانین اسلام حل خواهد شد. جوانان خودسازی کنند - هم خودسازی علمی، هم خودسازی اخلاقی و معنوی و دینی، هم خودسازی جسمی - و روحیه و امید خود را برای دفاع از این کشور حفظ نمایند که این سرمایه بسیار بزرگی است؛ نقطه مقابل آن چیزی است که دشمن مایل است در ایران اتفاق بیفتد. در اجتماعات مختلف و در برخوردهایی که بحمدالله با نسل جوان و قشر جوان دارم و آنچه از مسائل جوانان منعکس می‌شود، می‌بینم که در جوانان ما بحمدالله این استعداد و آمادگی وجود دارد. برخلاف خواست دشمن، اکثریت جوانان ما آماده هستند که هروقت و هرطور لازم باشد، از کشور و نظام و دین و شرف و عزت ملی خود دفاع کنند. اجتماعات مردمی، همین را نشان می‌دهد.

در آخر ماه مبارک رمضان - که در آستانه این ماه قرار داریم و ان‌شاءالله از برکات آن باید همه استفاده کنیم و وارد سفره ضیافت الهی شویم - روز قدس است؛ دفاع مردم از ملت مظلوم و مقاوم فلسطین در آن روز روشن خواهد شد. الان فلسطینیها، دست تنها و بدون سلاح و امکانات، مجهزترین رژیم منطقه را که پشتیبانش امریکا است - یعنی رژیم صهیونیستی - در داخل خانه خودشان عاجز کرده و به ستوه آورده‌اند. نتوانستند با این ملت مقاوم کاری کنند؛ مقاومت ملتها این‌گونه است. استکبار و امریکا این را می‌دانند. می‌دانند که اگر ملتها ایستادگی کردند، هیچ نیروی نظامی‌ای نمی‌تواند بر ملتی که مرعوب نیست و حاضر است از شخصیت و هویت و عزت و آینده خود دفاع کند، مسلط شود. اوضاع رژیم صهیونیستی دائماً در حال تلاطم است؛ اما ملت فلسطین محکم ایستاده و مقاومت می‌کند و پُرامید است و به ملت‌های دیگر امید می‌دهد. آنها نمونه شجاعت را از خود نشان می‌دهند.

البته ملت عظیم و کشور پهناور و گسترده ایران و قدرت سیاسی‌ای که امروز در دست ملت است، قابل مقایسه با هیچ کشور و هیچ ملتی نیست؛ عظمت این ملت خیلی بیش از اینهاست. ملت و جوانان باید آماده باشند و ترس از دشمن را در دل خود جای ندهند؛ چون دشمن می‌خواهد در سایه این رعب، خرده‌فرمایشها و تحمیل‌های خود را بر گردن این ملت سوار کند؛ بدون این که هزینه یک کار بزرگ و یک دخالت نظامی را متحمل شود. این مربوط به ملت است.

مسئولان هم باید بسیج دوم را بکنند؛ بسیج در راه خدمت. مسئولان اجرایی کشور باید توانایی خود را در گشودن گره‌های کار مردم نشان دهند. همین مسأله اشتغال را که از سال گذشته بارها گفته شد - امسال هم مکرر گفته شده و دنبال شده و فعالیت‌هایی هم بحمدالله شروع کرده‌اند - باید به سرانجامی برسانند. باید مبارزه با چپاولگری مفسدان اقتصادی را - هر جا لانه کرده باشند - به طور جدی دنبال و سفره‌های فساد اقتصادی را جمع کنند. باید توانایی خود را در این کار نشان دهند؛ مردم این را متوقعند و این توقعی است بحق. تمام مسئولان کشور - اعم از قوه مجریه، قوه مقننه و قوه قضائیه - در این زمینه‌ها مهمترین مسؤولیت‌های خود را دارند؛ نگذارند دشمن امیدوار بماند.

ما می‌توانیم. امکانات به اندازه کافی در اختیار مسئولان کشور هست برای این که بتوانند کارها را انجام دهند. شرطش این است که کار را وجهه همت اصلی قرار دهند. سرگرمی‌های سیاسی، طرح مسائل غیرلازم و خیالی، بزرگ کردن مسائل کوچک و در سایه بزرگ کردن آنها، پوشاندن مسائل اصلی کشور، مضر است. مسائل اصلی کشور،



## بیانات در دیدار اساتید دانشگاههای سراسر کشور ۱۳۸۱/۸/۲۲



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

از این که امسال هم این توفیق را پیدا کردیم که در جمع علما و اساتید دانشگاه - که فرزندگان ملت و کشور هستند - ساعتی را در ماه مبارک رمضان بگذرانیم، خیلی خوشحالم. برای بنده این جلسه از چند جهت مغتنم است: یکی این که نفس حضور در جمع اهل علم و کسانی که سروکار با دانش و تحصیل و مدرسه و شاگرد دارند، برای ما یک حادثه شیرین و لذتبخش است. در زندگی معمولی ما و در این راه پُرماجرا و سنگلاخ سیاست و مدیریت، این فرصت و فرجه‌ای است؛ یک نفس کشی است. شاید بهترین ساعات تفریح برای بنده در شبانه‌روز - که بخواهم کار موظف انجام ندهم - آن ساعاتی است که به کارهای علمی خودم می‌پردازم.

اولاً از این جهت، حضور در جمع اهل علم برای ما مغتنم و محظوظکننده است. ثانیاً چون در جمع شما بنده مستمع و طبق معمول این جلسات، غالباً از زبان اساتید و زبندگان دانشگاهی مسائل عمده مربوط به علم و دانشگاه و جریان علمی در کشور مطرح می‌شود، خوشنودم و این هم برای بنده مغتنم است؛ زیرا در مورد مسأله علم و تحقیق و دانشگاه و ... ذهنیت درستی به مسؤولان می‌بخشد و دیگر این که برخی از این مسائلی که مطرح می‌گردد، قهراً حل می‌شود؛ همان‌طور که مطالب سالهای گذشته، پیگیری شد و به نتایج خوبی رسید.

بنابراین، این جلسه برای من جلسه مطلوب و مغتنمی است. ان‌شاءالله در این فرصتی که فرمودند، بتوانیم از بیانات آقایان و خانمها استفاده کنیم و مجموعاً جلسه برای همه و بخصوص دانشگاه مفید باشد.

× × ×

مطالبی که فرمودید، این باور را در بنده تقویت می‌کند که ارتباط دستگاههای دولتی با مراکز دانشگاهی یک ضرورت است. باید این ارتباط را به صورت سازمانی، با ساز و کار مشخص، برقرار کرد.

البته بنده بیشتر تأکیدم در گذشته مربوط به بخش صنعت و فناوری بوده است؛ به بخشهای دولتی توصیه می‌کردم که با دانشگاه ارتباطشان را تقویت کنند، لکن می‌توان گفت که در همه بخشها این ارتباط باید تقویت شود.

اگر دستگاههای مدیریتی کشور بتوانند ارتباط سازمان‌یافته‌ای با دانشگاه در زمینه‌های سیاسی و مسائل فرهنگی و تربیتی و همچنین ارتباط حوزه و دانشگاه پیدا کنند، بدون شک حضور ذهنهای برجسته دانشگاهی در مجموعه تصمیم‌گیر و تصمیم‌ساز نظام می‌تواند تأثیرات بزرگی بگذارد. این باور من است، و این باور در این جلسه با بحثهایی که دوستان کردند، تقویت هم شد و جا دارد که تقویت هم بشود.

آنچه بنده به دانشگاهیان عزیز می‌خواهم عرض کنم، همان چیزی است که بارها در جمع اساتید و دانشگاهیان گفته‌ام و باز هم می‌خواهم تکرار کنم: ما از لحاظ علمی از دنیا عقیمیم؛ آیا راهی برای این که این فاصله را بپیماییم، وجود ندارد؟ اعتقاد راسخ بنده این است که چرا، ما می‌توانیم از راههای میانبر استفاده کنیم؛ می‌توانیم این فاصله‌ای را که با یک نگاه سطحی به نظر می‌رسد که هرگز قابل پُر شدن نیست - چون آن کسی که با فاصله زیاد در جلو حرکت می‌کند و با ابزارهایی که روزبه‌روز پیشرفته‌تر می‌شود، حرکتش سرعت هم پیدا می‌کند، مرتب فاصله‌اش بیشتر می‌شود - ترمیم کنیم. بنده اعتقاد راسخ دارم که می‌توان تصور کرد این فاصله پیموده شود و کمبود علمی در کشور ما و کشورهای مشابه ما - و شکاف و زخمی که به وجود آمده، ترمیم شود.

آنچه ما را تشجیع می‌کند که این فکر را دنبال کنیم، وجود استعدادها در داخل کشور است. اما دوستان! استعداد به تنهایی کافی نیست. تأکید بنده این است: استعداد شرط لازم است، نه شرط کافی. در کنار استعداد، تلاش و مجاهدت عالمان، اندیشمندان و استادان هم لازم است. این به معنای نفی وظیفه دستگاههای دولتی در زمینه‌هایی که وظیفه دارند نیست؛ به معنای نادیده گرفتن مشکلات اساتید هم نیست. این خود یک حقیقت و توقع بجایی است که باید اهل علم در محیط دانشگاه به تولید علم، به نگاه مبتکرانه و سازنده در زمینه علم - به همان چیزی که بنده از آن به نهضت نرم‌افزاری در محیط علمی تعبیر کردم - پردازند؛ ما نیاز به این موضوع داریم. البته دستگاههای دولتی بزرگترین مسؤولیت را دارند.

در اظهاراتی که دوستان در زمینه اعتبارات رو به کاهش تحقیقات و پژوهش یا بعضی از مطالب دیگر کردند، از بنده خواستند که در این زمینه کمک کنم. مطمئناً اگر تقسیم بودجه کشور یا اولویتهای آن در اختیار رهبری بود، بدون شک بنده جزو اولین اولویتهای، اولویت تحقیق و علم را معین می‌کردم. همین حالا هم بنده به دوستان در مرکز سیاستگذاری (مجمع تشخیص) - به خود وزیر محترمی که تشریف دارند و رئیس جمهور - در زمینه اعلام سه یا چهار اولویت درجه یک کشور، مسأله علم را اعلام کردم.

اعتقاد راسخ بنده این است که مشکلات کشور ما از این راه برای بلند مدت قابل حل است و لاغیر؛ یعنی ما بایستی در زمینه علم و تحقیق پیش برویم. برای رویدن علم و ارتقاء علمی هم حتماً تحقیق لازم است؛ بدون تحقیق امکان ندارد. بنابراین کمکی که بنده می‌توانم در این زمینه بکنم، تأکیدی است که به مسؤولان دولتی باید بکنم و حتماً خواهم کرد و ان شاءالله، هم وزارت علوم، هم سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی و هم بخشهای مربوط دیگر - بخشهایی از ریاست جمهوری - حتماً بایستی نسبت به این مسأله به‌طور جدی تصمیم‌گیری کنند؛ مجلس شورای اسلامی هم بر اساس این نیاز باید ادای تکلیف کند.

خیلی از بودجه‌هایی که در کشور هست، بودجه‌های اولویتهای دار نیست. بسیاری از این سمینارها، گردهماییها و اجتماعها، بی‌فایده محض است. بنده به نظر سال گذشته یا دو سال پیش بود که در همین جا گفتم این جلسه، سمینار واقعی است؛ هیچ خرجی هم ندارد. عده‌ای از دانشمندان و علما، دور هم جمع شده‌اید و لبّ مطلب را در زمینه مسأله‌ی مهمی از مسائل کشور - که مسأله آموزش عالی است - بیان می‌کنید. اگر آن مقداری که برای سمینارها - چه از لحاظ پول و چه از لحاظ وقت - هزینه می‌شود، فایده نداشته باشد - که خیلی از اوقات هم ندارد - باید کنار گذاشته شوند. خیلی از این مراکزی که بودجه‌های نسبتاً قابل توجهی هم می‌گیرند، هیچ اولویتهای ندارند. همان بودجه‌ها بدون شک باید به بخشهای تحقیقات، انستیتو پاستور و بعضی جاهای دیگر سرازیر شود. این موضوع را دستگاههای دولتی باید دنبال کنند؛ بنده هم تأکید می‌کنم و ان شاءالله آن را مکتوب خواهم کرد.

البته - انصافاً - بخش مربوط به خود دانشگاه و درون دانشگاه هم خیلی نقش دارد. تأکید و تکیه بنده این است که اساتید محترم، به عنوان پرچمداران علم در کشور، در برهه کنونی خودشان را واقعاً مسؤول بدانند. بعضی از این جوانانی که با بنده به تناوب و در مناسبتهای مختلف ملاقات دارند - این نخبگان یا گروههای دانشجویی - گله‌ها و حرفهایی دارند. از جمله مطالبی که در اظهاراتشان وجود دارد این است که جزوهای بعضی از اساتید به‌روز نیست؛ یعنی چیزی که دانشجو در آن دانش مربوط نیازمند است، در آن جزوه نیست؛ گله دیگر آنها این است که اساتید به دانشجویان نمی‌پردازند و فقط درس می‌دهند. این اتفاقاً نکته‌ای است که بنده آن را دو سه مرتبه در دیدار با اساتید محترم بیان کردم. البته بنده توجه دارم که برخی از استادان، ناگزیرند برای مسائل



معیشتی و تنگناهایشان درس زیاد بگیرند - این را قبول دارم و می‌دانم - اما همه موارد این‌طوری نیست. من خواهش می‌کنم اولاً یکی از موضوعاتی که در ذهن خودتان نگه می‌دارید و به آن اهمیت می‌دهید، این باشد که با دانشجو فراتر از درس کار کنید - با او ارتباط برقرار کنید؛ او را وادار به کار کنید و زمینه‌های تحقیقی را با او در میان بگذارید - ثانیاً مذاکره علمی هم بین استاد و دانشجو مطلب بسیار مهمی است.

البته برخی از این کارها به شکل کلان باید در مراکز تصمیم‌گیری تصویب شود؛ از جمله مطالبی که آقای دکتر «شریعتمداری» فرمودند - که درست هم هست: مسأله تربیت و اهمیت آن، یا ارتباطی که آموزش عالی با آموزش و پرورش باید داشته باشد - بایستی در شورای عالی انقلاب فرهنگی مطرح شود؛ زیرا آن‌جا مرکز تصمیم‌گیری است و شورای عالی انقلاب فرهنگی به همین دلیل مرکز لازمی است. گاهی از گوشه و کنار شنیده می‌شود که در نیاز به شورای عالی انقلاب فرهنگی تردید می‌شود؛ نه، اتفاقاً همین موضوعهایی که بعضی از دوستان اشاره کردند که بایستی سیاستگذاری شود، باید در مرکزی انجام گیرد که آن مرکز، مرکز قانونگذاری نیست - قانون، آن چیزی است که به‌طور روزمره دستگاه خرج می‌کند؛ مثل پول خرد که برای خرج کردن است - بلکه مرکز سیاستگذاری است. مرکز سیاستگذاری، مرکزی است فراتر از مراکز قانونگذاری و با برنامه‌ریزیهای کلان سروکار دارد، که شورای عالی انقلاب فرهنگی مرکز مناسبی برای این کار است. به نظر من در آن‌جا بایستی این مسائل مورد مطالعه قرار گیرد.

بنده رؤوس آنچه را که دوستان فرمودند، یادداشت کردم. عین بیانات اساتید محترم هم ضبط شده که اینها را می‌گویم پیاده کنند و پیشنهادهای و نکات عمده را از آن استخراج می‌کنیم. ان‌شاءالله آنچه را که مربوط به خود ماست - یعنی مربوط به سیاستگذاری است - که بایستی به مجمع تشخیص یا به شورای عالی انقلاب فرهنگی ابلاغ یا به رؤسای سه قوه گفته شود، می‌گوییم و توصیه می‌کنیم. آنچه را هم که مربوط به دستگاههاست، به آنها منتقل می‌کنیم تا ان‌شاءالله دنبال کنند.

فکر و علاج‌جویی برای مسائل دانشگاه و آموزش عالی کشور را بنده مغتنم می‌شمرم و از دوستان هم خواهش می‌کنم در همین زمینه‌هایی که بیان کردند - یا دوستانی که مطالبی می‌خواستند بگویند و فرصت نشد - فکر کنند و با ما در میان بگذارند. بنده استقبال می‌کنم و آن مقداری که می‌تواند در سیاستگذاریهای کلان کشور قرار گیرد، بدون شک از طرف ما اقدام خواهد شد و انجام خواهد گرفت.

بعضی از دوستان اظهاراتی کردند که به نظر بنده مبالغه‌آمیز بود: این که هیچ کاری با برنامه انجام نمی‌گیرد، یا هیچ هدفی وجود ندارد، یا هیچ ... این گونه نیست؛ این مقداری مبالغه‌آمیز است. البته ضعفهایی وجود دارد، کمبودهایی هست، در این زمینه‌ها غفلتهایی گاهی صورت می‌گیرد؛ اما این‌طور کلی هم نمی‌شود گفت؛ نه، مراکزی هستند که واقعاً کار می‌کنند و در جلسه امروز هم بعضی از دوستان در خصوص ارتباط دستگاههای صنعتی کشور و مصرف‌کننده علم با دستگاههای تحقیقاتی و علمی مطالبی بیان کردند که راجع به دانشکده هوافضا بود که سالهای گذشته هم گفته بودند. من این مطالب را تصدیق می‌کنم.

البته بنده به بعضی از مسؤولان در این زمینه سفارشهای اکید کرده‌ام و اطلاع دارم - هم در بخشهای نظامی، هم در بخشهای غیرنظامی - اثر هم کرده است. یکی از وزرای محترمی که سروکارشان با مسائل صنعت است، راجع به مسأله‌ای با بنده صحبت می‌کردند که می‌خواهیم فلان کار را بکنیم. من گفتم شما به دانشگاه امیرکبیر که به مرکز دولت هم خیلی نزدیک است، بروید - بنده به این دانشگاه رفته‌ام و کارگاه صنعتی و محصولات کاری‌شان





## بیانات در مراسم صبحگاه نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران ۱۳۸۱/۸/۲۶

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



این بازدید، بسیار شیرین و به یاد ماندنی و زنده کننده خاطرات بسیاری است که با فرماندهان و عناصر فداکار نیروی زمینی در سالهای دفاع مقدس داشتیم. بخش مهمی از افتخارات ارتش جمهوری اسلامی ایران بدون شک مربوط به نیروی زمینی ارتش است که بدنه اصلی و مهمتر ارتش جمهوری اسلامی ایران را تشکیل می‌دهد و من مایلیم که این دیدار امروز ترجمان عملی احساسات بنده نسبت به نیروی زمینی و ارتش جمهوری اسلامی ایران تلقی شود.

هیچ چیز برای یک سازمان مسلح از این باارزستر نیست که توانسته باشد در لحظه نیاز، وظیفه خود را به درستی انجام داده باشد. به طور طبیعی در یک کشور، مردم به نیروهای مسلح به چشم کسانی نگاه می‌کنند که در هنگام بروز حادثه دهشتناک و تلخ می‌توانند مثل حصار مستحکمی از آنها دفاع کنند. در دوران دفاع مقدس این آزمایش افتخارآمیز برای ارتش پیش آمد. در طول هشت سال دفاع مقدس، در سرتاسر جبهه‌های طولانی جنگ، نیروی زمینی به قدر توان و همتی که برای دوست و دشمن در موارد بسیاری شگفت‌آور بود، توانست وظایف بزرگی را انجام دهد. شهیدان سرافراز نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران و جانبازان این نیرو و عناصر دلسوز و مؤمنی که در طول این سالها لحظات دشوار و پرزحمتی را گذراندند، شاهدان صادقی بر تلاش همه جانبه و صادقانه نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران در طول این سالیان بوده‌اند. من خودم هم در مواردی، شاهد این تلاش صادقانه و مؤمنانه بوده‌ام.

آن روزی که دشمنان جمهوری اسلامی گمان می‌کردند از سوی نیروهای مسلح کشور ما هیچ‌گونه تهدید، یا تهدید مهمی علیه نیروی متجاوز وجود نخواهد داشت، نیروهای مسلح مثل سد مستحکمی در مقابل تهاجم دشمن ایستادند. هشت سال تلاش نیروی مهاجم که از سوی همه مراکز قدرت نظامی و پشتیبانی و تسلیحاتی حمایت می‌شد به جایی نرسید و با قدرت نیروهای مسلح و پشتیبانی مردم ما، مرزهای کشور سالم ماند و دشمنان متجاوز ناچار شدند با اعتراف به ناکامی خودشان از مرزهای ما فاصله بگیرند؛ این افتخار بزرگی است.

در دو قرن اخیر این اولین بار بود که نیروهای مسلح ما در یک آزمایش نظامی توانسته بودند با سرافرازی کامل در مقابل دشمن بایستند و دشمن را ناکام کنند؛ آن هم در یک جنگ طولانی و با مهاجمی که از سوی همه‌ی دنیا تقریباً حمایت می‌شد. نیروهای مسلح کشور ما، ارتش جمهوری اسلامی ایران و همچنین سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و بسیج، مجموعه توانا و مؤمنی را تشکیل داده‌اند که هر کدام در جایگاه ویژه خود و با مسؤولیت مخصوص به خود توانسته‌اند و خواهند توانست در آینده، به فضل الهی تهدیدها را از این کشور دور کنند.

در دورانی که خواست قدرتمندان مستکبر بین‌المللی این است که همه صحنه زندگی بشر را به یک عرصه جنگ تبدیل کنند و زیر لوای نامهای زیبا و جذّاب آزادی، دموکراسی و حقوق بشر، جنگ برای قدرت، نفت و توسعه مناطق نفوذ استکباری و توسعه‌ی منافع نامشروع بین‌المللی خود به راه بیندازند، ملتها باید خیلی هوشیار باشند و در تقویت درونی خود بکوشند و نیروهای مسلح سهم عمده‌ای را می‌توانند در این مسؤولیت بزرگ ایفا کنند.

امروز ملاحظه می‌کنید منطقه نفت خیز و ثروتمند خاورمیانه به جرم ثروتمند بودن، به جرم دارا بودن منابع نفتی - که قدرتهای صنعتی دنیا به آن نیاز دارند - مورد تعرض، تجاوز و دخالت سیاستهای گوناگون قرار گرفته است و هرروز در یک بخش از آن، تهدیدی را به وجود می‌آورند. از ضعف ملتها، از اختلاف میان دولتها و قدرتها در



## بیانات در خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران ۱۳۸۱/۹/۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



الحمد لله رب العالمين. نحمده و نستعينه و نؤمن به و نتوكل عليه و نستغفره و نصلي و نسلم على حبيبه و نجيبه و خيرته في خلقه و حافظ سره و مبلغ رسالاته سيدنا و نبينا ابى القاسم المصطفى محمد و على آله الأطيبين الأطهرين المنتجبين. سيما بقیة الله في الأرضين. و صلّ على ائمة المسلمين و حماة المستضعفين و هداة المؤمنين. اوصيكم و نفسى بتقوى الله.

همه برادران و خواهران نمازگزار و خود را به رعایت تقوا و مراقبت از رفتار و گفتار و حتی مراقبت از پندارها و واردات ذهنی توصیه می‌کنم. ماه رمضان، ماه ذخیره‌سازی تقواست. از خدای متعال کمک بخواهیم تا بتوانیم در این ماه برای دوره سال و برای همه عمر خود، ذخیره ارزشمند تقوا را فراهم کنیم.

امروز در خطبه اول، جمله‌ای را از امیرالمؤمنین علیه‌الصلاة والسلام مطرح می‌کنم که به وصیت آن بزرگوار به اولاد و بازماندگان نشان مربوط است و آن گونه که خود ایشان - بنا به نقل نهج‌البلاغه<sup>۱</sup> - در آن نوشته مرقوم کرده‌اند، مخاطب این وصیت، همه کسانی هستند که این نامه و این وصیت به آنها می‌رسد؛ یعنی ما هم مخاطب کلمات امیرالمؤمنین علیه‌الصلاة والسلام هستیم. این همان وصیت معروف است که بعد از یکی دو سطر می‌فرماید: «اوصيكم و جميع ولدى و اهلى و من بلغه كتابى بتقوى الله و نظم امركم و صلاح ذات بينكم»<sup>۲</sup>. تقریباً بیست مطلب در این وصیت ذکر شده است. بدیهی است وصیت یک انسان بزرگ، آن هم وقتی که در آخرین ساعات عمر او این وصیت نوشته می‌شود، شامل حساسترین مطالب به نظر اوست. امیرالمؤمنین علیه‌الصلاة والسلام این وصیت را بعد از ضربت ابن ملجم نوشته‌اند؛ «لما ضربه ابن ملجم»<sup>۳</sup>. تقریباً بیست مطلبی که در این وصیت آمده، مهم است. مطالب، درباره دنیاطلبی، قرآن، حج، جهاد، یتیمان، همسایگان و... است. دو مطلب از تقریباً بیست مطلب را انتخاب کرده‌ام تا امروز عرض کنم: یکی «نظم امرکم» و دوم «صلاح ذات بینکم»؛ یعنی ایجاد الفت میان برادران. از این جا می‌شود فهمید که این دو مطلب جزو مطالب بسیار مهم در نظر امیرالمؤمنین علیه‌الصلاة والسلام است.

نظم از جمله موضوعاتی است که وقتی انسان در معنا و مفهوم و کارکرد آن در زندگی خود غور می‌کند، اهمیت آن را بیشتر درک می‌کند. نظم یعنی هر چیزی در جای خود قرار گیرد. جهان که در پیرامون ما انسانها و در زمین و آسمان گسترده شده است، یک مجموعه قانونمند است. قانون و نظم، بر جمیع جریانات و حوادث عالم و حرکات دنیای مورد احساس و دید و جهان پیرامون ما حاکم است. انسان هم یکی از اجزای همین عالم برخوردار از نظم است. زندگی طبیعی انسان هم دارای نظم است. گردش خون، ضربان قلب، دمیدن ریه‌ها و بقیه تحرکات و فعل و انفعالاتی که در بدن انسان و جسم آدمی وجود دارد، همه تابع نظم است. اگر عمل و رفتار انسان از نظم برخوردار باشد، هماهنگی میان او و دنیای پیرامونش تأمین خواهد شد. نظم به انسان این فرصت را می‌دهد تا بتواند از هر چیزی به نحو شایسته آن استفاده کند و چیزی معطل نماند. اگر در جسم انسان بی‌نظمی پدید آید، با بیماری همراه است، یا نامش بیماری است. عیناً همین مطلب در رفتارهای انسان - چه در زندگی فردی و چه در رفتارهای اجتماعی - وجود دارد؛ بنابراین نظم دارای اهمیت است.

۱ نهج‌البلاغه، نامه‌ی ۴۷

۲ نهج‌البلاغه، نامه ۴۷

۳ و من وصیة له علیه‌السلام للحسن و الحسين علیهما‌السلام لما ضربه ابن ملجم لعنة‌الله / عنوان انتخابی نامه ۴۷ در نهج‌البلاغه.

البته قلمرو نظم، وسیع است. از زندگی خصوصی انسان و درون اتاقی که در آن زندگی یا کار می‌کند، نظم مطرح می‌شود - اتاق منظم، اتاق نامنظم - تا رفتارهای فردی او در محیط کار و درس و تحصیل و تا محیط اجتماعی و ساخت جامعه و بنای نظام اجتماعی؛ یعنی همان ساختی که از نظم ویژه‌ای که تابع فلسفه خاصی است، سرچشمه گرفته است. همه اینها مشمول «و نظم امرکم» است که امیرالمؤمنین علیه‌السلام در این قطعه از وصیتشان آن را بیان فرمودند.

آن حضرت قبل از آن که نظم را مطرح کنند، تقوا را مطرح کرده‌اند. اوّل وصیت هم تقوا آمده است - «اوصیکما بتقوی الله و ان لا تبغیا الدنیا و ان بغتکما»<sup>۱</sup> - ولی بعد از دو سطر، باز می‌فرمایند: «اوصیکما و جمیع ولدی و اهلی و من بلغه کتابی بتقوی الله و نظم امرکم»؛ این‌جا تقوا را مجدداً تکرار می‌کنند. این شاید اشاره به این نکته باشد که نظمی در زندگی فردی و نظام زندگی عمومی و اجتماعی انسان مطلوب است که از تقوا سرچشمه گیرد و با تقوا همراه و هماهنگ باشد. پس، این یک وصیت کلی است برای همه ما که در زندگی شخصی و خانوادگی و در کارهای تحصیلی و اداری و در مشاغلی که در جامعه داریم، نظم و برنامه‌ریزی را مراعات کنیم. اینها نظمهای عمدتاً فردی است؛ اما در سطح جامعه هم باید نظم را مراعات کنیم. هر کس در هر جایی قرار دارد، خود را موظف بداند که نظم اجتماعی را رعایت کند. این یک ادب عمومی برای ما در سطح جامعه است؛ همه هم در این جهت شریک هستند.

رعایت قوانین و رعایت برادری و مروّت و زیاده‌خواهی نکردن و تجاوز به حقوق دیگران نکردن و رعایت وقت را کردن - چه وقت خود، چه وقت دیگران - رعایت مقرّرات در عبور و مرور و رفت و آمد و مسائل مالی و تجاری و امثال اینها، همه مصادیق نظم است. یک مصداق مهمّ نظم هم این است که میان کارکرد ما در جامعه و افکار و عقاید و شعارهای ما هماهنگی برقرار باشد. از بی‌نظمیهای بسیار خطرناک یکی همین است که در جامعه‌ای مبانی فکری و عقیدتی و باورهایی که جامعه به آن ایمان و اعتقاد دارد، یک چیز باشد؛ اما رفتارهایی که براساس همین قواعد و باورها باید شکل بگیرد و هنجار عمومی اجتماعی را تشکیل دهد، با آن باورها و فکرها و مبانی منطبق نباشد. این نوعی دورنگی و دورویی و نفاق عمومی را به وجود می‌آورد و بسیار خطرناک است.

اسم اسلام را آوردن و تکرار کردن، اما در عمل هیچ به مبانی اسلامی باور نداشتن؛ اسم حقوق بشر را به عنوان مبنا و قاعده فکری مطرح کردن، اما در عمل هیچ رعایت حقوق بشر را نکردن - که امروز در سطح بین‌المللی متأسفانه یکی از بلاهای بزرگ جامعه بشری این است - اسم آزادیخواهی را آوردن، اما در عمل رعایت آزادی دیگران را نکردن؛ اسم قانون و قانون‌طلبی را آوردن، اما در عمل پایبند به قانون نبودن، از جمله خصوصیات بسیار بد و یکی از مصداقهای بارز و خطرناک بی‌نظمی است. البته مسؤولان که می‌خواهند مقرّرات و قوانین را به وجود آورند یا اجرا نمایند، باید بیشتر رعایت کنند؛ آحاد مردم هم در رعایتهای عمومی خودشان باید به این موضوع توجه کنند.

مطلب دوم، «صلاح ذات بینکم» است. صلاح ذات البین که امیرالمؤمنین علیه‌السلام در وصیت مهم خود آن را بیان می‌کنند، فقط ائتلاف و اتحاد ظاهری نیست که دو گروه و دو جماعت بر سر یک چیز، قراردادی ببندند و ائتلاف ظاهری تشکیل دهند؛ از این بالاتر است؛ یعنی فی‌مابین همدیگر، دلها با هم صاف شود؛ ذهنها نسبت به یکدیگر خوشبین شود و هیچ‌گونه تعرّض و ایذایی از کسی و از جناحی به یک مجموعه دیگر صورت نگیرد.

۱ نهج‌البلاغه: اولین عبارت وصیتنامه امام علی (ع) / نامه ۴۷

در همین جمله، بعد از این که می‌فرمایند «و صلاح ذات بینکم»، به سخن پیغمبر اکرم استشهد می‌کنند و می‌فرمایند: «فأنتی سمعت جدکما صلی الله علیه واله وسلم یقول صلاح ذات البین افضل من عامّة الصلّاة و الصیام»؛ یعنی فضیلت اصلاح ذات البین مردم - دلها را به هم نزدیک کردن و ذهنها را نسبت به هم خوشبین نمودن - از هر نماز و روزه‌ای بیشتر است. اگر کسی نماز مستحبی بخواند یا روزه مستحبی بگیرد، یا برود برای اصلاح ذات البین تلاش کند؛ دومی افضل است. این هم از چیزهایی است که ما امروز به آن خیلی احتیاج داریم.

یکی از کارهایی که دشمنان ملت ایران از اوّل انقلاب تاکنون به طور جدّی دنبال آن بوده‌اند، همین دل چرکین کردن گروههای جامعه نسبت به یکدیگر است؛ چه گروههای سیاسی، چه گروههای مذهبی و دینی و چه قشرهای مختلف. در طول زمان، استعمار و بخصوص استعمار انگلیس - آن زمان که بر تمام مناطق خاور میانه و کشور ما و کشورهای دیگر مسلط بود - این سیاست را دنبال می‌کرد؛ بعد هم دیگران یاد گرفتند. امریکاییها هم امروز همین کار را می‌کنند؛ دشمنان ملت ایران هم نسبت به کشور ما همین کار را در برنامه خود دارند؛ دلها را نسبت به هم چرکین و قشرها را از یکدیگر روگردان کنند.

اوّل انقلاب به برکت فریاد اصلاح طلب امام و حرکت اصلاحی انقلاب، دلها و قشرها به هم نزدیک شدند. سالهاست آن شکافهایی که قبل از انقلاب بین قشرها وجود داشت، دیگر وجود ندارد. بین روحانی و دانشجو، بین نظامی و غیر نظامی، بین روشنفکر و مجموعه کاسب و تاجر، شکافهای سنتی‌ای وجود داشت که سالها روی آن کار شده بود؛ اما این شکافها بعد از انقلاب ترمیم گردید، از بین رفت و یا کم شد. امروز بار دیگر می‌خواهند این شکافها را به وجود آورند؛ همچنان که شکافهای مذهبی را زیاد می‌کنند و گروههای مذهبی را وادار به تظاهر به دشمنی با یکدیگر می‌نمایند، برای این که شکاف ایجاد شود. شکافهایی که بین بدنه یکپارچه مردم به وجود می‌آید، راه را برای دشمن باز می‌کند و دشمن با این اختلافها می‌تواند در داخل یک جامعه و یک کشور نفوذ کند و سیاستهای خود را دنبال نماید. همه باید خیلی مراقب باشند.

شما می‌بینید امروز تبلیغات جهانی روی چند چیز متمرکز است: یکی از آنها این است که در داخل نظام جمهوری اسلامی، مجموعه متصدیان و خدمتگزاران نظام و کارگزاران کشور را به دو دسته تقسیم می‌کنند و برای هر دسته اسم می‌گذارند؛ البته یک عده هم ساده‌لوحانه در داخل کشور همان حرفی را که آنها می‌زنند، تکرار می‌کنند که در واقع حرف اینها نیست، حرف آنهاست. همان دشمن خارجی وقتی متصدیان نظام را به دو دسته تقسیم کرد، اعلام می‌کند ما با این دسته موافق و با آن دسته مخالفیم؛ یک دسته اسمشان اصلاح طلب است، یک دسته اسمشان محافظه کار است. اینها دام دشمنان است؛ همه باید متوجه باشند در دام دشمن قرار نگیرند. امیرالمؤمنین علیه الصلّاة و السّلام به ما می‌فرماید: «صلاح ذات بینکم»؛ دلها را با هم صاف و به هم نزدیک کنید. اختلاف سلیقه‌ها را به معنای دشمنی تلقی نکنید. اختلاف نظر و اختلاف سلیقه، حتی اختلاف عقاید سیاسی و دینی و غیره، تا آنجایی که به مبانی عملی نظام ارتباطی ندارد، می‌تواند موجب دشمنی و جدایی و خصومت با یکدیگر نشود.

امیرالمؤمنین علیه الصلّاة و السّلام زندگی خود را - زندگی‌ای که هر ساعتش به قدر عمرها ارزش داشت - وقف کردند برای این که جامعه را در زمان خود، و جامعه اسلامی و بشری را در طول تاریخ هدایت کنند و بسازند. خوشبختانه ملت ما، ملت علوی است و معتقد و مرید و عاشق امیرالمؤمنین علیه الصلّاة و السّلام است. لازمه این محبت این است که کلمات آن بزرگوار را آویزه گوش کنیم؛ اینها را فقط یک توصیه خشک و خالی به حساب



نیاوریم؛ برای عمل، آنها را در پیش روی خود قرار دهیم و تصمیم بگیریم. آن بزرگوار در این راه مجاهدت کردند و در همین راه هم به شهادت رسیدند. «قتل فی محراب عبادته لشدة عدله»؛ عدالت او موجب شهادت او شد. پایبندی واقعی و صادقانه و صمیمی او به عدالت و مبنای اصلی که آن بزرگوار در همه دوران حکومتشان آن را دنبال می کردند موجب شد جانشان در معرض این تهدید قرار گیرد و خون مبارکشان در محراب عبادت ریخته شود. ما در زیارت عاشورا به امام حسین علیه الصلوة والسلام عرض می کنیم: «السَّلَامُ عَلَیْکَ يَا ثَارَ اللَّهِ و ابن ثاره»؛ یعنی مثل خون اباعبدالله علیه السلام، صاحب خون امیرالمؤمنین علیه الصلوة والسلام هم خداوند متعال است؛ چون این خون هم در راه احقاق حق و احیای عدالت بر زمین ریخته شد. همه باید به احترام این خون پاک و آن شخصیت عظیم و قدسی و آن ولی اعظم الهی سعی کنیم این فرمایشها و توصیه ها را که خطاب به ما هم هست، در عمل خودمان رعایت کنیم.

پروردگارا! ما را جزو پیروان واقعی امیرالمؤمنین علیه الصلوة والسلام قرار بده. پروردگارا! ما را با محبت و ولایت آن بزرگوار زنده بدار و با محبت و ولایت آن بزرگوار بمیران و در راهی که آن حضرت پیمودند ما را ثابت قدم بدار.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

والعصر. انّ الانسان لفي خسر. اَلَّا الَّذين امنوا و عملوا الصّالحات و تواصوا بالحقّ و تواصوا بالصّبر.<sup>۱</sup>

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله ربّ العالمين. والصلوة والسلام على سيدنا و نبينا ابي القاسم المصطفى محمد و على آله الأطيبين الأطهرين المنتجبين. الهداة المهديين المعصومين. سيّما على اميرالمؤمنين و الصديقة الطاهرة سيّدة نساء العالمين والحسن والحسين سيّدي شباب اهل الجنة و على بن الحسين زين العابدين و محمد بن علي و جعفر بن محمد و موسى بن جعفر و علي بن موسى و محمد بن علي و علي بن محمد والحسن بن علي والخلف القائم المهدي. حججك على عبادك و امنائك في بلادك. و صلّ على أئمة المسلمين و حماة المستضعفين و هداة المؤمنين. اوصيكم عبادة الله و نفسي بتقوى الله.

بار دیگر همه برادران و خواهران عزیز نمازگزار را به رعایت تقوا و مراقبت از رفتار و گفتار و پندار و کردار خویش در همه احوال دعوت و توصیه می کنم.

آنچه در این خطبه لازم است مطرح شود، نگاهی به تحولات جهان اسلام و مسائل مهمی است که امروز مسلمانان با آن مواجهند. همچنین اشاره ای کوتاه به مسائل خود ما در داخل کشور است که البته اینها با مسائل جهانی بی ارتباط هم نیست. در جهان اسلام آنچه امروز به روشنی به چشم می خورد، روش خصومت آمیز و جبهه گیری خشونت باری است که از سوی مراکز قدرت استکباری و عمدتاً از سوی امریکا نسبت به مسلمانان عالم دیده می شود. البته گاهی سعی می کنند با روشها و شیوه های سطحی بگویند ما با مسلمانان مسأله ای نداریم؛ اما این روشها فایده ای ندارد؛ چون در عمل و گفتار، بخصوص در یکی دو سال اخیر، بارها نشان داده اند که در دلشان کینه عمیقی نسبت به مسلمانان و جوامع اسلامی وجود دارد. امروز شاید در سطح دنیای اسلام هیچ کشور اسلامی ای را نشود پیدا کرد که از تحریکات و آسیبهای گوناگون امریکا و قدرت استکباری محفوظ و مصون باشد. کشورهای عربی، حتی کشورهای هم که سوابق دوستی سنتی با امریکا دارند، امروز به انحاء مختلف زیر فشار و مورد آزارند.

آن طور که از حرفهای مسؤولان امریکایی بر می آید - که در گفتارها و مصاحبه‌ها و در گوشه و کنار، این حرفها از آنها بروز می‌کند - هدفشان این است منطقه‌ای را که اتفاقاً دنیای اسلام در آن قرار دارد و از لحاظ سوق‌الجیشی و موقعیت جغرافیایی و همچنین از لحاظ منابع طبیعی - بخصوص نفت - بی‌نظیر و درجه یک است، از وجود مزاحمی به نام اسلام و فکر اسلامی و انگیزه‌های اسلامی به کلی خلاص کنند و آن را صد در صد در مشت و قبضه خود بگیرند. این مطالب، تحلیل نیست. البته یک روز ما همین مطالب را به عنوان تحلیل مطرح می‌کردیم و می‌گفتیم اینها با اسلام مخالفند؛ اما امروز این مطالب در واقع خبرهایی است از آنچه وجود دارد و اتفاق می‌افتد و به آن اقرار می‌کنند.

علت واقعی این دشمنی این است که امروز قدرت استکباری امریکا با حرص روزافزونی در صدد توسعه قدرت و نفوذ خود است و همان‌طور که گفتیم منطقه خلیج فارس - به طور خاص - منطقه خاور میانه و تقریباً عمده مناطق اسلامی و به یک معنا همه مناطق اسلامی جزو مناطقی است که اگر قدرت استکباری امریکا توانست آنها را تحت نفوذ خود درآورد، از لحاظ نفت و گاز - که در واقع رگ حیات دنیای صنعتی کنونی است - و از لحاظ موقعیت سیاسی و جغرافیایی، دیگر درد سری نخواهد داشت.

ادعای حقوق بشر و گسترش دموکراسی و آزادی در دنیا و حرفهایی را که سران امریکا در سخنرانیهای رسمی خود می‌زنند، هیچ‌کس در دنیا باور نمی‌کند. اینها شعارهایی است که خیلی کم اثر شده است. شعار طرفداری از حقوق بشر یا شعار گسترش دموکراسی در دنیا که امروز رئیس‌جمهور امریکا و دیگران در حرفهای خود آنها را تکرار می‌کنند، برای جهانیان قابل باور نیست. آن قدر اینها با دیکتاتورهای خونخوار همکاری کرده‌اند و برای تأمین منافع خود به آنها کمک رسانده‌اند که دیگر این حرف امریکا امروز در دنیا برای همه - نه تنها برای ما، که سالهاست ملت ایران این مطالب را می‌داند - کاملاً غیر قابل قبول است. حتی زیاده‌خواهی و توسعه‌طلبی امریکا موجب شده است کشورهای اروپایی هم در خصوص برخی از مسائل، به طور واضح با امریکا مقابله کنند؛ چون آنها هم متوجه این هدف هستند و احساس خطر می‌کنند.

در همین قضیه عراق - که من بعداً مختصری راجع به آن عرض خواهم کرد - امریکاییها می‌خواستند بدون قید و شرط، جنگ خونین و پُرضایعه‌ای را در این منطقه به وجود آورند. البته باز هم از این فکر منصرف نیستند؛ منتها آن‌طوری که اول کار می‌خواستند مهار گسیخته وارد شوند، پیش نیامد و نتوانستند آن‌گونه عمل کنند. هدف آنها این بود که به عراق حمله کنند و به هر قیمتی برای مردم این کشور وضعیت خونینی ایجاد نمایند و به این بهانه بر منابع نفتی عراق مسلط شوند. اول، هزینه‌هایی را که خودشان در این حمله متحمل شده‌اند، از محل نفت عراق بگیرند - یعنی جنگ را خودشان تحمیل کنند، کشتار را خودشان راه بیندازند، اما پولش را از مردم عراق بگیرند! - بعد هم اختیار نفت عراق را در دست داشته باشند و نفت این کشور زیر کلید آنها باشد و جای پای دیگری را در منطقه خلیج فارس اضافه کنند. هدفهای امریکا کاملاً استعماری، استکباری، زیاده‌طلبانه، ضد حقوق بشر و ضد حقوق ملت‌هاست. اروپاییها متوجه این معنا هستند و با روشهایی که ممکن بود آنها در سازمان ملل و غیره به کار بزنند، فعلاً جلو امریکا را تا برهه کوتاهی گرفته‌اند. بنابراین عامل و موجب اصلی تحرکی که امروز علیه اسلام در منطقه ما وجود دارد، همین است که اینها با اسلام مخالفند و از آن می‌ترسند؛ احساس می‌کنند با وجود فکر اسلامی، تسلط فرعون و مستبدان‌ای که می‌خواهند بر این مناطق پیدا کنند و ثروت مادی و معنوی آنها را بکنند و نابود کنند، ممکن نیست. لذا اسلام را به عنوان معارض واقعی خودشان احساس و با آن مبارزه می‌کنند.

عامل اصلی دشمنی آنها با کشور و ملت ما هم همین نکته است. این که ملاحظه می کنید بعد از پیروزی انقلاب تاکنون - که قریب بیست و چهار سال می گذرد - امریکاییها از دشمنی با ملت و کشور و نظام جمهوری اسلامی هرگز دست نکشیده اند و یک لحظه از دشمنی باز نایستاده اند، علت همین است. این جا پایگاه سیاسی و اقتصادی امن و امان امریکاییها بود؛ اما فکر اسلامی و ایمان اسلامی این ملت را بیدار کرد و آنها توانستند به برکت اسلام، دست این سلطه طلب زیاده خواه زورگوی چپاولگر را کوتاه کنند. در حقیقت، اسلام در کشور ما بزرگترین ضربه را به استکبار امریکایی زده است. بنابراین آنها هم بزرگترین کینه را دارند و بی مهار اقداماتی می کنند.

البته توجّه داشته باشید امروز امریکاییها هم مثل همه انسانها و مجموعه هایی که مست قدرتند - که معمولاً مستی قدرت، اشتباه پذیری می آورد؛ یعنی انسان دچار اشتباه و خطای فاحش می شود - دچار خطاهای فاحشی می شوند. آنها مست قدرتند و درست نمی فهمند چه می کنند؛ لذا اشتباهات بزرگی را مرتکب می شوند و همین اشتباهات، زیر پایشان را به کلی خالی خواهد کرد. در آینده ای که چندان هم دور نیست، همین اشتباهات فاحش، امریکا را به زانو در خواهد آورد. وضعیت آن طور که آنها قلمداد می کنند نیست. بلندگوها و تبلیغاتچیهایشان در گوشه و کنار چنین وانمود می کنند که «دیگر چاره ای نیست؛ امریکا یک قدرت قاهر است و باید با آن ساخت و به نحوی با آن کنار آمد»؛ اما این گونه نیست. این قدرت قاهر به خاطر مستی قدرت، اشتباه می کند و این اشتباه هم زیر پای او حفره و گودال بسیار خطرناکی را به وجود می آورد.

البته در نماز جمعه و در دیدار با شما نمازگزاران عزیز، نمی خواهم به تحلیل سیاسی پردازم؛ بلکه مایلم حقیقت و لبّ مطلب را برای ملت عزیزمان روشن کنم. دشمنی آنها با ایران اسلامی به خاطر این است که در این جا بزرگترین ضربه را از اسلام خورده اند. این ضربه ممکن بود در کشورهای دیگر هم تکرار شود؛ کما این که بیداری در دنیای اسلام، به برکت بیداری مسلمانان در کشور ما به وجود آمد. امروز همین مسأله بسیار مهمّ بیداری ملت فلسطین که در حقیقت امریکا و اسرائیل را در بن بست کامل قرار داده است، بر اثر بیداری ملت ایران به وجود آمده است، و الاً قبل از آن کسی تصوّر نمی کرد که به وسیله ملت فلسطین بشود کاری کرد که اسرائیل و صهیونیستهای غاصب و امریکا به چالش کشیده شوند. تا این دوره، چنین چیزی اتّفاق نیفتاده است که امروز در فلسطین اشغالی می گذرد. بیداری ملت های مسلمان در کشورهای دیگر هم همین طور است.

امروز روح نفرت از امریکا و مداخلات امریکا و از دست نشانده گان امریکا در کشورها، در دنیای اسلام روزبه روز بیشتر توسعه پیدا می کند. میل به عزّتی که از ناحیه اسلام عاید ملت ها می شود، امروز در ملت ها روزبه روز زنده می شود و رشد پیدا می کند. چیزی که از آن می ترسیدند، این بود که انقلاب اسلامی ایران عیناً در کشورهای دیگر هم تکرار شود. با روش های مختلف جلو این را گرفتند؛ اما نتوانستند جلو گسترش فکر اسلامی و بیداری اسلامی را بگیرند. بیداری اسلامی در همه دنیای اسلام گسترش پیدا کرده است؛ ما باید به این نکته توجّه داشته باشیم.

ملت ایران باید بداند چه کار بزرگی انجام داده است. طبیعی است که در چنین شرایطی، دشمنان همه همّت خود را علیه نظام جمهوری اسلامی متمرکز کنند. چگونه این کار را بکنند؟ با حمله نظامی کاری از پیش نمی برند؛ خودشان هم می دانند. کودتا و روش های براندازی را تجربه کردند و دیدند کاری از پیش نمی برند. یک راه برای آنها بیشتر باقی نمی ماند و آن این است که در درون ملت نفوذ کنند؛ افکار و انگیزه های مخالف با اسلام را همراه با تهمت و اهانت و ناروا گویی نسبت به انقلاب اسلامی گسترش دهند؛ بتدریج دل های مردم را نسبت به سرچشمه

جوشان و فیاضی که آنها را در طول سالها وادار به حرکت و مقاومت کرده است، سرد کنند. این جزو کارها و برنامه‌ریزیهای اصلی آنهاست. خود آنها از این حرکت به «فروپاشی» تعبیر کرده‌اند و گفته‌اند ما می‌خواهیم نظام اسلامی فروپاشد! فروپاشی یعنی چه؟ یعنی ملت را نسبت به آرمانهای انقلاب دچار تردید و تزلزل و دودلی کنند و مردم پشتیبانی لازم را از نظام نداشته باشند. این، سیاست دشمن است.

بنده به ملت ایران مکرر عرض کرده‌ام؛ در همین نماز جمعه هم یکی دو سال پیش عرض کردم که مهمتر از شناختن دشمن، شناختن دشمنی و روش دشمنی کردن اوست. اگر انسان بداند دشمن از چه راهی وارد می‌شود، حواس خود را جمع خواهد کرد. همه، دشمن را می‌شناسند. امروز دشمن ملت ایران و دشمن استقلال و آزادی او، دولت استکباری و متکبر امریکاست. در این شکی نیست؛ به این موضوع، خودشان هم اعتراف می‌کنند. البته گاهی چاپلوسانه و ریاکارانه می‌گویند ما با ملت ایران مخالف نیستیم؛ اما اتفاقاً مخالفت اصلی آنها با ملت ایران است؛ چون ملت ایران است که این قیام عظیم را به راه انداخت؛ ملت ایران است که این پشتیبانی صادقانه و غیرتمندانه را از اسلام می‌کند؛ ملت ایران است که موجب شده امریکا نتواند طمع بورزد؛ و الا اگر ملت ایران پشتیبان نظام و مسؤولان نبود، مگر مسؤولان می‌توانستند در مقابل این زیاده‌خواهیها بایستند؟ ما این دشمن را می‌شناسیم؛ اما روش دشمنی را هم باید شناخت. امروز روش دشمنی، ایجاد اختلاف و نفرت و کینه میان آحاد مردم است؛ ایجاد دلسردی نسبت به آرمانهای اسلامی است؛ منحرف کردن شعارهای مردم و طرح شعارهایی است که با حرکت عظیم مردم هیچ همخوانی ندارد.

در خیلی از کشورهای دنیا - همه جا را نمی‌دانیم - نخبگانی هستند که دست‌آموز مراکز استکباری‌اند. اینها زمان انگلیسیها هم بودند، شورویها هم داشتند، امروز هم امریکاییها دارند. نخبگان و درس‌خواندگان و تحصیلکردگانی را انتخاب می‌کنند و آنها را با تطمیع و با روشهایی که خودشان می‌دانند، به عنوان سخنگویان خود در داخل کشورها قرار می‌دهند. کار اینها این است که حرف آنها را بزنند و تکرار کنند و برای ایده‌های آنها استدلال نمایند. چنین کسانی در کشور ما هم بوده‌اند؛ امروز هم هستند و از اول انقلاب هم بوده‌اند. اینها بلندگوهایی دارند که برای آنها حرف بزنند و نظرات و یا حرفهای آنها را تکرار کنند.

ملت ما به روشنی بیان کرده است که دنبال چیست. ملت ما آن روزی که پشت سر امام قرار گرفت - چه در دوران انقلاب، چه در دوران هشت سال دفاع مقدس - و چند صد هزار جوان خود را در این راه داد، مشخص کرد که دنبال چه چیزی است. ملت دنبال دموکراسی غربی نبود. ملت مسلمان ما و کسانی که در دوران مبارزات زمان رژیم طاغوت، در زندانها آن رنجها را کشیدند و آن شلاقها را خوردند، دنبال جمهوری غربی و فرهنگهای ملحد غربی و دموکراسی دروغین غرب و شرق نبودند. مادرانی که فرزندان خود - گاهی دو پسر، سه پسر، چهار پسر - یا داماد و شوهر خود را قربانی کردند و خم به ابرو نیاوردند و احساس افتخار نمودند، دنبال دموکراسی غربی و جمهوری دمکراتیک و امثال اینها نبودند. منشور واقعی انقلاب و خواست حقیقی مردم همان چیزی است که در قانون اساسی ما - بخصوص در اصول اول آن - منعکس شده است. مردم، رشد معنوی و رفاه مادی را در سایه اسلام و به برکت اسلام و حاکمیت مقررات اسلامی خواستند؛ الان هم همین را می‌خواهند. ما هیچ ملتی را مثل ملت ایران سراغ نداریم که پای آرمانهای معنوی و الهی خودش را با خون چند صد هزار شهید امضاء کرده باشد. ملت خود ما هم در گذشته چنین کار بزرگی را انجام نداده است که در این دوره انجام داد. کشورهایی که دموکراسی غربی را تجربه کرده‌اند، ما دیدیم به چه فلاکت و ذلتی افتادند و چگونه به نام دموکراسی، پنجه‌های طماعان غرب و

بخصوص امریکا در دوره اخیر در جسم و جانسان فرو رفت و همه چیز آنها را به یغما برد. مردم ما دنبال این نوع دمکراسی نبودند. امروز هم ملت ما به دنبال تحقق آرمانهای اسلامی است که در درجه اول، عدالت و معنویت و آزادی - به معنای حقیقی اسلامی - و استقلال کشور از شرّ قدرتهای بیگانه و متجاوز خارجی است. اینها چیزهایی است که ملت ما دنبال آن است، برای آن فداکاری کرد و بعد از این هم برای آن فداکاری خواهد کرد. ملت باید مراقب و هوشیار باشد تا دشمن نتواند با روشهای مودیانہ - چه امنیتی، چه سیاسی و چه تبلیغاتی - در صفوفش نفوذ کند.

منشور رسمی و قانونی انقلاب و کشور عبارت است از قانون اساسی ما. همه چیزهایی که برای اداره امور ملت لازم است، به شکل متین و مستحکمی در این منشور وجود دارد. منشور معنوی انقلاب هم وصیتنامه امام و وصیتنامه‌های شهداست. این وصیتنامه‌ها را بخوانید و ببینید شهدا که در میدان جنگ جان خود را فدا کردند، برای چه فدا کردند و دنبال چه بودند. مگر می‌شود از مجموعه فداکاریها و آرمانهای یک ملت، کسی به این آسانی دست بشوید؟! اینها راه ماست؛ اینها مایه‌های سعادت ماست که باید دنبال کنیم.

بنده وقتی به قضایای دو سه سال اخیر در داخل کشور خودمان نگاه می‌کنم، می‌بینم بحمدالله ملت ما ملت وفادار و با اخلاص و مؤمن و غیرتمندی است و در این چیزها حقیقتاً جزو ملت‌های نمونه است و با وجود این‌که در مسؤولان کشور هم در گوشه و کنار نقصها و خطاهایی وجود دارد - که البته هر مجموعه‌ای خالی از خطا و نقص نیست - لیکن در مجموع در جهت همین آرمانها حرکت و برنامه‌ریزی و کار و تلاش می‌کند. با وجود همه اینها، می‌بینم دشمن به بخشهایی از کشور ما - عمدتاً هم به جوانان ما - دل بسته است؛ چون نسل جوان در کشور ما یک نسل کاملاً گسترده است و این از نقاط قوت ماست که این همه جوان داریم؛ چه جوانان دانشجو، چه کسانی که قبل از دانشجویی‌اند، چه کسانی که فارغ‌التحصیل شده‌اند، چه کسانی که مشغول کارند و درس نمی‌خوانند. نسل جوان ما یکی از مایه‌های قوت کشور و انقلاب ماست. دشمن هم به همین نسل و به تحریک‌پذیری و احساساتی بودن جوانان چشم دوخته است. جوانان باید خیلی مراقب باشند.

دو سه سال قبل از این دیدید در همین دانشگاه تهران و بعضی از نقاط دیگر، یک عده آدم‌های مفسد به معنای واقعی کلمه، با تعدادی دانشجو چه کردند! احساسات را تحریک کنند، شایعات دروغ در دست و بال آنها بیندازند، حقایق را قلب کنند و نظام و اسلام را متهم نمایند. آن روز خیلی هم امید بسته بودند که بتوانند در کشور جنجالی به وجود آورند و آشوب و غوغایی درست کنند. آن موقع ملت ایران با متانت کامل و با اقتدار - اقتدار ملت، یعنی این - به میدان آمد و نگذاشت؛ اما باز هم از این کارها می‌کنند. گاهی بهانه‌ای پیدا می‌کنند و گاهی هم بدون بهانه این کارها را انجام می‌دهند. همه باید مراقب باشند. نباید برای دشمن بهانه ایجاد کرد تا بتواند سوء استفاده کند. نباید با تحریک دشمن، متحرک شد.

امروز نظام اسلامی در مقابل زیاده‌طلبی و فزون‌خواهی و سلطه‌طلبی مستکبرترین مستکبران عالم ایستاده است. جوان، طبیعتش عدالت‌طلبی و میل به اجرا و تحقق آرمانهاست. هر جوانی به طور طبیعی موضعش در کنار موضع نظام اسلامی است - چه جوانان داخل کشور خودمان، چه جوانان کشورهای دیگر - کمالین که می‌بینیم همین‌طور هم هست. کسی که نظام اسلامی را - که علیه فساد و ظلم و بیدادگری و تبعیض در دنیا قیام کرده است - به استبداد و ضدیت با آزادی و ضدیت با حقوق بشر متهم کند، یا خود دشمن است، یا فریب دشمن را خورده است. این را باید همه - بخصوص جوانان - توجه داشته باشند.



در کنار این مطلب، این هم هست که هر وقت حرکت سازنده‌ای در کشور به وجود می‌آید، از آن طرف دشمن برای این که جمهوری اسلامی نتواند حرکات سازنده را انجام دهد، تحریکاتی در کنارش به راه می‌اندازد. الان چندی است که راجع به علم و تحقیق و اهمیت آن، حرف‌هایی جدی وجود دارد. در ملاقات با بنده - چه استاد، چه دانشجو، چه رؤسای مراکز علمی و دانشگاهی - هر کدام که درباره مسائل دانشگاه حرف می‌زنند - که مکرر هم اتفاق می‌افتد - راجع به اهمیت علم صحبت می‌کنند و از عقب‌ماندگی‌های ما در مسائل مربوط به علم و تحقیق و پژوهش و امثال اینها گله و شکوه می‌کنند. بنده هم به مسؤولان بارها تذکر داده‌ام و تصمیم‌های خوبی هم گرفته‌اند و کارهایی را هم کرده‌اند. بنابراین حرکت به سمت رونق دادن به بازار علم و تحقیق و زبده‌پروری و ذهنها را در دانشگاهها و مراکز علمی پرورش دادن، چندی است که جدی‌تر از گذشته شروع شده است؛ اما یک وقت شما می‌بینید در دانشگاه بهانه‌ای پیدا می‌شود برای این که نه تنها علم و تحقیق، بلکه اصل جریان و روال معمول دانشگاهها هم به خطر بیفتد و دچار وقفه و تعطیل شود! این کار کیست؟ این کار دشمن نیست؟ همان وقتی که کشور نهایت احتیاج را دارد به این که جوانان دنبال علم و تحقیق و پرورش نیروی فکری خود باشند و نظام هم برای این کار برنامه‌ریزی می‌کند و جدی‌تر از گذشته آن را دنبال می‌نماید و این یک نیاز طبیعی است و همه آن را احساس می‌کنند، ناگهان عده‌ای پیدا شوند و دانشگاه و دانشجو و استاد و محقق را از کار معمولی خود باز بدارند یا مزاحمت ایجاد کنند.

البته معلوم است که این حرکات به جایی نخواهد رسید. کسانی که امید بسته‌اند تا بتوانند با تحریکات و مودیگریهای این گونه، نظام را دچار مشکل کنند، باید بدانند موج اراده و عزم مردمی آن قدر قوی است که این چیزها را به راحتی در خود حل خواهد کرد؛ ولی بالاخره فضای تشنج و هرج و مرج در کشور، به ضرر مردم و مسؤولان و نظام تمام می‌شود. کسانی که ندانسته این چیزها را زمینه‌سازی و تشدید می‌کنند و هرج و مرج به وجود می‌آورند و بار سنگین وزر این کار را بر دوش می‌گیرند، باید بدانند مسؤولیتشان خیلی سنگین است.

ملت، امروز به وحدت کلمه، کار، تلاش پیگیر، عدم وقفه در همه کارهای سازنده - بخصوص کارهای علمی - و مبارزه با فساد و تبعیض و بی‌عدالتی احتیاج دارد. اینها جزو کارهای واجبی است که بر عهده همه مسؤولان است؛ چه مسؤولان دولتی، چه مسؤولان قضایی. امروز برای مردم ما، روز کار و تلاش است؛ روز این نیست که بنشینند و بازتاب امواج دشمنیهای دشمن را در این جا تماشا کنند و به هم حواله دهند؛ باید خیلی هوشیار باشند.

در زمینه مسائل جهانی - همان‌طور که عرض کردیم - استکبار اشتباهات بزرگی مرتکب می‌شود. یکی از این اشتباهات، وضعیتی است که امروز امریکا در حمایت از رژیم صهیونیستی دارد. امروز دو پدیده را می‌شود در رژیم صهیونیستی دید: یکی خشونت و سبّیت از حد گذشته است. سبّیتی که امروز صهیونیستها در برخورد با صاحبان سرزمین فلسطین به خرج می‌دهند، واقعاً داستان عجیب و حیرت‌انگیز و بی‌سابقه‌ای است. دومین نکته این است که رژیم صهیونیستی در بن بست کامل قرار گرفته و هیچ راهی ندارد. اشتباه امریکا این است که در این وضعیت، به طور واضح و آشکار از رژیم صهیونیستی حمایت می‌کند و به اسرائیل و به مسؤولان آن، چک سفید داده تا هر غلطی بخواهند بکنند، بکنند و هر جنایتی می‌خواهند مرتکب بشوند، بشوند! این جزو اشتباهات جبران‌ناپذیر امریکاییهاست و چوب آن را خواهند خورد. ملت فلسطین نشان داده است که ملت لایق و مقاومی است؛ نشان داده است که با دست خالی می‌توان در مقابل یک رژیم مسلط و مسلح و بی‌رحم و خشن مثل رژیم اسرائیل، ایستادگی و مقاومت کرد. این هم درسی است به ملتهای دیگر.





## بیانات در دیدار دانشجویان نمونه و ممتاز دانشگاهها ۱۳۸۱/۹/۷



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این جلسه برای بنده جلسه بسیار شیرین و مطلوبی است. البته بنای این جلسه نمادین است؛ یعنی این که در این چندین ساله که یک روز از ماه رمضان هر سال را با جمعی از پسران و دختران دانشجو می‌نشینیم و افطار می‌کنیم، فی‌نفسه یک کار نمادین است. من مایلیم با این کار، ارزش قشر دانشجو و نقش آفرینی بسیار مهمی را که این قشر می‌تواند در حال و آینده کشور داشته باشد، در افکار عمومی منعکس کنم. همچنین دوست دارم نشان داده شود که نظام اسلامی از رشد جریان دانشجویی و همه خصوصیات که متعلق به این جریان است، استقبال می‌کند. این خصوصیات، همین چیزهایی است که خود شما گفتید و می‌دانید: جوشش شوق و استعداد، انگیزه‌های جوانانه، خواسته‌های آرمان‌گرایانه، دلبستگی به آرمانهایی که برای غیر جوانان حتی گاهی دست‌نیافتنی به نظر می‌رسد، اما جوان به هیچ وجه این‌طور نمی‌اندیشد و در راه آن تلاش می‌کند و همین تلاش است که ملتها و کشورها را از حالت رکود خلاص می‌کند. این، هدف اصلی جلسه است.

این که شما بلند شوید صحبت کنید و مطالبی را بگویید، این هم برای من فایده ویژه دوم است که بنده به این هم اهمیت می‌دهم. البته بعضی از دوستان گفتند که سؤال مطرح کنند؛ معنایش این است که بنده پاسخ دهم. این جلسه برای این کار نیست، چون اگر بنده بخوام جلسه پرسش و پاسخ تشکیل دهم، با این نیم ساعت - حالا که تا اذان، یک ربع هم بیشتر نیست - تمام نمی‌شود. جلسه پرسش و پاسخ، طولانیتر از این است. بنده در گذشته جلسه پرسش و پاسخ داشته‌ام و بعد از این هم ان‌شاءالله خواهم داشت. این جلسه برای این است که بنده از شما بشنوم. مایلیم شما بگویید و بنده بشنوم؛ یعنی همین کاری که حالا با آن که زمان کم بود، تا حدودی شد: تعدادی از شما گفتید و بنده شنیدم؛ چیزهایی هم یادداشت کردم. مطالبی را که تعدادی از برادران و همچنین آن خواهر محترمان بیان کردند، ضبط شده و می‌گویم پیگیری کنند.

بنده فقط دو سه نکته عرض می‌کنم: یک نکته این است که این جانب نسبت به محیط دانشگاه و حرکت دانشجویی خوشبینم؛ بر خلاف اظهارات بعضی از دانشجویان که فاقد این خوشبینی هستند. این خوشبینی ناشی از خوشخیالی نیست؛ بالاخره ما عمرمان را با همین کارها گذرانده‌ایم. در این سنین و با وضعیت بنده، خوشخیالی خیلی محتمل نیست. بنده اطلاعات مبسوطی را هم - چه علمی، چه فرهنگی و چه اخلاقی و معنوی - از وضع دانشگاهها دریافت می‌کنم که بر اینده همه این اطلاعات، همین است که گفتم: خوشبینم.

در زمینه علمی، همین کمبودهایی که گفتید، هست: مشکل استاد، مشکل مدیریت، مشکل برنامه‌ریزی، مشکل کمبود اعتبار، بودجه و ... اینها را می‌دانم؛ اینها حرفهایی است که بنده در ده سال اخیر آنها را در دیدار با دانشگاهیان - اعم از استاد، دانشجو یا مدیریت - دائم تکرار و دنبال‌گیری می‌کنم. البته مقدار زیادی از این کارها بهبود پیدا کرده است. منتها علی‌رغم همه این مشکلات، شور و شوق علمی و شکوفایی استعدادها در دانشگاههای ما محسوس است؛ این را ما نمی‌توانیم ندیده بگیریم و همه‌اش آیه یأس بخوانیم. این عزیز آخری ما هم گفت: «من می‌خواهم بشارت بدهم، دیگران انذار کردند»؛ اما آن یک کلمه بشارت هم در انذارهای ایشان گم شد! هرچند که آن بشارت، واقعی است.

این بشارتی که بنده عرض می‌کنم، حقیقی است. حرکت علمی و شکوفایی استعدادها در دانشگاههای ما رو به پیشرفت است. شما ملاحظه کنید که داوطلبان شرکت در المپیادهای داخلی و خارجی در رشته‌های مختلف علمی

رو به افزایش هستند. به بنده گزارشی داده شد که اگر اشتباه نکنم، صدهزار نفر در سال گذشته داوطلب بودند تا در المپیاد ریاضی شرکت کنند؛ این رقم بالایی است. کسانی که آشنا و خبره هستند، گفتند که از این صدهزار نفر، اقلأً چهل هزار نفر در وضعیت درسی و تحصیلی ایده آل قرار دارند. یا در علوم پایه، ما در المپیادهای جهانی همیشه جزو ده کشور اول دنیا محسوب می شویم. حتی در رشته رایانه - که یک رشته صددرصد وارداتی است؛ یعنی ما هیچ سابقه‌ای از این رشته نداشته‌ایم - نیز توانسته‌ایم رتبه‌های بالا را در المپیادهای جهانی کسب کنیم. استعداد ایرانی در این محصول‌گیری نقش دارد که همین استعداد را هم انکار می کردند. بنده چند سال است که مرتب فریاد می کشم: «استعداد ایرانی»؛ اکنون پس از این همه سال تازه تبدیل به فرهنگ شده است! حالا همه معتقدند که ایرانی مستعد است؛ و آلا در سابق همین را هم انکار می کردند و می گفتند: «از ایرانی کاری بر نمی آید؛ از ایرانی قطع امید باید کرد.» این گونه به ذهنها القاء می کردند. استعداد دخیل است، اما کافی نیست؛ تلاش هم شده، هم از سوی کننده کار - دانشجو -، هم از سوی مدیریّت، استاد و ... این روند، روند خوبی است؛ چرا این را ندیده بگیریم و هم‌اشار برای خودمان آیه یأس بخوانیم؟ این، جنبه علمی قضیه.

این عزیزان گفتند بنده در نماز جمعه گفته‌ام که توقعم از جامعه علمی کشور این است که تا پنجاه سال دیگر صادرکننده علم به دنیا باشیم و این امری است که محال نیست. الآن شما به خودتان مراجعه کنید؛ اگر دیدید که این حرف به نظرتان ناممکن و محال می آید، بدانید که هنوز آن فرهنگ تحمیلی در ذهنتان هست که بگویند: شما نمی‌توانید، عرضه ندارید. این فرهنگ تحمیلی را باید بزدایم؛ کاملاً ممکن است. ما دچار زمامداران فاسد، حکومت استبداد و دولتهای وابسته به غرب و آمریکا بودیم. هر جا خواستیم استعداد خود را در طول صد و پنجاه و دو سال اخیر - که دوران تولّد و رشد علم است - شکوفا کنیم، بر سرش کوبیدند. اگر می‌خواستیم همین صنایع کوچک را که از غرب می آمد - شیشه، پارچه، شیشه‌های عکاسی و ... - درست کنیم، توطئه می کردند و کمپانیهای جهانی هم که می‌خواستند مصرف کننده در دنیا داشته باشند، نمی‌خواستند چنین چیزی وجود داشته باشد و بنابراین جلوش را می گرفتند. حکومتهای گذشته ما هم حکومتهای وابسته، فاسد، ناباب یا بی‌عرضه و بی‌کفایت بودند. بعد از انقلاب، آن سدها شکسته شد. البته اگر جنگ تحمیلی نبود؛ اگر بعضی از مسائل دیگر نبود، مدیریتهای انقلابی خیلی بهتر از این می‌توانستند عمل کنند. ان شاء الله به فضل الهی و به برکت نظام اسلامی و انقلاب، در آینده این کارها خواهد شد؛ این سرنوشت قطعی کشور ماست.

در زمینه اخلاقی هم همین گونه است. بعضیها نسبت به مسائل و مشکلات اخلاقی در دانشگاه خیلی مبالغه می‌کنند. حالا بنده هرگز نمی‌خواهم کلمه‌ای بر زبان جاری کنم که اگر کسی دچار مشکل اخلاقی است، از این حرف بنده تشویق شود که آن مشکل را سهل و کوچک بشمارد؛ اما می‌خواهم به شما بگویم که نسل جوان دانشجوی ما در بین کشورهای غربی مبتلا به مشکلات اخلاقی که هیچ، حتی در بین کشورهای اسلامی هم با فاصله زیادی از لحاظ اخلاقی و معنوی، و از لحاظ احساسات انسانی لطیف، بی‌نظیر و بالاتر است. در دانشگاهی - شاید خیلی از شما می‌دانید و بعضی هم مسلماً از آن دانشگاهید - دانشجویها قرار می‌گذارند که روز اول شعبان را روزه بگیرند و ژتون غذایشان را جمع کرده و برای فقرا مصرف کنند. بحث کمک به فقیر نیست؛ بحث روزه گرفتن است؛ بحث توجه به خداست؛ بحث سلوک و راه عبادت الهی است. در دانشگاه ما این مسائل است که خوشبختانه کم، مهجور و غریب هم نیست. حتی اختلافات سیاسی و خطی و جناحی و بداخلاقی‌هایی هم که گوشه و کنار مشاهده می‌شود، نمی‌تواند غلبه گرایش معنوی را از بین ببرد.

برداشت و توقع بنده و نظام اسلامی از جماعت دانشجو این است که فکر می‌کنیم دانشجو یک روشنفکر تمام عیار مسلمان است؛ متدین است. در سطح دنیا جریاناتی وجود دارند - بعضیشان در ایران شعبه هم دارند که دانشجو را نه روشنفکر می‌پسندند، نه مسلمان. روشنفکر نمی‌پسندند، زیرا او را دچار تعصبها و تحجرات حزبی و سیاسی و وارداتی می‌کنند. ما وقتی می‌گوییم تحجّر، فوراً ذهنمان می‌رود به تحجّر مذهبی؛ بله آن هم یک نوع تحجّر است، اما تحجّر فقط تحجّر مذهبی نیست، بلکه خطرناکتر از آن، تحجّر سیاسی است؛ تحجرات ناشی از شکل‌بندی تحزب و سازمانهای سیاسی است که اصلاً امکان فکر کردن به کسی نمی‌دهند. اگر ده دلیل قانع‌کننده برای حقانیت یک موضع ذکر کنیم، قبول می‌کند، اما در عمل طور دیگری نشان می‌دهد! چرا؟ چون حزب، آن تشکیلات سیاسی بالای سر - مثل پدرخوانده مافیا - از او این‌گونه خواسته است. این را انسان متأسفانه در برخی از گوشه کنارهای حتی محیط دانشگاهی می‌بیند. پس، آن مجموعه‌ای که دچار چنین تحجری باشد، دیگر روشنفکر نیست؛ چون روشنفکری لازمه‌اش حق‌طلبی، چشم باز و تکیه به منطق و استدلال است. این که مسلمان هم نمی‌خواهند باشد، برای این است که می‌دانند مسلمانی، خطرناک است. امروز عمده درسهایی که اردوگاه استکبار و مشخصاً آمریکا و صهیونیسم دچارش هستند - که این درسه‌ها خیلی زیاد هم هست - به‌خاطر این است که مسلمانان به خودآگاهی‌ای رسیده‌اند که در این خودآگاهی، امام بزرگوار و ملت ایران و انقلاب و نظام ما نقش فراوانی داشته‌اند. عمده دردرس آنها از این ناحیه است؛ لذا می‌خواهند این را بکوبند. به همین جهت از مسلمان بودن دانشجو به‌شدت ناراضی و ناخشنودند.

بنده اعتقاد این است که اتحاد تشکلهای دانشجویی - که اشاره شد - چیز خوبی است؛ منتها نه به این معنا که همه تشکلهای از بین بروند و یک تشکل به‌وجود آید؛ این تجربه درستی نیست. چیزی نخواهد گذاشت که همان تشکل هم دچار مشکلات فراوان خیلی از تشکلهای خواهد شد. راه درست این است که این تشکلهای دانشجویی موجود، با تفاهم، حق‌بینی و آن چیزی که خاصیت دانشجویست، خودشان را به یکدیگر نزدیکتر کنند؛ حرف حق را وسط بگذارند و جانبداریها و مخالفتها از استدلال و منطق ناشی شود.

عزیزان من! دانشگاه مرکز علم و آگاهی است. هر چیزی که مزاحم علم و آگاهی باشد، جایش در دانشگاه نیست. دانشگاه ضربه اساسی را از همین دخالتها و نقش‌آفرینی متحجرات سیاسی در محیطهای دانشجویی می‌خورد. دانشگاه باید محیط کار علمی و تحقیقی باشد. دانشگاه باید جایی باشد که در آن امکان فریب، تقلب و مغلوبه‌بازی یا وجود نداشته باشد یا کم وجود داشته باشد. باید آن کسانی که غوغا زیستند و اصلاً در فضای غوغا می‌توانند زندگی کنند و بدون فضای غوغا زندگی برایشان مشکل است، نتوانند در دانشگاه نقش ایفا کنند. این انتظار از دانشگاه و جوانان دانشجو و اساتید و مدیران دانشگاه هست که آن را عملی کنند. راهش هم این است که کار را با تکیه به همان پایه آگاهی انجام دهیم. مثلاً فرض کنید بحث سیاسی مطرح است، خیلی خوب؛ اختلافات سیاسی و مناقشات سیاسی، چیزی است که طبیعی است و عیبی هم ندارد. اصلاً نه فقط در زمینه‌های سیاسی، حتی در زمینه‌های مذهبی نیز اختلاف نظر و اختلاف دیدگاه به پیشرفت کمک می‌کند و هیچ مانعی ندارد. بنده که خودم طلبه هستم و عمرم را در عالم طلبگی گذرانده‌ام و در حوزه‌های علمیه بوده‌ام، دیده‌ام که در حوزه علمیه هرگز طرح مطلبی که مخالف نظر مشهور است، گناه شمرده نمی‌شود؛ منتها شرط دارد. شرطش این است که مطرح شدن و پرداختن، هر دو علمی باشد. فرض کنید در دانشگاه یک مسأله سیاسی مطرح می‌شود که مورد اختلاف نظر است. چه مانعی دارد؟ از انسانهای صاحب اندیشه و فکر درخواست شود که بیایند و در یک محیط آرام با همدیگر بحث

و صحبت کنند. از آنها خواسته شود که به مسأله، علمی نگاه کنند. در زمینه‌های مذهبی نیز چنین چیزی ممکن است. از طرفی خیلی از مسائلی که برای دانشجویان مطرح است، با مسائل اسلامی و مذهبی ارتباطات نزدیک دارد. این باعث می‌شود که علما، دانشمندان، و اندیشمندان حوزه وادار شوند که به این میدان بیایند، و این ارتقاء فکری و فکر اسلامی را به دنبال خواهد داشت. این را باید بخواهیم و هر کاری که برخلافش است، مناسب محیط دانشگاه و دانشجو نیست. غوغاگری و مشت گره کردن سر هیچ و پوچ و جنجال‌آفرینی و به قول بعضی از دوستان - که زیاد هم غصه می‌خورند - اهانت کردن به مقدّسات، مناسب نیست. البته بنده به اندازه برادرانی که غصه می‌خورند، غصه نمی‌خورم؛ چون یک خُرده‌اش به خاطر جوانی شمامست. شما جوانید و این چیزها را ندیده‌اید؛ زود دستپاچه می‌شوید. ما عمری را گذرانده‌ایم و از این چیزها خیلی دیده‌ایم؛ می‌دانیم که اینها چیزی نیست.

جهتگیری آنارشیستی، صددرصد مخالف با آن چیزی است که شایسته دانشگاه است. ضدّیت با نظم و با هر چه می‌خواهد باشد - که بعضی این‌گونه‌اند - شایسته دانشگاه نیست. البته وظیفه عمده همه - دانشجو و غیردانشجو ندارد - در درجه اول، دفاع از نظام اسلامی است. این را هم به شما بگویم: من به خاطر این که خودم عضو نظام و مسؤولی در نظام هستم، این را نمی‌گویم؛ نه، بنده همان طلبه‌ام، این را گفته باشم. احساس و روحیه بنده با همان احساس و روحیه‌ای که سالها دوران اختناق را با آن گذراندم و مبارزه کردم، هیچ فرق نکرده و الان هم همان انسان هستم؛ البته با نشاط کمتر و تجربه بیشتر. این را از باب این که امروز این نظام اسلامی تنها سنگر مبارزه با ظلم و استکبار در دنیاست و هیچ جای دیگر این چنین سنگری وجود ندارد، می‌گویم. امروز خیلی از دولتها علی‌رغم ملتها و روشنفکران و احساسات باطنی و قلبی خود، عتبه آمریکا و حتی عتبه صهیونیسم را بوسیده‌اند! خیلی از پارلمانهای اروپایی هم عتبه صهیونیستها را بوسیده‌اند و غلام‌پولشان شده‌اند؛ به قول معروف نوکر بند جیب آنها شده‌اند! آن مرکز و قدرتی که به عنوان یک دستگاه رسمی سیاسی شناخته شده در دنیاست - با تریبونهایی که برای چنین دستگاهی وجود دارد - و به یک ملت شصت میلیونی متکی است و همچنان سنگر دفاع از آزادی‌خواهی و عدالت و آرمانهای بشری و انسانی و بین‌المللی شمرده می‌شود، ایران اسلامی امروز است. دفاع از این نظام، وظیفه همه است؛ مخصوص کسی که عضو نظام هست و جزو تشکیلات دولتی یا غیره هست یا نیست، نمی‌باشد؛ همه باید دفاع کنیم. اگر کسی بر خلاف این عمل کرد، لازم نیست که کسی سند بیاورد که این مثلاً وابسته فلان دستگاه و سیستم جاسوسی دنیاست؛ لازم هم نیست رسماً وابسته باشد؛ اما همان حرف را می‌زند و همان کار را می‌کند. اگر پولی هم از آنها نمی‌گیرد، در واقع نوکر بی‌حیره و مواجب آنهاست. امروز «سیا»ی آمریکا و «موساد» اسرائیل مهمترین هدفشان این است که منفذی در داخل نظام اسلامی ایجاد کنند تا بتوانند ضربه‌ای بزنند و از این استحکام و اقتداری که امروز این نظام در دنیا به عنوان سنگر دارد، بکاهند. حالا یک نفر در داخل، همین را ولو با مشت گره کرده، ولو از سنگر دانشگاه، ولو از پشت یک تریبون رسمی فریاد کند؛ این که هنر نیست، این که افتخار ندارد. همراهی با قلدرترین قلدرهای عالم و ضدّ عدالت‌ترین دولتها و مراکز قدرت چه افتخاری دارد؟! آن روزی که ما با نظام طاغوت می‌جنگیدیم، هر حرکت یک مبارز، افتخار‌آفرین بود؛ آن مبارزات افتخار داشت. امروز بعضی از قشرها با رژیمهای طاغوتی و وابسته و فاسد در دنیا می‌جنگند، که آن افتخار دارد؛ اما مقابله کردن با نظامی که سرپا در مقابل مراکز قدرت استکبار ایستاده، افتخار برای کسی ندارد. من البته معتقدم این جریانات، تحمیل به دانشگاه است؛ این جریانات مزاحم و معارض علم و آگاهی در دانشگاههاست. دانشگاهها اینها را پس می‌زنند، همچنان که کیفیت رفتار اینها و سیاست‌بازی‌شان به گونه‌ای شده و کار را به جایی رسانده که خیلی از دانشجویان ما را حتی از

سیاست زده کرده، به طوری که آنها به کار سیاسی بی‌علاقه شده‌اند. البته برخی از مسؤولان دانشگاهها هم بی‌تقصیر نیستند.

آن نکاتی که یکی از برادرانمان در باب عدالت به عنوان سؤالات مطرح کرد، نکات بسیار خوبی بود. این سؤالات باید پاسخگویی شود. البته گفتم جایش در این جلسه نیست و لزوماً هم من نباید پاسخ بدهم. پاسخهایش را خودتان باید فکر کنید. در همین جلسات و دیدارهای خوب با اساتید و برجستگان فکری و اسلامی جامعه، جواب این سؤالات را بیابید و حتی به ما در این زمینه‌ها کمک کنید و نظر بدهید؛ این نظر دادن‌ها به ما خیلی کمک می‌کند. البته حرکت ضدفساد برای ریشه‌کنی آن و حرکت برای عدالت، به فضل الهی ادامه پیدا خواهد کرد. کار سختی است؛ اما این کار سخت در نظام اسلامی ادامه پیدا می‌کند. معنای نظام و روح نظام همین است و باید ادامه پیدا کند و ان‌شاءالله به فضل الهی ادامه هم پیدا خواهد کرد؛ دشمن هم زیاد خواهد داشت. این را هم بدانید. امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمودند - طبق آنچه که نقل می‌شود - : «العدل اوسع الأشیاء فی التواصف و أضحيقها فی التناصف»؛ عدالت این‌گونه است که در شعار و در گفتن خیلی شیرین و جالب است و همه می‌گویند و خوششان می‌آید؛ اما وقتی بنای عمل و انصاف دادن شد، آن وقت خیلی مشکل می‌شود. خیلی از کسانی که می‌بینید گاهی به نفع عدالت شعار هم می‌دهند، وقتی که پای عمل برسد، لنگ می‌مانند و شاید از شعار دادن هم پشیمان شوند. به‌رحال شما در محیطهای خودتان هم در حرف زدن، هم در تصمیم‌گیری و هم در قضاوت، عدالت را رعایت کنید. ان‌شاءالله خدای متعال هم فضل خودش را شامل حال همه شما و ما خواهد کرد.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته



## بیانات در خطبه‌های نماز عید فطر ۱۳۸۱/۹/۱۵



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين. بارئ الخلائق اجمعين. والصلاة والسلام على سيدنا ونبينا ابي القاسم المصطفى محمد و على آله الأطيبين الأطهرين المنتجبين. الهداة المهديين المعصومين. سيما بقيّة الله في الأرضين. و صلّ على ائمة المسلمين و حماة المستضعفين و هداة المؤمنين.

عید سعید فطر را به همه مسلمانان عالم و به ملت شریف ایران و به شما نمازگزاران عزیز تبریک می‌گویم و همه نمازگزاران عزیز و خودم را به رعایت تقوا توصیه می‌کنم.

نتیجه روزه ماه رمضان، ذخیره تقوا در دل و جان ماست که باید ما را در راههای پُر پیچ و خم زندگی در طول سال مدد کند و صراط مستقیم را برای ما تضمین نماید.

ماه رمضان با همه عظمت و کرامت و فضای انباشته از رحمتش سپری شد و مردم مسلمان در سراسر عالم در این ماه به برکت روزه روزها و توسّل و دعا و ذکر و تلاوت قرآن، دلها و جانهای خود را نورانیتر و به خدا نزدیکتر کردند.

به برکت ماه رمضان، برای مسلمان فرصتی پیش می‌آید که باید از آن در جهت تقویت حیات معنوی و نشاط مادی خود استفاده کند. یکی از درسهای بزرگ ماه رمضان که در خلال دعا و روزه و تلاوت قرآن در این ماه باید آن را فرا بگیریم و استفاده کنیم، این است که با چشیدن گرسنگی و تشنگی، به فکر گرسنگان و محرومان و فقرا بیفتیم. در دعای روزهای ماه رمضان می‌گوییم: «اللهم اغن كل فقير. اللهم اشبع كل جائع. اللهم اكس كل عريان»<sup>۱</sup>. این دعا فقط برای خواندن نیست؛ برای این است که همه خود را برای مبارزه با فقر و مجاهدت در راه ستردن غبار محرومیت از چهره محرومان و مستضعفان موظف بدانند. این مبارزه، یک وظیفه همگانی است. در آیات قرآن می‌خوانیم: «أرأيت الذي يكذب بالدين. فذلك الذي يدع اليتيم. و لايحض على طعام المسكين»<sup>۲</sup>. یکی از نشانه‌های تکذیب دین این است که انسان در مقابل فقر فقیران و محرومان بی تفاوت باشد و احساس مسؤولیت نکند. در ماه رمضان، به برکت روزه، طعم گرسنگی و تشنگی و نرسیدن به آنچه اشتهای نفس انسان است را درک کردیم و چشیدیم. این باید ما را به احساس مسؤولیتی که اسلام در قبال مسأله مهم فقر و فقیر از یکایک مسلمانان خواسته است و بر دوش آنان وظیفه نهاده است، نزدیک کند.

البته علاج فقر به شکل اصولی در هر جامعه‌ای، از راه استقرار عدالت اجتماعی و نظام عادلانه در محیط جامعه است، تا کسانی که اهل دست‌اندازی به حقوق دیگرانند، نتوانند ثروتی را که حق همگان است، به سود خود مصادره کنند. این یک وظیفه دولتی و حکومتی است؛ اما مردم هم به نوبه خود وظیفه سنگینی بر دوش دارند. اجرای برنامه‌های اجتماعی فقط در بلندمدت و میانمدت و بتدریج امکانپذیر است؛ اما نمی‌شود منتظر ماند تا برنامه‌های اجتماعی به ثمر برسد و شاهد محرومیت محرومان و فقر گرسنگان در جامعه بود. این وظیفه خود مردم و همه کسانی است که می‌توانند در این راه تلاش کنند.

همه باید خود را موظف به مواسات بدانند. مواسات یعنی هیچ خانواده‌ای از خانواده‌های مسلمان و هم‌میهن و محروم را با دردها و محرومیتها و مشکلات خود تنها نگذاشتن؛ به سراغ آنها رفتن و دست کمک‌رسانی به سوی آنها

۱ مفاتیح‌الجنان: دعای یومیه ماه مبارک رمضان

۲ ماعون: ۱ - ۳

دراز کردن. امروز این یک وظیفه جهانی برای همه انسانهایی است که دارای وجدان و اخلاق و عاطفه انسانی هستند؛ اما برای مسلمانان، علاوه بر این که یک وظیفه اخلاقی و عاطفی است، یک وظیفه دینی است.

به همسایه‌ها و فقرا رسیدگی کنید. یکی از عواملی که نمی‌گذارد دست کسانی که توانایی کمک دارند، به یاری فقرا دراز شود، روحیه مصرف‌گرایی و تجمل در جامعه است. برای جامعه بلای بزرگی است که میل به مصرف، روزبه‌روز در آن زیاد شود و همه به بیشتر مصرف کردن، بیشتر خوردن، متنوع‌تر خوردن، متنوع‌تر پوشیدن و دنبال نشانه‌های مُد و هر چیز تازه برای وسایل زندگی و تجملات آن رفتن، تشویق شوند. چه ثروتها و پولهایی که در این راهها هدر می‌رود و از مصرف شدن در جایی که موجب رضای خدا و رفع مشکلات جمعی از مردم است، باز می‌ماند!

مصرف‌گرایی برای جامعه بلای بزرگی است. اسراف، روزبه‌روز شکافهای طبقاتی و شکاف بین فقیر و غنی را بیشتر و عمیقتر می‌کند. یکی از چیزهایی که لازم است مردم برای خود وظیفه بدانند، اجتناب از اسراف است. دستگاههای مسوول بخشهای مختلف دولتی، بخصوص دستگاههای تبلیغاتی و فرهنگی - به‌ویژه صدا و سیما - باید وظیفه خود بدانند مردم را نه فقط به اسراف و مصرف‌گرایی و تجمل‌گرایی سوق ندهند؛ بلکه در جهت عکس، مردم را به سمت قناعت، اکتفا و به اندازه‌ی لازم مصرف کردن و اجتناب از زیاده‌روی و اسراف دعوت کنند و سوق دهند. مصرف‌گرایی، جامعه را از پای درمی‌آورد. جامعه‌ای که مصرف آن از تولیدش بیشتر باشد، در میدانهای مختلف شکست خواهد خورد. ما باید عادت کنیم مصرف خود را تعدیل و کم کنیم و از زیاده‌ها بزنیم.

جوانان اجتماعات خانوادگی تشکیل دهند و کمکهای افراد خانواده را جمع کنند و در درجه اول به مصرف فقرا و نادارهای همان خانواده و فامیل برسانند و اگر نیازی نبود، به فقرای دیگر رسیدگی کنند.

امروز در جامعه ما فقر وجود دارد. وظیفه ما به عنوان نظام اسلامی، ریشه‌کن کردن فقر در جامعه است. نباید در جامعه محرومیت باشد. این تکلیف ماست به عنوان دولت، به عنوان نظام اسلامی، به عنوان آحاد مردم. «کَلِّم راع و کَلِّم مسوول عن رعیتة»؛ این وظیفه همه است. هر کدام به نحوی تجمل و اسراف و زیاده‌روی را کم کنیم. این درس ماه رمضان است. این کار، همت و گذشت و بصیرت و آگاهی می‌خواهد. از خدای متعال کمک خواهیم. خانواده‌های بسیاری هستند که نه از روی تن‌پروری و تن به کار ندادن، بلکه به معنای واقعی کلمه محروم و مستمندند. باید اینها را شناسایی و پیدا کنید - کار مشکلی هم نیست - و به اینها کمک نمایید.

پروردگارا! ما را در انجام دادن این وظیفه بزرگ و اساسی یاری کن. پروردگارا! به محمد و آل محمد ضررهای اسراف و مصرف‌گرایی و منافع مواسات و رسیدگی به محرومان و مستمندان را برای یکایک افراد جامعه ما روشن بکن و آنها را به این کار موفق فرما.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

وَالْعَصْرِ. اِنَّ الْاِنْسَانَ لَفِیْ خُسْرٍ. اَلَّا الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ وَتَوٰصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوٰصَوْا بِالصَّبْرِ<sup>۱</sup>

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الحمد لله رب العالمین. والصلاة والسلام على سيدنا ونبينا ابي القاسم المصطفى محمد و على آله الأطيبين الأظهرين المنتجبين. سيما على امير المؤمنين والصدیقة الطاهرة سيدة نساء العالمين والحسن والحسين سبطي الرحمة و

۱ صحیح بخاری: ج ۱ ص ۳۰۴) حدیث نبوی

۲ عصر: ۱ - ۳

امامی الهدی و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و الحسن بن علی و الخلف القائم المهدي. حججک علی عبادک و امنائک فی بلادک. و صلّ علی ائمة المسلمين و حماة المستضعفين و هداة المؤمنين. و استغفر الله لی و لکم.

همه برادران و خواهران نمازگزار را به رعایت تقوای الهی و پرهیز از آنچه موجب سخط و خشم الهی بر یک امت است، دعوت و توصیه می‌کنم.

امروز وظایف مربوط به جامعه و امت اسلامی، به یکایک مسلمانان جهان متوجه است. امروز دنیای اسلام بیشتر از همیشه به همگرایی و نزدیکی، احساس نیاز می‌کند. علت این است که دشمن اسلام و نظام اسلامی و امت اسلامی چنگ و دندان نشان داده‌است؛ نه فقط به یک کشور و یک جامعه و جمعی از مسلمانان، بلکه به امت اسلامی.

اگرچه ایادی استکبار و سردمداران آنها در تعبیرات خود سعی می‌کنند اشتباهاتی را که موجب شد راز آنها برای امت اسلامی از پرده بیرون بیفتد، بپوشانند - می‌گویند ما با مسلمانان دشمنی نداریم - اما این جمله، سخنی بی‌پشتوانه و بی‌معناست. امروز عمل و نقشه‌های استکبار، صهیونیسم و امریکا - که چندان هم پوشیده و پنهان نیست - نشان می‌دهد که با اسلام و امت اسلامی دشمنند.

منطقه‌ای که امت اسلامی در آن ساکن است، یکی از مهمترین مناطق روی کره زمین است. استکبار به ثروت زیرزمینی و ثروت ملی و بازار مصرف و مغزهای آنها احتیاج دارد و باید آنها را تصرف کند و این آرزو، با بودن اسلام و احکام نورانی اسلام و آیات و تعالیم حیاتبخش قرآن عملی نیست. لذا با اصل این تعالیم، دشمن و مخالفند. یک روز سردمداران استکبار جهانی خیال می‌کردند از اسلام چیزی باقی نمانده است. با سیلاب و گنداب شهوترانی‌ای که در دنیا راه انداخته بودند، خیال می‌کردند از تعالیم اسلامی و روحیه اسلامی و غیرت اسلامی و پارسایی اسلامی و انگیزه اسلامی چیزی در میان مسلمانان باقی نمانده است؛ اما بعد دیدند اشتباه کرده‌اند. اولاً برافراشته شدن پرچم اقتدار اسلامی در ایران بزرگ و میان این ملت با شرف و پرافتخار؛ ثانیاً بیداری اسلامی در همه دنیای اسلام، آنها را از غفلت بیرون آورد و فهمیدند اسلام یک حقیقت بسیار درخشان و پُرصلابت است. لذا با آن مبارزه می‌کنند. امروز دنیای اسلام و ملت‌های اسلامی این حقیقت را درک کرده‌اند. لذا شما می‌بینید اطلاعاتی که خود آنها دارند، به آنها می‌گویند در کشورهای اسلامی، امریکا و صهیونیسم و استکبار و سردمداران آن منفورند.

امروز دنیای اسلام احساس می‌کند به یکپارچگی احتیاج دارد. سران اسلامی باید همّت کنند. ما در جمهوری اسلامی وظیفه سنگینی بر دوش داریم. امروز چشم دنیای اسلام به ملت ایران است. هر حادثه‌ای که در ایران به وجود آید - اعم از حوادث مثبت یا منفی - ملت‌های مسلمان به سوی آن گردن می‌کشند و با دقت آن را مورد مطالعه قرار می‌دهند؛ از آنچه نشانه پیروزی و موفقیت ملت ایران است، عمیقاً شادمان و از آنچه از آن احساس خطر شود، به شدت نگران می‌شوند. این امروز تقریباً در همه جای دنیای اسلام - بخصوص میان قشرهای آگاه و روشنفکر - عمومی است. استکبار، هم در ایران و هم در کشورهای اسلامی ملت‌هایی را می‌خواهد که اسیر و زبون و سربه‌زیر و مطیع و به مفاخر و میراث‌های فرهنگی‌شان بی‌اعتنا باشند؛ ملت‌هایی که در مقابل غارت منابع معنوی و مادی‌شان حساسیتی نشان ندهند. این توقعی که آنها دارند کجا و سربلندی و افتخار و همّت والای ملت ایران که پرچم پرافتخار اسلام را با اقتدار در دست گرفته‌است و در مقابل تهدیدهای دشمنان، راه مستقیم خود را می‌رود، کجا!



## بیانات در یادگان شهید ستّاری ۱۳۸۱/۱۰/۴

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



نیروی هوایی یک مجموعه باشکوه و زیباست؛ آمیزه‌ای است از نظامی‌گری، دانش، فناوری، شجاعت و هنر. به همین دلایل روشن است که چهره نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران در دوران جنگ تحمیلی و دفاع مقدّس، همواره در چشم ملت ایران، یک چهره درخشان و افتخارآمیز بوده است. شهیدانی که در این نیرو جان خود را - که جزو قیمتی‌ترین جانها بود - در راه دفاع از نظام و انقلاب اسلامی و میهن عزیز فدا کردند، ستاره‌های درخشانی هستند که چشمها و دلها را به سوی نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران مجذوب می‌کنند. البته این مردان شجاع و مؤمن، این‌طور نبود که فقط در جنگ با دشمنان در برهه‌ای، از خود شجاعت نشان دهند و به شهادت برسند؛ این جوانان و جوانمردان از اوّلین روزهای پیروزی انقلاب اسلامی و از هنگامی که ارتش جمهوری اسلامی ایران احساس کرد با مردم و در کنار مردم و برای مردم است و از آن لحظه‌ای که ملت انقلابی و مؤمن ایران احساس کرد نیروهای مسلّحی از او دفاع می‌کنند که می‌تواند به‌طور کامل به آنها اعتماد کند، تلاش خود را آغاز کردند. من فراموش نمی‌کنم آن چهره‌های پُر امید و دل‌های شجاع و آن مجموعه جوانان نیروی هوایی را که در تهران و سایر مراکزی که پایگاههای نیروی هوایی در آن مستقر بودند، با تلاشی مؤمنانه و مجاهدانه، کارها را پیش بردند؛ حتّی بدون آن که در بسیاری از موارد، مسؤولان انقلاب در روزهای اوّل، از سرمایه‌های ارزشمند خود در مجموعه نیروهای مسلّح، مطلع باشند. همین جوانان مؤمن، نیروی هوایی را به قابلیت‌ها و کارایی‌هایی رساندند که توانست تجهیزات جنگی را آماده و به‌روز کند؛ آنها را در دفاع از مردم به کار بیندازد و جبهه جنگ را که به‌طور نابرابر از یک سو به وسیله مراکز قدرت در دنیا تقویت می‌شد و از سوی دیگر در غربت کامل بود، به نفع ملت ایران - یعنی جبهه غریب و مظلوم جنگ - بیاراید.

افتخار نیروی هوایی در دوران دفاع مقدّس و پس از آن تا امروز، بر بسیاری از ملت‌های دیگر هم مخفی نماند. برای هر ملتی مقاطعی از تاریخ پیش می‌آید که برای او سرنوشت‌ساز است. در این مقاطع، بعضی از ملت‌ها با عزم و اراده راسخ، با آگاهی و هوشمندی لازم و با تحرّک بجا و بموقع، خود را به قلّه‌های شرف و افتخار می‌رسانند و با استفاده از این موقعیّت‌ها، دورانهای سخت و ضعف را پشت سر می‌گذارند. متقابلاً ملت‌هایی هم هستند که در چنین مقاطعی، با نشان دادن ضعف و به‌کار نبردن هوش و اراده لازم، خود را از مجموعه ملت‌های پیشرفته و در حال پیشرفت، به‌طور جبران‌ناپذیری عقب می‌اندازند. ملت ایران تا کنون در این مقاطع توانسته است در ذهنیّت جامعه جهانی، ارزش و احترامی برای خود به‌وجود بیاورد که کم‌نظیر است. ملت ایران در مقاطع دفاع مقدّس، محاصره اقتصادی و فشار سیاسی و تبلیغاتی، به‌طور جامع توانست وضعیتی را برای خود به‌وجود آورد که دشمنانش هم اقرار و اعتراف کنند که ملتی است بزرگ و قدرتمند و پُر استعداد و شایسته عزت و سربلندی.

من به شما جوانان عزیز و افسران و فرماندهان نیروی هوایی و به همه کسانی که در قبال ملت و کشور و تاریخ خود احساس مسؤولیت می‌کنند، عرض می‌کنم: عزیزان من! بهوش باشید؛ این مقاطع حسّاس و تعیین‌کننده، از پیش خود را معرفی نمی‌کنند؛ غالباً بعد از گذر از پیچهای خطرناک است که یک ملت می‌فهمد چه مسیری را طی کرده است. لازمه این حقیقت این است که همیشه هوش و دانش و عزم و ایمان و جدیّت را در همه بخشها به کار گیریم. مجموعه نیروهای مسلّح در دل ملت جا دارند و مدافع مرزهای استقلال و آبرو و حیثیّت ملتند. همه باید به وظایف خود عمل کنند. مسؤولان بخشهای مختلف، هر کدام مسؤولیتی دارند و باید این مسؤولیت را به‌درستی بشناسند و به

آن عمل کنند. نیروهای مسلح از جمله حساسترین بخشهایی هستند که باید مسؤولیتهای خود را به درستی بشناسند و به آن عمل کنند. همه این خصوصیات مثبت - نظامی گری، دانش، فناوری، شجاعت، اخلاق و ایمان - را در خود تقویت کنید. جوانانی که در این دانشگاه مشغول گذراندن دوره‌های تحصیلی هستند و جوانانی که از این دانشگاه، پس از گرفتن ذخیره‌های لازم، به سوی یگانهای گوناگون گسیل شدند و مأموریتهایی را بر عهده گرفتند؛ همچنین مسؤولان و مدیرانی که این فرآیند زیبا و جذاب را هدایت می‌کنند، همه باید اهمیت مقطع کنونی و لزوم حفظ آمادگیها و افزایش آنها و آمادگی و عزم لازم را برای به کار بردن آنها در هنگام مناسب، در یاد داشته باشند. این آمادگیها فقط توجّه به تجهیزات نیست؛ تجهیزات بخشی از ضرورتهاست. مهمتر از تجهیزات، نیروی انسانی است که این تجهیزات را به شکل شایسته به کار می‌برد؛ آنها را نگه می‌دارد و تعمیر و بهسازی می‌کند و بر پایه آنها فرآورده‌های برتر و والاتری را به وجود می‌آورد.

از فرصت جوانی، فراغت و مسؤولیت استفاده کنید و همچنان که شایسته نیروهای مسلح و شایسته نیروی هوایی است، در چشم و دل ملت ایران بدرخشید.

سلام بر شهیدان عزیز این نیرو و ارتش جمهوری اسلامی و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و نیروهای بسیج مردمی و سلام بر همه فداکاران نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته





## بیانات در دیدار مردم قم ۱۳۸۱/۱۰/۱۹

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



برادران و خواهران عزیز قمی، مخصوصاً علمای اعلام، فضلا و دانشمندان، خانواده‌های معزز شهیدان و جانبازان و همه جوانان عزیزی که حضورتان، دل و جانتان و گرمای وجودتان در همه حال رونق‌بخش فضای عمومی جامعه است؛ خیلی خوش آمدید. این ایام شریف را که با ولادت فاطمه معصومه سلام‌الله‌علیها در اول ماه ذی‌قعدة الحرام آغاز و با ولادت برادر بزرگوارش حضرت ابی‌الحسن الرضا علیه‌الصلاة والسلام در یازدهم این ماه انجام می‌یابد تبریک عرض می‌کنم.

این جلسه گرم و صمیمی نیز مثل بقیه ابتکاراتی که مردم قم و حوزه علمیه قم در دوران انقلاب و نهضت عظیم اسلامی و در دوران جنگ تحمیلی از خود بروز دادند، مشحون از صفا و صمیمیت و نشانه‌های ایمان است. بسیاری از شما جوانان عزیز که در این جلسه حضور دارید، حادثه پرحماسة نوزدهم دی را ندیدید؛ کم‌این‌که اکثر شما شاید حادثه بزرگ و تعیین‌کننده فیضیه قم را در سال چهل‌ویک ندیدید. شما از این حوادث فقط خبری شنیده‌اید و در آنها حضور نداشتید؛ لیکن حوادث بزرگ و مقاطع تاریخی، برای همه شیوا و مهم و درس‌آموز است، نه فقط برای کسانی که در آنها حضور داشتند؛ چون حادثه بزرگ شروع یک حرکت و آغاز یک راه و بهار یک مجموعه از زندگی جامعه و انسان است. شاید اکثر آن کسانی هم که در ماجرای بیعت امیرالمؤمنین علیه‌الصلاة والسلام، گرد آن بزرگوار را گرفتند و با او بیعت کردند و پای فشردند و فداکاری نمودند، واقعه غدیر و به طریق اولی ظهور اسلام و جنگهای امیرالمؤمنین را ندیده بودند. اما اسلام و هدایت و نور آن فقط برای کسانی نیست که در آن وقت حضور داشتند، بلکه برای همه و برای همیشه است: «و آخرین منم لَمَّا یلحقوا بهم». انقلاب اسلامی شروع یک راه پُرافتخار و سعادت‌بخش بود. همه کسانی که از بی‌عدالتی رنج برده‌اند و تشنه عدالتند، این پدیده را به جان دوست دارند و برای آن تلاش می‌کنند. همه کسانی که سنگینی و فشار نظام دیکتاتوری و اختناق و زورگویی و قدرت فردی را احساس کرده یا درباره آن فکر کرده‌اند، از انقلاب اسلامی، از حرکت ملت مسلمان و از مبارزه فراگیر این ملت استقبال کرده‌اند و می‌کنند. مخصوص امروز نیست، در آینده هم همین‌طور خواهد بود.

سربازان انقلاب فقط کسانی نیستند که در هنگام بروز انقلاب حضور داشتند و می‌توانستند سربازی کنند. جوانان مؤمن و نواندیش و آزادفکر و پاک‌دامن امروز ما و نسلهای بعد هم سربازان انقلابند؛ چون انقلاب یک حقیقت همیشه جاوید است؛ انقلاب پرچم عدالت و آزادی و استقلال و عزت است؛ انقلاب پرچم اسلام است. چنین چیزی هرگز کهنه نمی‌شود، همیشه طرفدار و سرباز دارد و همیشه در میان انسانهای آگاه، دارای دل‌باخته است. آن کسانی که سعی می‌کنند جوانان امروز ما را به عنوان نسل سوم و نسل چهارم و امثال این تعبیرات، پشت کرده به اسلام و انقلاب وانمود کنند، خودشان دل‌های افسرده و درمانده و وامانده دارند و حال خودشان را به دیگران تعمیم می‌دهند، در حالی که حقیقت قضیه این نیست. همچنان که اسلام ۱۴۰۰ سال پیش ظهور کرد؛ اما حقایق اسلام در تمام دورانهای تاریخ دل‌هایی را مجذوب خود نمود، جسمها و فکرها و نیروهایی را به حرکت درآورد و تحولات عظیمی را در همه عرصه‌های زندگی بشریت ایجاد کرد. انقلاب یکی از همان تحولات است و نام و حقیقت و روح اسلام عنصر اصلی این انقلاب است؛ لذا همیشه زنده است. البته انقلاب زنده است و به همین دلیل دشمن هم دارد. همچنان که پیروزی انقلاب و ولادت آن با مقاومت دشمنان روبه‌رو شد، تداوم انقلاب، برپا ماندن و اثربخش شدن

آن هم با دشمن و دشمنیها مواجه است. دشمن هم فقط دشمن بیرونی نیست. ما دو دشمن داریم: دشمن اول در درون خود ماست. شاید این دشمن درونی از دشمن بیرونی خطرناکتر هم هست. آلوده شدن به شهوات، حرص به دنیا، دلبسته شدن به منافع فردی، مرعوب دشمنان بیرونی شدن، مأیوس شدن از وعده الهی و تحقق آرمانهای الهی، دشمنان درونی ما هستند. همه کسانی که در جبهه‌های عظیم مثل جبهه انقلاب اسلامی به دشمن پشت کرده و فرار می‌کنند، اول در جبهه دل خود شکست می‌خورند. یا مرعوب می‌شوند یا مجذوب جلوه‌های دنیا یا آلوده به شهوات می‌گردند یا پول و مقام آنها را فریب می‌دهد و یا چهره چاپلوس دشمن دچار گمراهیشان می‌کند. انسان اول در دل خود شکست می‌خورد و هزیمت می‌کند، بعد هزیمت او در جبهه بیرونی آشکار می‌شود.

دوم، دشمن بیرونی است. دشمن بیرونی عبارت است از آن قدرتهای سلطه‌طلب جهانی که برای تحقق مقاصد خود حاضرند همه دنیا را به خاک و خون بکشند و جنگهای خونین راه بیندازند. برای این که به منافع خود دست پیدا کنند. امروز تهدیدهای امریکا علیه عراق، دیروز علیه افغانستان، در طول این سالیان علیه مردم فلسطین و مردم لبنان را نگاه کنید! عریده کشیهای مستکبران عالم را ببینید! اینها جلوه‌های همان دشمن بیرونی است.

در هر جای دنیا که ملتی بیدار شود، حکومتی خودآگاهی پیدا کند، مردمی به فکر تأمین منافع خود و قطع دست زورگویان باشد، دستگاه مرکزی قدرت‌طلب جهانی - که مجموعه‌ای از همین سرمایه‌داران بزرگ و صهیونیستها هستند - مشغول می‌شود تا آن مرکز، آن کانون و آن حرکت را از سر راه خود دور کند. خیلی اوقات موفق می‌شوند، در مواردی هم موفق نمی‌شوند؛ کمالین که در مورد ملت ایران و انقلاب اسلامی، با اراده و ایمان مردم و با الگوهای ماندگاری که ملت ما از جوانان مبارز و پارسای خود نشان داد، موفق نشدند و تا امروز شکست خورده‌اند. بعضی ناخشنود می‌شوند از این که ما در هشدارهای عمومی مردم را به دشمن بیرونی متوجه کنیم. این ناخشنودی ناشی از سطحی‌نگری است. وقتی ما می‌گوییم دشمن بیرونی داریم، معنایش این نیست که ضعفها، اشتباهات، لغزشها و کوتاهیهای ما در ناکامیابیهای نظام اسلامی بی‌تأثیر بوده‌است. نخیر؛ این طور نیست. قرآن به ما یاد داده است که همیشه از اشتباهات خود یاد کنیم: «رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَاَسْرَفْنَا فِیْ اَمْرِنَا»<sup>۱</sup>. نباید اسراف، زیاده‌روی، کوتاهیها و افراط و تفریط خودمان را از یاد دور کنیم؛ باید به فکر اصلاح آنها باشیم. اما این نباید ما را از عامل تشدیدکننده اشکالات که همان دشمن بیرونی است، غافل کند. در همین آیه شریفه که به ما تعلیم می‌دهد از گناه و اسراف خود استغفار کنیم، بلافاصله می‌فرماید: «وَتَبَّتْ اَقْدَامُنَا وَاَنْصَرْنَا عَلَی الْقَوْمِ الْکَافِرِیْنَ»<sup>۲</sup>؛ یعنی دشمن بیرونی را هم مورد غفلت قرار ندهید. اوست که از اشتباهات شما حدّاکثر بهره را می‌برد. لذا دشمن بیرونی اشتباهات را تشدید می‌کند.

در داخل کشور ممکن است خیلی از چیزها به‌طور طبیعی زمینه داشته باشد. فرض کنید فساد و رواج فساد در بخشهایی - چه بخشهای دولتی و چه بخشهای غیردولتی - یا آلودگیهای شهوانی در بین بعضی از مردم یا بخشهایی از جوانان ممکن است وجود داشته باشد - زمینه‌های طبیعی هم دارد - اما وقتی که دشمن به فکر این است که یک ملت را زمینگیر کند، همین عوامل ابزاری در دست دشمن می‌شود و آنها را تشدید می‌کند. امروز شما وقتی سرنخ بسیاری از قضایای داخل کشور و مشکلات را دنبال کنید، به سرانگشت بیگانه می‌رسید؛ به دستهای مزدور دشمنان و به تدبیر دستگاههایی که همه نیروی خودشان را علیه نظام اسلامی تجهیز کرده و می‌کنند. انقلاب به فضل الهی و

۱ آل عمران: ۱۴۷

۲ همان

به نیروی این ملت در سال پنجاه و هفت پیروز شد. جبهه مقابل انقلاب و اسلام که وابسته به همان دشمنان بیرونی بود، سرشکسته و مأیوس شد و عقب نشست؛ اما آیا از معارضة و دشمنی کردن و از انتقام کشیدن از انقلاب و ملت ایران منصرف شد؟ ابداً. دشمن در یک رویارویی ممکن است شکست بخورد و عقب نشینی کند؛ اما کمین خواهد گرفت، مواظبت خواهد کرد و حوادث را رصد خواهد نمود تا در یک فرصت مناسب حمله کند و انتقام بگیرد. جوانان غیور و مؤمن این مرز و بوم از هر قشری، از روحانی و دانشجو و کاسب و کارگر و کشاورز همه باید متوجه باشند. همه آنهايي که دلبسته دین و شرف خود و عزت ملی و استقلال کشور هستند، باید مراقب و مواظب باشند. دشمن ممکن است در یک برهه شکست خورده باشد و خورد. دشمن در مراحل متعدّد شکست مفتضحانه‌ای هم خورد؛ اما این دشمن کمین می‌گیرد، از غفلتها استفاده می‌برد و حمله می‌کند. حمله دشمن هم همیشه نظامی نیست. دشمن ممکن است حمله فرهنگی، اخلاقی، اقتصادی و حمله امنیتی کند یا در دستگاههای حسّاس نفوذ نماید. لذا ملت باید همیشه هشیار باشد. مسؤولان به‌طور مضاعف بایستی هشیار باشند. بخصوص که امید دشمنان اسلام و این انقلاب به این بوده و به این است که مردم را از نظام اسلامی مأیوس کنند و این‌طور قلمداد نمایند که نظام اسلامی نمی‌تواند. در حالی که نظام اسلامی بهتر از همه نظامها می‌تواند مشکلات و گره‌ها را برطرف کند. نظام اسلامی بود که به این ملت که در طول قرنهای متمادی همواره زیر پنجه نظامهای استبدادی دست و پا می‌زد، آزادی داد بدون این که این آزادی حقوق عمومی و آسایش عمومی را از بین ببرد و پایمال کند.

کسانی که تاریخ انقلابهای دنیا را خوانده‌اند، می‌دانند که انقلابها در کشورهایی که انقلابهای بزرگ در آنها به‌وجود آمد، چه فجایعی ایجاد کرد. همه آن انقلابها یا بیشترین و مهمترین آنها هم به دیکتاتوریهایی سیاه منتهی شدند. انقلاب فرانسه در دو قرن قبل، انقلاب روسیه شوروی در یک قرن قبل و انقلابهایی که به شکل کودتا و امثال آن به‌وجود آمدند، حقوق مردم را پایمال کردند، دموکراسیها را متوقف کرده و آرای مردم را به‌کلی نادیده گرفتند. انقلاب اسلامی توانست آزادی را به این ملت بدهد و در کمترین فاصله - که موجب حیرت دنیا شد - همین مردم را که قرنهای معنای رأی دادن و معنای دخالت کردن در امور کشور را نتوانسته بودند به‌طور ملموس بچشند، پای صندوقهای رأی بیاورد و آنها را با همان شیوه‌ای که دنیای مدرن آن را معتبر می‌داند و نمی‌تواند کمترین خدشه‌ای در آن وارد کند، در امور کشور دخیل نماید. این همه انتخابات در این کشور اتفاق افتاده است، مردم بدون هیچ ضایعه‌ای شرکت و دخالت کرده‌اند. این هنر بزرگ نظام اسلامی بود. در کشورهای به اصطلاح دموکراتیک هم گاهی در انتخابات حوادث خونین و تلخ به‌وجود می‌آید. ملت ما با کمال متانت در انتخابات گوناگون شرکت کرد. راه را بر استعداد، روشن بینی و جهان‌نگری این ملت بسته بودند. رفاه این ملت در رفاه هزار فامیل خلاصه می‌شد. ملت رها شده بود. نظام اسلامی همه این مشکلات بزرگ را با شیوه‌های صحیح دنبال کرد و به موفقیت‌های بسیاری دست یافت. هر جا اشکالی وجود دارد - چه در زمینه اقتصادی و چه در زمینه فرهنگی و اخلاقی - اگر کسی دقت کند، آن اشکال برمی‌گردد به این که یک شیوه مخالف با اسلام مورد عمل قرار گرفته و به آن جا منتهی شده است. ما هر جا موفق شدیم، ناشی از تبعیت از اسلام بود؛ هر جا ناموفق ماندیم، ناشی از سرپیچی از اسلام بود. این که امام بزرگوار این همه بر تحقق اسلام در قوانین ما، در عمل مسؤولان ما و در رفتار دولت و مسؤولان قضایی ما تأکید می‌کرد، برای این بود. هر جا نابسامانی وجود دارد، ناشی از بی‌توجهی به اسلام است. من وقتی در مجموعه این مباحث نگاه می‌کنم، تدبیر، تبلیغ و دست دشمن و جنگ روانی او را به‌روشنی می‌بینم. می‌خواهند از یک طرف از اجرای احکام اسلامی با طرق مختلف مانع شوند و فشار اقتصادی جهانی و تحریم اقتصادی را بر این ملت تحمیل کنند، برای

این که نگذارند کارهای درست به آسانی به سامان برسد؛ از یک طرف هم تبلیغ کنند که دیدید نظام اسلامی نتوانست! این همان جنگ روانی دشمن است.

البته مردم ما نشان دادند که با ایستادگی خود، با حضور خود، و با همه وجود خود، این دشمن را ناکام کرده و در همه مراحل، مشت محکم به دهان دشمن کوبیده‌اند. معارض ملت ایران قدرتهای جهانی مستکبرند. دشمنی آنها با ملت ایران به خاطر چیست؟ دشمنی آنها با ملت ایران به خاطر همین گناه بزرگ است: طرفداری از اسلام و ایستادگی در پای نظام اسلامی و دفاع جانانه از آن. با جوانان ما هم به همین دلیل دشمنند. با هر کس که بیشتر تلاش کند و بیشتر به اسلام، نظام اسلامی و به مردم مسلمان خدمت کند، بیشتر دشمنند. اهداف پلید دشمنان هم امروز آشکار شده است. روزی بود که می‌توانستند زیر نام طرفداری از دموکراسی حرف بزنند؛ اما امروز دیگر نمی‌توانند. امروز افکار عمومی دنیا شعارهای امریکایی را مطرود می‌داند و با بدبینی به آنها نگاه می‌کند. به نام مبارزه با تروریسم، جنگ راه می‌اندازند. شما ببینید امروز در قضیه آمادگی جنگی امریکا برای حمله به عراق، کدام ملت، کدام مجموعه مردمی و کدام دولت مردمی با این اقدام ظالمانه موافق است؟ همه متفرد و همه امریکا را در ادعاهایش دروغگو می‌دانند. امریکا برای مخالفت با تروریسم به کشور عراق حمله می‌کند یا برای چاههای نفت سرشار عراق؛ برای تسلط بر منطقه؛ برای دفاع از اسرائیل و برای اشراف بر جمهوری اسلامی ایران؟ امروز همه می‌دانند که اینها دیگر رازهای برملا شده استکبار جهانی است. ملتها و دولتهای عرب هم به وعده‌ها و حرفهای امریکا به کلی بی‌عقیده شده‌اند. حالا ممکن است بعضی به خاطر مصالح کوتاه‌مدت ناچار باشند همراهی نشان دهند؛ اما به طور کلی حرفهای دولتمردان امریکایی و مستکبران را دیگر کسی قبول ندارد. این تجربه تاریخی ملتهای عرب است که حافظه تاریخیشان آن را ضبط کرده است. در جنگ بین‌الملل اول، بعضی از همین جریانهای عربی برای این که استقلال به دست آورند، با انگلیسیها - که مستکبران و مستعمران آن روز دنیا بودند - همراهی کردند. نتیجه این شد که بعد از جنگ بین‌الملل اول بلافاصله زمینه‌های پیدایش رژیم صهیونیستی به وجود آمد. زمینه را آماده کردند و بعد از جنگ دوم، کشور فلسطین را غصب و حکومت و دولت صهیونیستی را اعلام نمودند. در طول این مدت، علی‌رغم حمایتهایی که بعضی از دولتهای عربی از غرب - روزی از انگلیس، بعداً از امریکا - کردند و همراهیهایی که با آنها نموده‌اند، همیشه و در همه جریانها طرف عربی به سود طرف صهیونیستی تحقیر شده، به او ظلم شده و فشار وارد آمده است. حالا ملت فلسطین، این ملت مظلوم که در مبادلات جهانی محکوم به قربانی شدن بود، به کنار و به جای خود؛ امت و جامعه عرب و همه حکومتها و کشورهای عربی را تحقیر و تذلیل کردند. در رقابت بین امریکا و شوروی سابق در طول سالها، بسیاری از کشورهای عربی طرف امریکا را گرفتند. روزبه‌روز فشار امریکا علیه عربها بیشتر شد. آن روز که وقت امتحان و وقت نشان دادن پاداش این حمایتها بود، درست بعکس، علیه منافع ملتهای عرب موضعگیری کرد! در جنگ خلیج فارس در ده سال قبل و در قضایای اخیر هم همین‌طور. امروز کشورها، ملتها، روشنفکران و بسیاری از حکومتهای عربی می‌دانند که اگر چهره امریکا به آنها لبخند هم بزند، در پشت این نقاب لبخند، جز خشم و نفرت چیز دیگری نیست. همه دنیای اسلام و همه ملتهای مسلمان به همین شکل از حضور امریکا در این منطقه متنفرند. امریکاییها خیال می‌کنند که می‌توانند در این منطقه بیایند، چاههای نفت عراق را راحت تصرف کنند و این کشور را ببلعند و به منافع خود برسند. آنها اشتباه می‌کنند؛ نخواهند توانست. ممکن است ظاهراً بیایند و مستقر شوند، اما ملتهای اسلامی نخواهند گذاشت آب راحتی از گلویشان پایین برود.







بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اولاً خوشامد عرض می‌کنم. ثانیاً ولادت با سعادت حضرت امام ابوالحسن علی بن موسی الرضا علیه‌السلام را - که به برکت وجود قبر مطهر آن بزرگوار در سرزمین ما، حضور معنوی ایشان در سرتاسر کشور و در دل آحاد مردم ما آشکار است - تبریک می‌گویم. امام هشتم علیه‌السلام ولی نعمت معنوی و فکری و مادی ملت ماست. امیدوارم به برکت این ولادت عظیم و شریف و به برکت وجود آن بزرگوار و معنویت ساطع از قبه مطهر ایشان، خداوند شما را که خدمتگزاران میهمانان و زائران بیت‌الله هستید، مشمول الطاف الهی قرار دهد و دلهای شما را به نور هدایت الهی منور کند.

حرمت ماههای ذیقعدة الحرام و ذیحجة الحرام و محرّم الحرام، به معنای عظمت این ماهها و احترام بزرگی است که این روزها و شبها و ساعات در تکوین و اراده الهی دارد. ایّام حج، اوج این کرامت و عظمت است و حضور حجاج در مناسک و در مرکز توحید دنیای اسلام - یعنی مکه مکرمه - از بزرگترین برکات ماههای حرام است. بی‌جهت نبود که اسلام در میان احکامی که قبل از اسلام بین مردم رایج بود، حرمت ماههای حرام را تقریر فرمود. این‌طور نبود که فقط پیغمبر اکرم با عرب جاهلی آن روزگار مماشات کرده باشد، که چون آنها حرام دانسته‌اند، اسلام هم اینها را حرام بداند؛ نه. این به معنای آن است که چهار ماه حرام - «منها اربعة حرم»<sup>۱</sup> - حقیقتاً امتیازی دارند؛ کما این که در طول سال، روزها، شبها، هفته‌ها و دهه‌های مشخصی امتیازاتی دارند. این ماهها امتیاز دارند و همه ما باید قدردانی کنیم؛ بخصوص حجاج بیت‌الله الحرام. کسانی که امسال به این سعادت عظمی فائز خواهند شد و همچنین شما که خدمتگزاران آنها هستید، باید این ایّام را به عنوان مقدمه تشرّف به آن سعادت عظمی مغتنم بشمارید. امیدواریم خداوند متعال، توجّهات و هدایات ویژه خود را شامل همه شما فرماید و ان شاء الله دلهای شما را منور کند. حقیقت این است که حج یک واجب استثنایی و یک مراسم عجیب و پُر رمز و راز است. اگرچه در باب حج بسیار گفته‌اند و همه گفته‌اند و مطالب شیوا و زیبایی هم بیان کرده‌اند؛ اما مسأله حج خیلی عمیقتر از چیزی است که ما تا امروز فهمیده‌ایم. حج، یک حرکت عبادی خالص عمیق - خضوع، خشوع، ذکر، عبادت، تضرّع و توسّل - و با حالت اجتماع است. در کنار هم قرار دادن این دو ویژگی، مسأله را خیلی پُر معنا می‌کند. اگرچه در اسلام عبادات اجتماعی، مثل نماز جماعت و نماز جمعه و نماز عید وجود دارد؛ اما این اجتماع عظیم و این مرکزیت دادن به ذکر و توحید و کشاندن همه مسلمانان از آفاق عالم اسلامی به یک نقطه واحد، خیلی معنا دارد. این که همه ملت مسلمان و امت اسلامی با وجود اختلاف لهجه‌ها و نژادها و عادات و سنن و سلاقی و اختلاف مذاهب موظّفند در یک نقطه جمع شوند و اعمال ویژه‌ای را با هم انجام دهند و این اعمال هم صرفاً عبادت و تضرّع و ذکر و توجّه است، خیلی پُر معناست. معلوم می‌شود بنا بر نظر اسلام و دید اسلامی، اتحاد دلهای و جانها فقط در میدان سیاست و در جهاد نیست؛ حتی رفتن به در خانه خدا و کنار هم قرار گرفتن دلهای و جانها نیز دارای اهمیت است. لذا ملاحظه بفرمایید در قرآن کریم می‌فرماید: «واعتصموا بحبل الله جميعاً»<sup>۲</sup>. اعتصام به حبل‌الله، تنها فایده‌ای ندارد؛ «جميعاً» مهم است. با هم اعتصام به حبل‌الله کنید؛ با هم به نقطه اطمینان‌بخش تعلیم و تربیت و هدایت الهی چنگ بزنید. با هم بودن مهم است؛ دلهای با هم، جانها با هم، فکرها با هم، تنها در کنار هم. طوافی که می‌کنید - این

۱ توبه: ۳۶

۲ آل عمران: ۱۰۳

حرکت دایره‌وار بر گرد یک مرکز - نماد حرکت مسلمانان بر گرد محور توحید است. همه کارها و اقدامات و همتهای ما باید بر گرد محور وحدانیت الهی و توجّه به ذات اقدس ربوبی باشد. این درس، مربوط به همه زندگی است. ب

کسانی که می‌خواهند احکام اسلامی را به کنج خانه‌ها و عبادتگاهها و دلها منحصر کنند و فعالیت عرصه اجتماع را از دین عاری کنند، به این نکات اسلامی توجّه ندارند. سعی بین صفا و مروه‌ای هم که همه آحاد مسلمان باید آن را طی کنند، همین‌طور است. سعی، حرکت با همت، با شدت، با توجّه، با اراده و آگاهانه است و همه باید با هم حرکت کنند؛ بروند و بیایند. اجتماع عظیم در عرفات و مشعر و منا هم همین‌طور است. این کارهای دستجمعی عظیم که نظیر آن را در هیچ مذهب و مکتبی و در هیچیک از احکام دیگر اسلامی نمی‌شود پیدا کرد، نشان‌دهنده عظمت این واجب است. این‌جا یک ذخیره الهی گذاشته شده است که هر کس توفیق پیدا می‌کند دستی به سمت این ذخیره دراز کند، باید حدّاکثر استفاده را بکند. هرچه می‌توانید، در ایّام حج از این ذخیره استفاده کنید.

این اوقات، هم روزها و زمان، متبرّک است و هم مکان، متبرّک است. هم از لحاظ زمان، در اوج حرمت ماههای حرام قرار دارد؛ هم از لحاظ مکان، در نقطه‌اعلای مناطق متبرّک - که خانه خدا و مرکز توحید و توجّه نفوس همه مسلمانان در همه شبانه‌روزهاست - قرار دارد. حاجی در آن‌جا باید رابطه خود را با خدا قوی و مستحکم کند؛ با قرآن انس پیدا کند و تضرّع و ذکر و حضور را وظیفه دائمی خود بداند. انسان گاهی خیلی متأسّف می‌شود که بعضی به آن‌جا بروند و دنبال کالاهایی بگردند که این کالاها را همه‌جا می‌شود پیدا کرد! بعضی، عمر و پول و آبرو و وقت عزیزشان را صرف می‌کنند تا به بازارهای گوناگون بروند و این کالاها را بیاورند؛ اینها کالاهای معمولی زندگی است و همه‌جا وجود دارد. در آن‌جا کالایی هست که در هیچ‌جا دیگر نیست: کالای رضای الهی، زیارت خانه خدا، زیارت قبر مطهر پیغمبر؛ این کجا دیگر پیدا می‌شود؟ این مکان و این زمان را دیگر کجا می‌شود پیدا کرد؟ از این فرصت باید همه استفاده کنند. شما که میزبانان و میهمانداران و خدمتگزاران حجاج هستید، این نکات را باید دائم به یکایک آنها یادآور شوید. زلال معنویت و هدایت به‌وسیله این مجموعه‌های مؤمن و علاقه‌مند، باید دائماً به سوی دلهای تشنه حجاج روانه شود. خیلی از این فرصتها در اختیارات امت اسلامی هست که اگر از آنها استفاده شود، امت اسلامی همان چیزی خواهد بود که قرآن برای او خواسته است: «فلا تهنوا و تدعوا الی السّلم و انتم الاعلون»<sup>۱</sup> یا «ولا تهنوا ولا تحزنوا و انتم الاعلون»<sup>۲</sup>؛ شما برترین هستید. البته نه برترین به خاطر نژاد، نه برترین به خاطر این‌که با خدا خویشاوندی‌ای دارید - هیچ‌کس از آحاد آفرینش، نسبت ویژه‌ای با خدا ندارد - اما شما برترین هستید، به خاطر انتساب به مکتبی که می‌تواند بشریت را در عصر حیرتش نجات دهد؛ می‌تواند در طول قرون، مشعل هدایت را به دست انسانها بدهد و آنها را خوشبخت کند و به نقطه امن و امان و تکامل برساند؛ این امتیاز شماست.

بقیه ادیان، مقدّمه ورود این دین در معرض اندیشه بشریت بود - «انتم الاعلون» - به خاطر این‌که این ایمان در اختیار شماست؛ از این باید استفاده کنید. همین ایمان است که می‌تواند قدرتهای شیاطین و فراعنه را خرد کند و در هم بشکند؛ همچنان‌که شکست. روزهای ظهور اسلام، چه کسی خیال می‌کرد جمع معدود مظلوم کم‌قوتی در یک گوشه مکه، به برکت این آیات الهی بتوانند بزرگترین تمدن زمان خود را به‌وجود آورند و مدنیّت بشری را ارتقاء و

۱ محمد: ۳۵

۲ آل عمران: ۱۳۹





## بیانات در دیدار اعضای انجمن اهل قلم ۱۳۸۱/۱۱/۷

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



این جلسه شما دوستان عزیز و نیز این مطالبی را که بیان کردید، خیلی مغتنم می‌شمارم. بعضی از شما هم ملاحظه کردید و آن چیزی را که می‌خواستید بگویید، قدری روتوش شده و کوتاه بیان کردید. لکن آن ابعاد ناگفته و در سایه مانده فرمایشهای آقایان هم برای من قابل حدس است. همچنان که خیلی از حرفها را هم که در ذهنتان بود، نگفتید: «گوش کن با لب خاموش سخن می‌گویم». در واقع با لب خاموش آنچه را که باید تفهیم می‌کردید، تفهیم کردید. تقریباً همه بیاناتتان هم درست است و ما قبول داریم. البته سؤالی هم مطرح کردید که چون من یادداشت نکردم، شاید نتوانم به همه آنها پاسخ دهم. بعلاوه مسائل کلی تری هست که شاید مطرح شدن آنها مهم باشد؛ از جمله این که آقای «نوری‌زاد» در باب شاهنامه پرسیدند. بله؛ من موافقم که از «فردوسی» تجلیل شود، شاهنامه تحلیل شود و حکمت فردوسی استخراج گردد تا همه بدانند که این حکمت، اسلامی است یا غیراسلامی. این بزرگداشتی هم که برگزار شد، اصلاً به دستور و خواست من بود؛ منتها چون اواخر ریاست جمهوری‌ام بود، به آقای مهندس «حجت» گفتم که دنبال نمائید و فردوسی را بزرگ کنید. فردوسی باید هم بزرگ شود. فردوسی در قلّه است. امیدواریم کم‌کاری - که دوستان اشاره کردند - گریبان ما را نگیرد تا حکمت فردوسی را بیان کنیم. ما هستیم که اسم او را «حکیم ابوالقاسم فردوسی» گذاشتیم؛ دشمنان دین که این اسم را نگذاشته‌اند. خوب؛ این حکیم چه کسی است و حکمت او چیست؟ آیا حکمت زردشتی است، حکمت بی‌دینی است، حکمت پادشاهی است یا حکمت اسلامی؟ این را می‌شود در آورد. اگر کسی به شاهنامه نگاه کند، خواهد دید که یک جریان گاهی باریک و پنهان و گاهی وسیع، از روح توحید، توکل، اعتماد به خدا و اعتماد به حق و مجاهدت در راه حق در سرتاسر شاهنامه جاری است. این را می‌شود استخراج کرد، دید و فهمید. مخصوصاً بعضی از شخصیت‌های شاهنامه خیلی برجسته هستند که اینها را باید شناخت و استخراج کرد. من یک وقت گفتم که «اسفندیار» مثل این بچه حزب‌اللهی‌های امروز خود ماست! در فرهنگ شاهنامه یک حزب‌اللهی غیور دین‌خواه مبارز وجود دارد. بله؛ این کارها را شما بکنید تا دیگران نکنند. شما که نکردید، دیگران می‌کنند.

من نمی‌دانم مراد از این سؤال که آیا در مسائل سیاسی باید وارد شد یا نه، چیست؟ هر آنچه که این جمع فرزانه پخته صاحب معرفت عمیق و وقار و متانت طبیعی را از این حالت درآورد و به تلاطم‌های هیجانی بیندازد، بد است. خوب؛ مسائل گوناگونی مطرح می‌شود: مسائل بین‌المللی از قبیل مسأله جنگ عراق، بالکان و غیره تا مسائل داخلی گوناگون. بعضی از این مسائل، مثل شعله یک پوشال است، اما شعله پوشال در واقع هیچ محض است. حالا شما هم بیایید وارد این شعله شوید که چه بشود؟! معنای این حرف این نیست که شما از سیاست دورید یا دین و فرهنگ از سیاست جداست. امروز ماهیت کار شما - چه بخواهید و چه نخواهید - اصلاً سیاسی است. امروز هر کس که از اسلام، استقلال کشور و آزادی به معنای درست، حمایت می‌کند، یک کار سیاسی محض انجام می‌دهد؛ زیرا کسانی که با ارزشها، مبانی و اصول ما مخالفت می‌کنند، با اغراض سیاسی مخالفت می‌کنند و اغراض سیاسی هم خیلی معلوم است؛ یعنی شیوه‌ها پیچیده است، اما اغراض پیچیده نیست. خوب؛ یک تاجر، یک کمپانیدار و یک استثمرگر در دنیا چه می‌خواهد؟ هدف اینها در عراق در درجه اول غیر از نفت چیست؟! این واضح است. روشهایی که به کار می‌گیرند تا این را با هزینه و بهای کم به دست آورند، پیچیده است؛ اما هدف روشن و مسلم است. کارهای سیاسی آنها هم برای این مقصود و هدف معلوم است. طبیعت کار شما هم که در مقابل آنها مثل کوه و



کاملاً استوار و ستبر ایستاده‌اید، سیاسی است. ناگزیر این‌طور است و لزومی ندارد که شما برای اینکه مبدا بگویند آقایان سیاسی نیستند یا عافیت‌طلب، یا فلانند، دست‌پاچه شوید و درباره فلان قضیه داخلی، فلان حزب، فلان انتخاب و فلان حادثه، موضعی بگیرید. بنده این را لازم نمی‌دانم. هر کس به مقتضای جای خود ممکن است موضعی بگیرد؛ اما لزومی ندارد که «انجمن قلم» موضع بگیرد.

اما این که این انجمن چقدر مهم است؛ به نظر من، کار شما در حدّ اعلاّی اهمیت است. من به شما عرض کنم - نه این که چون اسم شما انجمن قلم است و این شکلِ بخصوص را دارید - هر آنچه که یک جمع متعهد صاحب اندیشه و هنر را دور هم جمع کند و بتواند مثل نخ تسبیح اینها را مجتمع نماید، یکی از بزرگترین رحمتها و نعمتهای الهی است. شما این کار را کرده‌اید و این دلایلی دارد که بر شما آشکار است و من هم به‌طور مختصر اشاره خواهم کرد.

کاری که شما باید بکنید این است که اول این انجمن را محکم نگه‌دارید؛ یعنی مانع لق شدن خشته‌ها و پایه‌های این تشکیلات شوید. کار دوم این است که برای نگهداشتن آن بلاشک احتیاج دارید به این که مرتّب نفس و خون جدید وارد آن کنید؛ چون یک مجموعه بسته و بدون تبدّل خون و هوای آزاد، بعد از مدّتی به‌طور طبیعی فرسوده و کهنه خواهد شد. شما باید خونهای جدید را وارد کنید. البته خون سالم وارد کنید و حواستان جمع باشد که خون هپاتیتی یا ایدزی وارد نکنید! البته بنده نمی‌خواهم معیارهایی را که شما گفتید، رد یا قبول کنم - لابد بررسی و تصمیم‌گیری کرده‌اید و من درباره آنها نظری نمی‌دهم - اما به هر حال صافی داشته باشید و بدانید که خون هپاتیتی و ایدزی هم هست و وارد می‌شود! ولو نشاطی هم ایجاد می‌کند؛ لکن آدم را در بلندمدت دچار بیماریهای مهلک و علاج‌ناپذیر می‌کند. برای این کار دوم - که وارد کردن خون جدید و پاک است - احتیاج است به این که شما بعضیها را رشد دهید. پس کار سومی به‌وجود می‌آید که عبارت است از جستجو کردن استعدادهای خوب و تابناک، گزینش کردن صحیح و عادلانه، آوردن و وارد مجموعه کردن آنها. در این هیچ تردیدی نکنید. الان در سرتاسر کشور یک حرکت عمومی عجیبی شروع شده است؛ از همین جمعیت‌های کوچک دانش‌آموزی گرفته تا دانشجویی و بالاتر از دانشجویی. الان هزارها نقطه و کانون در این کشور به‌وجود آمده است. در همین تهران و در شهرستانهای گوناگون خیلی هست. شاید در همان کنگاور هم - که آقای نوری‌زاد را آن‌طور متأثر و عصبانی کرده - یکی باشد. همه اینها محض احساس تکلیف مبارزه می‌کنند. این تابلو تهاجم فرهنگی را که ما چند سال پیش بلند کردیم و عده‌ای سنگبارانش کردند، خوشبختانه اینها قبول و بلند کرده‌اند. الان در همه این تشکلهای کوچک ناشناخته و احصاننده، جهت واحدی وجود دارد و آن مبارزه با تهاجم فرهنگی است. از بچه‌ها می‌پرسید شما می‌خواهید چه کار کنید؛ این کتاب، نمایشنامه، جزوه، بروشور و شعر را برای چه نوشتید و این انجمن را برای چه درست کردید؟ می‌گویند می‌خواهیم با تهاجم فرهنگی مبارزه کنیم. این کار خیلی مبارک است و این را دست کم نگیرید. در بین همینهاست که شما آن معدنهای الماس و طلا را پیدا می‌کنید: «الناس معادن كمعادن الذهب والفضة». بروید و آنها را شناسایی و گزینش کنید و به‌شکل حساب شده‌ای وارد مجموعه نمایید. البته می‌توانید مجموعه را دارای دهلیزها و گردونها و گیتیه‌های گوناگون کنید تا اینها را راحت و بی‌دغدغه وارد کنید؛ یعنی از یک قرنینه ناآشکاری بگذرانید و بعد وارد اصل مجموعه کنید. از این کارها باید بکنید.

خوب؛ به سراغ حرفهای حقی که آقای «زرشناس» گفتند، بیاییم. بنده شبیه همین حرفها را غالباً با دوستان فرهنگی مطرح می‌کنم. خوب؛ ما قدرت تولید، جرأت تولید، قدرت فروش و پخش و تبلیغات کم داریم و اینها از



کمبودهای ماست. این کمبودها چطور حل می‌شود؟ جنابعالی چند راه به بنده پیشنهاد کردید. مثلاً به پژوهشگاه فلان، دفتر تبلیغات قم، سازمان تبلیغات، بسیج و غیره مطالبی را بگویم. گفتن این حرفها کار آسانی است؛ یعنی با دو خط نوشته این حرفها گفته خواهد شد. آنها هم قطعاً می‌خواهند کاری بکنند، اما چگونه بکنند؟ اولین نیاز این است که یک جمع فرزانه در حد بلوغ لازم برای این کار را بتوانند جمع کنند، مطلب را به آنها تفهیم نمایند، آنها این مطلب را بپذیرند، به آن ایمان پیدا کنند و حاضر شوند در مقابل ما به‌ازایی یا بدون ما از بنشینند و تولید کنند تا آنها کار کنند. خوب؛ ببینید که اهمیت و تأثیر این کارهای پیش‌نیاز، از اصل سفارش کردن من بیشتر و زمانش طولانیتر است! من می‌گویم این کارها را انجمن قلم بکند، یعنی همه کارها را شما بکنید. شما نگاه کنید به این مجموعه‌هایی که اسم آوردید و در خدمت شما قرار دارد. از اینها هر چیزی که من بتوانم در خدمت شما قرار دهم، بدانید که در خدمت شما قرار می‌گیرد. شما کاری کنید که آنها مثل چاپخانه باشند؛ یعنی شما مطلب را تولید کنید، حروفچینی و صفحه‌آرایی را هم خودتان بکنید و بدهید آنها برایتان چاپ و توزیع کنند. سعی کنید کارها این‌طور از آب در آید تا آنها مجبور نباشند برای چاپ یک کتاب دینی به سراغ عوامزدگی و عوامگرایی بروند و مثلاً یک کتاب پرفروش کم‌مایه را پخش کنند. برگشتیم به مسأله اول که انجمن قلم باید حفظ شود. من با این چشم به این مجموعه نگاه می‌کنم. ... بله؛ من با این چشم به این انجمن و امثال آن و به شما دوستان نگاه می‌کنم. بعضی از شما را از نزدیک و با خاطره‌های خیلی خوش می‌شناسم. اسم بعضی را شنیده یا کارهایشان را خوانده و دیده‌ام. اغلب شما را می‌شناسم و حقیقتاً به جمع شما اعتقاد دارم و به این معنا اعتقاد دارم که می‌دانم شما برای این کار صلاحیت و قدرت دارید؛ شما هم صلاحیت روحی و فکری و هم صلاحیت کاری دارید. بسم‌الله! وارد شوید و این کارها را بکنید و اصلاً تشکل را بر این اساس پیش ببرید. کار یک مجموعه هر چه تندتر و پرمعناتر باشد، ماندگارتر خواهد شد. اصلاً سازمانهای بشری با کار زنده‌اند. مثلاً اگر شما به یک یگان نظامی، تحرک و برنامه و دستور ندهید، یک ماه که در یک‌جا بماند به خودی خود منحل می‌شود. لازم نیست کسی آن را منحل کند؛ به خودی خود منحل می‌شود! قدرت و نفوذ فرماندهی در سراسر تمام اجزای این مجموعه است که آنها را به حرکت و نشاط در می‌آورد و حیات جمعیشان را حفظ می‌کند. شما این کار را بکنید؛ یعنی در این مجموعه خودتان کار را چنان بدمید که تحرک آن دائمی باشد و اصلاً این فکر به ذهن کسی نیاید که ممکن است روزی این مجموعه منشعب یا منحل شود. البته مشکلات مالی شما جدی است و این هفت میلیون تومانی که ایشان گفتند، حقیقتاً معجزه است؛ یعنی ما هم قبول می‌کنیم که این یک معجزه است. خوب؛ با معجزه که نمی‌شود، و مصلحت نیست که انسان دائماً با معجزه زندگی کند. ما موافقیم که هرطور شده و از هر راهی به شما کمک شود. البته این احتیاج دارد به این که دوستان فکر کنند و راههای معقولی را پیشنهاد نمایند. من هر چه بتوانم، در این زمینه همکاری می‌کنم؛

لکن مجموعه را به کار فرهنگی بکشانید.

عزیزان! فرهنگ، اساس کار ماست. در واقع، فرهنگ با همه شعب آن، یعنی علم و ادبیات و غیره، روح کالبد هر جامعه است. بدون شک، فرهنگ مثل روح است. بلاشک فرهنگ است که جامعه را به اصل کار یا بیکاری، به کار تند یا کند و به جهتگیری خاص یا به ضد آن جهتگیری وادار می‌کند. بنابراین نقش فرهنگ، نقش روح در کالبد اجتماع - کالبد بزرگ انسانی - است. تسخیر ملتها از طریق تزییق و تحمیل فرهنگ بیگانه، کار تازه شناخته‌ای نیست، بلکه از قدیم بوده است؛ منتها در یک دو قرن اخیر بر اثر علمی که غربیها به دست آورده‌اند و همه کارهای خودشان را منظم و مرتب و با فرمول و برنامه انجام داده‌اند، این کار را هم با فرمول و برنامه کرده‌اند

و می‌کنند. آنها می‌دانند که این کار را چگونه باید بکنند و کجاها را بیشتر هدف بگیرند. آنها تجربه هم پیدا کرده‌اند و انصافاً در کار تبلیغات، فرهنگ‌سازی و فرهنگ‌دهی به کشورها و ملت‌ها فوق‌العاده‌اند. شما الان نگاه کنید؛ اگر به اغلب کشورهای اسلامی بگویند که بناست شما از لحاظ اقتصادی به فلان نقطه اوج برسید، قبول می‌کنند؛ اما اگر بگویند که بناست در رقابت با امریکا، امریکا را به زانو در آورید، هیچ کدام قبول نمی‌کنند! این یک فرهنگ و فهمی است که به آنها داده شده‌است. نباید این را نشانه واقع‌بینی آنها گرفت؛ چون واقع قضیه این نیست. ملتی مثل ملت مالزی اگر آدم با عرضه‌ای در رأس امورش باشد، حداقل با یاریگیری می‌تواند این کار را بکند.

آن جلسه دیگر هم به شما گفتم که الان امریکا در کار عراق در مانده است. به این عربده‌کش‌ها که نایستی نگاه کرد. اینها سیاست است و با اینها نمی‌شود قضایا را محاسبه کرد. معلوم می‌شود که بمب اتم هم در این‌جاها کارساز نیست. امکانات تبلیغی و وجود دستگاه‌های حرفه‌ای شبانه‌روزی سیاست در امریکا و کشورهای همراهش هم کارساز نیست. در قضیه عراق در مانده‌اند. اگر فرصت می‌بود، برای شما بیان می‌کردم و شما هم تصدیق می‌کردید که در مانده‌اند. ممکن است حمله کند؛ اما حمله‌اش ناخواسته خواهد بود. الان ایده آل امریکاییها این است که بدون جنگ بر عراق مسلط شوند. اگر این‌همه تبلیغات برای جنگ نکرده بودند و با هزار و یک دلیل ثابت نکرده بودند که «صدام» باید از بین برود و عراق تسخیر شود، حتماً دُشمان را روی کولشان می‌گذاشتند و برمی‌گشتند! منتها با این‌همه تبلیغات، دیگر راه برگشت هم ندارند. مسأله این است.

خوب؛ این واقعیتی است که وجود دارد. بنابراین یک ابرقدرت در توان و اندازه و حجم و مقدار امریکا در قضیه‌ای مثل قضیه عراق - که یک حاکمیت صددرصد تحمیلی بر مردم آن‌جا وجود دارد - نمی‌تواند بی‌هزینه‌های زیاد این کار را بکند. البته می‌تواند؛ اما هزینه‌های فراوانی دارد که آن هزینه‌ها برایش خیلی گرانتر از عراق تمام خواهد شد. اهدافی که اینها در عراق دارند، به شدت ضربه‌پذیر است. الان قضیه فلسطین، قضیه جمهوری اسلامی ایران، قضیه بیداری اسلامی در دنیای اسلام، قضیه عراق و نیمه قضیه افغانستان - حالا این را نیمه قضیه به حساب آوریم! - مشکلات زیادی برای امریکا به وجود آورده است. به قول مرحوم «حاج شیخ حسین لنکرانی» امریکا مثل کسی است که روی گنبدی با یک دستمالِ گردو در دستش نشسته و گوشه این دستمال باز شده، گردوها از گنبد می‌ریزد و او در بالای گنبد می‌خواهد گردوها را بگیرد! یکی از این طرف و یکی از آن طرف به پایین می‌افتد؛ اگر او بخواهد دست و پا بزند، خودش هم می‌افتد! الان وضع امریکا حقیقتاً این‌طور است.

پس ببینید، فرهنگ در یک کشور و در یک ملت این اثر را به وجود می‌آورد که امریکاییها احساس کنند، بفهمند و باور کنند که کاری از آنان ساخته نیست. فرهنگ این معجزه را دارد.

ما امروز وقتی به گذشته و آینده خودمان نگاه می‌کنیم، می‌بینیم کار بزرگ ما در پیش است. مسأله ما این نبود که یک حکومت فاسد که بر سر کار بود، برود و ما چند نفر غیرفاسد بر سر کار بیاییم. این مسأله مقدماتی بود. مسأله اساسی، انقلاب است؛ یعنی تحوّل حقیقی در ارکان، بنیادها و زیرساختهای جامعه در جهت ایجاد عدالت، ایجاد آزادی، ارتقای فکری و علمی و خلاصه بارور شدن شخصیت انسانی و از حالت نازایی علمی و فرهنگی و اقتصادی بیرون آمدن. ما که به این‌جا نرسیدیم، می‌خواهیم برویم تا برسیم. این راجع به بخش مقدماتی کار.

در بخش نهایی کار، هدف انقلاب گسترده کردن این قضیه در همه دنیای اسلام بود. هدف کسانی که درباره انقلاب فکر و کار و بحث کردند و هدف خود امام - که تجسّم انقلاب بود - این بود. حال ممکن است کسی بگوید که اگر ما خودمان را با اهداف بین‌المللی درگیر کنیم، در داخل از اهداف کوتاه‌مدت خود باز می‌مانیم. خیلی خوب؛

تاکتیک اتخاذ کنید. ما در جاده‌ای که به دنبال هدفی حرکت می‌کنیم، به جاهایی می‌رسیم که جاده به‌طور طبیعی به جهت عکس پیچ می‌خورد، مثلاً به طرف جنوب می‌رویم، برمی‌گردد به طرف شرق یا شمال؛ ولی این موقتی است. اتخاذ تاکتیک هیچ منافاتی ندارد با این که انسان آن راهبرد اساسی را به هیچ وجه فراموش نکند. این راهبرد و هدف، جلو چشم ماست. ما نمی‌توانیم از این هدف بگذریم و این به یک بنیه سالم و قوی فرهنگی احتیاج دارد. همه عناصر فرهنگی از جمله شما برادران انجمن قلم و دیگر کسانی که در این زمینه‌ها کار می‌کنند، بایستی این را یک‌بار و وظیفه بر دوش خود بدانند.

اگر بخواهیم در زمینه گسترش و توسعه واقعی فرهنگ و اندیشه و علم حقیقتاً کار کنیم، احتیاج داریم به این که از مواهب خدادادی و در درجه اول آزاداندیشی استفاده کنیم. آزاداندیشی در جامعه ما یک شعار مظلوم است. تا گفته می‌شود آزاداندیشی، عده‌ای فوری خیال می‌کنند که بناست همه بنیانهای اصیل در هم شکسته شود، و آنها چون به آن بنیانها دلبسته‌اند، می‌ترسند. عده‌ای دیگر هم تلقی می‌کنند که با آزاداندیشی باید این بنیانها شکسته شود. هر دو گروه به آزاداندیشی - که شرط لازم برای رشد فرهنگ و علم است - ظلم می‌کنند. ما به آزاداندیشی احتیاج داریم. متأسفانه گذشته فرهنگ کشور ما فضا را برای این آزاداندیشی بسیار تنگ کرده بود. همین مطلبی که راجع به ترجمه فرمودند، درست است. منظور از ترجمه فقط ترجمه کتاب نیست، بلکه ترجمه فرهنگ، ترجمه فکر، ترجمه نظریات بیگانه، آنها را به شکل وحی منزل تلقی کردن و در یک جایگاه غیرقابل خدشه قرار دادن، بلایی بوده که در جامعه ما وجود داشته است. همان ترجمه‌ها را تکرار کرده‌ایم؛ هر چه را که دیگران گفته‌اند، تکرار کرده‌ایم و دچار جمود شده‌ایم. اگر بخواهیم رشد کنیم، بایستی بتوانیم در فضای لایتناهی فکر بال و پر بزنیم؛ باید حرکت کنیم. اگر بخواهیم در اقتصاد، فرهنگ، علوم انسانی، فلسفه و در همه زمینه‌های علمی و فرهنگی در چارچوب آن نظری که فردی در جایی گفته و یک عده طرفدار هم پیدا کرده و حالا مترجمی آن را ترجمه کرده یا خود ما آن را یاد گرفته‌ایم؛ یعنی در چارچوب آن فکر به‌عنوان یک شیء مقدس غیرقابل دست زدن، حرکت کنیم، این آزاداندیشی نیست، بلکه دنباله «کاغذباد» شدن است. ما در مشهد به این بادبادکها، کاغذباد می‌گوییم. خیال می‌کند در هوا پرواز می‌کند، اما دنباله کاغذباد است، نخ آن هم دست یکی دیگر است. این کار آزاداندیشی نیست. محیط آزاداندیشی، محیط خاصی است که باید آن را ایجاد کرد؛ آن هم کار شاهاست. البته به نظر من، گفتگوی آزاد باید از حوزه و دانشگاه شروع شود.

ببینید؛ جمهوری اسلامی آزادی را به معنای حقیقی کلمه وارد جامعه ما کرد؛ اما استفاده از آزادی ادبی دارد. ما ادب استفاده از آزادی را هم باید یاد بگیریم و یاد بدهیم. این هم وظیفه جمهوری اسلامی است. عده‌ای به نام آزاداندیشی مرزهای فضیلت و حقیقت را لگدکوب کرده‌اند و به نام آزاداندیشی و نوآوری، همه اصول مقدس حقیقی را نادیده گرفته یا تحقیر و یا مسخره کرده‌اند. یک عده هم به‌صورت عکس‌العملی یا به‌خاطر مسائل دیگری که در ذهنشان بود، به پایه‌هایی چسبیدند که باید بر روی آن پایه‌ها نوآوری می‌شد. نایستی به آنچه گفته شده، اکتفا کرد و متحجر شد؛ یعنی تحجر در مقابل مرز شکنی و افراط در مقابل تفریط. همچنان که بعضی در محیط سیاسی، فاصله بین هرج و مرج و دیکتاتوری را اصلاً قبول ندارند و معتقدند که در جامعه یا باید هرج و مرج باشد یا دیکتاتوری! کانه از این دو خارج نیست. در عرصه فرهنگی هم همین‌طور: یا باید هرج و مرج و کفرگویی و اهانت به همه مقدسات و ارزشهای مسلم و مستدل شود و یا باید ذهنها بسته شود و تا کسی حرف تازه‌ای زد، فوراً همه او را هو کنند و علیه او جنجال نمایند! کانه هیچ حدّ وسطی بین این دو وجود ندارد. ما باید آن حدّ وسط، همان «امر

بین الامرین» و تعادل را پیدا کنیم. البته این هم از راه گفتگوی محترمانه، عاقلانه، منصفانه و با استدلال، عملی است. این کار هم باید در حوزه و در زمینه مسائل حوزه، در زمینه فقه، فلسفه، کلام و دیگر علوم رایج حوزه انجام گیرد و هم در دانشگاه.

صاحبان فکر باید بتوانند اندیشه خود را در محیط تخصصی، بدون هوچیگری، بدون عوام‌فریبی و جنجال تحمیلی و زیادی مطرح کنند و آن نقادی شود؛ یک وقت به‌طور کامل رد خواهد شد، یک وقت به‌طور کامل قبول خواهد شد، یک وقت هم در نقادی اصلاح خواهد شد و شکل صحیح خود را به‌دست خواهد آورد. این اتفاق باید بیفتد. ما الان این را نداریم. البته من به شما بگویم که محیط حوزه از این جهت بهتر از محیط دانشگاه است. علت این است که در حوزه، نقادی یکی از محورهای اصلی است. همه این بزرگان حوزه که شما ملاحظه می‌کنید - چه آنهایی که امروز هستند و چه بزرگترهایی که در نسلهای گذشته ما بودند - اصلاً در همین محیط نقادی بزرگ شده‌اند. هیچ متکلمی و هیچ فیلسوف یا فقیهی از این که یک نظر مسلم فقهی یا اصولی یا کلامی قبل از خود را به‌کلی ابطال کند، ابایی ندارد و از این که کسی به او بگوید چرا ابطال کردی هم باکی ندارد؛ چون چنین چیزی اصلاً در حوزه گفته نمی‌شود. این سنت حوزه است که نظرات گذشتگان را مطرح کنند. شما ملاحظه کنید؛ امام رضوان‌الله‌علیه، آن وقت که در قم تشریف داشتند در درس اصول، نظرات مُد روز را که نظرات مرحوم آیت‌الله نائینی بود، ذکر می‌کردند، بعد فیه اولاً، ثانیاً، ثالثاً، رابعاً و خامساً، اساس حرف را اصلاً به هم می‌ریختند. هیچ کس نمی‌گفت چرا. خوب؛ اگر کسی طرفدار آن نظریه بود، می‌رفت در درس خود یا در حاشیه‌ای که به تقریرات استاد می‌زد، می‌نوشت که من این حرف استاد را قبول ندارم. تقریرات امام در بعضی از بخشها، چاپ شده است. شما نگاه کنید، در موارد بسیاری، امام مبانی بزرگان قبل از خود را خرد کرده و مبنای جدیدی به جای آنها گذاشته‌اند. آن وقت محشی که شاگرد امام و تقریرنویس است، در موارد متعددی حاشیه زده و به امام اشکال کرده که این فرمایش ایشان درست نیست و همان حرف مثلاً صاحب مبنای قبلی درست است. نه صاحب مبنای قبلی در نظر کسی کوچک می‌شود، نه کسی به امام اعتراض می‌کند و نه کسی به محشی که شاگرد امام است، اعتراض می‌کند. این طبیعت حوزه است.

البته این کارها باید سازماندهی شود. ما باید این تجربیات ناشی از مباحثه و گفتگوی سالم و محترمانه و شجاعانه را به‌صورت تجربه‌های انباشته‌ای درآوریم تا بتوانیم از آنها استفاده کنیم و علم را بارور نماییم. عین همین قضیه در دانشگاه وجود دارد. بارها گفته‌ام، این نهضت نرم‌افزاری که من این همه در دیدارهای دانشگاهی بر روی آن تأکید کردم، به همین معناست. ما باید علم و فرهنگ را تولید نماییم و باید کار اساسی کنیم. حکومت باید به‌صورت آشکار از برخورد افکار به‌صورت سالم حمایت کند.

یکی از وظایف نظام جمهوری اسلامی، حمایت صریح از برخورد افکار به شکل سالم است. این کار، ظرف و مجرا لازم دارد و این مجرا بایستی به وسیله خودِ دوستان دانشگاهی و حوزوی در بخشهای مختلف تنظیم شود. آنها باید این مجرا را درست کنند و امکان بدهند.

امروز متأسفانه فضا طوری است - چون این کارها را نکرده‌ایم - که اگر کسی بیاید نه لزوماً یک نظریه نو، بلکه یک بدعت، یک سنت‌شکنی یا یک لگدکوبی به یک مرز را سرچوب کرده و بلند کند و هیاهو راه بیندازد، می‌تواند عده‌ای را به‌صورت عوام‌فریبانه دور خود جمع کند. مخالف او هم با همان روش با او برخورد می‌کند و بنا می‌کند به محکوم کردن او از یک موضع طرد و لعن. شاید اصل محکوم کردن درست باشد؛ اما خیلی از اوقات

شیوه‌اش درست نیست. گاهی هم می‌بینیم که کارهای خوبی در این زمینه انجام می‌شود. البته هر دو کار، غلط است؛ چون اگر آن نظریه یک نظریه نو است، اول باید در یک مجمع تخصصی مطرح شود، هیأت منصفه مورد قبولی علمی بودن آن را تأیید کند که بر پایه‌های علمی استوار است و مثلاً حرفی و لفاظی و عوام‌فریبی و جنجال‌سازی نیست. اول باید این را مشخص کنند. بعد از آن که معلوم شد ارزش علمی دارد، مورد نقادی قرار گیرد و حق و ناحق بودن، اشکال کردن بر موارد آن و تثبیت یا رد کردن پایه‌هایش آغاز شود. این معنا در دانشگاهها در همه زمینه‌های علمی حتی علوم محض، علوم پایه، علوم طبیعی و علوم انسانی جاری است و در زمینه‌های فرهنگی و اعتقادی و معارف و علوم حوزوی هم جاری است. این کارها باید بشود. حوزه و دانشگاه این کارها را باید بکنند. شما جمعی هستید که می‌توانید در این مجموعه کار، نقش ایفا کنید و حقیقتاً ما به آن احتیاج داریم.

متأسفانه یک عده اصولگرایی را با تحجر اشتباه گرفته و خیال کرده‌اند که اصولگرایی یعنی تحجر! در حالی که اصولگرایی به معنای تحجر نیست. اصولگرایی یعنی اصول مستدلّ منطقی را قبول داشتن و به آنها پایبند ماندن و رفتارهای خود را با آن اصول تطبیق کردن؛ مثل شاخصهایی که انسان را در یک جاده هدایت می‌کند. «انّ الذّین قالوا ربّنا الله ثمّ استقاموا»<sup>۱</sup>، این استقامت کردن، اصولگرایی است. معنای تحجر این است که از هر آنچه که به صورت یک باور در ذهن انسان وارد شده، بدون این که پایه‌های استدلالی و استناد مستحکمی داشته باشد، بی دلیل و متعصبانه دفاع کردن. «اذ جعل الذّین کفروا فی قلوبهم الحمیة الحمیة الجاهلیة»<sup>۲</sup>. «حمیة جاهلیة» گریبان کسانی را می‌گیرد و آنها جاهلانه از یک چیز دفاع می‌کنند. اصولگرایی با این دفاع جاهلانه و حمیة متعصبانه و متحجرانه اشتباه نشود. تا گفته می‌شود تحجر، ذهن بعضی به تحجر جناحهای دینی می‌رود. در حالی که جناحهای به اصطلاح روشنفکر و متجدّد ما در تحجر دست کمی از متحجرین دینی ندارند، بلکه در مواردی به مراتب از آنها بدترند. من یادم نمی‌رود، دوران قبل از انقلاب در این مجالسی که با دانشجویان و بعضی از فعالان سیاسی چپ تشکیل می‌شد، اگر کسی حرفی می‌زد که با مبانی مارکسیسم اندک مخالفت و مساسی داشت، استدلال لازم نبود، می‌گفتند این حرف باطل و غلط است! همان که در قرآن می‌گوید: «آنا وجدنا ابائنا علی اّمة»<sup>۳</sup>. چون این را شنیده‌اند، بر آن پای می‌فشارند و براساس آن هر حرف منطقی را باطل می‌کردند. تحجر در آن جا بیشتر است.

بنابراین اصولگرایی یک حرف است و تحجر یک حرف دیگر. همچنان که آزاداندیشی غیر از بی‌بندوباری است. آزاداندیشی یک حرف و بی‌بندوباری یک حرف دیگر است. آزاداندیشی این است که شما در حرکت به سمت سرزمینهای ناشناخته معارف، خودتان را آزاد کنید، بروید، نیروها و انرژیهایتان را به کار بیندازید و حرکت کنید؛ اما معنای بی‌بندوباری این است که در حرکت به سمت قله یک کوه، اصلاً اهمیت ندهید که از کدام راه بروید. نتیجه این می‌شود که از راهی می‌روید و به نقطه‌ای می‌رسید که نه راه پیش دارید و نه راه پس و فقط راه سقوط دارید! در کوهنوردی، آنهایی که اهل رفتن به ارتفاعاتند، این را کاملاً تجربه کرده‌اند.

خوب؛ برای این که انسان به قله برسد، راه وجود دارد؛ باید آن راه را شناخت. هیچ مانعی ندارد که ما یک نقشه راهنما داشته باشیم و بگوییم راههایی که به قله می‌رود، اینهاست و این نقشه راهنما را در جیبمان نگه‌داریم و از آن حفاظت کنیم. این کار به معنای این نیست که ما متحجریم، بلکه به معنای این است که ما عاقلیم و می‌دانیم که بدون این نقشه هدایت، حرکت کردن نااندیشیده ما را به سقوط منتهی خواهد کرد. بنابراین، این کارها لازم

۱ احقاف: ۱۳

۲ فتح: ۲۶

۳ زخرف: ۲۲ و ۲۳









متن نامه جمعی از دانش آموختگان و پژوهشگران حوزه علمیه

بسمه تعالی

محضر رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت آیه الله خامنه ای ادام الله توفیقاته

با عرض سلام و ادب

سخنان مکرر حضرت تعالی و بویژه بیانات ارزشمند شما در دیدار با اعضاء محترم انجمن قلم مورخه ۱۳۸۱/۱۱/۸ در تشویق به نهضت علمی و آزاداندیشی، یک فراخوان تاریخی است که اگر بدرستی از سوی نخبگان و متصدیان فرهنگ کشور، درک و تعقیب گردد، نقطه عطفی در حیات انقلاب بوده و اگر بی پاسخ بماند، علامت سؤال و تعجب بر رفتار همگان است.

امام راحل (قدس سره)، بارها از ضرورت تحول هدایت شده در حوزه و دانشگاه، سخن گفتند. مصلحانی چون شهید مطهری و شهید بهشتی نیز در این راه سرمایه گذاری کردند و شخص حضرت تعالی از سالهای پیش از انقلاب تا هم اکنون، بارها و بارها تحول حساب شده در حوزه، اجتهاد دینی و نواندیشی علمی، جنبش نرم افزاری برای تولید انبوه علم در حوزه و دانشگاه را جزء آرمانهای اصلی انقلاب دانسته‌اید و بارها به آزاداندیشی توأم با انضباط و گفتگوی توأم با اخلاق، دعوت کرده‌اید.

اینک دهه سوم از یک انقلاب پیروز و یک حکومت جدید را تجربه می‌کنیم که علیرغم همه مدلهای تحمیلی جهان، متولد شده است. گرچه پیشرفتهای مهمی در ۲۴ سال گذشته، حادث شده و حوزه و دانشگاه، رشد غیرقابل انکاری داشته اند اما روشن است که این مقدار، برای کاری که در پیش است و برای برداشتن موانع بعدی از سر راه نظام سازی و جامعه پردازی، هرگز کافی نبوده و این موجودی، در برابر سیل ترجمه و هجوم رسانه ای غرب و کمیت بالای تولید و تبلیغ آن در حوزه فکر و اخلاق و حقوق و حکومت و در فرهنگ زندگی و خانواده و اقتصاد و حتی روش تغذیه و لباس، بقدر کافی، کاری از پیش نخواهد برد و در دراز مدت، برخی دستاوردهای پیشین نیز با خطر ارتجاع به فرهنگ وابستگی پیش از انقلاب، مواجه خواهد بود. تنها راه پیش پای ما، ارتقاء کمیت و کیفیت در تولید فکر و علم در حوزه و دانشگاه است و تا وقتی که «تولید» بر ترجمه و تکرار و نیز «اجتهاد» بر تقلید، فزونی نیابد، سیر جوامع اسلامی همچنان قهقرائی خواهد ماند و امت اسلام و ملت ایران علیرغم همه فداکاریها در صحنه تمدن، فرو دست خواهند بود.

یکی از عوامل اصلی زمینه ساز برای تولید «علم و نظریه» و نهضت نرم افزاری، همانا سالم سازی گفتگوها و سپس تضمین بقاء این فضای سالم و علمی برای مباحثه و گفتگوست زیرا آنگاه که تعادل در کار نباشد، جامعه علمی و فرهنگی ما در نوسان بین «سکوت» و «هرزه گوئی» خواهد پژمرد. حوزه و دانشگاه برای رشد به فضائی دور از افراط و تفریط نیازمندند که در آن، از سوءظن و بدبینی و ضیق صدر و از کفرگوئی و بی ادبی و حریم شکنی، خبری نباشد، فضائی باز و اسلامی که در آن نه بمحض شنیدن فکر تازه، به یکدیگر تهمت و افتراء بزنیم و نه تحت عنوان «نواندیشی»، مرزهای حقیقت و فضیلت را برچینیم و ترک اصول کنیم. در این فضاست که تفاوت «اصول گرایی» با «تحجر» و تفاوت «نواندیشی» با «بدعت گذاری»، روشن خواهد شد. جامعه دینی به «آزادی» بدون هرج و مرج و به «ارزش باوری» بدون قشری گری، نیاز مبرم دارد و برای مبارزه با افراط و تفریط، بهترین و شاید تنها راه حل، همانا تعریض و تضمین مسیر «تعادل» است. از بزرگانی چون شما که برای آزادی بمثابه یک ارزش اسلامی، سالها زندان و تبعید را تحمل کرده اند، بارها شنیده ایم که آزادی، نه تنها دادنی و گرفتی بلکه آموختنی است. آنچه امروز ضرورت فوری دارد، همین نهادینه کردن آزادی های فراهم آمده در جمهوری اسلامی و ترویج ادب استفاده از آن است که باید از راه نهاد سازی برای گفتگوهای شفاف و مستدل در همه قلمروهای علمی و دینی در دانشگاه و حوزه صورت گیرد بنحوی که صریحاً تحت الحمايه نظام باشد و فرهنگ «مناظره و اجتهاد و تولید نظریه» را حمایت و هدایت و بلکه تشویق کند. بی شک فرهنگ «تولید علم»، یک فرهنگ ریشه دار اسلامی است که به جامعه دینی بالنده تر و حکومت دینی پیشروتر خواهد انجامید و روشن است که اگر فضای علمی، نهادینه نشود، ما هرگز تولید نرم افزار علمی و دینی بقدر لازم نخواهیم داشت و بدون این نرم افزار، تداوم «حکومت دینی» در عصر تراکم نرم افزارهای غیردینی و ضددینی، بسیار مشکل و احياناً صوری خواهد شد. «مناظره و نظریه پردازی» در چارچوب محکامات اسلام و با رعایت اخلاق و منطق علمی، یک ارزش دیرینه در فرهنگ اسلام و یک روال جاری در حوزه های علمی بوده است و تاریخ فقه، اصول، کلام، تفسیر و فلسفه و سایر معارف دینی ما اعم از عقلی و نقلی، سرشار از «مناظره و نظریه پردازی» است و اصولاً مفاخر علمی حوزه، همواره با نقد نظریات دیگران زمینه رشد و شکوفایی یافته اند.

گر چه هم اکنون نیز «مناظرات و نظریه پردازی»، کما بیش در جامعه علمی ما جریان دارد اما چون بدرستی نهادینه، قانونمند و گاه حمایت و هدایت نمی شود و جمع بندی دقیقی از آنها صورت نمی گیرد و به تجربه انباشته، تبدیل نمی شود عملاً کم تأثیر شده و در نتیجه، بتدریج مجتهدان و مولدان و صاحبان خرد و دل بنفع پاچال داران، سیاسی کاران و مترجمان و یا متحجران، صحنه را ترک می کنند و آنگاه فرصت طلبانی که با طرح خام و ناقص مسائل تخصصی در قلمروهای غیر تخصصی و با عدم پاسخگوئی و نیز تبدیل فکر و نظریه به ابزار عوامفریبی، عملاً فضای علمی و فرهنگ دینی را تحت الشعاع جنجالهای ضددینی و غیرعلمی قرار می دهند، فضای فرهنگی کشور را عقیم، غیرمولد و صرفاً پرسروصدا و کم محتوی می سازند و این نوسان میان افراط و تفریط، همچنان ادامه خواهد یافت و مفاهیم جدیدی تولید نخواهد شد و ما همچنان مصرف کننده فرهنگ و تمدن دیگران باقی مانده و تحقیر خواهیم شد.

اینک فرصت را مناسب می‌دانیم و از حضرت تعالی که خود در این قلمرو، فتح باب فرموده‌اید، می‌خواهیم که در این زمینه، عملاً نیز راهنمایی و مساعدت بفرمائید تا شاید با یک بسیج عمومی و حمایت نهادینه از سوی تصمیم‌گیران فرهنگی و متصدیان محترم حوزه و دانشگاه، در جهت ایجاد «کرسی‌های آزاد علمی» با حضور هیئت‌های منصفه علمی و تخصصی و در محضر وجدان عمومی حوزه و دانشگاه، شاهد «طرح منطقی ایده‌ها»، رواج بازار «نظریه پردازی و نوآوری روشمند» و نیز «مناظره‌های علمی و قانونمند و نتیجه بخش و فارغ از غوغاسالاری» و «نهادسازی برای اجابت پرسشهای جدید» و در نتیجه، «تولید نرم افزار علمی و دینی» در حوزه و دانشگاه بیش از قبل باشیم. آرزو می‌کنیم که پاسخ این نامه در آستانه جشن بیست و چهارمین سالگرد انقلاب اسلامی، بشارتی باشد که به جامعه علمی حوزه و دانشگاه داده می‌شود.

بدیهی است که در مورد چگونگی اجراء چنین طرحی، پیشنهادهای عملی نزد امضاء کنندگان این متن و سایر همفکران در حوزه و دانشگاه وجود دارد که نهادهای مسئول می‌توانند، پیگیری کنند.

والامرالیکم

والسلام علیکم ورحمةالله و برکاته

جمعی از دانش‌آموختگان و پژوهشگران حوزه علمیه

۱۳۸۱/۱۱/۱۳

بسم الله الرحمن الرحيم

فرزندان و برادران عزیز

با همه مضمون نامه شما موافقم و از شما و همفکرانتان در حوزه و دانشگاه می‌خواهم که این ایده‌ها را تا لحظه عملی شدن و ثمر دادن، هر چند دراز مدت، تعقیب کنید. نه مأیوس و نه شتابزده، اما باید این راه را که راه شکوفائی و خلاقیت است به هر قیمت پیمود. این انقلاب باید بماند و برنامه تاریخی و جهانی خویش را به بارنشانند و همین که این عزم و بیداری و خودآگاهی در نسل دوم حوزه و دانشگاه نیز بیدار شده است، همین که این نسل از افراط و تفریط، رنج می‌برد و راه ترقی و تکامل را نه در «جمود و تحجر» و نه در «خودباختگی و تقلید»، بلکه در نشاط اجتهادی و تولید فکر علمی و دینی می‌داند و می‌خواهد که شجاعت نظریه پردازی و مناظره در ضمن وفاداری به اصول و اخلاق و منطق در حوزه و دانشگاه، بیدار شود و اراده کرده است که سؤالات و شبهات را بی‌پاسخ نگذارد، خود، فی نفسه یک پیروزی و دستاورد است و باید آن را گرمی داشت و آنگاه که نخبگان ما نقطه تعادل میان «هرج و مرج» و «دیکتاتوری» را شناسائی و تثبیت کنند، دوران جدید آغاز شده است. آری، نباید از «آزادی» ترسید و از «مناظره» گریخت و «نقد و انتقاد» را به کالای قاچاق و یا امری تشریفاتی، تبدیل کرد چنانچه نباید بجای مناظره، به «جدال و مراء»، گرفتار آمد و بجای آزادی، به دام هتاکی و مسئولیت‌گریزی لغزید. آن روز که سهم «آزادی»، سهم «اخلاق» و سهم «منطق»، همه یکجا و در کنار یکدیگر اداء شود، آغاز روند خلاقیت علمی و تفکر بالنده دینی در این جامعه است و کلید جنبش «تولید نرم افزار علمی و دینی» در کلیه علوم و معارف دانشگاهی و حوزوی زده شده است. بی‌شک آزادیخواهی و مطالبه فرصتی برای اندیشیدن و برای بیان اندیشه توأم با رعایت «ادب استفاده از آزادی»، یک مطالبه اسلامی است و «آزادی تفکر، قلم و بیان»، نه یک شعار تبلیغاتی بلکه از اهداف اصلی انقلاب اسلامی است. من عمیقاً متأسفم که برخی میان مرداب «سکوت و جمود» با گرداب

«هرزه گوئی و کفر گوئی»، طریق سومی نمی شناسند و گمان می کنند که برای پرهیز از هر یک از این دو، باید به دام دیگری افتاد. حال آنکه انقلاب اسلامی آمد تا هم «فرهنگ خفقان و سرجنبنایدن و جمود» و هم «فرهنگ آزادی بی مهار و خودخواهانه غربی» را نقد و اصلاح کند و فضائی بسازد که در آن، «آزادی بیان» مقید به «منطق و اخلاق و حقوق معنوی و مادی دیگران» و نه به هیچ چیز دیگری، تبدیل به فرهنگ اجتماعی و حکومتی گردد و حریت و تعادل و عقلانیت و انصاف، سکه رائج شود تا همه اندیشه‌ها در همه حوزه‌ها فعال و برانگیخته گردند و «زاد و ولد فرهنگی» که به تعبیر روایات پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت ایشان (علیهم‌السلام)، محصول «تضارب آراء و عقول» است، عادت ثانوی نخبگان و اندیشه‌وران گردد. بویژه که فرهنگ اسلامی و تمدن اسلامی همواره در مصاف با معضلات جدید و نیز در چالش با مکاتب و تمدنهای دیگر، شکفته است و پاسخ به شبهه نیز بدون شناخت شبهه، ناممکن است. اما متأسفانه گروهی بدنبال سیاست زدگی و گروهی بدنبال سیاست زدائی، دائماً تبدیل فضای فرهنگی کشور را به سکوت مرداب گونه یا تلاطم گرداب وار، می‌خواهند تا در این بلبشو، فقط صاحبان قدرت و ثروت و تریبون، بتوانند تأثیرگذار و جریان ساز باشند و سطح تفکر اجتماعی را پائین آورده و همه فرصت ملی را هدر دهند و اعصاب ملت را بفرسایند و درگیری‌های غلط و منحط قبیله ای یا فرهنگ فاسد بیگانه را رواج دهند و در نتیجه صاحبان خرد و احساس، ساکت و مسکوت بمانند و صاحبان و خردمندان، برکنار و در حاشیه مانده و منزوی، خسته و فراموش شوند. در چنین فضائی، جامعه به جلو نخواهد رفت و دعواها، تکراری و ثابت و سطحی و نازل می‌گردد، هیچ فکری تولید و حرف تازه ای گفته نمی‌شود، عده‌ای مدام خود را تکرار می‌کنند و عده‌ای دیگر تنها غرب را ترجمه می‌کنند و جامعه و حکومت نیز که تابع نخبگان خویش اند، دچار انفعال و عقبگرد می‌شوند. چنانچه در نامه خود توجه کرده‌اید، برای بیدار کردن عقل جمعی، چاره ای جز مشاوره و مناظره نیست و بدون فضای انتقادی سالم و بدون آزادی بیان و گفتگوی آزاد با «حمایت حکومت اسلامی» و «هدایت علماء و صاحبانظران»، تولید علم و اندیشه دینی و در نتیجه، تمدن سازی و جامعه پردازی، ناممکن یا بسیار مشکل خواهد بود. برای علاج بیماری‌ها و هتاک‌ها و مهار هرج و مرج فرهنگی نیز بهترین راه، همین است که آزادی بیان در چارچوب قانون و تولید نظریه در چارچوب اسلام، حمایت و نهادینه شود. بنظر می‌رسد که هر سه روش پیشنهادی شما یعنی تشکیل (۱) کرسی‌های نظریه‌پردازی (۲) کرسی‌های پاسخ به سؤالات و شبهات و (۳) کرسی‌های نقد و مناظره، روشهایی عملی و معقول باشند و خوب است که حمایت و مدیریت شوند بنحوی که هر چه بیشتر، مجال علم، گسترش یافته و فضا بر دکانداران و فریبکاران و راهزنان راه علم و دین، تنگ تر شود.

باید «تولید نظریه و فکر»، تبدیل به یک ارزش عمومی در حوزه و دانشگاه شود و در قلمروهای گوناگون عقل نظری و عملی، از نظریه‌سازان، تقدیر بعمل آید و به نوآوران، جایزه داده شود و سخنانشان شنیده شود تا دیگران نیز به خلاقیت و اجتهاد، تشویق شوند. باید ایده‌ها در چارچوب منطق و اخلاق و در جهت رشد اسلامی با یکدیگر رقابت کنند و مصاف دهند تا جهان اسلام، اعاده هویت و عزت کند و ملت ایران به رتبه ای جهانی که استحقاق آن را دارد بار دیگر دست یابد.

من بر پیشنهاد شما می‌افزایم که این ایده چه در قالب «مناظره‌های قانونمند و توأم با امکان داوری» و با حضور «هیئت داوری علمی» و چه در قالب تمهید «فرصت برای نظریه‌سازان» و سپس «نقد و بررسی» ایده آنان توسط نخبگان فن و در محضر وجدان علمی حوزه و دانشگاه، تنها محدود به برخی قلمروهای فکر دینی یا علوم انسانی و اجتماعی نیز نماند بلکه در کلیه علوم و رشته‌های نظری و عملی (حتی علوم پایه و علوم کاربردی و ...) و در

جهت حمایت از کاشفان و مخترعان و نظریه‌سازان در این علوم و در فنون و صنایع نیز چنین فضائی پدید آید و البته برای آنکه ضریب «علمی بودن» این نظریات و مناظرات، پائین نیاید و پخته گوئی شود و سطح گفتگوها نازل و عوامانه و تبلیغاتی نشود، باید تمهیداتی اندیشید و قواعدی نوشت. اینجانب با چنین طرحهائی همواره موافق بوده‌ام و از آن حمایت خواهم کرد و از شورای محترم مدیریت حوزه علمیه قم می‌خواهم تا با اطلاع و مساعدت «مراجع بزرگوار و محترم» و با همکاری و مشارکت «اساتید و محققین برجسته حوزه»، برای بالندگی بیشتر فقه و اصول و فلسفه و کلام و تفسیر و سایر موضوعات تحقیق و تألیف دینی، و نیز فعال کردن «نهضت پاسخ به سؤالات نظری و عملی جامعه»، تدارک چنین فرصتی را ببینند. از شورای محترم انقلاب فرهنگی و بویژه ریاست محترم آن نیز می‌خواهم که این ایده را در اولویت دستور کار شورا برای رشد کلیه علوم دانشگاهی و نقد متون ترجمه‌ای و آغاز «دوران خلاقیت و تولید» در عرصه علوم و فنون و صنایع و بویژه رشته‌های علوم انسانی و نیز معارف اسلامی قرار دهند تا زمینه برای اینکار بزرگ بتدریج فراهم گردد و دانشگاههای ما بار دیگر در صف مقدم تمدن سازی اسلامی و رشد علوم و تولید فناوری و فرهنگ، قرار گیرند. بی‌شک هر دو نهاد از طرحهای پیشنهادی فضاء دانشگاهی و حوزوی و از جمله طرح شما، استفاده خواهند کرد تا با رعایت همه جوانب مسئله، جنبش «پاسخ به سؤالات»، «مناظرات علمی» و «نظریه پردازی روشمند» را در کلیه قلمروهای علمی حوزه و دانشگاه، نهادینه و تشویق کنند. امیدوارم که مراحل اجراء این ایده، دچار فرسایش اداری نشده و تا پیش از بیست و پنجمین سالگرد انقلاب، نخستین ثمرات مهم آن آشکار شده باشد. والله المستعان.

والسلام علیکم ورحمةالله  
۱۳۸۱/۱۱/۱۶

## پیام به مناسبت دهه‌ی مبارک فجر ۱۳۸۱/۱۱/۱۷



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

یاد گرامی شهیدان و خاطره‌ی دلاورای و پاکبازی آنان امروز نیز مانند همیشه چون گوهری تابناک بر تارک نظام جمهوری اسلامی میدرخشید و ملت ایران را و جوانان روشن ضمیر این مرز و بوم را به رشادت و عزت و امید فرا می‌خواند.

برای یک ملت هوشمند و مستقل که بسوی قلّه‌های آرمانی خود در حرکت است، از همه چیز ارزشمندتر، حضور جوانهائی است که نیروی جوانی و نشاط خود را در خدمت عزّت و ایمان و شرف و استقلال ملّی خود بکار میگیرند. و ملّت ما از این نعمت بزرگ در سالهای گذشته و امروز، همواره برخوردار بوده و هست. امروز نیز صفا و اخلاص و ایمان جوانان، بزرگترین ذخیره‌ی این ملت است.

امروز نیز جوانان ما با روحیه و حماسه‌ای شورانگیز مهبای دفاع، از دست‌آوردهای انقلاب اسلامی‌اند. امروز نیز ملت ما و جوانان ما در همه‌ی میدانها آماده‌اند تا از افتخارات خود دفاع کنند و کشور خود را بسمت آرمانهای بلند اسلامی پیش ببرند.

قدرتهای سیطره جو و متکبّر باید بدانند که این ملت و جوانانش در میدان مقابله با طمع‌ورزیهای استکباری، همچنان مصمم و نیرومند ایستاده است و از دست‌آوردهای خون شهیدان خود با همان عزم و روحیه‌ی استوار دفاع خواهد کرد.

سلام و درود خدا بر ارواح مطهر شهیدان و بر صبر و پایداری خانواده‌های آنان و سلام و درود بر امام شهیدان، امام راحل.

والسّلام علیکم و رحمة الله و برکاته  
سیدعلی خامنه‌ای  
۱۳۸۱/۱۱/۱۷



## پیام به حجاج بیت‌الله الحرام ۱۳۸۱/۱۱/۱۸

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



گردهمائی میلیونی مسلمانان در حج، پدیده‌ئی بی‌نظیر و شگفت‌انگیز است. همه‌ی ملت‌های مسلمان از همه‌جای جهان و از همه‌ی قشرهای اجتماعی، در این چند روز در خانه‌ی خدا، زادگاه اسلام و پیامبر عظیم‌الشأن آن گرد می‌آیند و آئین‌های پررمز و راز حج را برپا می‌دارند. در این شعائر پرشکوه و پرمعنی، پیوند دل‌ها با خدای بزرگ، پیوند دل‌ها با یکدیگر، حرکت بر محور توحید، سعی و تلاش همگانی، رمی شیطان و برائت از طاغوت، ذکر و تضرع و خشوع در برابر خدا، و احساس عزت و عظمت در پرتو اسلام، همه در عمل و بگونه‌ئی نمادین به ملت‌های مسلمان، آموزش داده می‌شود؛ و مهربانی و همزیستی با برادران و استحکام و سرسختی با دشمنان، و رها شدن از پیرایه‌های خودپرستی و پیوستن به دریای عزت و عظمت الهی در قالب مناسک حج تجسم می‌یابد.

حج، نماد امت اسلامی و آموزنده‌ی نوع رفتاری است که این امت بزرگ برای تأمین سعادت خود باید در پیش گیرد. می‌توان حج را در حرکت هدفمند و آگاهانه و متنوع همگان در جهتی واحد خلاصه کرد. تار و پود این حرکت، یاد خدا و همدلی بندگان خدا است، و هدف آن ایجاد پایگاه مستحکم معنوی برای زندگی سعادت‌مندان‌هی انسان: *جعل الله الکعبة البیت الحرام قیاماً للناس و الشهر الحرام و الهدی و القلائد.*

امت اسلامی اکنون برابر الگوی حج، به حرکت بزرگ و هدفداری در زندگی واقعی خود نیازمند است و همه، چه دولتها و چه ملت‌های مسلمان، در این مسئولیت سهیمند.

کشورهای اسلامی در یک قرن اخیر ضایعات جبران‌ناپذیری را تحمل کرده‌اند. موج استعمار و کشور گشائی غریبان، بیشترین آسیب را به ملت‌های مسلمان زد که ثروتها و منابع مادی‌شان، آنان را آماج تهاجم‌های همه‌جانبه‌ی دول استعمارگر ساخته بود.

حاصل این دست‌اندازیها برای مسلمانان، اسارت سیاسی و اقتصادی و عقب‌افتادگی علمی و مادی بود، و برای استعمارگران، بهره‌مندی از منابع مادی و انسانی مسلمین و افزودن بر ثروت و قدرت خود از راه غصب و ظلم و جنگ‌افروزی و خشونت.

پس از گذشت سال‌های متمادی ملت‌های مسلمان به خود آمدند و نهضت بیداری مسلمانان و پرچم‌های حق‌طلبی و آزادیخواهی در سراسر جهان اسلام، افق‌های نویدبخشی را در برابر آنان گشود و در نهایت، پیروزی اسلام در ایران و برپا شدن نظام جمهوری اسلامی، آغاز دوران نوینی را برای جهان اسلام اعلام کرد.

بدیهی است که کانون‌های زر و زور جهان به آسانی تسلیم حق نمی‌شوند و ملت‌های مسلمان، راهی دراز و دشوار ولی مبارک و خوش‌عاقبت در پیش رو دارند. روندگان این راه اگر استقامت بورزند خود و نسل‌های پس از خود را از ذلت عقب‌ماندگی و اسارت سیاسی و اقتصادی و فرهنگی رها خواهند ساخت و طعم گوارای زندگی در سایه‌ی اسلام را خواهند چشید.

این راه، راه مجاهدت علمی، مجاهدت سیاسی و دفاع قدرتمندانه از حق روشن است. در این میدان، مسلمانان مدافع شرف و عزت و حقوق پایمال شده‌ی خویشند. انصاف و وجدان بشری، قاضی آگاه و بی‌گذشتی است که این مجاهدت مظلومانه را تأیید می‌کند و سنت الهی، پیروزی حتمی آنان را نوید می‌دهد: *أذن للذین یقاتلون بانهم ظلموا و ان الله علی نصرهم لقدیر..*

استکبار جهانی یعنی شبکه‌ی در هم تنیده‌ی کارتل‌های نفتی و اسلحه‌سازی و صهیونیسم جهانی و دولتهای وابسته به آنان، با خطری که از سوی بیداری امت اسلامی، احساس می‌کنند با تلاشی سراسیمه در حال تهاجم‌اند. مظهر این تهاجم که دارای ابعاد سیاسی و تبلیغی و نظامی و تروریستی است، امروز در رفتار و گفتار خشونت‌بار و صریح نظامیان حاکم بر ایالات متحده و رژیم صهیونیستی به‌ضوح دیده می‌شود:

فلسطین مظلوم و خونین، روزانه در معرض قساوت‌آمیزترین برخوردهای رژیم غاصب است. ملت فلسطین همه‌ی مصیبت‌ها را از قتل و غارت و تخریب و شکنجه و تحقیر و اهانت فقط به این جرم تحمل می‌کند که جرأت یافته تا حق پایمال شده‌ی خود را پس از نیم قرن بطور جدی مطالبه کند.

ملت عراق، نعره‌های تهدید به جنگ را به این دلیل دریافت می‌دارد که رژیم آمریکا برای تسلط بر جریان حیاتی نفت و غارت باقی‌مانده‌ی منابع نفتی این منطقه و حضور موثر در کنار مرزهای فلسطین و ایران و سوریه و عربستان سعودی، لازم می‌داند در عراق استقرار یابد و سرنوشت آن کشور و بر اثر آن، سرنوشت همه‌ی کشورهای خاور میانه را در چنگ خود بگیرد.

ملت افغانستان فقط به این دلیل در یک سال و چند ماه گذشته بمبها و سلاحهای کشتار جمعی آمریکا و انگلیس و نیز دخالت و حضور اهانت‌بار و اشغالگرانه‌ی آنان را بر جسم و جان خود لمس کرده که دولت آمریکا منافع نامشروع خود را اینگونه تعریف کرده است.

طمع ورزی این شبکه‌ی استکباری و ضد بشریت، حد و مرز نمی‌شناسد. اگر در نیم قرن قبلی، آمریکا خود را صاحب اختیار کشورهای آمریکای لاتین می‌خواست، در نیم قرن کنونی خود را سلطان و دیکتاتور بی‌قید و شرط همه‌ی کشورهای منطقه‌ی اسلامی می‌خواهد. هدف‌گیریها و برنامه‌ریزیهای بین‌المللی و پرضایعه‌ی آمریکا، همه‌ی ناظر به این مدّعی متکبران و در عین حال احمقانه است.

شک نیست که آمریکا و متحدانش ناکام خواهند شد و دنیا یکبار دیگر شاهد سقوط یک امپراتوری قدرتمند ولی مسّت، خواهد بود، همچنانکه هم در افغانستان و هم در فلسطین، محاسبات مستانه‌ی آنان غلط از آب درآمد. ولی اگر امت اسلامی - چه دولتها و چه ملتها - بموقع و خردمندانه و شجاعانه تصمیم نگیرند، بار دیگر خسارتهای سنگین و دیر جبرانی خواهند داشت.

آمریکا در دور تازه‌ی تحرکات دیوانه‌وار خود، که پس از حادثه‌ی بشدّت مشکوک ۲۰ شهریور آغاز شده، دست به یک حمله‌ی تبلیغاتی نیز زده است: یعنی پرچم دموکراسی و تروریسم ستیزی را بر سر نیزه کرده و برای ملتهای اسلامی در مذمت سلاح کشتار جمعی و سلاح شیمیایی داد سخن می‌دهد. آیا نمی‌اندیشد که ممکن است مسلمانان بپرسند: اینها را چه دولتها و شرکتهائی در اختیار رژیم بعث عراق قرار دادند؟ پس نوزده هزار بمب شیمیایی را که ادعا می‌کنید رژیم بعضی عراق در انبار داشته و چون سیزده هزار آنها را بر سر ایرانیها ریخته پس شش هزار آن باید موجود باشد و شما به این دلیل حمله‌ی آینده‌ی خود به کشور عراق را توجیه می‌کنید، این تعداد سلاح و وسیله‌ی شیمیائی از کجا به دست رژیم عراق رسید؟ آیا کسی جز شما و هم پیمانانتان شریک جرم در این فاجعه‌ی تاریخی است؟

آیا نمی‌اندیشد که ادعای مبارزه با تروریسم و متهم کردن گروهی مجهول و نامشخص نمی‌تواند ملتهای مسلمان را که پشتیبانی آمریکا را از وحشی‌ترین تروریست جهان یعنی رژیم اسرائیل می‌بینند، فریب می‌دهد؟

آمریکا با این تحرک تبلیغاتی پرهزینه و دیوانه‌وار، اکنون در چشم ملتهای مسلمان، مظهر دروغ و دغلبازی و حيله‌گری است.

آمریکای متکبر و مستکبر در فلسطین و افغانستان به هدفهای خود نرسیده است و آن هزینه گزاف مادی و معنوی جز خسران نداشته است، و از این پس نیز بر همین گونه خواهد گذشت ان‌شاءالله.

در عراق نیز ادعا می‌کند هدفش حذف صدّام و رژیم بعثی است، و البته دروغ می‌گوید و هدف واقعی‌اش قبضه کردن اوپک و بلعیدن نفت منطقه و حمایت نزدیکتر از رژیم صهیونیستی و توطئه‌گری نزدیکتر بر ضد ایران اسلامی و سوریه و سعودی است. قدر مسلم آن است که اگر آمریکا بر عراق چه با جنگ و چه بی‌جنگ سلطه پیدا کند، اولین قربانی این اشغال خصمانه، ملت عراق و شرف و غیرت و ناموس و ثروت آن ملت تاریخی است. و اگر آن ملت و کشورهای مجاور آن بهوش باشند به این هدفها هم نخواهد رسید ان‌شاءالله.

استکبار می‌داند که سرچشمه‌ی مقاومت ملتها و دولتهای مسلمان، اسلام و تعالیم رهایی‌بخش آن است. از این رو جنگ روانی گسترده‌ئی را بر ضد اسلام و مسلمانان آغاز کرده است. پس از حادثه‌ی ۲۰ شهریور که قرائن بیشماری انگشت اتهام را به سوی شبکه‌های پنهان و نفوذی صهیونیست دراز می‌کرد، با شتابزدگی نام مسلمانان و اسلام را در ستون اتهام گنجانند و شب و روز تکرار کردند. جمعی مسلمان را نیز از آمریکا و افغانستان و نقاطی دیگر اسیر کرده به زندانها و شکنجه‌های مخوف سپردند. نه هرگز اتهام این افراد ثابت شد و نه متهمان نام و نشان‌دار به چنگ آمریکائیان افتادند. اما جنگ روانی بر ضد مسلمین و اسلام متوقف نشد و گویا به این زودیاها هم نخواهد شد.

اسلام دین آزادی و عدالت و حقیقتی است. مردم‌سالاری حقیقی همان مردم‌سالاری دینی است که با پشتوانه‌ی ایمان و مسئولیت دینی مطرح می‌شود و همانطور که در ایران اسلامی مشهود است بسیار مطمئنتر و صادقانه‌تر و مردمی‌تر از دموکراسی امثال آمریکا عمل می‌کند. دموکراسی‌ئی که آمریکائیاها ادعا می‌کنند به مردم کشورهای اسلامی و عربی خواهند داد به اندازه‌ی گلوله و بمب و موشکشان خسارتبار است. دشمن حتی اگر دانه‌ی خرمائی هم به ما بدهد نمی‌توان مطمئن بود که آن را انباشته از زهری کشنده نکرده باشد. امت اسلامی در آفریقا و خاور میانه و غرب آسیا این را بارها و حتی در همین سالهای اخیر آزموده‌اند.

امت اسلامی در چنین اوضاع حساس و خطیری بیش از همیشه به درس‌گیری از الگوی حج نیاز دارد: حرکت و نهضتی هدفمند، و آگاهانه، و متنوع، و همگانی، در سمت هدفهای قرآنی و بر صراط مستقیم اسلام.. قال تعالی: الذین آمنوا یقاتلون فی سبیل الله والذین کفروا یقاتلون فی سبیل الطاغوت، فقاتلوا اولیاء الشیطان انّ کید الشیطان کان ضعیفا، و قال تعالی: و قال موسی لقومه استعینوا بالله و اصبروا ان الارض لله یورثها من یشاء من عباده و العاقبة للمتقین و صدق الله العلی العظیم.

والسلام علیکم ورحمة‌الله  
السیدعلی‌الحسینی‌الخامنه‌ئی  
۱۳۸۱/۱۱/۱۸  
۵ ذیحجه ۱۴۲۳

## بیانات در دیدار مردم آذربایجان شرقی ۱۳۸۱/۱۱/۲۸

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



به همه برادران و خواهران عزیز خوشامد عرض می‌کنم و تشکر می‌کنم از این که در این ایام نورانی، رنج سفر در این راه طولانی را بر خود هموار و حسینیّه و فضای کار ما را معطر و منور کردید. این حرکت مردم عزیز و هوشیار تبریز - یعنی زنده نگه داشتن نام و یاد بیست‌ونهم بهمن - حقاً و انصافاً یک حرکت آگاهانه و ناشی از بیداری است. سیاستهای اقتدارطلب جهانی، همه سعی خود را متمرکز کرده که یادگارهای انقلاب و نشانه‌های غیرت دینی و غیرت ملی مردم را زیر آواری از جنجالهای تبلیغاتی خود پنهان کند و از یادها ببرد. اما دل‌های بیدار و جانهای آگاه و هوشیار، درست نقطه مقابل آن سیاست شیطانی عمل می‌کنند؛ یعنی چیزهایی را که پرچم عزت و افتخار این ملت است، بر سر دست نگه می‌دارند. بیست‌ونهم بهمن از این قبیل است و شما با این حرکت خود - آمدن این راه طولانی و اجتماع در این جا - این نام و یاد را زنده نگه می‌دارید. این حقیقتاً بیداری است. بنده خطاب به شما عزیزانی که در این جا هستید و خطاب به مردم تبریز و آذربایجان عرض می‌کنم:

آذربایجان! اویاخسان      انقلابا دایاخسان

این بیداری خیلی ارزش دارد و همین بیداری بود که حادثه بیست‌ونهم بهمن را در سال ۱۳۵۶ به وجود آورد. مردم شجاع تبریز و مبارزان حقیقی و راستین، چهلم شهدای قم را چنان بر سر دست گرفتند که در حقیقت انقلاب را به حرکت درآورد. این عمل، هوشیاری می‌خواست. رژیم طاغوت خیال می‌کرد که با سرکوب قیام مردم قم در نوزدهم دی آن سال، مسأله تمام شد. اما تبریزیها نگذاشتند و چهلم شهدای قم و آن حرکت عظیم را در بیست‌ونهم بهمن در سطح کشور به وجود آوردند و آن توفان را به راه انداختند. این هوشیاری است. هم هوشیاری است، هم غیرت دینی و ملی و هم ایثارگری و فداکاری. مجموعه این صفات و خصایل، مردم تبریز و آذربایجان را ممتاز کرده است. قبل از انقلاب، در حوادث مشروطه و در حوادث قبل از مشروطه هم همین‌طور بود. در حادثه تحریم تنباکو و مبارزه با کمپانی انگلیسی و سلطه اقتصادی انگلیس بر ایران، یکی از محورهای مبارزه، تبریز و مرحوم «حاج میرزا جواد مجتهد» عالم بزرگ تبریز بود. مگر این سوابق فراموش شدنی است؟!

بعد از انقلاب هم که فتنه‌ها شروع شد و در هر نقطه از کشور فتنه ایجاد کردند، امید زیادی به تبریز و آذربایجان داشتند که در آن جا فتنه‌گری آنها به نتیجه برسد؛ اما جواب این فتنه‌ها را خود مردم تبریز و آذربایجان دادند. نشانه عظمت انقلاب و دینداری در آذربایجان، هم، شهدای عالی مقام این استان، شخصیت‌های برجسته علمی و سیاسی آن جا، روحانیون والامقام و دو شهید محراب است. در شهرهای دیگر هم شهدای محراب داشته‌ایم، اما در تبریز دو شهید محراب داریم؛ مرحوم شهید «قاضی» و مرحوم شهید «مدنی» اعلی‌الله مقامهما. این، موتور اصلی حرکت اساسی یک ملت است.

یک ملت برای این که از فقر، ذلت، زیر سلطه ماندن، بی‌سوادی و از همه آثار نکبتار تسلط طواغیت نجات پیدا کند، به همین چیزها احتیاج دارد. چنین ملتی باید آگاه و بیدار باشد، قدرت تحلیل داشته باشد، به موقع همه چیز را بفهمد و به موقع اقدام کند، دین - که مایه قوت یک انسان در همه میدانهای زندگی است - در آن ملت عمیق باشد، غیرت که مایه حفظ هویت دینی و ملی یک ملت است، در او زنده باشد و تنبل و تن‌پرور نباشد. این صفات در شما مردم هست. در گذشته بود، امروز هست و به فضل الهی در آینده هم خواهد بود. با همین خصوصیات بود که ملت ایران پیروز شد و امروز دشمنان این ملت می‌خواهند با همین خصوصیات مبارزه کنند. مبارزه امروز

استکبار با همین چیزهایی است که موتور حرکت یک ملت است: مبارزه با آگاهی مردم است، مبارزه با غیرت دینی و ملی مردم، وحدت مردم، ایثارگری و مقاومت مردم است. امروز مبارزه دشمن، مبارزه تبلیغاتی است و بوقهای تبلیغاتی دشمن همه فضاهای ممکن را علیه ملت ایران پُر می‌کند. اما ملت ایران دست از ارزشهای اصیل خود برنداشته و برنمی‌دارد. امسال بیست‌ودوم بهمن را دیدید؟! بگذارید خیرگزارها کتمان و انکار کنند. از خود ملت ایران که نمی‌توانند کتمان کنند! امسال درست در همان وقتی که سردمداران استکبار جهانی و کاخ‌نشینان کاخ سیاه انتظار داشتند که مردم خاطره انقلاب را به یاد نیاورند و مورد اعتنا قرار ندهند، مردم در همه شهرهای کشور با قوت و قدرت و نشاط و اهتمام به میدان آمدند و نشان دادند که بیدار و آگاهند؛ به راه خود مؤمن و به استقلال و عزت و افتخار خود علاقه‌مند هستند.

همه دعوی انقلاب با مراکز قدرت جهانی سر همین یک کلمه است. آنها می‌گویند بگذارید ما بر کشور شما مسلط شویم و منافع خودمان را تأمین کنیم؛ شما هر چه شدید، شدید. اگر در علم عقب افتادید، بیفتید؛ اگر به خاک سیاه نشستید، بنشینید؛ اگر تحقیر شدید، بشوید و اگر ناموس و شرف و حیثیت ملی و گذشته و تاریخ شما پایمال شد، بشود. اینها مهم نیست، مهم این است که مراکز قدرت، امریکا و صهیونیستها به منافعشان برسند! حرف آنها این است. در مقابل، حرف ملت ایران این است که ما اجازه نمی‌دهیم که شما دزدان سرگردنه و وحشیهای در لباس متمدن، در کشور ما به آرزوهای خودتان برسید. ملت ایران با حضور خود در صحنه در این بیست‌وچهار سال، آشکارا و با همه وجود به مراکز قدرت جهانی و طمع‌ورزان دنیا گفته و ثابت کرده است که حتی یک قدم عقب نخواهد نشست.

بدیهی است که دشمن مایل نیست اهداف و مقاصد خیانت‌آمیز و جنایتبار خود را برای ملت‌ها تشریح کند. لذا از دور شعارهای انسان دوستی، حقوق بشر، دموکراسی و غیره را بر سر دست می‌کند. اما این دروغ‌گویی و فریب نمی‌تواند زیاد باقی بماند. قدرت‌طلبان و مستکبران عالم، در عمل خودشان را افشا می‌کنند. همین حالا در قضیه عراق ببینید. امریکاییها صریحاً می‌گویند ما می‌خواهیم به عراق بیاییم و یک حاکم امریکایی را حداقل به مدت دو سال بر سر کار بگذاریم. این، افشای مافی‌الضمیر امریکاییهاست. آنها در ته دلشان همین را می‌خواهند و به کمتر از این راضی نیستند. اگر بخواهند یک حاکم دست‌نشانده عراقی را هم بر سر کار بگذارند، باز آنها را اشباع نمی‌کند. آنها می‌خواهند یک ملت، یک کشور و یک مجموعه منابع انسانی و مالی و مادی را یکجا و یکپارچه در حلقوم شرکتهای افزون‌طلب صهیونیستی و مراکز قدرت جهانی بریزند و به کمتر از این راضی نیستند. خواست آنها این است.

البته امروز این خواست عملی نیست. بله؛ روزی در صد سال پیش، صدوپنجاه سال یا هفتاد سال پیش، استعمارگران آن روز دنیا در آفریقا و آسیا از جهالت و بی‌خبری و عقب‌ماندگی ملت‌ها استفاده می‌کردند و از این کارها می‌کردند و می‌توانستند بکنند. همچنان که در هند، الجزایر و امریکای لاتین کردند. آن وقت‌ها می‌شد، اما امروز اشتباه می‌کنند. سردمداران امریکا اشتباه می‌کنند و امروز روز این حرف‌ها نیست. همه مسلم بدانند که امریکا ولو از لحاظ فتح ظاهری هم بر عراق تسلط پیدا کند، در نهایت از ملت عراق چنان تودهنی خواهد خورد که از اریکه قدرت به زیر خواهد افتاد. این‌طور نیست که امروز هر کاری که می‌خواهند، با ملت‌ها انجام دهند. می‌گویند می‌خواهیم نقشه خاورمیانه را عوض کنیم یا می‌خواهیم بر کل خاورمیانه مسلط شویم. به چه حقی؟! مگر ملت‌ها مرده‌اند؟! ملت ایران در مقابل چنین افزون‌طلبی و چنین تکبر و غروری ایستاد. ملت ایران از حق خود دفاع کرد و







بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فرزندان و برادران عزیز

با همه مضمون نامه شما موافقم و از شما و همفکرانتان در حوزه و دانشگاه می‌خواهم که این ایده‌ها را تا لحظه عملی شدن و ثمر دادن، هر چند دراز مدّت، تعقیب کنید. نه مایوس و نه شتابزده، اما باید این راه را که راه شکوفائی و خلاقیت است به هر قیمت پیمود. این انقلاب باید بماند و برنامه تاریخی و جهانی خویش را به بار نشانند و همین که این عزم و بیداری و خودآگاهی در نسل دوم حوزه و دانشگاه نیز بیدار شده است، همین که این نسل از افراط و تفریط، رنج می‌برد و راه ترقّی و تکامل را نه در «جمود و تحجّر» و نه در «خودباختگی و تقلید»، بلکه در نشاط اجتهادی و تولید فکر علمی و دینی می‌داند و می‌خواهد که شجاعت نظریه‌پردازی و مناظره در ضمن وفاداری به اصول اخلاق و منطق در حوزه و دانشگاه، بیدار شود و اراده کرده است که سوالات و شبهات را بی‌پاسخ نگذارد، خود، فی‌نفسه یک پیروزی و دستاورد است و باید آن را گرمی داشت و آنگاه که نخبگان ما نقطه تعادل میان «هرج و مرج» و «دیکتاتوری» را شناسائی و تثبیت کنند، دوران جدید آغاز شده است. آری، نباید از «آزادی» ترسید و از «مناظره» گریخت و «نقد و انتقاد» را به کالای قاچاق و یا امری تشریفاتی، تبدیل کرد چنانچه نباید بجای مناظره، به «جدال و مراء»، گرفتار آمد و بجای آزادی، به دام هتّاکی و مسئولیت‌گریزی لغزید. آن روز که سهم «آزادی» سهم «اخلاق» و سهم «منطق»، همه یکجا و در کنار یکدیگر اداء شود، آغاز روند خلاقیت علمی و تفکر بالنده دینی در این جامعه است و کلید جنبش «تولید نرم‌افزار علمی و دینی» در کلیه علوم و معارف دانشگاهی و حوزوی زده شده است. بی‌شک آزادیخواهی و مطالبه فرصتی برای اندیشیدن و برای بیان اندیشه توأم با رعایت «ادب استفاده از آزادی»، یک مطالبه اسلامی است و «آزادی تفکر، قلم و بیان»، نه یک شعار تبلیغاتی بلکه از اهداف اصلی انقلاب اسلامی است. من عمیقاً متأسفم که برخی میان مرداب «سکوت و جمود» با گرداب «هرزه گوئی و کفر گوئی»، طریق سوّمی نمی‌شناسند و گمان می‌کنند که برای پرهیز از هر یک از این دو، باید به دام دیگری افتاد. حال آنکه انقلاب اسلامی آمد تا هم «فرهنگ خفقان و سر جُنْبانیدن و جمود» و هم «فرهنگ آزادی بی‌مهاری و خودخواهانه غربی» را نقد و اصلاح کند و فضائی بسازد که در آن، «آزادی بیان»، مقید به «منطق و اخلاق و حقوق معنوی و مادّی دیگران» و نه به هیچ چیز دیگری، تبدیل به فرهنگ اجتماعی و حکومتی گردد و حرّیت و تعادل و عقلانیت و انصاف، سکه رائج شود تا همه اندیشه‌ها در همه حوزه‌ها فعال و برانگیخته گردند و «زاد و ولد فرهنگی» که به تعبیر روایات پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت ایشان (علیهم السلام)، محصول «تضارب آراء و عقول» است، عادت ثانوی نخبگان و اندیشه‌وران گردد. بویژه که فرهنگ اسلامی و تمدن اسلامی همراه در مصاف با معضلات جدید و نیز در چالش با مکاتب و تمدنهای دیگر، شکفته است و پاسخ به شبهه نیز بدون شناخت شبهه، ناممکن است. اما متأسفانه گروهی بدنبال سیاست‌زدگی و گروهی بدنبال سیاست‌زدائی، دائماً تبدیل فضای فرهنگی کشور را به سکوت مرداب گونه یا تلاطم گرداب‌وار، می‌خواهند تا در این بلبشو، فقط صاحبان قدرت و ثروت و تریبون، بتوانند تأثیرگذار و جریان‌ساز باشند و سطح تفکر اجتماعی را پائین آورده و همه فرصت ملی را هدر دهند و اعصاب ملت را بفرسایند و درگیری‌های غلط و منحطّ قبیله‌ای یا فرهنگ فاسد بیگانه را رواج دهند و در نتیجه صاحبان خرد و احساس، ساکت و مسکوت بمانند و صاحب‌دلان و خردمندان، برکنار و در حاشیه مانده و منزوی، خسته و فراموش شوند. در چنین فضائی، جامعه به جلو نخواهد رفت و دعوی‌ها، تکراری و ثابت و سطحی و نازل می‌گردد، هیچ فکری تولید و حرف تازه‌ای گفته نمی‌شود، عده‌ای مدام خود را تکرار می‌کنند و عده‌ای دیگر تنها

غرب را ترجمه می‌کنند و جامعه و حکومت نیز که تابع نخبگان خویش‌اند، دچار انفعال و عقب‌گرد می‌شوند. چنانچه در نامه خود توجه کرده‌اید، برای بیدار کردن عقل جمعی، چاره‌ای جز مشاوره و مناظره نیست و بدون فضای انتقادی سالم و بدون آزادی بیان و گفتگوی آزاد با «حمایت حکومت اسلامی» و «هدایت علماء و صاحب‌نظران»، تولید علم و اندیشه دینی و در نتیجه، تمدن‌سازی و جامعه‌پردازی، ناممکن یا بسیار مشکل خواهد بود. برای علاج بیماری‌ها و هتاک‌ها و مهار هرج‌ومرج فرهنگی نیز بهترین راه، همین است که آزادی بیان در چارچوب قانون و تولید نظریه در چارچوب اسلام، حمایت و نهادینه شود. بنظر می‌رسد که هر سه روش پیشنهادی شما یعنی تشکیل (۱) کرسی‌های نظریه‌پردازی (۲) کرسی‌های پاسخ به سؤالات و شبهات و (۳) کرسی‌های نقد و مناظره، روش‌هایی عملی و معقول باشند و خوبست که حمایت و مدیریت شوند بنحوی که هر چه بیشتر، مجال علم، گسترش یافته و فضا بر دکانداران و فریبکاران و راهزنان راه علم و دین، تنگ‌تر شود.

باید «تولید نظریه و فکر»، تبدیل به یک ارزش عمومی در حوزه و دانشگاه شود و در قلمروهای گوناگون عقل نظری و عملی، از نظریه‌سازان، تقدیر بعمل آید و به نوآوران، جایزه داده شود و سخنانشان شنیده شود تا دیگران نیز به خلاقیت و اجتهاد، تشویق شوند. باید ایده‌ها در چارچوب منطق و اخلاق و در جهت رشد اسلامی با یکدیگر رقابت کنند و مصادف دهند تا جهان اسلام، اعاده هویت و عزت کند و ملت ایران به رتبه‌ای جهانی که استحقاق آن را دارد بار دیگر دست یابد.

من بر پیشنهاد شما می‌افزایم که این ایده چه در قالب «مناظره‌های قانونمند و توأم با امکان داوری» و با حضور «هیئت‌های داوری علمی» و چه در قالب تمهید «فرصت برای نظریه‌سازان» و سپس «نقد و بررسی» ایده آنان توسط نخبگان فن و در محضر وجدان علمی حوزه و دانشگاه، تنها محدود به برخی قلمروهای فکر دینی یا علوم انسانی و اجتماعی نیز نماند بلکه در کلیه علوم و رشته‌های نظری و عملی (حتی علوم پایه و علوم کاربردی و...) و در جهت حمایت از کاشفان و مخترعان و نظریه‌سازان در این علوم و در فنون و صنایع نیز چنین فضائی پدید آید و البته برای آنکه ضریب «علمی بودن» این نظریات و مناظرات، پائین نیاید و پخته‌گویی شود و سطح گفتگوها نازل و عوامانه و تبلیغاتی نشود، باید تمهیداتی اندیشید و قواعدی نوشت. اینجانب با چنین طرح‌هایی همواره موافق بوده‌ام و از آن حمایت خواهم کرد و از شورای محترم مدیریت حوزه علمیه قم می‌خواهم تا به اطلاع و مساعدت «مراجع بزرگوار و محترم» و با همکاری و مشارکت «اساتید و محققین برجسته حوزه»، برای بالندگی بیشتر فقه و اصول و فلسفه و کلام و تفسیر و سایر موضوعات تحقیق و تألیف دینی، و نیز فعال کردن «نهضت پاسخ به سؤالات نظری و عملی جامعه»، تدارک چنین فرصتی را ببینند. از شورای محترم انقلاب فرهنگی و بویژه ریاست محترم آن نیز می‌خواهم که این ایده را در اولویت دستور کار شوری برای رشد کلیه علوم دانشگاهی و نقد متون ترجمه‌ای و آغاز «دوران خلاقیت و تولید» در عرصه علوم و فنون و صنایع و بویژه رشته‌های علوم انسانی و نیز معارف اسلامی قرار دهند تا زمینه برای اینکار بزرگ بتدریج فراهم گردد و دانشگاه‌های ما بار دیگر در صف مقدم تمدن‌سازی اسلامی و رشد علوم و تولید فناوری و فرهنگ، قرار گیرند. بی‌شک هر دو نهاد از طرح‌های پیشنهادی فضاء دانشگاهی و حوزوی و از جمله طرح شما، استفاده خواهند کرد تا با رعایت همه جوانب مسئله، جنبش «پاسخ به سؤالات»، «مناظرات علمی» و «نظریه‌پردازی روشمند» را در کلیه قلمروهای علمی حوزه و دانشگاه، نهادینه و تشویق کنند. امیدوارم که مراحل اجراء این ایده، دچار فرسایش اداری نشده و تا پیش از بیست‌وپنجمین سالگرد انقلاب، نخستین ثمرات مهم آن آشکار شده باشد. واله المستعان.

والسلام علیکم  
بهمن ۸۱ دهه فجر

## بیانات در دیدار مسؤولان و کارگزاران نظام به مناسبت عید غدیر خم ۱۳۸۱/۱۲/۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



این عید سعید و بزرگ اسلامی را به شما برادران و خواهران عزیز، به همه ملت ایران، به همه شیعیان در هر نقطه عالم و به همه طرفداران حق و عدالت از هر دین و مذهب، تبریک عرض می‌کنم.

اگرچه ارتباط قلبی ما شیعیان با واقعه غدیر، ارتباط مستحکم و برجسته‌ای در دنیای اسلام است، ولی حقیقت این است که مسئله غدیر در محتوا و روح حقیقی خود فقط متعلق به شیعیان نیست بلکه به همه دنیای اسلام تعلق دارد. چون حادثه غدیر برخاسته از روح و مضمون حقیقی اسلام است. اینکه خدای متعال به پیغمبر اکرم - با آن همه مجاهدتها - حدود هفتاد روز قبل از وفاتش بفرماید که «یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک و ان لم تفعل فما بلغت رسالتک»<sup>۱</sup>، آنچه را که به تو دستور دادیم، به مردم برسان و اگر نرسانی، رسالت خود را انجام نداده‌ای، نشاندهنده این است که روح و مضمون حقیقی اسلام در واقعه غدیر وجود دارد.

دو مطلب در غدیر هست: یکی تعیین امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب علیه‌الصلاة والسلام است و دیگری آن معیارهایی است که نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در بیان علت و فلسفه تعیین امیرالمؤمنین در خطبه غدیر بیان می‌فرماید. این حرکت بزرگ و تاریخ‌ساز، یعنی نصب امیرالمؤمنین علیه‌الصلاة والسلام متکی به ملاکهایی است و این کار، مفهومی دارد. اگرچه ولایت یک امر سیاسی است، اما همه مضمون ولایت در سیاست خلاصه نمی‌شود. این ولایت، پرتوی از ولایت ذات مقدس پروردگار است. این ولایت، ناشی از حضور ولایت الهی در وجود امیرالمؤمنین است، همچنان که در وجود پیامبر مکرّم اسلام بود. این ولایت، فرعی از آن اصل و میوه‌ای از آن ریشه است. لذا از آن به «ولایت» تعبیر شده است. ولایت در حقیقت به معنای پیوند، ارتباط و اتصال است. آن کسی که منصوب به این مقام است، برخلاف حکام و فرمانروایان عالم، فقط یک فرمانروا یا یک سلطان و یک حاکم نیست بلکه یک ولی است، به مردم نزدیک است، به آنها پیوسته است و مورد اتکای دل و جان مردم است. این معنا در امیرالمؤمنین در ائمه معصومین علیهم‌السلام وجود دارد. بعد از دوران حضور ائمه هم اگر پرتوهای ضعیفی از این حقیقت در جایی پیدا شود، ولایت در آنجا شکل می‌گیرد. حقیقت و معنای واقعی امر این است. لذا نبی‌اکرم در بیان صفات امیرالمؤمنین می‌فرماید: «اعدلکم فی الرعیة»<sup>۲</sup>، او عادل‌ترین شما در بین مردم است. هم عدالت درونی و معنوی و فردی امیرالمؤمنین مراد است و هم عدالت رفتاری و عدالت اجتماعی او. اینها چیزهایی است که در زبان به آسانی می‌شود بیان کرد، اما در تحقق و تبلور در عمل است که انسان به عظمت این حقیقت و کسانی که تجسم این حقیقت بوده‌اند، پی می‌برد. عدالت به معنای واقعی کلمه در وجود امیرالمؤمنین، در رفتار او، در تقوای او و در توجه او حضور دارد. در رفتار بیرونی او هم عدالت تجسم پیدا می‌کند. امروز بعد از گذشت قرن‌ها، اگر بخواهیم عدالت را تعریف کنیم و آن را در ضمن مثال و نمونه بیان کنیم، هیچ مثالی رساتر و گویاتر از رفتار امیرالمؤمنین علیه‌السلام نمی‌توانیم پیدا کنیم. این است که نبی‌اکرم او را به امر پروردگار و با نصب الهی به مردم معرفی و به مقام ولایت منصوب می‌کند. این یک حقیقت اسلامی است. این کجا و اینکه کسی معتقد باشد که هر ظالمی با هر شیوه و رفتار بازیگرانه‌ای توانست زمام قدرت را در دست بگیرد، مردم باید از او اطاعت کنند، کجا؟! این اسلام است یا آن؟!!

۱ مانده: ۶۷

۲ امالی طوسی، ص ۲۵۱

لذا مسئله غدیر با این مضمون والا متعلق به همه مسلمانهاست، چون به معنای حاکمیت عدل، حاکمیت فضیلت و حاکمیت ولایت‌الله است. اگر ما هم بخواهیم حقیقتاً از متمسکین به ولایت امیرالمؤمنین باشیم، باید خودمان و محیط زندگیمان را به عدل نزدیک کنیم. بزرگ‌ترین نمونه این است که هرچه بتوانیم، استقرار عدل کنیم. چون دامنه عدالت نامحدود است. هرچه بتوانیم عدل را در جامعه بیشتر مستقر کنیم، شباهت ما به امیرالمؤمنین و تمسک ما به ولایت آن بزرگوار بیشتر خواهد شد.

امروز مردم دنیا تشنه عدالت‌اند. این پیام به گوش مردم دنیا هم می‌رسد. امروز شما در اوضاع دنیا نگاه کنید. با همه پیشرفت علم و با این همه تحقیقات علمی که دانشمندان و علما در مسائل کون و حیات انجام داده‌اند و با این همه اکتشافات و اختراعات و ترقی در علم که محیرالعقول است، در ناحیه اخلاق، افتخار قدرتهای برتر امروز دنیا به زورگویی، تجاوز، ظلم و بی‌اعتنایی به آرای انسانهاست. حتی امروز وقاحت به قدری در میان این قدرتمداران زیاد است که اعتراف هم می‌کنند و می‌گویند افکار عمومی مردم دنیا مانع حمله ما به عراق نیست، این یعنی یک حرکت صددرصد حیوانی. کسی که در عمل و حرکت خود اخلاق، عدالت، فضیلت و حقوق مردم را در نظر نمی‌گیرد، حیوان است. وگرنه روح انسانی این معیارها و ارزشها را رعایت می‌کند و زندگی انسانی قائم به این ارزشهاست. عالم و آسمان و زمین قائم به عدالت است؛ «بالعدل قامت السموات والارض». آن وقت عدالت را این‌طور زیر پا بگذارند! البته قدرتمندان در بلندگوها می‌گویند و فریاد می‌زنند و تُن صدای آنها فضای دنیا را پُر می‌کند، اما حقایق عالم از بین نمی‌رود. حقیقت عالم این است که ظلم نمی‌تواند استقرار پیدا کند و پایدار بماند و پایدار نخواهد ماند. ملتها، انسانها، اراده‌ها، خواستها و قدرت معنویت و فضیلت کار خود را خواهد کرد. امیدواریم خداوند متعال روزی را به بشر زمان ما نشان بدهد که رشحای از عدالت علوی و معنا و مفهوم حقیقی غدیر در دنیای اسلام و در همه بشریت پرتوافکن باشد و مردم را بهره‌مند کند. امیدواریم که خداوند متعال این عید را بر شما و بر همه ملت ایران مبارک فرماید و روح مطهر امام بزرگوار ما و شهدای عزیز راه انقلاب و راه سربلندی این ملت را با اولیایش محشور کند و سلام همه ما را به حضور حضرت بقیةالله ارواحنا فداه برساند.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

## بیانات در جمع مردم زاهدان در استادیوم آزادی ۱۳۸۱/۱۲/۴

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



الحمد لله رب العالمين. والصلاة والسلام على سيدنا ونبينا النبي الاعظم والرسول المكرم سيدنا المصطفى محمد و على آله الطيبين الطاهرين المنتجبين. والسلام عليكم ورحمة الله و بركاته

بعد از اشتیاقی طولانی، امروز به فضل پروردگار توفیق پیدا کردم که بار دیگر در جمع شما مردم عزیز و با محبت و وفادار استان سیستان و بلوچستان حاضر شوم.

این استان برای شخص من، استان خاطره‌هاست. به گذشته ذهن خود که مراجعه می‌کنم، یادگارهای ذهنی فراوان از این استان به صورت پی‌درپی در طول سالیان، موجود است. اگرچه این خاطره‌ها برخی ناهنجاریها و تلخیها را دارد؛ اما شیرینی آنها بیشتر است. در دوران رژیم طاغوت، تبعید تلخ بود، اما آشنایی با مردم عزیز این استان بسیار شیرین بود. در سالهای قبل از انقلاب، یعنی سال پنجاه‌وشش و پنجاه‌وهفت که به توفیق جبری در این استان اقامت داشتم، گنجینه‌ای از زیباییها و خاطره‌های شیرین در ذهن من انباشته شد. سالها قبل از آن هم مردم عزیز و مؤمن همین شهر زاهدان از زبان من حقایق را درباره نهضت تازه آغاز شده اسلامی شنیدند. در سال ۱۳۴۲ در همین شهر زاهدان دلهای گرم و با محبت مردم این جرأت و امید را به من بخشید که بتوانم درباره حساسترین مسائل آن روز با آنها حرف بزنم. البته عکس‌العمل رژیم جبار طاغوت سخت بود. مأموران در همین فرودگاهی که امروز وارد زاهدان شدم، مرا به هواپیما سوار و به قزل‌قلعه تهران منتقل کردند. ممکن است این خاطره به نظر تلخ بیاید؛ اما به شما صادقانه عرض کنم این یکی از شیرین‌ترین خاطره‌های زندگی من در دوران مبارزات طولانی با طاغوت است؛ زیرا من آن روز زاهدان و مردم آن را کشف کردم و از مرد و زن، سیستانی و بلوچ، یزدی و بیرجندی و کرمانی و سایر اقوامی که در این استان هستند، محبتها دیدم و آنها را شناختم. در سال ۱۳۵۶ که بار دیگر در حال تبعید به زاهدان و از آنجا به ایرانشهر آمدم، این آشنایی به من کمک کرد تا بتوانم به اعماق دل پرمحبت و گرم مردم این استان راه پیدا کنم.

محرومیت‌هایی که در این استان دیدم، یک انگیزه قوی و آرزوی بزرگ در من به وجود آورد و آن این‌که باید به این استان با این همه استعداد و به این مردم با این همه صفا کمک کرد تا بتوانند زندگی سعادت‌مند و لایق شأن خود را در پیش گیرند. لذا بعد از پیروزی انقلاب، اولین حکم مأموریتی که امام رضوان‌الله‌علیه صادر کردند، حکمی به این بنده حقیر برای سفر به استان سیستان و بلوچستان بود. من آمدم و مناطق گوناگون این استان را از نزدیک دیدم و انقلاب وظیفه خود را در قبال این استان حس کرد. از جنوبی‌ترین نقاط استان، از منطقه چابهار و نیکشهر و نبت و فنوج و اسپکه و غیره تا مناطق شرقی این استان، منطقه سراوان و جالق و سرباز و از مناطق شمالی این استان، منطقه زابل و دریاچه هامون تا غرب این استان، منطقه بزمان و دلگان و چاه‌هاشم و جازموریان و غیره خبرها گرفتم، با مردم این مناطق نشستیم، داخل کپرها رفتیم و با دردها و رنجهای اینها که در دوران رژیم طاغوت بر روی هم انباشته و متراکم شده بود، آشنا شدم. انقلاب خود را در قبال سیستان و بلوچستان موظف دید و کار از روزهای اول شروع شد. جهاد سازندگی و اجتماعات و جمعیت‌های مردمی خودجوش در این مناطق مشغول کار شدند. جوانان امروز زاهدان و ایرانشهر و چابهار و زابل نمی‌دانند که گذشته این استان چگونه بود. اگر گذشته وحشتناک زندگی در این استان تصویر شود، معلوم می‌شود که نظام اسلامی در این منطقه چه خدمات بزرگ و گرانبهایی انجام داده است. اما آن حقیقتی که از یاد من نمی‌رود و امیدوارم یکایک مسؤولان همیشه آن را به یاد داشته باشند، این است



که این استان چندین برابر آنچه که به آن خدمت شده، نیازمند خدمت است. محرومیتهایی که بر اثر تسلط طولانی پادشاهان جبار و بی فکر و بی کفایت بر مردم این استان تحمیل شده است، باید در طول مدت برطرف شود. بخصوص پنج سال خشکسالی پی در پی در این استان، مشکلات را مضاعف کرده است. مسؤولان دولت جمهوری اسلامی یک فهرست طولانی از کارهایی که باید در این استان انجام گیرد، بر روی کاغذ آوردند، تصویب نمودند و مسؤولیتها را بین وزرا تقسیم کردند.

من دیشب تا پاسی از شب با وزرا نشستیم، از یکایک آنها سؤال کردم: از وظایفی که بر عهده آنهاست، این که چقدر انجام گرفته و برنامه برای آینده چیست. این انگیزه و همتی که امروز ما را نسبت به مسائل مردم این استان حساس می کند، به فضل پروردگار خواهد توانست گامهای بسیار بلندی را برای عمران و آبادانی و امنیت و پیشرفت فرهنگی این استان بردارد. شکی نیست که خدمت زیادی شده است؛ اما شکی هم نیست که محرومیت هنوز خیلی زیاد است. در این استان زمینه های عمران و پیشرفت فراوان است. این استان از لحاظ وضع هوا - که برای کشاورزی بسیار مساعد است - از لحاظ معدن، از لحاظ آبیان و شیلات، از لحاظ مسیر ترانزیت تجاری، از لحاظ مردم با استعداد و از لحاظ داشتن مرزهای طولانی، استان حساسی است. مرز آبی و خاکی این استان، هزار و پانصد کیلومتر است. مسائل این استان در دل خود تهدیدهایی دارد که می شود آنها را به فرصتها تبدیل کرد و از فرصتها استفاده نمود تا تهدیدها را برطرف کرد.

در این استان، مسأله امنیت یک مسأله اساسی است. همسایگی با دو کشور و در مسیر قاچاق اجناس خطرناک و مواد مخدر و غیره قرار گرفتن، برای این استان یک وسیله ناامنی است. یکی از وظایف حتمی مسؤولان، برخورد با این پدیده است. قاچاق مواد مخدر یعنی سوداگری مرگ، سوداگری بیماری، سوداگری از کار افتادگی انسانها و نابود کردن نسل جوان. هیچ مجوز شرعی برای چنین کار جنایتکارانه ای وجود ندارد. همه قشرهای مردم عزیز این استان باید در قبال مسأله قاچاق مواد مخدر حساس باشند. البته خطر قاچاق منحصر به قاچاق مواد مخدر نیست؛ چرا که در کنار آن، اشرار و سوءاستفاده چیان و فرصت طلبان بی انصاف و بی رحم قرار دارند. قاچاقچیان کلان هم عامل تهدیدند؛ زیرا تجارت و داد و ستد سالم کشور را تهدید می کنند. دولت و مسؤولان خود را در قبال این مسائل موظف می دانند، مردم هم باید کمک کنند. آحاد مردم عزیز این استان باید وظیفه همکاری نکردن با اشرار و قاچاقچیان را همیشه به کسانی که به این نکته توجه ندارند، گوشزد کنند. راه صحیح و سالم بازرگانی - که مردم این استان دارای میل داد و ستد و بازرگانی اند - باید بر روی مردم باز شود.

یکی از برجستگیهای مهم این استان، ایمان عمیق اسلامی مردم، چه سنی و چه شیعه است. ایمان عمیق اسلامی، یکی از نقاط قوت این مردم است. لذا نظام اسلامی که امروز پرچم عزت اسلام را در دنیا به دست گرفته و قدرتمندانه با صدای بلند از اسلام و قرآن دفاع می کند، متکی به حمایت این ایمانها و دلهاست. هر جا ایمان اسلامی هست، لشکریان جان بر کف نظام اسلامی در آن جا هستند. امروز در هر نقطه ای از دنیای اسلام که شما بروید، پرچم برافراشته ای که امام راحل عظیم الشان ما در دفاع از عزت اسلامی بلند کرد، مایه افتخار و عزت و هویت محسوب می شود. مسلمان و کشور اسلامی در دنیا زیاد است؛ اما فرق است میان ملتیهایی که نامشان مسلمان است و معتقد به اسلامند، در عین حال حاکمیت و قدرتمنداری قدرتهای ضد اسلامی را با گوشت و پوست خود در داخل کشورهایشان تجربه و حس می کنند، و ملتی که اسلام را به عنوان حاکم بر زندگی خود پذیرفته و پرچم حاکمیت قدرتمند اسلام را در دست گرفته، تحمیل هیچ حکومتی را قبول نمی کند، زیر بار هیچ قدرت فرامرزی و بین المللی



نمی‌رود و تهدید و تطمیع قدرتهایی که از بُن و بنیاد با اسلام مخالفند، آن ملت را از دفاع از اسلام باز نمی‌دارد. امروز جمهوری اسلامی مظهر چنین دولت و ملت ایران مظهر چنین ملتی است. دفاع از این ملت و دفاع از نظام قدرتمند اسلامی که اسلام را با عزت خود و با همان قدرت نبوی در دنیا بر سر دست می‌گیرد و به آن افتخار می‌کند، مال مردمان مؤمن است و شما مردم استان سیستان و بلوچستان از ایمان برخوردارید و اسلام را از بُن دندان و با همه وجود قبول دارید. البته باید مراقب باشید که دشمنان اسلام این همزیستی و برادری بین شیعه و سنی را به هم نزنند. یکی از افتخارات ما این است که مردم ما در نقاطی که تفاوت‌های مذهبی و قومی وجود دارد و امکان و زمینه اختلاف هست، از درگیری و اختلاف قومی و مذهبی پرهیز می‌کنند. دشمنان این را نمی‌پسندند. جنگ شیعه و سنی برای دشمنان اسلام خیلی قیمت دارد. اختلاف و تفرقه میان امت اسلامی موجب می‌شود که مغنویت، طراوت، قدرت، شکوه و عظمت ائتلاف ملی شما را در هم بشکند و همان‌طور که قرآن فرموده است «و تذهب ریحکم»<sup>۱</sup>.

امروز بنده از گوشه و کنار عالم اطلاع دارم. همان دست‌های استعماری که در طول قرن‌های گذشته سعی می‌کردند بین شیعه و سنی اختلاف ایجاد کنند، امروز هم تلاش می‌کنند برای این که بین شیعیان و سنیان، کینه و برادرکشی و اختلاف به وجود آورند. شما مردم هوشمند باید مراقب باشید. شاید یک عده خیال کنند که ایجاد اختلاف به نفع مذهب آنهاست، در حالی که اشتباه می‌کنند. هر کس دارای هر مذهبی است، به عقاید و ارزش‌های خود احترام می‌گذارد و این حق اوست. اما این احترام گذاشتن نباید با اهانت به ارزش‌های جمعیت دیگری همراه شود که در اعتقادات با آنها موارد اختلافی دارند. ما متفقاً به یک اسلام، به یک کعبه، به یک پیغمبر، به یک نماز، به یک حج، به یک جهاد و به یک شریعت معتقدیم و عمل می‌کنیم. موارد اختلاف به مراتب کمتر از موارد وحدت و اتفاق نظر است. دشمنان اسلام می‌خواهند بین شیعه و سنی، نه فقط در نقاطی از ایران بلکه در همه دنیای اسلام، اختلاف بیندازند. من خبر دارم که تلاش می‌کنند. اتفاق نظر برادران مسلمان و همراهی آنها با یکدیگر در دفاع از اسلام و نظام اسلامی به این ملت و به این کشور و نظام قدرت می‌دهد. تا امروز هم همین را ثابت کرده‌اید. در بین شهدای این استان، صدها شهید در زاهدان، صدها شهید در زابل، صدها شهید در ایرانشهر و در نقاط دیگر هم شیعه و هم سنی هست و خون اینها در جبهه با یکدیگر مخلوط شد. چرا به جبهه رفتند، چرا جنگیدند و چرا از مرزهای ایران عزیز دفاع کردند؟ چون ایران پرچم عزت اسلام را در دست دارد و اسلامی است. امروز ایران عزیز مظهر اسلام است. هر کشور دیگری در دنیا این پرچم را بلند می‌کرد، ما در هر جای دنیا که بودیم به آن ملت و کشور احترام و تعظیم می‌کردیم. اما این پرچم را ایران اسلامی بلند کرد و این افتخار مال ملت ایران است. در همان وقتی که همه دستگاه‌های قدرت بین‌المللی علیه اسلام تلاش می‌کنند، این ملت با مجاهدت، وحدت کلمه و شجاعت مثال زدنی خود توانسته است نام اسلام را بلند کند. این را همه باید قدر بدانند. همه باید قدر ایران اسلامی و اسلام عزیز قدرتمند را بدانند.

مسئله‌ای که امروز جزو مسائل همه ملت‌های مسلمان است، حضور تجاوزکارانه قدرتهای فراملیتی و متجاوزان بین‌المللی در منطقه است. این یک ابتلای بزرگ برای ملت‌های این منطقه است. دیروز به بهانه‌ای ملت افغانستان را زیر فشار قرار دادند و امروز به بهانه‌ای دیگر ملت عراق را به همان فشارها تهدید می‌کنند. پس این شعار ضد جنگ، شعار صلح دوستی، حقوق بشر و طرفداری از دمکراسی چه شد؟! آیا امروز دیگر مردم دنیا حق دارند قدرت

مستکبر امریکا را یک قدرت دروغگو و مسؤولان امریکا را فاشیست و هیتلرهای این زمان بدانند؟! صریحاً می‌گویند منافع ما اقتضا می‌کند که به عراق حمله کنیم و به‌خاطر حفظ منافع خود حمله می‌کنیم. «هیتلر» هم همین حرف را می‌زد و می‌گفت که آلمان به فضای حیاتی احتیاج دارد، لذا به کشورهای پیرامون خود حمله می‌کند و حمله کرد. امروز همه مردم دنیا هیتلر را یک فاشیست، یک متجاوز و یک قلدر زورگو و بی‌منطق می‌دانند. من عرض می‌کنم که به فردا نمی‌رسد و همین امروز مردم دنیا مسؤولان امریکایی را فاشیست، قلدر و زورگو و متجاوز می‌دانند. دیدید در صدوشصت شهر دنیا تظاهرات شد و مردم خشمگین از رفتار امریکاییها به خیابانها آمدند! البته این اول کار است. اگر امریکاییها درگیر حمله به عراق شوند، مشکلات آنها را چنان احاطه خواهد کرد که آن نفع بلند مدتی که از راه تسلط بر خلیج فارس و عراق برای خود فرض و تعریف کرده بودند، به تهدیدهای جدی علیه نظام امریکا تبدیل خواهد شد. امروز مثل دیروز نیست که ملتها در مقابل قلدریهای فراملیتی ساکت بمانند. امروز ملتها می‌ایستند. ملتها و دولتهای مسلمان جز با تمسک به اسلام، وحدت کلمه، احساس عزت اسلامی و شجاعت لازم نمی‌توانند این خطرهای بزرگ را از خود دفع کنند. راه ملت مسلمان ایران - راه ایستادگی و شجاعت و قیام مقتدرانه و عدم تسلیم در مقابل زورگویی - تنها راهی است که در مقابل ملتهای اسلامی قرار دارد، و این راه را اسلام به ما نشان داد.

پروردگارا! تو را به‌خاطر نعمت بزرگ اسلام شکر می‌گوییم، و شما مردم عزیز این ایمان عمیق اسلامی را در خودتان قدر بدانید.

عزیزان من! باید به اسلام عمل کنیم. عمل به اسلام فقط نماز و روزه نیست؛ نماز و روزه و حج و عبادت جزوی از اسلام است. رحم و عدالت، رسیدگی به خواستههای عمومی مردم، خدمت به انسانها و مبارزه با شر و انواع فساد هم جزو اسلام است. اتحاد کلمه مؤمنان در مقابل دشمنان قلدر اسلام هم جزو اسلام است. «الَّذِينَ آمَنُوا يقاتلون في سبيل الله وَالَّذِينَ كَفَرُوا يقاتلون في سبيل الطَّاغوت فقاتلوا اولياء الشَّيْطَانِ»<sup>۱</sup>. ما مردم خود را هرگز به جنگیدن دعوت نمی‌کنیم و هرگز به تعرض و جنگ نسبت به هیچ ملتی اقدام نمی‌نماییم. اما مردم خود را به حفظ عزت و شرف اسلامی و ایرانی، به رعایت موازینی که اسلام برای انسان مسلمان مقرر کرده و به پیوند هرچه بیشتر دلهایشان با یکدیگر دعوت می‌کنیم. همه زن و مرد باید در صف واحد باشند. زنهای ما هم به فضل الهی در دوره حاکمیت اسلام مثل مردها در جبهه‌های دفاع از مقدسات و ارزشها ایستاده‌اند. این جوانانی که در جبهه جنگ یا در مبارزه با اشرار و مفسدان اجتماعی و اقتصادی به شهادت رسیدند، پرورش یافته همین دامنهای پاکند. البته در این‌جا باید عرض کنم در بعضی از مناطق کشور ما از جمله در همین منطقه، نیاز هست به این که احترام، حرمت و کرامت زن بیشتر حفظ شود. زن بلوچ، زن مظلومی است: فرزند زیاد، ازدواج تحمیلی، فرزند تحمیلی و عدم فرصت برای بازیافتن خود و هویت خود از جمله چیزهایی است که من در مدت اقامت در بلوچستان از نزدیک شاهد بودم. مردهای بلوچ باید زنهای خود را بیشتر ملاحظه کنند. زنهای بلوچ همان کسانی هستند که این جوانان رشید را در دامن پاکشان پرورش دادند. زن بلوچ مثل مرد بلوچ و زن سیستانی مثل مرد سیستانی دارای کرامت و شجاعت و عزت است و این عزت باید حفظ شود. آنچه که امروز برای ما در منطقه سیستان و بلوچستان در درجه اول اهمیت قرار دارد، عمران آبادی و پیشرفت اقتصادی با ایجاد زیر بناهای لازم، با باز کردن راه تجارت سالم و جلوگیری از تجارتهای ناسالم، با مقابله با اشرار و مفسدان، با تأمین آب در حدی که ممکن است، با ایجاد صنایع، با کشف و



## بیانات در دیدار جوانان استان سیستان و بلوچستان ۱۳۸۱/۱۲/۶



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

این جلسه بسیار پرطراوت و جذاب است. انسان جلوه‌های جوانی را در همه حرکات و سکنات این جلسه مشاهده می‌کند. دانشجو، دانش‌آموز، طلبه، جوانان فارغ‌التحصیل، جوانان مشغول به مشاغل آزاد، دختران و پسران، همه در برخورداری از گوهر جوانی شریکند. اگرچه من برای قشر دانشجو و دانش‌آموز و طلبه ارزش زیادی قائلم؛ اما امروز و در این‌جا طرف خطاب من، جوان به حیث جوانی است. فرزندان عزیزم، با بیانه‌های گوناگون از اول جلسه تاکنون در مورد زمین ترک‌خورده و محیط کویری و هوای خشک این منطقه صحبت کردند؛ اما من وقتی این خیل جوانان، این مجموعه احساسات پاک، این سخنان شیرین و اندیشه‌های بارور را مشاهده می‌کنم، گلشن سرسبز و فضای پرطراوت و افق بسیار روشنی در مقابل چشم، در این استان مشاهده می‌کنم.

اولین باری که من با نسل جوان این شهر روبرو شدم، تقریباً در سنّ و سال شما بودم؛ بیست‌و‌چهار سال داشتم. این موضوع به حدود چهل سال قبل برمی‌گردد. آن روز نوعی احساس مسؤولیت، مرا به زاهدان و به مرکز این استان کشاند. آن زمان این مرکز از مراکز فکر و اندیشه و حرکت عمومی کشور، به‌مراتب دورتر از امروز بود؛ امروز این‌جا مرکز است. در آن زمان زاهدان واقعاً منطقه‌ای دورافتاده بود. من وقتی که به این استان تبعید شدم، همان سابقه ذهنی کم‌کم کرد تا با جوانان این استان، از بلوچ و سیستانی و فارس ارتباط برقرار کنم؛ دلها به هم نزدیک شد. حالا که شما جوانان عزیز با من حرف می‌زدید، بعضی از جوانانی را که در آن زمان با آنها در همین استان ارتباط برقرار کرده بودم، به یاد آوردم. بهترین آنها شهید شدند. شهید «کریم‌پور» جوانی از شهر زاهدان بود و شور و شوق همین جوانانی را داشت که امروز در این‌جا سخن می‌گفتند. شهید «آتش‌دست» هم جوانی از ایرانشهر بود. برادران دیگری هم بودند که نامشان را نمی‌آورم. بعضی بحمدالله زنده هستند. در میان آنها هم بلوچ بود و هم فارس.

امروز این استان از لحاظ سطح فکر و اندیشه و مدّ نگاه جوانان، از زمین تا آسمان با آن روز فرق کرده است و همین امر، نقطه‌امیدی است که ما را دلگرم و به آینده امیدوار می‌کند.

آنچه درباره جوان و جوانی گفتید، باورهای دیرین من است. آنچه درباره لزوم رفع محرومیت گفتید، همت شب و روز من است. آنچه در باب خطرهای گوناگون معنوی و فکری و فرهنگی بر زبان و در دل بسیاری از شماست، علائم هشدار دهنده همیشگی من است. بله؛ کشور ما، کشوری جوان و انقلاب ما هم انقلابی جوان است. ما باید با همین نیرو و خون جوانی، راه دشواری را بپیماییم و باید همت کنیم تا بتوانیم پیش ببریم. کافی نیست که فقط در دل بخواهیم؛ خواستن وقتی توانستن است که با همت، عمل، توکل، راه‌بلدی و احساس مسؤولیت همراه باشد. راه ما راهی طولانی است؛ اما آینده ما هم بسیار روشن و جذاب خواهد بود. نگاه به آن آینده، خستگی راه را می‌زداید و ایمان به آن، تردیدها و تزلزلها را از بین می‌برد. آیا ما می‌توانیم در این راه، فارغ و بی‌دغدغه حرکت کنیم؟ ابداً. پیچیدگی قضیه از همین‌جا ناشی می‌شود؛ این راه جاده آسفالت‌ه امن و امانی نیست و نمی‌توان بی‌دغدغه و فارغ حرکت کرد؛ قاطعان طریق و مانعان خیر هستند و سیاستهای مخرب وجود دارد. مراکز حسّاس توطئه در دنیا چشم به همین مجموعه جوان دوخته‌اند که ما به آنها عشق و علاقه داریم. آنها هدفهای خود را روی این جوانان متوجّه و متمرکز کرده‌اند و می‌دانند که اگر این راه به وسیله این ملت جوان طی شود، بسیاری از هدفهای آنها از بین خواهد رفت و دست آنها از این هدفها کوتاه خواهد شد. بنابراین راه ما با مانع، خطر، دشمن، گرگ، دزد، خار، سنگ و

موانعی از این دست همراه است. نمی‌توان به این موانع بی‌اعتنا بود. باید همت کرد و پیش از همت کردن چشم‌گشود و هوشیار بود.

آنچه برای شما جوانان مثل دیگران مهم است، عبارت است از احساس مسؤولیت آگاهانه. البته شما جوان و سرشار از نیرو هستید و از حساسیت بیشتری برخوردارید. احساس مسؤولیت یعنی انسان همان‌طور که به فکر زندگی، معیشت، اشتغال، ازدواج، و هر چیز مربوط به خود است، نسبت به اهدافی که از خود او فراتر است هم احساس مسؤولیت کند؛ اهدافی که به خود او محدود نمی‌شود، بلکه مربوط به مجموعه، ملت، تاریخ و بشریت است. انسان باید در قبال این هدفها هم احساس وظیفه، تعهد و مسؤولیت داشته باشد. هیچ انسان و هیچ جامعه‌ای بدون این احساس تعهد، به قلّه‌های رفیع سعادت نخواهد رسید. این احساس مسؤولیت و تعهد باید آگاهانه باشد. فرد باید بداند که به دنبال چه چیزی است و موانع راه را بشناسد. این امر همان احساس مسؤولیت آگاهانه است. جوان ایرانی، هوشیار، حساس، آگاه و حاضر در صحنه است و بیش از جوانان سایر مناطق دنیا احساس تعهد و مسؤولیت آگاهانه می‌کند. البته ادعا نمی‌کنم که از همه جای دنیا به‌طور دقیق مطلعم؛ اما اخبار زیادی به دست ما می‌رسد. آگاهیهای ما طرق و بسترهای بسیار متعددی دارد. فهم سیاسی، فکر سیاسی، مطالبه سیاسی، مطالبه آرمانی، حساسیت نسبت به حوادث و حضور در صحنه مواجهه با حوادث در جوان ایرانی، ممتاز و نمونه است و این شامل پسران و دختران - هر دو - می‌شود. به همین دلیل ما موفقیت‌های بزرگی داشته‌ایم و خطرهایی هم ما را تهدید می‌کند. امروز سیاست مشترکی در همه دنیا، به وسیله مراکز معینی دنبال می‌شود. این سیاست عبارت است از این‌که جوانان را تا خرخره در شهوات و غرایز جنسی و فساد اخلاقی غرق کنند. این یک سیاست رایج در دنیا است و شامل شرق و غرب می‌شود؛ هر منطقه‌ای آن را با هدفی خاص دنبال می‌کند. مراکزی که این سیاستها را طراحی می‌کنند، وسایل و ابزار آن را هم به‌طور فراوان فراهم می‌کنند. این مراکز به‌طور عمده شامل مراکز اقتصادی صهیونیستی و قدرت‌طلبان بین‌المللی است که چشم به سرچشمه‌های ثروت در کشورهایی دوخته‌اند که غالباً عقب‌افتاده و فقیر و ضعیفند و منابع ثروت بسیاری دارند. برای به چنگ آوردن این منابع ثروت، مهمترین مانع، اراده ملت‌هایی است که این منابع متعلق به آنهاست. برای فلج کردن ملتها، بهترین راه، فلج کردن جوانان است؛ چون جوانان نیروی فعال هر کشورند. برای فلج کردن جوانان بهترین راه آلوده و زمینگیر کردن آنها به وسیله سکس، فحشا، مستی و مواد مخدر است. در کشورهای غربی این سیاست به این دلیل دنبال می‌شود که جوانان مزاحم صهیونیستها نشوند. داستان تسلط شبکه بین‌المللی صهیونیسم بر مجلس، پارلمان، دولت، مسؤولان و به‌طور عمده سیاستهای بسیاری از کشورها - به‌ویژه کشورهای غربی - بسیار شگفت‌آور و عجیب است. اگر در کشوری، یک فرد با انگیزه‌های ضدصهیونیستی برای مسؤولیتی سیاسی انتخاب شود، آن‌قدر شبکه‌های صهیونیستی به شکل‌های گوناگون بر او و افکار جامعه فشار می‌آورند که وی نمی‌تواند به مسؤولیت خود ادامه دهد و مجبور به استعفا و کناره‌گیری می‌شود.

در امریکا فعالترین شبکه‌های سیاسی و اقتصادی و فرهنگی، شبکه‌های صهیونیستی‌اند. این خطر وجود دارد که جوانان این کشورها علت این همه تسلط و فشار و نفوذ شبکه‌های صهیونیستی را جویا شوند و این خود مزاحمتی برای صهیونیستها فراهم می‌آورد. راه جلوگیری از مزاحمت جوانان این است که آنها را سرگرم کنند. جوان در طول هفته به فکر شب یکشنبه و فرونشاندن شعله شهوات جنسی و عیاشی و لذت‌های دیگر است. ماجرا در کشورهای عقب‌افتاده به مراتب دردناکتر است.

پیش از انقلاب، تبلیغات رسمی و عمومی و همیشگی کشور ما، تبلیغاتی بود که مردم را به فحشا و هرزگی و عیاشی سوق می‌داد. حتی در نقاط فقیر و عقب‌افتاده - جاهایی که مردم به نان شب محتاج بودند - هم به نحوی برای عیاشی و هرزگی امکاناتی فراهم بود. این امر به‌طور عمد در محیط‌های جوان مثل دانشگاهها و سربازخانه‌ها - نه آن مقداری که مقتضای طبیعی غریزه جوانی است - برای سرگرم کردن و فاسد شدن نسل، تشدید می‌شد. وقتی که جوانان یک نسل فاسد شدند، دیگر ملتی وجود ندارد و مقاومتی به چشم نمی‌خورد.

حال بعد از گذشت بیست سال، علیه ملت ایران و قشر جوان بعد از انقلاب، این توطئه‌ها دائماً تکرار می‌شود تا جوانان را از حقیقت انقلاب دور کنند. در حقیقت آنها می‌خواهند این سرمایه‌ها را از کشور بگیرند و آن را فلج کنند و بر آینده روشن و درخشان آن، خط بطلان بکشند و مانع رسیدن به آن شوند.

مسأله این است که سلطه استکبار امریکایی بر این کشور به همت مردم و جوانان آن از بین رفت. جوانان، نه فقط در آغاز انقلاب، بلکه در طول این سالها نیز با حضور، تدبیر و پابندی‌شان به اخلاق اسلامی، علی‌رغم همه عوامل دورکننده و محرک، آنها را مأیوس کردند. البته آنها به توطئه‌های خود ادامه می‌دهند؛ اما جوانان ما عمل آنها را خنثی می‌کنند. بنابراین آنها هم به تشدید فعالیت‌های خود می‌پردازند.

امروز شما جوانان هدف توطئه‌ای بسیار خطرناک هستید. این خطرات هرچایی که اسلام و ایمان هست و نسل جوان دل به سوی معنویت و حقیقت دارد، وجود دارد. راه‌هایی از آنها هم وجود دارد و این چیزی است که من و شما باید به آن فکر کنیم. من مثل پدر شما هستم. چه در سنین جوانی و چه در دورانهای بعد، دهها سال از عمرم را با جوانان گذرانده‌ام. می‌دانم جوانی چقدر مبارک و جوشش جوانی چقدر با ارزش است. می‌دانم که کلید حل مشکلات کشور به دست جوانان است؛ اما به شرطی که جوانان برای کشور ما باقی بمانند و اراده، روحیه و ایمان جوانان ما - چیزهایی که دشمنان ما آنها را هدف گرفته‌اند - محکم و پابرجا باشد.

یکی از مسؤولان طراز اول کشور صهیونیستی غاصب اسرائیل، در سال گذشته توصیه‌ای به امریکاییها کرد. این توصیه کاملاً در مطبوعات خارجی و اینترنت منعکس شد و امر پنهانی و مخفیانه‌ای نیست. توصیه وی به امریکاییها این بود که بیهوده وقت خود را با عراق و کره شمالی و کشورهای دیگر تلف نکنید. مسأله اصلی شما ایران است. اگر خاورمیانه را می‌خواهید، وقتتان را مصروف عراق نکنید، سراغ ایران بروید؛ کانون و سرچشمه آن‌جاست؛ اما ایران مثل عراق و کره شمالی و افغانستان نیست که بتوان با حمله نظامی آن را تسخیر کرد. نظام و حکومت اسلامی به مردم متکی است، مردم آن را حفظ کرده‌اند. باید کاری کنید که مردم آن را رها نکنند. راهش این است که مردم را با ترویج فرهنگ و ادبیات غربی و فرهنگ و تربیت امریکایی، به واگرایی نسبت به دین و فرهنگ و سنت و تاریخشان سوق داد. وقتی مردم این تعلقات را رها کردند، بعد از گذشت چند سال، بدون این که سرمایه‌ای صرف کنید، با یک حمله و تحرک احیاناً نظامی مختصر می‌توانید این مانع بزرگ، یعنی نظام اسلامی را از سر راه بردارید! پیش از این در سال گذشته نیز، وقتی روستاها و شهرهای افغانستان بر اثر موشک‌های امریکایی ویران می‌شدند و ملت مظلوم افغانستان زیر بمباران امریکاییها دست و پا می‌زد، یک استراتژیست نظامی امریکا گفت: اگر به جای این موشک‌ها، برای جوانان افغان لباس زیر زنانه و وسایل شهوترانی و پوشش‌های سبک غربی و امریکایی بفرستید، بدون صرف این هزینه‌ها می‌توانید افغانستان را تصرف کنید و خرج تسلیحات در کیسه‌تان باقی می‌ماند! به جای بمب و موشک و راکت، سی‌دی‌های پُرنوگرافی و منظره‌ها و ادبیات مهیج شهوت را میان آنها ترویج کنید، آن وقت کار بر شما آسان می‌شود.



این یک سیاست اساسی است. این امر را دست کم نگیرید. بیست میلیون دلار برای مبارزه با ایران هزینه تعیین کردند. مگر می‌توان با صرف بیست میلیون دلار با ایران مبارزه و بر آن غلبه کرد؟! آنها میلیاردها دلار خرج می‌کنند و برایشان هم می‌ارزد. ایران با منابع غنی، بازار مصرف، موقعیت استراتژیک و نیروی انسانی سرشار، گنجینه‌ای است که فناوری، صنعت و کارخانجات غربی برای زنده ماندن، به آن احتیاج دارند. مغز جوان ایرانی، نفت و بازار فروش ملت ایران برای آنها حیاتی است و هدف آنها نیز همین موارد است.

سیاست امروز، سیاست اندلسی کردن ایران است! موضوعی که من با شما در میان می‌گذارم شکل موعظه ندارد؛ بلکه موضوعی اساسی است که با بهترین عناصر یک ملت - که شما جوانان باشید - در میان گذاشته می‌شود. فقط شما مخاطب من نیستید؛ این سخن را جوانان سراسر کشور هم خواهند شنید. نسل جوان کشور که بیش از نیمی از ملت و جمعیت کشور است، باید بداند در مقابل آرزوهای بزرگ، آرمانهای بلند و هدفهای مقدس و قابل قبول و موجه او چه موانعی وجود دارد. روزگاری مسلمانان در جنوب اروپا و در اسپانیا تا جنوب فرانسه، کشوری اسلامی به وجود آوردند. این کشور مهد تمدن شد و علم در اروپا از همان تمدن اندلسی قرون اولیه اسلام شکوفا گردید. شکوفایی علم در آن سرزمین، داستانهایی دارد و خود غربیها نیز به آن معترفند. البته اکنون سعی می‌کنند این ورق را از تاریخ علم حذف و نام مسلمانان را به کلی پاک کنند؛ اما خود آنها، این تاریخ را ثبت کرده‌اند و البته در تواریخ ما هم ثبت شده است.

اروپاییها وقتی خواستند اندلس را از مسلمانان پس بگیرند، اقدامی بلند مدت کردند. آن روز صهیونیستها نبودند؛ اما دشمنان اسلام و مراکز سیاسی، علیه اسلام فعال بودند. آنها به فاسد کردن جوانان پرداختند و در این راستا انگیزه‌های مختلف مسیحی، مذهبی یا سیاسی داشتند. یکی از کارها این بود که تاکستانهایی را وقف کردند تا شراب آنها را به طور مجانی در اختیار جوانان قرار دهند! جوانان را به سمت زنان و دختران خود سوق دادند تا آنها را به شهوات آلوده کنند! گذشت زمان راههای اصلی برای فاسد یا آباد کردن یک ملت را عوض نمی‌کند. امروز هم آنها همین کار را می‌کنند. البته دشمن هدفهای اقتصادی، فرهنگی و سیاسی هم دارد. هدفهای اقتصادی‌اش معلوم است؛ برای آنها تسلط اقتصادی بر منطقه خاورمیانه حیاتی است. امروز در حال راه‌اندازی یک جنگ بزرگ در همسایگی ما و در کشور عراق هستند. همه دنیا می‌دانند که هدف آنها در درجه اول هدف اقتصادی است. تسلط بر اُپک، نفت عراق و سلطه نهایی بر نفت خاورمیانه از جمله این اهداف است. اقتصاد، خدای امروز دنیای مادی است؛ خدای واجب‌الاطاعه‌ای که همه باید در مقابل او زانو بزنند و هر کاری برای به‌دست آوردن ثروت بکنند. این اقدامات برای بهبود اقتصاد بشر صورت نمی‌گیرد؛ بلکه در جهت پُر کردن جیب کمپانیهای نفتی و تسلیحاتی و امثال آنها که مظهر فرعونیت و قارونیت هستند، صورت می‌پذیرد.

آنها اهداف فرهنگی هم دارند. به فرهنگ اسلامی کینه می‌ورزند و با آن عناد دارند. فرهنگ اسلامی آراء روشنفکران اروپا را به چالش کشیده و لیبرال دموکراسی را که پرچم برافراشته غرب است، مورد تردید قرار داده است. فرهنگ اسلامی روح استقلال‌طلبی و رشادت را در جامعه بزرگ و یک میلیارد و چند صد میلیونی مسلمانان، ترویج می‌کند و این امر در حساسترین منطقه دنیا از لحاظ استراتژیک و منابع نفتی و زیر زمینی، شدت بیشتری دارد. فرهنگ اسلامی، این جامعه بزرگ را به فکر حیات مجدد خود انداخته است؛ بنابراین به آن کینه می‌ورزند و قصد کوبیدن آن را دارند.

البته آنها در بلندگوها از بحث آزاد و گفتگو و دمکراسی سخن می‌گویند؛ اما این شعاری دروغین است. آنها اهل گفتگو، دمکراسی و بحث آزاد نیستند. در داخل ایران، پلورالیسم، شکاکیت، شک در مسلمات و اولیات اعتقادی و تسامح و تساهل را ترویج می‌کنند؛ می‌گویند از عقایدتان بگذرید و نسبت به آنها تساهل و تسامح داشته باشید. اما این مربوط به داخل جامعه ایران و جوامع اسلامی است. وقتی بحث به جایی می‌رسد که خودشان آن را ارزشهای امریکایی و غربی خطاب می‌کنند، دیگر جای گفتگو نیست. مشابه‌سازی، یکسان‌سازی و جهانی‌سازی، اعتقادات مسلّمی است که دنیا باید در مقابل آنها کوچکترین اعتراضی نکند! در این‌جا دیگر چهره دیکتاتوری به خود می‌گیرند. پرچم دمکراسی و آزادیخواهی یک دروغ آشکار است. کدام امریکا می‌خواهد به مردم دنیا آزادی هدیه دهد؟! امریکایی که برای حفظ منابع خود، ملتها را با فجیعترین وضع به بدبختی سوق می‌دهد؟! امریکایی که فجایعش در ویتنام و افغانستان فراموش نشده و نخواهد شد - این فجایع هنوز هم ادامه دارد - و امروز هم مردم عراق را تهدید می‌کند؟! در این‌جا با پرچم دمکراسی پیش می‌آید؛ اما نوبت به مردم فلسطین که می‌رسد، از دمکراسی خبری نیست! آیا مردم فلسطین انسان نیستند؟!

امروز دنیا با سلطه استکبار جهانی وضع رقبتاری پیدا کرده است. فرهنگ اسلامی آنها را به چالش می‌کشد. این نیت و همت و توکل اسلامی است که یک ملت را قادر می‌سازد تا در مقابل ظلم و استبداد و دیکتاتوری جهانی بایستد و قرص و محکم حرف خود را بزند و ملتها بشنوند. خیال نکنید ملتهای دنیا نسبت به شعارهای شما بی‌تفاوتند. هرچند دولتهای آنان غالباً محافظه‌کارند و مجبورند به نحوی ملاحظه کنند؛ لیکن ملتها این شعارها را تا اعماق وجود می‌فهمند، می‌شنوند، می‌نیوشند و به آنها معتقد می‌شوند. اعتقادات مردم ما، شعارهای اساسی امروز ملتهای مسلمان است. دشمن به‌شدت از این امر بیمناک است.

اگر آزادی انقلاب و نظام اسلامی نمی‌بود، امروز بسیاری از حقایق همچنان در پرده می‌ماند. وقتی یک انسان، آزاده است، حرف خودش را می‌زند و سخن او در دایره محدودی اثرگذار است؛ اما وقتی یک ملت و نظام و قدرت حکومتی برخاسته از اراده مردم آزاده است، دیگر نمی‌توان سخن او را در دایره کوچکی محدود کرد؛ حرف او طنین پیدا خواهد کرد و در دنیا انعکاس خواهد یافت.

دشمنان نمی‌خواهند به شکستهای خود اعتراف کنند؛ اما در محافل سیاسی گوناگون دنیا همواره از انقلاب و نظام اسلامی گله می‌کنند که موقع و موقف نظام اسلامی و مواضع سیاسی آن در قضیه فلسطین، افغانستان، دنیای اسلام، تسلیحات و حقوق بشر، مانع بسیاری از اهداف استکبار جهانی شده است. این به‌خاطر ایستادگی ملت ماست. نظام اسلامی به‌طور کامل یک نظام آزاده است و ما این آزادی را از اسلام داریم و آنها به همین دلیل با اسلام دشمنند و علیه آن تلاش و فعالیت می‌کنند.

امروز وظیفه ما چیست؟ جوانان عزیز! در این رابطه هم مسؤولان وظیفه دارند و هم خود شما موظفید. بعضی از شما جوانان عزیز می‌گویید به ما اعتماد کنید. این، همان اعتماد است. مشکلی که متوجه ملت ایران - که اکثراً جوانند - است، باید با همت، اراده، ایستادگی، هوشیاری و آگاهی نسل جوان خنثی شود. البته مسؤولان و نظام اسلامی وظیفه سنگینی برعهده دارند. باید بستر این آمادگی فرهنگی و اخلاقی را برای جوانان فراهم کنند؛ اما اولین مسؤولیت را جوانان بر دوش دارند. این مسؤولیت چیست؟ این مسؤولیت آن است که جوان به عنوان یک انسان، خود را امانت خدا و به عنوان یک جوان، ذخیره ملی بداند. دشمنان تلاش می‌کنند این جوان را با مواد مخدر و به شهوات و مسکرات آلوده کنند و با پرداختن به چیزهایی که او را از پیمودن این راه طولانی به سوی قلّه‌های سعادت









## بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان ۱۳۸۱/۱۲/۱۳



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اولاً به آقایان محترم و بزرگان و اعظم و علماء که در این جمع تشریف دارند، خوشامد عرض می‌کنم و امیدوارم خداوند متعال برکات خود را بر تلاش و گردهمایی شما نازل کند و این را ان‌شاءالله برای امت اسلامی و آینده مسلمین، مفید قرار دهد.

از بیانات حضرت آقای مشکینی و جناب آقای امینی دامت برکاتهما تشکر می‌کنیم؛ مطالب بسیار مهمی را بیان فرمودند که درخور پیگیری و تعقیب است. در آستانه ماه محرم هستیم که ماه تعلیم مجاهدت فی سبیل‌الله به وسیله‌ی برترین خلائق، حضرت اباعبدالله علیه‌السلام، است. امیدواریم که ما پیروان و شاگردان خوبی برای ایشان باشیم و حق پیروی و تبعیت نسبت به این بزرگوار را بر حسب آنچه که در این زمان وظیفه ماست، ان‌شاءالله انجام دهیم و همان‌طور که ایشان برای دفاع از دین خدا و دفاع از اسلام و امت اسلامی، آن مجاهدت بزرگ را به جان خریدند و آن فداکاری بزرگ را کردند و هیچ چشمداشت و نظری جز کسب رضایت الهی نداشتند، ما هم در این صراط قدم برداریم و قصد و نیت و هدفمان، طبق آنچه بر حسب موازین می‌فهمیم و تشخیص می‌دهیم، کسب رضایت الهی باشد.

مسأله حکومت و اداره امور جامعه در اسلام - همان‌طور که آقایان فرمودند - مسأله بسیار مهمی است و اگر منتخبان مردم و خبرگان امت دور هم جمع می‌شوند و درباره این مسأله و حواشی و لوازم آن بحث می‌کنند، هر دقیقه این بحثها می‌تواند مهم و سرنوشت‌ساز و موجب جلب ثواب الهی باشد؛ چون مسأله بسیار مهم است. در اسلام حاکمیت بر مردم، به معنای یک امتیاز و حق ویژه برای حاکم نیست؛ همچنین حکومت یک امر بی‌ملاک و بی‌مناط نیست - مثل این که بر حسب شانس و اقبال، یک نفر بیاید زمام امور مردم را در هر رده‌ای از رده‌ها برعهده گیرد - بلکه تابع معیارهاست و مهمترین کار این است که این معیارها رعایت شود. البته امکان خطا و اشتباه، هم در تشخیص و هم در عملکرد کسانی که تشخیص درستی نسبت به آنها داده شده، همیشه متصور است؛ بنابراین ما از کسی انتظار عصمت نداریم؛ لیکن اسلام در باب گزینش حاکمان در هر رده‌ای از رده‌ها، چه رده‌های بالا - که سیاستهای کلان، کارهای بزرگ و اداره امور کلی کشور در دست آنهاست - چه رده‌های متوسط و پایین، معیارها و شرایطی گذارده است و آنچه بر عهده ماست، این است که این معیارها به‌طور کامل رعایت شود. لذا در اسلام آنچه ما به عنوان حاکمیت اسلامی شناخته‌ایم و امروز هم بنای کلی این جامعه بر آن قرار دارد، مردم‌سالاری دینی است که با دمکراسیهای رایج دنیا در بنیاد اختلاف دارد. ریشه مشروعیت رأی مردم در دمکراسیهای رایج دنیا اساساً با مشروعیت رأی مردم در نظام مردم‌سالاری اسلامی که ما به دنبال آن هستیم و آن را حکومت اسلامی و حاکمیت اسلام به حساب می‌آوریم، متفاوت است. لذا در روشها، تفاوت بین اینهاست. در دمکراسیهای رایج جهانی، ضوابطی که ما برای اداره کشور و برای مدیران آن قائل هستیم، وجود ندارد؛ ممکن است ضوابط دیگری باشد. در این جا قدرت‌طلبی وجود ندارد. این‌طور نیست که دعوا بر سر این باشد که چه کسی بر اسب قدرت سوار شود و بتازد تا بتواند از هر وسیله‌ای برای این کار استفاده کند.

این که می‌گوییم سیاست ما عین دیانت است و دیانت ما عین سیاست است، یک طرف قضیه این است که سیاست و بنیان آن باید براساس دین باشد. روی دیگر سکه هم این است که فعالیت سیاسی نمی‌تواند از معیارها و ضوابط دینی و اخلاقی خارج باشد. کار غیراخلاقی برای کسب قدرت، مطلقاً جایز نیست و کسی را که در صراط



مدیریت قرار دارد، از اهلیت و صلاحیت می‌اندازد؛ لذا این ضوابط باید به‌طور کامل در همه رده‌ها رعایت شود. قانون برای رهبری، ریاست‌جمهوری، مسؤولان قوای سه‌گانه و رده‌های مختلف مدیریت، تا رده‌های شوراهای شهر و روستا و دیگر جاها ضوابطی را معین کرده است که برخاسته از همان دید و فکر اسلامی است. این ضوابط باید احراز شود. باید تشخیص داده شود که این شرایط در این شخص وجود دارد، بعد او در معرض رأی مردم قرار گیرد، اگر ملاک رأی مردم است؛ یا نصب شود، اگر ملاک، انتصاب است؛ مثل بعضی از مسؤولیتهایی که وجود دارد. حاکم اسلامی در قبال مسائل مهمّ جامعه، در مقابل فقر مردم، در مقابل تبعیض و شکافهای اجتماعی، در مقابل اخلاق و معنویت مردم، در قبال حفظ استقلال کشور و حفظ آزادی مردم - در آن حدودی که اسلام مقرر کرده است - مسؤول است. اینها مسؤولیتهاست و چون اسلام این را خواسته و این به مردم تعلیم داده شده است و مردم ما به اسلام اعتقاد دارند، لذا توقعشان از مسؤولان امر در کشور در هر رده‌ای این است که به این مسؤولیتهای عمل کنند و آنچه را که به عنوان وظیفه بر عهده آنهاست، انجام دهند. کارآمدی حکومت به این معناست. اگر مردم این کارآمدی را در مسؤولان کشور مشاهده کنند، اعتقادشان به آنها و به نظام اسلامی و اسلام روزبه‌روز بیشتر خواهد شد. دشمنان اسلام و بلندگوهای تبلیغاتی دنیا به‌طور دائم این را تکرار می‌کنند که مردم با اسلام و نظام اسلامی مشکل دارند؛ در حالی که مردم خودشان این نظام اسلامی را به‌وجود آوردند و خودشان تا امروز آن را حفظ کرده‌اند. مردم با نظام اسلامی هیچ مشکلی ندارند؛ آنها با تبعیض و فقر و فساد و عدم رعایت ضوابط در بخشی از تشکیلات اداری کشور در خصوص مدیران جامعه مشکل دارند. مردم با افراد مشکل دارند، نه با نظام اسلامی.

مردم نظام اسلامی را قبول دارند و به آن معتقدند و از آن دفاع کردند و امروز هم دفاع می‌کنند. لذا بنده وظیفه خود می‌دانم که از مردم به‌خاطر حضورشان در انتخابات شوراها تشکر کنم. با این که مردم گله‌های بحقّی از شوراها داشتند، در عین حال شما ملاحظه کنید طبق آمار رسمی، بیش از بیست میلیون نفر در پای صندوقها حاضر شدند و رأی دادند. یقیناً اگر شوراها به وظایف خود عمل می‌نمودند و مردم را به نیتها و کارآیی خودشان امیدوار می‌کردند، استقبال مردم باز هم بیشتر می‌شد. مردم مایلند در اداره کشور به وظیفه خود عمل کنند و سهم و حقّ خود را نیز استیفاء نمایند. اگر کسانی هم که در شوراها سراسر کشور انتخاب شده‌اند، ان‌شاءالله به وظایف خود عمل کنند و از جنجال و غوغاگری سیاسی و پرداختن به اموری که وظایف آنها نیست، پرهیز کنند و به وظیفه خود بپردازند - که وظیفه آنها اداره امور شهرها و روستاها و رسیدن به مشکلات مردم در محدوده وظایف خودشان است - بلاشک علاقه مردم نسبت به این نهاد مهمّ جمهوری اسلامی که در قانون اساسی روی آن تأکید شده، بیشتر خواهد شد. دشمنان نظام و جمهوری اسلامی در این چند روز حنجره‌های خود را پاره کردند برای این که فریاد بزنند و از پدیده‌ای که در نظام جمهوری اسلامی به‌وجود آمده است - یعنی حضور مردم در شوراها و انتخاب افراد - استفاده‌های نادرست و مغرضانه کنند. حقیقت قضیه غیر از چیزی است که آنها می‌گویند. آنها بازیگران میدان سیاستند و برای مصالح سیاسی در دنیا علیه جمهوری اسلامی آنچه از عهده‌شان برآید، حرف می‌زنند؛ یک عده هم در داخل، همان حرفها را تکرار می‌کنند و آنچه را که آنها دوست می‌دارند، بر زبان می‌آورند. حقیقت قضیه این است که مردم به نظام و نهادهای آن علاقه‌مندند و توقعی که از مسؤولان دارند، کار و خدمت و انجام دادن وظایفشان است. در این خصوص، فرقی بین شورای شهر، مجلس شورای اسلامی، دولت و بقیه دستگاهها نیست؛ هر کدام وظیفه خود را انجام دهند، مردم را به خودشان علاقه‌مند و دلگرم خواهند کرد. اگر کسانی وظیفه خود را انجام ندهند، کوتاهی کنند، به کارهای دیگر سرگرم شوند و احیاناً افساد کنند - کما این که در بعضی موارد

مشاهده شده است کسانی که مردم آنها را برای کاری انتخاب کردند، به جای این که به آن کار پردازند، به کارهایی پرداختند که مطلقاً به نفع مردم نیست، بلکه به زیان مردم است - طبعاً مردم دلسرد خواهند شد. تفاوت دیگر دمکراسیهای رایج دنیا با نظام مردم سالاری دینی این است که در مردم سالاری دینی کارهای رایج دنیا و اسرافها و تبلیغات پر خرج مطلقاً نباید انجام گیرد. ما در همین سیستان و بلوچستان هزاران جوان را با استعدادهای خوب و قابل رشد و قابل استفاده برای اداره کشور مشاهده می کنیم که اینها در یک جا معطل و منتظر یک وسیله جزئی مانده اند برای این که بتوانند کار خود را دنبال کنند؛ آن گاه عده ای بیایند میلیاردها صرف تبلیغات کنند برای این که نظر مردم را به سمت خود جلب نمایند؛ آن هم با روشهای بعضاً غلط و بعضاً خلاف شرع، که شنیده شد در بعضی از مناطق، نامزدهای انتخابات با شعارهای ضد اسلامی و ضد نظام خواسته اند نظر مردم را جلب کنند! البته مردم با بی اعتنایی خود، پاسخ اینها را دادند؛ لیکن معلوم شد دستگاه نظارت بر این امور، دستگاه دقیقی نبوده و به وظیفه خود عمل نکرده و درک و احساس مسؤولیت مردم از آن دستگاه، نظارت بیشتر بوده است و غالباً دست رد به سینه اینها زده اند و اینها را رد کرده اند. البته انتخابات گذشت؛ اما این که مسؤولان امور به وظیفه خود عمل نکنند، نگذشته است. این قابل بررسی و قابل تعقیب و پیگیری است و باید معلوم شود واقعاً تعمد داشته اند یا نه. کسانی را که امام صریحاً از گردونه سیاست کشور خارج کرده اند، چرا باید افرادی برخلاف نظر امام و برخلاف آنچه مبنای نظام جمهوری اسلامی است، وارد میدان کنند؟ البته مردم به اینها پاسخ رد دادند و معلوم شد برخلاف آنچه ادعا می کردند، هیچ پایگاه و وزنی در بین مردم ندارند.

رعایت ضوابط در همه بخشها و زمینه ها یک امر لازم است و باید با دقت و به طور کامل مراعات شود؛ آن وقت افرادی که صالح هستند، در اختیار مردم قرار گیرند تا آراء مردم، اصلح را در بین آنها انتخاب کند؛ آن گاه انتخابات به نحوه رایجی که وجود دارد، ان شاء الله مفید خواهد بود. همه باید این معنا را رعایت کنند. وقتی ما در دنیا شعار تحقق اسلام را می دهیم، این امر کوچکی نیست؛ پشت سر این شعار، احساسات و ایمان و عقیده و دین بخش عظیمی از جمعیت کره زمین قرار دارد. اگر ما بتوانیم ثابت کنیم که حقیقتاً به دنبال این شعار هستیم و ثابت کنیم که این شعار کارآیی دارد، آن گاه یک میلیارد و چند صد میلیون نفر جمعیت پشت سر این شعار قرار خواهند گرفت؛ این چیز کمی نیست. امروز غیر از منطقه اسلامی و غیر از مجموعه اسلامی، دلهای زیادی در دنیا هستند که می توانند این پیام را بپذیرند که دمکراسی با شیوه ای که امروز امریکاییها - این مظاهر زورگویی و قلدری - پرچمدارش شده اند، دردی از دردهای مردم دوا نمی کند. امریکا مظهر قلدری و زورگویی و زورمداری است و ابزارهای مادی زورگویی هم دارد، اما اینها کافی نیست؛ اینها جوله است: «للباطل جوله». ما در عمر خود شبیه این جوله را نسبت به قدرتهایی که امروز اثری از آثارشان وجود ندارد، دیده ایم؛ چه در سطوح ملی و چه در سطوح بین المللی. اتحاد جماهیر شوروی که امروز نشانی از آن در دنیا وجود ندارد، تا همین چند سال قبل یک قدرت بود و تا چند دهه پیش از این، همین زورگوییها و همین طور اعمال قدرتها را می کرد. شورویها در مجارستان، لهستان و اروپای شرقی چه کردند! کارهایی را که امروز امریکا در دنیا می کند یا تهدید می کند خواهد کرد، آنها انجام می دادند. با این که در آن روز دو قدرت و دو قطب وجود داشت و رقیب یکدیگر بودند، اما وجود آن رقابت مانع از فجایع آفرینی و جنایات نمی شد. آن کشور وسیع در داخل خود هم همین کارها را می کرد. مناطقی از دنیا را می گرفت و به خودش متصل می کرد و حکومتهایی را به زور تغییر می داد. بار اولی نیست که دنیا با قلدری و

زورمداری بین‌المللی - که امروز مظهرش امریکاست - مواجهه است؛ قبلاً هم وجود داشته است، بعد هم دیدیم که به کلی محو و مضمحل شدند. بنابراین هیچ ضمانتی وجود ندارد که قدرتهای زورگو در جوله‌ای که می‌کنند، باقی بمانند. این جوله مثل شعله‌ای است که بلند می‌شود و بعد هم فرو می‌نشیند و عوامل نابودی این حرکت در خود آن نهفته است.

یک روز بود که تنها در یک نقطه دنیا، پرچم امریکا سوزانده و شعار مرگ بر امریکا داده می‌شد؛ اما شما امروز ببینید در چند نقطه دنیا پرچم امریکا سوزانده می‌شود و شعار مرگ بر امریکا داده می‌شود! در خود امریکا پرچم امریکا را آتش زدند؛ این پدیده مهمی است. چه عاملی باعث این کار شد؟ آیا جز ایستادگی و استقامت یک ملت شجاع و مؤمن به اهداف و به راه خود توانست این موج را بتدریج سراسری کند؟ این چیزها تدریجی است - دفعی نیست - و آثار آن را در بلند مدت می‌شود فهمید. بیست و چهار سال است که ما با مشکلات دست و پنجه نرم می‌کنیم؛ اما در تمام این مدت پیش رفتیم و در یک نقطه متوقف نشدیم. کسانی که سعی می‌کنند دائم آیه یأس بخوانند و دلها را ناامید کنند، اگر دشمن و عامل دشمن نباشند، غافلند و به قضایا نگاه وسیع ندارند. ما وقتی به قضایا نگاه وسیع می‌کنیم، می‌بینیم امروز جمهوری اسلامی توانسته است در ملتهای مسلمان بیداری ایجاد کند. حالا عده‌ای در داخل کشور ما بیایند و شعار برگشتن امریکا را بدهند! این نشانه نهایت غفلت و ضعف و زبونی و ذلت‌پذیری در دلهای خود اینها نیست؟ ما به فضل اسلام، قوی هستیم. ما باید قوت خودمان را بشناسیم و از آن استفاده کنیم. در درجه اول هم باید کارایی خود را در داخل کشور نشان دهیم. کارایی هم یک چیز معجزنشان نیست؛ هر کس اگر به وظیفه خود عمل کند، راه خود را بشناسد و از آن تخطی نکند، این می‌شود کارایی؛ هم در مورد دولت این طور است، هم در مورد قوه قضائیه این طور است، هم در مورد مجلس شورای اسلامی این طور است و هم در مورد شوراهای اسلامی این گونه است. کسانی که در شوراهای اسلامی انتخاب شده‌اند، باید به اعتماد مردم پاسخ دهند و واقعاً از سیاسی‌کاری و کارهایی که اسلاف آنها بعضاً انجام دادند و مردم را از بعضی امور دلزده کردند، دوری گزینند؛ به کار پردازند و حقیقتاً به مردم نشان دهند که می‌خواهند برای آنها کار کنند. دولت و مجلس شورا و قوه قضائیه هم راه کسب محبوبیتشان در نظر مردم جز این چیز دیگری نیست. مردم، اسلام و نظام اسلامی را دوست می‌دارند. با تلقین دشمنان و با کار و میداننداری بازیگران سیاسی دنیا و دنباله‌روی توپ جمع کنانشان در داخل، نمی‌شود نظر مردم را از نظام اسلامی برگرداند. شما به هر جای کشور بروید، همین طور است. وقتی شما به سیستان و بلوچستان و شهرهای دور از مرکز و سایر نقاط کشور می‌روید و نگاه می‌کنید، می‌بینید همین طور است؛ مردم از اعماق وجودشان نظام اسلامی را می‌خواهند؛ منتها از این نظام اسلامی توقعاتی دارند و این توقعات باید برآورده شود. این توقعات، بحق هم هست؛ توقع عدل و رفاه و پیشرفت در امور زندگی و برطرف شدن مشکلات و کم شدن شکافهای طبقاتی و برخوردار نشدن عزیزان بی‌جهت در میدان سیاست و اداره کشور را دارند. این توقعات، توقعات درستی است؛ همین چیزهایی است که اسلام به ما و مردم یاد داده؛ اینها تعلیمات اسلامی است. رفتار بزرگان صدراسلام و کسانی که الگوی مردم و الگوی ما هستند، برای ما نقل شده؛ این جزو فرهنگ ملت ما در طول سالهای متمادی است. ما باید به این توقعات عمل کنیم؛ حتی اگر لازم است، باید بر خودمان سخت بگیریم و فشار بیاوریم تا بتوانیم آنچه را که بر عهده ماست، انجام دهیم و ان‌شاءالله بر مشکلات فائق آییم. مردم نظام را دوست دارند؛ ما هستیم که وظیفه داریم طبق موازین نظام اسلامی در همه بخشها عمل کنیم.



